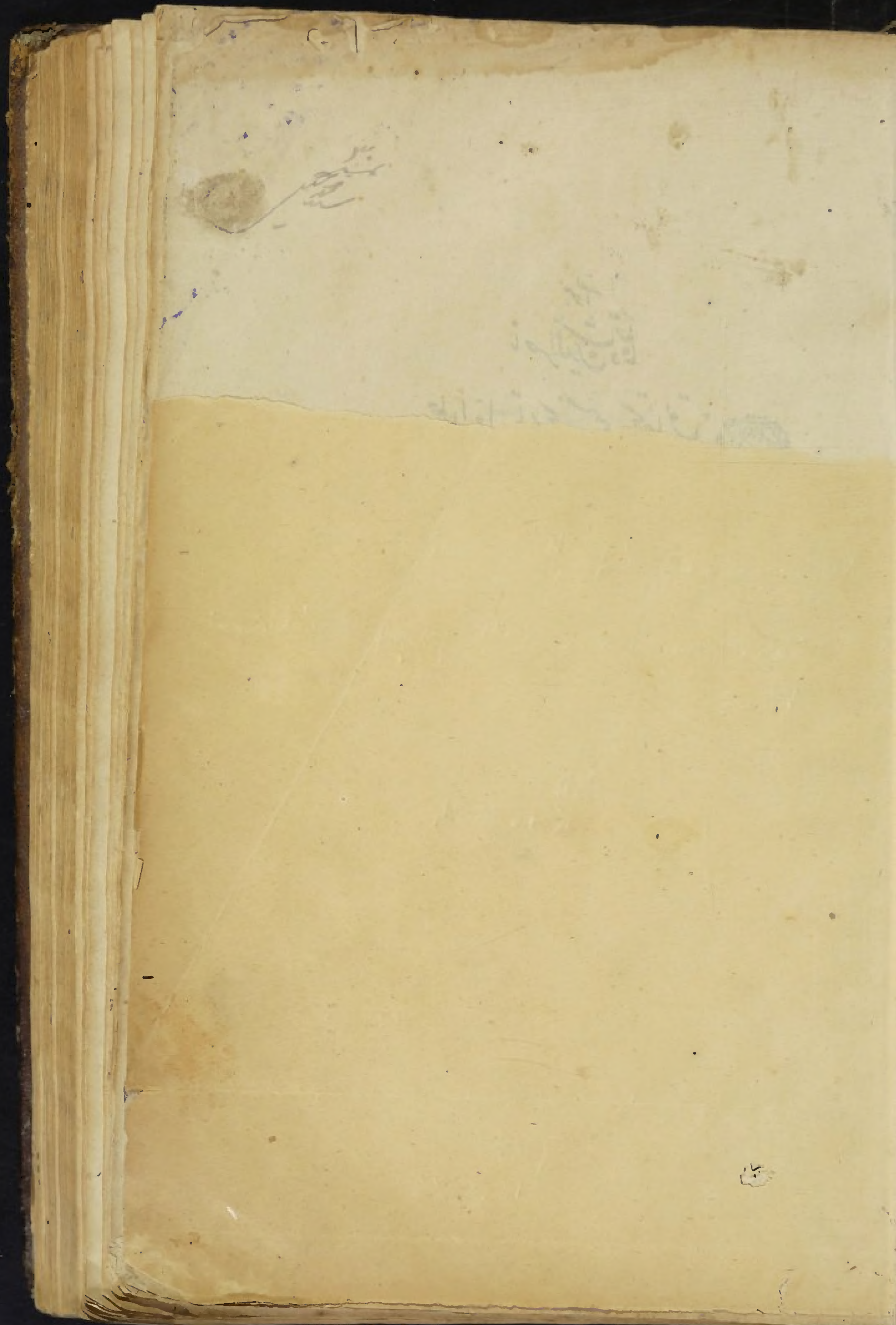
تاریخ مسمی حقایق الاخبار در باب
[illegible] ناصرالدین شاه



Muhammad Ja'far Khūrmūjī.

Tārīkh, musammá bi-Ḥaqāyiq al-akhbār-i Nāṣirī

هو الله

ناصر الدین شاه قاجار

جلد اول تاریخ مسمی بحقایق

الاخبار ناصری وقایع عهد همایون

دولت جاوید آیت روز افزون داوردارا

رایت کیخسرو غلام خسرو گردون شکوه انجم

احتشام السلطان بن السلطان بن السلطان

والخاقان بن الخاقان بن الخاقان

السلطان خلد الله

ملکه و سلطانه

مؤلّف

زبدة السادات

العظام مقرّب الخاقان

میرزا جعفر خان حقایق نگار

مورّخ مخصوص دولت علیّه در دار الطّباعه

استاد الأساتید عالیشان آقا محمّد تقی

در دار الخلافهٔ طهران

در شهر ربیع الاوّل ۱۲۸۴

بزینت طبع مزیّن

گشت

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش و سپاس بیقیاس حضرت مالک الملکی را شاید که این کاخ فراخ معلق را افراشت و بدراری لالی سیاری
و کواکبش مزین داشت و از امتزاج عناصر اربعه موالید ثلثه را خلعت وجود عطا نمود و از آن میان
بنی نوع انسان را اشرف موجودات فرمود و حمد بیحد و مر خداوندی را باید که شاهنشهان و فرمانفرمایان تاجدار را
دیهیم و الای سلطنت از و بر سر و خلعت زیبای دولت از و در بر است ملکش از سمت انتقال مصون است
و بزرگی ذات بیهمالش از وصمت زوال مأمون پس درود نامحدود و آفرین نامعدود در بر روان صاحب
اورنگ کشور دین و خداوند دیهیم دار الملک یقین صدر صفه صفا نقطه دایره اصطفا آیت ذاتیکه گفتش
ایزد پاک لولاک لما خلقت الافلاک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان حمیده و اولاد
برگزیده و یاران پسندیده او باد و بعد چنین گوید محرر این مقاله و مؤلف این رساله بنده حاجی محمد جعفر خورموجی
که چون از تفضلات قادر بیچون و یمن دولت جاوید آیت روز افزون اعلیحضرت بیدار دولت برجیس طلعت

مریخ

مریخ صولت کیوان مهابت زیبندهٔ تاج و نگین ظل الله فی الارضین سلطان اعظم سید السلاطین ناصر الاسلام

و المسلمین ملک الملوک ناصر الدین شاه قاجار خلّد الله سلطانه و اعلی شانه که وجود مسعودش در حفظ حفیظ حافظ

ازل محفوظ و ذات ملک صفاتش بسعادات قادر لم یزل ملحوظ باد تاریخ مختصری مسمّی بآثار جعفری بانجام رسید

و باتمامش موفق گردید در شعبان سال هزار و دویست و هشتاد و شش هجری بر حسب تقدیر قادر قدیر بسبب

عدم اعانت و ظهور اهانت از امیر و وزیر از محوطهٔ رأفت و مخافت شیراز بصوب دار الخلافهٔ طهران

مینوطراز مسافرت نمود و پس از چندی که زهره رود بمنزل مقصود و سعادت یار آمد و روزگار خفته بیدار

گردید بتوسط و دستیاری یکی از ایناقان بزم سلطنت و نام یافتگان دولت و مقربان حضرت خلافت

آن مختصر تألیف با این بندهٔ ضعیف بحضور سراسر نور و نظر کیمیا اثر مظهر طهور رضیه و معدلت دستور ابد الله

عیشه و ایّد الله جیشه مشرف و سرافراز آمد شاهنشاه اسلام پناه شرف مطالعه ارزانی فرمود و زیاده

از فراخور پایه و تصوّر مایه این بنده محض ظهور رعایت و بروز عاطفت و بمقتضای علوّ همت تنایش و تحسین

کرد و تمجید و آفرین نمود بیت همّت پیر مغان بین که چه با بیدستان هرچه کردیم بچشم کرمش زیبا بود

فرق مباهاتم بفرق فرقدان برافراشت و بضبط تاریخ دولت ابد مدّت خویشم مأمور داشت و لی مقرّر

شد که خالی از خرافات منشیانه و جزافات مترسّلانه طریق صدق و صواب پوید جز از راستی و انصاف

نگوید این را خادم مدار و فرمان را گرامی شمار حقایق نگاری کن نه طریق تملق سپاری اگرچه با عدم بضاعت

از قواعد عربیت و وجود تحریرات اکابر معاصر از اینکار انکار بل انکار لازم بود ولی در مقابل فرمان

قضا جریان شاهنشاه جهان امتثال اطاعت متحتّم و شروع در مقصود واجب کما قال الله تبارک و تعالی

اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوا الامر منکم امید از کرم خداوند منان چنانست که حقایق وقایع دولت جاوید آیت

این خدیو کامکار و آلای گذارشهای والا شوکت شاهنشاه تاجدار را مهما امکن بدون زیاده و نقصان

برشتهٔ تحریر کشیده و بحقایق الاخبار ناصری موسوم ساز و ما توفیقی و توکّلی الّا بالله العلی العظیم

ذکر

ذکر حقایق اخبار ایل جلیل قاجار و بیان مجملی از حالات اسلاف تاجدار شاهنشاه جم اقتدار طایفهٔ جلادت
شعار قاجار از اجلهٔ اتراک دشت قبچاق در شیمهٔ کریمهٔ شجاعت و دلاوری و شیوهٔ ستودهٔ بیعت
گستری طبقهٔ اثنا عشری مشهور آفاق‌اند ایام سلطنت سلطان ملکشاه سلجوقی مأمور بملک روم
و در زمان امیر تیمور گورکان حسب الحکم مراجعت با تبریز و بوم نمودند از بدو سلطنت سلاطین جنت
مکین صفویه تا اواسط دولت مروج مذهب پیغمبر حجازی شاه عباس غازی ماضی تغمده الله بغفرانه
بایالت و دارائی بعضی از ممالک محروسهٔ ایران چون مشهد مقدس و مرو شاهیجان خراسان
و قراباغ و بعضی از محالات آذربایجان مباهی و سرافراز بوده در اواخر عهد جمعی از ایشان را
بتوطن مرو شاهیجان و برخی بتوقف ایروان و کثیری در مبارک آباد استراباد و جرجان مأمور
فرمود این جمع بمناسبت اقامت در حواشی رودخانهٔ گرگان یا قلعهٔ مبارک آباد و باوشاقه باش و
یوخاری باش معروف گشته هر یک از ایشان و فرقه بشش تیره موسوم گردیدند از اوشاقه باش قوانلو
و عزالدینلو و شام بیاتی و قراموسالولو و زیادلو و داشلو میباشند و از یوخاری باش
دولو و قیاخلو و خزینه دارلو و سپانلو و کهنه‌لو و کرلوئیت در زمان سلطنت شاه سلطان حسین
نوبت سرداری این لشکر و امارت این کشور به فتحعلی خان بن شاهقلیخان قوانلو رسیده در استراباد
و حوالی آن خطهٔ ارم بنیاد رایت افراز عرصهٔ اقتدار آمد هنگامیکه پادشاه مرتضوی نژاد در اصفهان محصور
طایفهٔ غلجهٔ افغان بود با هزار سوار جلادت آثار باصفهان شتافت بسعایت حکیم باشی و ملاباشی خدمتش
در حضرت پادشاه ناشی موقع قبول نیافت سر خویش گرفت و راه استراباد در پیش در حین فرار شاه
طهماسب ثانی از اصفهان و توقف در شاهرود و بسطام خراسان مجدد بعزم خدمت دولت
به بسطام رسید و در این نوبت سپهداری لشکر پادشاهی سرافراز گردیده در آن حیص و بیص نادرقلی بیک
افشار از کلات بارد و آمد صاحب اختیار شد این اقتدار باعث انزجار خاطر سپهدار جلادت
شعار

شعار آمد از خدمت شاه مستدعی رخصت باسترآباد گردید پادشاه بظاهر رضا داد اما در باطن
بفکر دفع او افتاد هنگامیکه بمحاصره مشهد مقدس مشغول داشتند در چهاردهم شهر صفر سال
هزار و صد و سی و نه در خیمه نادری محبوسش داشت در همانروز مهدی نام قاجار را بقتلش گماشت در جوار
خواجه ربیع مدفون گردید و ذکر حقایق اخبار محمد حسن خان سردار قاجار و وقایع آثار دار جلادت شعار
محمد حسنخان که خلف خان با وجود و مصداق الشبل یخبر عن الاسد بود در ایام دولت شاهنشاه گیتی
ستان تاج بخش ممالک هند و خوارزم و توران نادر دوران عفی الله عنه بعضی اوقات در استراباد و برخی از
ازمنه در میان طایفه ترکمانیه نشو و نما میکرد هنگام حرکت نادری به تسخیر ممالک عثمانی نواب خانی
در استراباد و مازندران سرکشی و طغیان آغاز نهاد چندی بدین و تیره روزگار گذرانید تا ایام
دولت افشاریه باتمام رسید در این ایام فرصت که مدعیان سلطنت در ایران از آنجا قریب بمرتبه
عشرات بود جناب خانی نیز جناح ملک ستانی گشود بر استراباد و مازندران استیلا و لوای
استعدادش بغایت اعتلا یافت از مازندران با لشکری گران از ساحل بحر خزر بجانب گیلان
شتافت و بحیطه تصرف آورد و بعد از اخذ مال و منال و تهیه اسباب جلال و جدال جماعت
اشرار را تادیبی مجمل و امر حکومت آنجا را بحاجی جمال فومنی محول فرمود از سمت قزوین بطالقان
و تنکابن بمازندران و استراباد مراجعت نمود از آنطرف کریم خان زند که شاه اسمعیل ثالث را
وکیل و امور جهانگیری را کفیل بود بتسخیر استراباد روی نهاد استراباد را چندی محصور ساخت
بواسطه عدم آذوقه و سیورسات کارش از پیش نرفت دست بر داشت و پای پس گذاشت
شکستی فاحش بل افحش یافته رو بسمت اصفهان بر تافت کسب بحساب نصیب خان بلند جناب آمد
مازندران و لاریجان را انتظام فرمود در این هنگام مقدمه آمدن سردار احمد شاه ابدالی روی نمود
شاه پسند خان سردار لشکر کابل و قندهار به سبزوار رسید محمد حسینخان قاجار دو لوا از جانب

جناب خانی به هفتشم مأمور گردید بعد از تلاقی فریقین فتح و ظفر لشکر قاجار را قرین آمد پس از فتح
نمایان خان ذیشان عزیمت عراق و اصفهان فرمود در محلات که از با شیخ علیخان و محمد خان زند
محاربه و مجادله آغاز شد شکست بر لشکر الوار افتاد محمد خان گرفتار غازیان شیر شکار رشید خان
سرافراز در غایت امتنان از بخت کارساز از کراز عطف عنان بجانب اصفهان نمود در کلون آباد
چهار فرسنگی شهر با وکیل محاربه آتش روی داد لشکر زندیه روی از محاربه برتافته فرار را بجانب
شیراز شتافتند خان کرار کامران در اصفهان توقف فرمود پس از ایامی معدود حکومت اصفهان
محول با میرگونه خان افشار و خود بصوب فارس ایلغار نمود چندی در آنجا بمجادله بسر برد پس از آن
العود واحمد خواند در این اثنا آزاد خان افغان که از اعاظم طایفه غلجه و آذربایجان را تصرف داشت
همت به تسخیر عراق گماشت خان بلند اختر بعد از استماع این خبر بدار المؤمنین کاشان آمد آزاد خان
با لشکری گران در قم اقامت داشت محمد حسنخان مقابله آن لشکر بیپایان را بر خویش صلاح و آنجا دولت را حسب
فوز و فلاح ندیده از راه سیاه کوه و خوار و ورا و مازندران گردید آزاد خان باصفهان رفت و از آنجا بقزوین
آمد از این آمد و شد فایده ندید عازم گیلان گردید بر گیلان تسلط یافت امیرگونه خان افشار که از جانب
سپهدار قاجار حاکم و مستحفظ بود فرار را بسوی مازندران شتافت خان بلند همت در اراز آمل به تسخیر
گیلان و تدمیر آزاد خان ایلغار نمود و غفلتاً بگیلان رسید لشکر و محکمه لشکر افغان را متفرق کردید آزاد خان
پریشان بانالة و افغان آنچه مایملک داشت بر جا گذاشت و طریق قزوین بر داشت خان ذیشان
بلا توقف عازم تسخیر آذربایجان گشت قلعه ارومی را که مأمن آزاد خان و سایر خوانین افغان و مستحفظش
یوسف خان نام بود محاصره فرمود از آزاد خان مدد آمد خان والانژاد در شش فرسنگی ارومی استقبالش
کرد شکستش داد اموال و اثقالش گرفت منهزماً بسمت اکراد یزیدی و بلباس فرستاد و خوانین آذربایجان
بحضورش سعادت اندوز و بخدمتش رایگان آمدند یوسف خان ارومی را التسلیم و خود با سایر افاغنه

عزیمة

هزیمت بمازندران فرا مقیم گردید خان لطف مکان بعد از فتح نمایان خوانین آزاد با بچان و جماعتی از
طایفه افغان را ملتزم رکاب ساخته رایت عزیمت بصوب اصفهان افراخت شیخ علیخان زند که در آن اوان
در اصفهان بود قوت مقابله با عساکر فیروزی مند در خود ندید عازم فارس گردید جناب خانی در
اصفهان نزول اجلال فرمود پس از چندی حسینخان دولو بحکومت آنجا نصب و خود رایت عزیمت بصوب
فارس گشود جناب وکیل در شیراز محصور گشت زمان محاصره بدور و دراز کشید بسبب عدم مساعدت
کار اردوی خانی بپریشانی رسید هفتم شوال سال هزار و صد و هفتاد و یک صلاح در
مراجعت دیده این عزیمت بسبب تفرقه و هزیمت گردید خان ذیشان با معدودی بد حال و پریشان بمازندران
آمد در ساری توقف و با اهالی آنجا آغاز تلطف کرد و از آنجا باسترآباد رفت شیخ علیخان زند علی
التعاقب رسید جناب وکیل از راه یزد و کاشان بطهران آمد جناب محمد حسنخان با اندک لشکری بی تهیه
و سامان باشرف آمد شیخعلی خان نیز از ساری بجانب اشرف گرائید طرفین بترتیب لشکر و باستیان
اشتغال نموده ولی مجادله و مقابله روی نداد شیخ علیخان روی باسترآباد نهاد جناب محمد حسنخان
نیز از اشرف عازم استرآباد گردید در حوالی کلباد مبارزان جانبین را تلاقی روی داد دلیران
طرفین داد جلادت دادند پس از کوشش زیاد شکست بر لشکر قاجار افتاد جناب خان منهزماً باسترآباد
آمد مجدداً از اهالی و حوالی استرآباد و اکراد قلیل جمعیتی جمع و پروانه آن شمع گردیده باشرف عود در ظاهر
بلده اشرف با شیخعلی خان مقابله اش روی نمود نخست اکراد خراسان که بمعاونت خان ذیشان آمده بودند
روی برتافته بجانب اوطان خود شتافتند این معنی سبب هزیمت بقیه لشکر گردید جناب محمد حسنخان
روی باسترآباد در آورده در بیشه و جنگل قوایم بادپایش بگل و وحل فرو شد در آن حین سبزعلی
نام کرد و محمد علی آقای دولو را در حسنخان چون بلای ناگهان از عقب رسیده بدرجه شهادتش رسانیدند
حیفا بخورشید دریای فر و شکوه   بخوشاد دریا بطوفان کوه   سری که مظهر اعزاز و بر سران سروران

روزگار سرافرازی داشت بر سر نیزه نمزده شیخ علیخان بردند مشار الیه در ساعت بطهران خدمت جناب وکیل فرستاد و چون سرداران سرافراز رعایت سران با اعزاز راس آمد چمیع بزرگ منشی های بیشمار نمد پادشاه رئوف مهربان کریمخان اسکنه الله فی بحابیح الجنان اظهار سوگواری فرمود با نهایت احترام باسترآباد نعش روان نمود که با جسد شریفش ملحق و مدفون ساختند این واقعه هایله غم اندوز مطابق سال هزار و صد و هشتاد و دو بود ابناء عالیمقدارش بعضی در قزوین و برخی در شیراز عزلت گزین آمدند

ذکر حقایق اخبار آقا محمد پادشاه قاجار و بیان جهانگیری آن شهریار قهار

جناب آقا محمد خان که ارشد و اکبر بود در شیراز ولی با نهایت احترام و اعزاز با زمانه دمساز آمده تا در سه شنبه سیزدهم شهر صفر سال هزار و صد و نود و سه که نوبت سلطنت پادشاه ذیشان کریمخان علیه الرحمة والغفران با نهایت رسید و روانه عالم آخرت گردید جناب آقا محمد خان در ایام مرض پادشاه ببهانه شکار اکثر لیل و نهار در خارج شیراز منتظر اخبار پس از آنکه بتوسط عمه یا خاله خود که از جمله اهل حرم سرای پادشاهی بود اطلاع حاصل نمود با دو نفر از برادران و چند نفری از مخصوصان سه روزه باصفهان و از آنجا بمازندران رفت بخیال ملک ستانی و جهانگیری آمد برادرانش بعضا بعضی از حسادت بمقام عناد شدند در آن اوان جلیمراد خان زند از جانب ابوالفتح خان و کریمخان که مدعی سلطنت بود و زکی خان بود که لتش اقتدام نمود با اراده تسخیر مازندران آمد با سپهدار قاجار مقابله و مجادله کرد شکست بر لشکر الوار افتاد منهزماً باصفهان معاودت نمود جهانگیر قاجار جناح بلند پروازی گشود باندک زمانی برادران عالیمقام را آرام و وحشی صفتان مازندران و لاریجان را رام فرموده از آنجا بتسخیر سمنان و دامغان و بسطام پرداخت اعاظم آنجا و در امطیع و منقاد خویش ساخت

دیگر عین

پس عزیمت گیلان فرمود بعد از فرار هدایت خان و نظم آن سامان قزوین و زنجان را بحیطهٔ تصرف درآورد
سال دیگر طهران را محاصره فرمود ولی صورت فتحی روی نداد و در آن هنگام علیمرادخان
زند شیراز را مسخر ساخت اکثر امرای زند را از پا درانداخت باصفهان مراجعت کرد در غایت
احتشام و احتشاد عزم مازندران و استراباد نمود و خود در طهران آرمید شیخ ویس خان ولد
خود را بتسخیر استراباد مأمور گردانید مدتی که استراباد را محصور داشت بسبب عدم آذوقه
لشکرش پریشان و منهزم گردید چون در مازندران مجال توقفش نبود مراجعت بطهران نمود علیمرادخان
در آن ایام بواسطهٔ مداومت مدام و سفک دماء انام بمرض استسقا مبتلا بود عزیمت اصفهان
کرد در حوالی اصفهان سال هزار و صد و نود و هشت از این جهان درگذشت برادر مادری
جعفرخان بن صادق خان زند که در خمسه و زنجان بود باصفهان آمد رایت استیلا برافراشت

بیت
سلطان جهان‌ستان جان‌بخش برجیس رکاب و آسمان رخش
زوبین دارش هلاک رامح سیاف کمینه سعد ذابح

آقا محمد خان بسمت عراق نهضت فرمود قم و کاشان
و اصفهان را بحیطهٔ تصرف آورد و از آنجا بر سر کوه‌نشینان بختیاری و کزاز و فراهان نهضت
سال بعد بنیاد هدایت خان را که در گیلان مجدد بنا و مشغول بود از بیخ و بن برانداخت و
روانهٔ دیار آخرتش ساخت مجدد عازم اصفهان و از آنجا بتسخیر فارس تا مشهد مادر سلیمان
رفت از آنجا مراجعت و بطهران معاودت فرمود سال هزار و دویست و سه پادشاه ذیشان
بتسخیر فارس توجه فرمود در حوالی مسجد بردی لطفعلیخان بن جعفرخان زند محاربه آتش دست
داد شکست بسردار الوار افتاد در قلعهٔ شیراز متحصن شد خاقان مسعود مراجعت بطهران نمود
سال بعد فتحعلیخان بن حسینقلیخان معروف به باباخان برادرزادهٔ ولیعهد او که ملقب بجهانبانی
بود بسمت عراق و فارس مأمور و خود عزیمت آذربایجان فرمود تبریز را بحیطهٔ تصرف

آورد و در اثناء اینحال اخبار فرار لطفعلیخان از نواب جهانبانی رسید عازم فارس گردید در
منزل ابرج لطفعلی خان شبیخون آورد و ولی کاری نکرد بسمت خراسان و کرمان فرار نمود و پادشاه
جمجاه بشیراز گرائید منتسبان زندیه را بمازندران و استرآباد کوچانید در اینجا بعضی افعال ناشایسته
و سزاوار از قبیل نبش مجدد و نقل جسد پادشاه عادل و تزویج صبیّه مرضیه اش به بابا فاضل
از آنپادشاه قهار بظهور رسید از انجا بطهران مراجعت فرمود و بیوتات و گوکلان را تادیب بلیغ
نمود و سال هزار و دویست و هشت بتسخیر و تدمیر کرمان و توابع عازم گشت شهر کرمان را مدتی محصور
و مسخر ساخت و با تمام کار لطفعلیخان پرداخت قلعه شیراز را بزیر آورد و حاجی ابراهیم خان
شیرازی را وزیر گردانید سال بعد خاقان ثریا مکان تسخیر قراباغ و گرجستان را وجهه همت
ساخت از امورات گرجستان پرداخت ولی تسخیر قلعه پناه آباد مشهور بشوشی بتاخیر افتاد
شکی و شیروان را مسخر نموده بجانب طهران معاودت فرمود سال هزار و دویست و ده افسر
سلطنت بر سر گذاشت با لشکری گران رایت نصرت نشان بعزم خراسان افراشت نادر میرزا
ابن شاهرخ میرزا رخ بسوی قندهار آورد و باولاد تیمور شاه افغان توسل جست شاهرخ میرزا
مکفوف البصر بدست افتاد پس از اخذ خزاین و دفاین از پا درآمد روی بعالم آخرت نهاد سال بعد بواسطه
آمدن قزل ایاغ سردار روسی و لشکر و توپخانه مخصوص بسمت گرجستان و آذربایجان از خراسان
معاودت عزیمت مقابلت و مقاتلت جماعت روسیه را فرمود در این حیص و بیص کاترین ثانی
معروف بخورشید کلاه شاهنشاه روسیه متوجه عالم آخرت گردید لشکر روسیه مراجعت
کرد خاقان شهید بعزم تسخیر قلعه شوشی عازم آذربایجان گردید جمعی از امرا و دلیران معرکه جانبازی را
با حاجی ابراهیم خان شیرازی با بنه و اغروق بتوقف آدینه بازار امر فرمود و خود با لشکر
مازندرانی و عراقی و صادقخان شقاقی از رود ارس عبور فرمود ابراهیم خلیل خان

جوانشیر

چون شیر بسمت داغستان راه فرار نمود و قلعهٔ شوشی بحیطهٔ تسخیر خزاین نامحصور بتصرف خسرو گردون سریر
آمد ولی از آنجا که هر کمالی را زوالی در پی است و هر بهاری را در عقب دی و دو سه تن از عملهٔ
خلوت که بواسطهٔ آزار پادشاه قهار خود را در معرض سخط و سیاست میدیدند بعزم قتلش
کمر بستند در شب شنبه بیست و یکم ذیحجه سال هزار و دویست و یازده که کلمهٔ تاریخ تاریخ او است
بربالینش شتافته بزخم خنجر بدرجهٔ شهادتش رسانیدند

ذکر حقایق اخبار فتحعلیشاه علیین آشیان و بیان حالات آنخدیو ثریا مکان

روز دوم محرم سال هزار و دویست و دوازده این خبر وحشت اثر را بابا یوسف شاطرباشی بشیراز رسانید
بباباخان جهانبانی ولیعهد خاقانی را مطلع گردانید پدر زنگ آهنگ دار السلطنه طهران فرموده پس از
ورود علیقلیخان عم را مکفوف البصر نمود حسینقلیخان برادر کهتر را نیز از پارهٔ خیالات فاسده آسوده
ساخت چون از صادق خان شقاقی در آن ایام صورت نفاق بظهور رسیده بود با لشکری قیامت آثار
بعزم تنبیه مفسدین بجانب قزوین نهضت فرمود در حوالی قزوین خان شقاقی با نفاق بمقابلهٔ آن یگانهٔ آفاق
جسارت ورزید خسارت دید منهزم گردید قاتلان خاقان شهید در این هنگام دستگیر شده بسیاست
رسیدند چون ساحت زنجان از مقدم نواب جهانبانی رشک جنان آمد عرایض از خوانین آذربایجان
رسید الطاف جهانبانی قرین حال ایشان گردیده بهر یک از تبریز و خوی و ایروان حکام کاردان
تعیین آمد سلیمانخان نظام الدوله بن محمدخان بن اسکندرخان قوانلو با نظام دار المرز رشت مامور
گشت نواب جهانبانی بدار السلطنه طهران معاودت فرمود در ساعتی سعید مبارکی چون ایام عید
جلوس سریر سروری بر متکای پادشاهی و برتری متکی آمد چنانچه بر تخت آقا محمدخان شد و نسبت
باباخانها تاریخ جلوس میمنت مانوس مطابق است در آن اوان شاهزاده محمود بن تیمور شاه
افغان شرفیاب حضور پادشاه ذیشان گردید بعنایات الطاف شاهنشاهی آمد در همان اوقات

شراره آتش فسادی از آنکه فرستاده محمد خان که از تعبیهٔ امرا رسیده بود شعله کشید ولی بزودی آب
شمشیر امراء قاجار خاموش و منطفی گردید در آن اثنا اولیای دولت را اخبار طغیان و نافرمانی جعفرقلیخان و صادقخان
شقاقی و محمد قلیخان ارومیه معروض افتاد پرچم رایت ظفر پیکر بجانب آذربایجان در اهتزاز آمد نظام الدوله
سلیمانخان قاجار مقدمة الجیش گشت صادق خان بتوسط مشار الیه در شاهراه بندگی و طاعت نشست
شیرازهٔ جمعیت سایر خوانین از هم ریخت هر یک بسمتی گریختند حکام بالکین بارومی و تبریز تعیین رفت
رایت ظفر آیت از خوی بجانب عراق بسبب اخبار فتنه حسینقلی خان برادر باتفاق بحرکت آمد حسینقلیخان که از
جانب خاقان ثریا مکان حاکم فارس بود با استعداد تمام باصفهان و از آنجا بکمره رسید شهریار با وقار
بنه و آغروق در ساروق نراهان گذارده با لشکر نصرت اثر ایلغار فرمود حکم تعبیهٔ صفوف و تسویهٔ الوف
رفت مهد علیا والدهٔ پادشاه ذیجاه که بجهت اصلاح در آن هنگامه تشریف فرما بود خان را از شناعت
نمود تشریف قبول از زرانی شد چونکه در این هنگام باغراء و اغواء یکدو نفر مفسد نظام الدوله نیز پاره
خیالات فاسده بخود راه داده بود فرمان قضاجریان بافتحی مشار الیه شرف صدور یافت که مفسدان
هنگامه طلب را دست بسته بحضور رساند و دامن خدمتگذاری خود را باین تهمت ملوث ندارد مشار الیه
حسب الامر اطاعت کرده خود باصطبل پادشاهی پناه برد شهریار بخشش بخشود و مفسدین را روانهٔ دیار
عدم فرمود در این سال قربة الی الله و طلباً لمرضاته امر بتعمیر و تذهیب قبهٔ طاهره سید الشهدا علیه
السلام و همچنین بقعه معصومه علیها السلام آنه نمود و علاوه در زرین بر آن آستانه نصب فرمود همچنین در دار
الخلافه طهران عمارت قصر قاجار و بوستان مشحون بانواع اشجار که از بناهای نیکوی روزگار است در این سال
درکار آورد سال هزار و دویست و چهار ده عزیمت خراسان فرمود شاهزاده عباس میرزا که ارشد
اولاد و یازده ساله بود بولایت عهد و نیابت سلطنت سرافراز بود وزارت میرزا عیسی قایممقام و سپهسالاری
نظام الدوله با جمعی کامل بسمت آذربایجان مامور داشت و خود عزیمت خراسان فرمود و بعد از ورود

بنشابور

به نشابور جعفرخان حاکم بحضور مبارک سرافراز گشت ولی مستحفظین قلعه جسارت سرکشی آغاز نمودند جعفرخان
متقبل تخلیه قلعه شده پسر ماه پیکر خود را بنوا سپرد بعد از ورود بقلعه مخالفت ورزید طفل چهارده ساله
بیچاره بسیاست رسید پس از آن قتل بغیر حق جعفرخان احمق باردوی کیوان شکوه ملحق شده قلعه بتصرف
درآمد پس موکب همایون بصوب مشهد مقدس در حرکت آمدند نادر میرزا متحصن شده وسایل انگیخت
متمنیاتش قرین انجاح گردید آصف الدوله میرزا شفیع بشفاعت سایر خوانین خراسان اقدام نموده اعلام ظفر
فرجام پرچم ظفر بصوب دار السلطنه طهران گشود پس از ورود معروض افتاد که نواب نایب السلطنه
امورات آذربایجان را عموماً خوی و سلماس را خصوصاً منتظم اهالی آنجا را در غایت راحت و کمال فراغت
آسوده خاطر ساخته اند پاداش خدمت خلاع آفتاب شعاع شاهزاده عالیمقدار و قایم مقام بزرگوار
عنایت و ارسال شد در آخر همین سال میرزا علیخان بهادر حشمت جنگ خراسانی الاصل حسب الامر
شاهنشاه انگلستان از جانب فرمانفرمای هندوستان با تحف و هدایا و همچنین ایلچیان کاردان از
جانب تیپو سلطان پادشاه دکن وارد درگاه شدند از ایشان عریضه جات و گذرانیدن تحف و هدایا
قرین عنایت و الطاف معاودت نمودند فرمانفرمائی مملکت فارس بشاهزاده حسینعلی میرزا و دارائی
الکاء مازندران بشاهزاده محمد قلی میرزا تفویض رفت صادق خان شقاقی بواسطه نفاقیکه از آن بظهور رسید
و میرسید مورد غضب و سیاست گردید در همین سال که هزار و دویست و پانزده بود جنرال ملکم از
هندوستان بسفارت آمد تحف و هدایا با عهدنامه اتحاد و ختامه بنظر همایون گذرانید از اینطرف نیز
شرحی بهمان قیود و شروط بمهر سلیمانخان نظام الدوله گرفته با حاجی خلیل خان سفیر ایران معاودت
نمود نایب السلطنه عزیمت آذربایجان کرد موکب همایون بسمت خراسان رو آورد مرزبانان مسخر
لشکر بیکران گردید نظمی مختصر در سایر مملکت خراسان داده بدار السلطنه طهران مراجعت فرمودند سال
بعد کوکب اقبال اعتماد الدوله حاجی ابراهیم خان بزوال رسید بسعایت اضداد و حساد با برادران

و اولاد مکفوف البصر و معدوم الاثر آمد چون آل برمک بهم پیچیک ابقا رفت میرزا شفیع مازندرانی
بصدارت عظمی سرافراز شد حسینقلیخان نادان که در آن اوان بحکومت کاشان مشغول داشت مجدد
از کاشان باصفهان رفت سلسله جنبان فتنه و فساد شد خاقان ثریا مکان بجانب اصفهان نهضت
فرمود خان نادان فراری و در حصن حصین بقعه معصومه متواری گشت بعد از مراجعت موکب مسعود
بقم شرف اندوز حضور گردید در یکی از دهات شمیران محبوس و از جهان بین مایوس گشت
مجدد موکب اقدس بعزم مشهد مقدس و نظم سایر ممالک خراسان نهضت فرمود چند روزی
شهر مشهد مقدس محصور بود در این سفر بحیطهٔ تسخیر نیامد بدار السلطنه طهران مراجعت آمد سال بعد
شاهزادهٔ محمد ولی میرزا و حسینخان قاجار بتسخیر ارض فیض بنیان مامور گشته شهر مشهد مسخر
گشت نادر میرزا ماسور و مغلولا بطهران رسید حین ورود روانه عالم باقی گردید سال هزار و
دویست و نوزده نایب السلطنه با امراء عالیمقدار و لشکری جرار بتسخیر ایروان و تدمیر محمد خان
بیکلربیکی چخور سعد عزیمت فرمود مشارالیه محصور گردید از جماعت روسیه که در آنسال تفلیس را
تصرف داشتند معاونت طلبید جنرال سپانلو که در ایران بایشپخدر معروفست بامداد آمد سه روز
متوالی با نایب السلطنه مجادلات دست داد صورت فتحی از هیچ طرف روی نداد روسیه
پس نشسته محمد خان پیش آمد پسر خود را بنوا فرستاد روسیه پس از استماع این خبر بر لشکر اسلام
حمله ور شده شکست بر لشکر اسلام آمد ایروانرا محاصره نمودند این اخبار در سلطانیه معروض
افتاد خاقان سعید بسمت ایروان روی نهاد روسیه از محاصره قلعه ایروان دست کشیده بعزم
شبیخون باردوی همایون رخ نهادند کاری از پیش نبردند شکست فاحش بایشان رسیده فرار
بسمت تفلیس نمودند خاقان بلند مکان بدار السلطنه طهران مراجعت فرمود چون بیکجان اوزبک
مرو را تصرف و بیرامعلیخان قاجار حاکم آنجا را مقتول ساخته بود ولدش حاجی محمد حسینخان بدربار

خاقانی شتافت مورد رعایت و مرتبه منادمت یافت سال هزار و دویست و بیست محمد خان افغان
غلجه ساکن لمر و زماشیر بافساد و شرارت معروف حسبه و کردن سر برآمد نوروز خان ایشیک
آقاسی باشی با اعتضاد الدوله ابراهیم خان حاکم کرمان بدفعش مأمور گشته با تمام کارش پرداختند
سال بعد علی پاشای بغداد بانی فساد گشت با جمعیتی تمام و استعدادی کلام بجانب کرمانشاهان
حرکت نمود تا منزل طاق گرا رسید شاهزادهٔ محمد علی میرزا با جمعی از امراء و جمعیتی از
لشکر نصرت اثر بدفعش مأمور گردیدند بعد از مقابله و وقوع مجادله شکست بر لشکر عثمانی افتاده
جمعی کثیر مقتول و اسیر گردیده منهزماً خود را ببغداد رسانید شیخ جعفر نجفی را در خدمت پادشاه
جم اقتدار و شاهزاده کامکار شفیع خویش ساخت بدرجه قبول رسید سال هزار و دویست و بیست
و دو شکی بتصرف جماعت روسیه درآمد و هم در اینسال غراف که وی بجای ایشپخدر که در شیروانات
بقتل رسیده بود وارد تفلیس شده بنای هتاکی و مراوده گذارد و هشتم در اینسال محمد خان
قاجار نایب و سردار خراسان بر طبق حکم اقدس و صوابدید شاهزاده محمد ولی میرزا والی
خراسان از مشهد مقدس بعزم تسخیر هرات نهضت فرمود با شاهزاده فیروز افغان در حوالی شکیبان
مقابله و مقاتله آتش دست داد از افاغنه جمعی کثیر مقتول و جمعی از اعاظم و آحاد لشکر مأسور
شد کسب حسب نصیب غازیان ملتزم رکاب آمده هرات محصور شد پس از آنخدمتی هزار تومان
نقد و سه بسته شال کشمیری و دو زنجیر فیل با شاهزاده فیروز مصالحه آمد در این اوقات
جنرال غاردان سفیر شاهنشاه فرانسه ناپلیون باتفاق میرزا رضای قزوینی که بسفارت فرانسه رفته
بود وارد گردید از جانب امپراطور اعظم نامه و هدایا بحضور مبارک گذرانید چون سلطان
مصطفی پادشاه ممالک عثمانی در اینسال بر متکای سلطنت متمکن آمده بود جناب
شیخ الاسلام خوی به تهنیت جلوسش مأمور گردید سال بعد سردار روسیه برخلاف

قرار متارکه با جمعیتی تمام بر سر ایروان آمد بعد از چندی مجادله شکسته و بد حال معاودت به تفلیس
نمود سال هزار و دویست و بیست و چهار بسمه هرفرد جنس بارن سفیر شاهنشاه انکلستان
بدرگاه خاقان ذیشان رسید جنرال غاردان فرانسه از آمدن این سفیر خلاف مدعای خود را
دید عازم مراجعت بفرانسه گردید چونکه در ایام توقف از تعهدات مشار الیه هیچ اثری بظهور نرسیده
بود در رخصت حاصل آمد معاودت کرد و سفیر انکریز عهدنامه مفصلی که صورتش در تواریخ مبسوطه
ثبت و خود در دولت ضبط است و در دفاتر دولت انکریز ثبت است بطور صلاح طرفین و فرخی
جانبین انجام داده مراجعت نمود سال هزار و دویست و بیست شش میرزا ابو الحسن خان شیرازی
بسفارت انکلستان مأمور گردید بعد از ورود بلندن و رسانیدن نامه و تحف و گذشتن ایام توقف
باتفاق سرکور اوزلی سفیر کبیر آن دولت معاودت نمود سفیر کبیر بحضور مبارک سرافراز گشت امضای
عهدنامه سفیر سابق را داد قرین عنایت و التفات بینهایت سال بعد روی بمراجعت نهاد سال هزار و
دویست و بیست و هشت میرزا رضای قزوینی بسفارت روم مأمور شد موکب همایون زینت
افزای چمن سلطانیه گردید در سال قبل و اینسال نواب نایب السلطنه را یک فقره در سلطان بود
و یک فقره در اصلاندوز نزاع و جدال با سپاه روسیه روی داد در سلطان بود فتح و ظفر
نایب السلطنه را بود و لی در اصلاندوز ظفر لشکر روسیه را روی نمود چنانچه خواهد محاربات
ولیعهد مرحوم را مفصلا شرح دهد کتاب علاحده باید از سلطانیه موکب همایون تشریف
فرمای چمن اوجان شد بتوسط سفیر کبیر انکریز با روسیه بنای متارکه شد مراجعت بدار السلطنه
طهران آمد در اینسال فتنه خواجه محمد کاشغری در میان طایفه ترکمان استراباد روی داد میان
آنگروه و لشکر خاقان سکندر شکوه محاربات رفت ترکمانیه مخذول و خواجه محمد مقتول گردید
هم در اینسال حاجی میرزا ابو الحسن خان شیرازی سفیر کبیر این دولت بسفارت دولت روسیه مأمور

و باتفاق

و باتفاق سرگور اوزلی سفیر کبیر انگلستان که از راه مملکت روسیه عزم معاودت داشت روانه گردید
سال بعد عزم پادشاه ذیجاه بسمت خراسان تصمیم یافت اسمعیل خان دامغانی بسرداری مقدمة الجیش شد
در فیروزکوه و چشمه علی اخبار طغیان محمد زمانخان عز الدین لو در استراباد و با ممانعت ترکمانان و شورش
اهل شهر پریشان بعرض واقفان حضور رسید میرزا یوسف مستوفی مأمور و روانه استراباد گردید
خان یاغی را با برادر طاغی از مرکب جهالت و نادانی بزیر آورده بر الاغی سوار باردو رسانیدند مورد
سیاسات سلطانی آمدند در همین منزل از سردار خراسان عرایض رسید مستدعی عفو تقصیرات
خوانین خراسان گردیده بود و باجابت مقرون آمد موکب فیروزی کوکب بدار السلطنه معاودت
فرمود سال هزار و دویست و سی و یک شاهزاده محمد ولی میرزا از ایالت خراسان معزول
و شاهزاده حسنعلی میرزا منصوب گردید سال بعد میرزا ابوالحسن خان سفیر دولت ایران و الکسندر
یرملوف سفیر دولت روسیه در چمن سلطانیه شرف اندوز حضور مبارک شده مطالب سفیر
روسیه که عهده متارکه بود مقرون بانجاح آمده مقضی المرام مراجعت نمود و در سنه هزار و
دویست و سی و سه نزاع شاهزاده حسنعلی میرزا با فتح الله خان افغان وزیر شاه محمود در حوالی
هرات روی داد و فتح نمایان نصیب والی خراسان گردید از افاغنه زیاد مقتول و مأسور شد خاقان
سعید بعزم عتبه بوسی امام ثامن ضامن از دار السلطنه حرکت پس از دریافت آن سعادت مراجعت
فرمودند در ذهاب و ایاب اکثر مهمات مهمه خراسان از انتظام حاصل گشت وفات
حاجی محمد حسینخان بن بیرامعلی خان مروی که امیری فاضل و ادیبی کامل بود در اواخر اینسال روی
نمود سال بعد میرزا شفیع صدر اعظم برحمت ایزدی توام گشت حاجی محمد حسینخان نظام الدوله
که حاتم ثانی و ثانی معن بن زائده شیبانی بود بصدارت رسید سال هزار و دویست و سی و شش
خاقان علیین آشیان تشریف فرمای خراسان گشت شاهزاده حسنعلی میرزا به تنبیه طایفه هزاره

و شاهزاده محمد قلی میرزا بتادیب طبقه ترکمان مامور فرموده هر یک را از آنها و فرقه گوشمالی
بسزا داده مراجعت نمودند سال هزار و دویست و سی و هفت بسعایت و افساد پاسبانان
و سرحدداران ممالک عثمانی فیما بین دولتین علیتین منازعه رفت نواب ولیعهد کشور بلاد
قریب جوار ممالک عثمانی از قبیل بایزید و الشکرد و ایادین و ملازگرد و تبلیس و اخلاط و ارجیش و خنوس را
بحیطه تصرف در آورد محمد رئوف پاشا سرعسکر لشکر عثمانی با استعداد کامل از ارزنة الروم
آمد جلال الدین محمد پاشا معروف بچوپان اغلی و حافظ علی پاشا و ابراهیم پاشا با پیاده و سواره
و توپخانه در حوالی توپراق قلعه اقامت و قلعه مزبور را که در تصرف اولیای دولت و مساوی صد نفر
سرباز و نوزده نفر تفنگچی بمحافظت آنجا مامور بود محاصره نمودند نایب السلطنه بعد از
استماع اخبار باجتماع عساکر نصرت شعار فرمان داده ایلغار بسمت توپراق قلعه فرمود جنگ
در دو دلیران جانبین و سربازان طرفین دست بخصم افکنی و شمشیر اوژنی گشاده داد جلادت
دادند آخر الامر پای ثبات و قرار لشکر عثمانی از پیش بدر رفته رو بهزیمت نهادند بیست و
یکعراده توپ و خمپاره و چهارده شقه علم با تمامی جبا خانه و توپخانه و اموال و اسباب و خیمه
بتصرف لشکر ایران آمد محمد رئوف پاشا سرعسکر که مردی کارآگاه و خیرخواه بود از ارزنة الروم
بمقام استدعا بر آمد که موکب فیروزی کوکب معاودت و مراجعت بحدود و ثغور خود
نماید پس از آن امنای طرفین در مقام مصالحه والتیام بر آیند نایب السلطنه با فتح و ظفر همعنان
معاودت بآذربایجان فرمود در این سال شاهزاده محمد علی میرزا تا کنار قلعه بغداد تاختن آورده
در آنجا مریض گشته عالم فانی را وداع نمود خاقان علیین آشیان کرمانشاهان و سایر مملکت
شاهزاده مرحوم را بمحمد حسین میرزا خلف آن فردوس مکان عنایت فرمود حشمت الدوله اش
لقب داد در شهر ذیقعده همین سال میرزا عیسی قایم مقام بعالم جاودانی خرامید

منصب

منصب قایم مقامی بخلف ستوده‌اش میرزا ابوالقاسم مفوض گردید سال بعد عقد مصالحه و التیام
فیما بین دولتین علیتین ایران و عثمانی بوکالت میرزا محمد علی آشتیانی و محمد امین رئوف پاشا
و مصالحه نامه مبارکه بنحویکه در تواریخ مبسوطه ثبت و ضبط است مرقوم و مختوم شد بلاد دیگر که از دولت
عثمانی بحیطه تصرف آمده بود بدولت عثمانی تسلیم گردید سال هزار و دویست و سی و نه حاجی
محمد حسین خان اصفهانی صدر اعظم که جهان کرم و ثالث معن و حاتم بود مریض گشته درگذشت وزارت
دیوان اعلی با امین الدوله عبدالله خان ولد او عنایت شد سال بعد شهریار تاجدار عازم دار
السلطنه اصفهان بعزم تنبیه و گوشمال اشرار گردید حاجی هاشم خان اصفهانی که از منتسبان امین الدوله
بود ماخوذ و مکفوف البصر آمد حکومت اصفهان را بشاهزاده سلطان محمد میرزا محول و
سیف الدوله لقب فرمود امین الدوله بسبب اخفاء و کتمان این جنایت از صدارت معزول و وزارت
اعظم را باللهیار خان دولو قاجار مفوض و آصف الدوله لقب یافت سال هزار و دویست
و چهل و یک میرزا ابوالحسن خان شیرازی بوزارت دول خارجه سرافراز گردید در
اینسال دولت روسیه نقض عهد نموده بنای کاوش گذاشتند مسالمه بمخاصمه کشید
در این هنگام الکساندر پاولیچ امپراطور روسیه عازم عالم آخرت گردید پادشاه نکولای
پاولیچ برادرش بسلطنت نشست و هم در اینسال ابراهیم خان عمزاده حاکم کرمان عازم آن
آنجهان گشت عباسقلیخان ولدش بحکومت کرمان منصوب آمد در عشر آخر شوال اینسال
جناب آقا سید محمد بعزم جهاد روسیه از عتبات عالیات وارد طهران شد موکب همایون
بسلطانیه آمد از جانب امپراطور روسیه کنیاز منچکوف بسفارت آمد پس از رسانیدن نامه و
هدایا مراجعت کرد خاقان سعید بواسطه تحریص و تحریک پیشوایان دین عازم مجادله روسیه
گردید امراء عالیمقدار و غازیان شیرشکار از هر طرف بمحالات متصرفی روسیه حمله ور شدند

هر روز از هرطرف سرد اسیر بدرگاه گردون نظیر میرسانیدند قلعه لنکران وسالیان

بتصرف آمد اسرای روسیه بممالک ایران تقسیم رفت گنجه با هشت عراده توپ نیز بتصرف

سپاه نصرت پناه درآمده وهمچنین شیروان وشکی بضمیمه ممالک محروسه گردید قلعه شوشی

محصور گشت از آنسوی مددوف سردار لشکر روسیه با بیست عراده توپ وچند فوج لشکر

به گنجه آمد متصرف گردید امیرخان بن فتحعلی خان قاجار دولو که خال نواب ولیعهد وسردار

لشکر نصرت آثار بود بدرجه شهادت رسید نایب السلطنه بعد از استماع این خبر از شوشی عازم

گنجه گشت درآنحین جنرال بسقاویچ با چهار هزار سوار بمددوف ملحق گردید آتش محاربه ومجادله

شعله ورگردید آخرالامر شکست برلشکر اسلام آمد برخی مقتول وجمعی کثیر ماسور گشت موکب

مسعود بدار السلطنه معاودت فرمود باحضار لشکر فرامین قضاآئین شرف صدور یافت

از آنطرف جنرال بسقاویچ سردار گرجستان وآبجنوف حاکم قراباغ وشیروان به تسخیر

ممالک ایران روی نهادند عباس آباد وسردار آباد وایروان واردوآباد بتصرف روسیه

درآمد خاقان ثریا مکان تشریف فرمای چمن مهربان بود آصف الدوله را بمحافظت تبریز

امر فرمود جنرال رستوف عزم تبریز کرد بدستیاری میرفتاح فاتح تبریز گشت آصف الدوله

ماسور گشت بسقاویچ نیز به تبریز آمد جمیع انجوی وتبصرف آنجا مامور نمود واز مصالحه و

مسالمت سخن درمیان آورد آخرالامر در اراضی ده خوارقان با نایب السلطنه ملاقات کرد

بنای مصالحه گذاشتند درآن اوقات سپاهی گران از ممالک ایران در دار السلطنه طهران بعزم

دفاع وجهاد جمعیت وازدحام تمام نموده مقدمه الجیش آنها مامور بتوقف زنجان بود ومقدمه

لشکر روسیه درچمن میانج اقامت مینمود وچون مقدمه مصالحه معروض آمد اولا مقبول خاطر

مبارک نشد تا آنکه ایلچی مختار انگلیس باسایر دولتخواهان بعجز والحاح آتش غضب پادشاه کامل

عاقل

عاقل را فرو نشانیده بنای مصالحه نهادند در ترکمانچای از توابع تبریز از آنطرف پسقاویچ و سایر
سرداران روسیه از جانب نایب السلطنه و وزیر دول خارجه و منوچهر خان معتمد الدوله
انجمن ساخته در سال هزار و دویست و چهل و سه بانجام شروط و عهود و تحریر مصالحه نامه
پرداخته شد چون بعد از وفات ابراهیم خان حاکم کرمان و اختلال امورات آذربایجان عباسقلیخان
ولد ابراهیم خان باغوای محمد قاسم خان دامغانی طریق عصیان و طغیان پیش گرفت
محمد ولی میرزا حاکم یزد بعزم اینکه از خاقان علیین آشیان بتنبیه عباسقلیخان مامور
شود باین دست آویز اجازه تصرف کرمان گیرد بدار السلطنه آمد بمصداقیت طمع کرده بودم
که کرمان خورم که ناگه بخوردند کرمان سرم عبد الرضا خان یزدی که نواب شاهزاده را
پیشکار بود فرصت در کار آورده منتسبان شاهزاده را از یزد اخراج یزد را تصرف باخذ
باج و خراج مشغول گشت بعد از انتشار اخبار حکومت کرمان و یزد بشاهزاده حسنعلی میرزا شجاع
السلطنه مفوض گردید شجاع السلطنه یزد را محصور ساخت ولی کاری نساخت بکرمان گرائید
حکومت یزد به ظل السلطان و نیابتش بعبد الرضا خان مقرر گردید وزارت و صدارت
عظمی مجدد بامین الدوله عبد الله خان اصفهانی و ایشیک آقاسی باشیگری بالله یار خان آصف الدوله
مفوض گردید نظام امور خراسان بحسین خان و حسنخان سردار حاکم سابق ایروان محول شد
در این اثنا گریبایدوف همشیره زاده جنرال پسقاویچ از جانب دولت روس بسفارت آمد آغاز
فتنه جوئی و سفاهت کرده کردارهای زشت که خلاف طریقه اسلام و سبب شورش عوام بود
پیش گرفت شورش عام شد و بلوای تمام سفیر مزبور را با همراهان بجز یکنفر نایب ملسوف نام
مقتول نمودند اموال ایشان بیغما و تاراج رفت ملسوف بآذربایجان و از آنجا بگرجستان
و پطرزبورغ شتافت ماجری را کما جری بامنای دولت خود اظهار و بهت از اینطرف

حسب الامر خاقان خلد مکان حضرت ولیعهد امیرزاده خسرو میرزا با محمد خان زنگنه امیر نظام
و جمعی از اعیان بعذرخواهی این هنگامه روانه دولت روسیه فرمود پس از ورود انواع
تفقد و مهربانی از امپراطور بظهور رسید علاوه آنکه از مقدمه تقاقیه چشم پوشیده از دو
کرور به مال المصالحه که باقی بود یک کرور بپادشاهزاده بخشید سال هزار و دویست و چهل و
پنج معاودت به تبریز فرمود در این سال شاهزاده احمد علی میرزا بامارت و میرزا موسی گیلانی
بوزارت خراسان مأمور شدند هم در این سال پادشاه عظیم الوقار بعزم مملکت فارس تشریف
فرمای اصفهان و از آنجا بدار العلم شیراز نهضت فرمود میرزا محمد علی وزیر معروف
به مشیر الملکی و میرزا علی اکبر کلانتر خلف اعتماد الدوله حاجی ابراهیم خان بقوام الملکی
ملقب نمود شجاع السلطنه نیز از کرمان شرف اندوز حضور مبارک گشت نکی خان نوری بوزارتش
سرافراز گردید موکب فیروزی کوکب از سمت کازرون و فهلیان و بهبهان تشریف فرمای
شوشتر و از آنجا همدان . در شهر ذیقعده وارد دار السلطنه طهران گشت در این وقت شجاع السلطنه
یزد مجدداً محصور ساخت چون بی اجازت رجال دولت بود میرزاده سیف الدوله بحکومت
یزد مأمور گردیده شجاع السلطنه بکرمان معاودت نمود نایب السلطنه بنظم خراسان مأمور آمد
با ده فوج سرباز و بیست و پنج عراده توپ و امیرزاده محمد میرزا و قایم مقام اولاً بانتظام
یزد اقدام فرمود عبد الرضا خان ملتزم رکاب گشت سیف الدوله همچنانکه بود بحکومت
استقرار یافت از آنجا تشریف فرمای کرمان گردید شجاع السلطنه را بطهران روان فرمود
سال بعد پادشاه ایران تشریف فرمای چمن قمیشه از اراضی چهار محال اصفهان گردید و از آنجا
قریه ده کرد لشکرگاه گشت در یوم ششم صفر همین سال ولادت با سعادت شاهزاده
ناصر الدین میرزا ابن امیرزاده محمد میرزا از صبیه امیر محمد قاسم خان بن سلیمان خان نظام الدوله

ابن محمد خان قاجار روی داد نایب السلطنه از کرمان بار دو آمد کرمان را بسیف الملوک میرزا تفویض
رفت ولیعهد عزمیت خراسان نمود قلعهٔ محمدآباد و سلطان میدان خبوشان بتصرف آورد
در سبزوار و نیشابور حاکم تعیین رفت احمد علی میرزا معاودت بطهران نمود قلعهٔ ترشیز
بمأموریت امیرزاده خسرو میرزا منسخر گردید ولیعهد بمشهد مقدس آمد سال هزار و دویست
چهل و هشت بعزم تسخیر قلعهٔ امیرآباد چناران رکضت نمود بضرب توپ قلعه کوب قلعه را
ویران و بیورشش مسخر فرمود قصبهٔ خبوشان نیز متصرف آمد رضا قلی خان محبوس گشت
بمشهد مقدس مراجعت نموده و از انجا عزمیت سرخس فرمود بیورشش بحیطهٔ تسخیر درآورد
و از آنجا بتربت حیدریه رخ نهاد محمد خان قرائی را با برادران محبوس فرمود حاکمی از چاکران
حاکمی از چاکران دربار تربت معین فرمود معاودت بمشهد مقدس نمود از جانب پادشاه
ایران حکومت خراسان بامیرزاده محمد میرزا تفویض رفت میرزا موسی خان فراهانی متولی باشی
بقعهٔ رضویه علیه آلاف التحیة گردید درینسال محمد علیخان ایلخانی طایفهٔ قشقائی از شیراز فرار به
کرمان رفت شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس علی التعاقب بکرمان رسید کار بمجادله
انجامید کرمان متصرف فرمانفرما درآمد سیف الملوک بطهران آمد هم درینسال گراف سیما
نام وزیر مختار دولت روسیه بایران آمده در دارالسلطنه مقیم گشت نایب السلطنه امیرزاده
محمد میرزا را بوزارت میرزا موسی رشتی در مشهد گذاشت و خود طریق دارالسلطنه برداشت
خوانین محبوس خراسان را آذربایجان فرستاد عبدالرضا خان یزدی راه آخرت پیمود نایب
السلطنه مجدد بخراسان معاودت نمود محمد میرزا را به تسخیر هرات مأمور فرمود هرات محصور بود
که ارتحال نایب السلطنه از این عالم روی نمود صبح پنجشنبه دهم جمادی الآخر سال هزار و دویست و
چهل و نه از عالم فانی بعالم جاودانی روی نهاد چون این سانحه غم اندوز بسمع مبارک خاقان علیین آشیان

رسید منشور ایالت خراسان و امارت آذربایجان را بنام امیرزاده محمد میرزا عنایت
وارزانی داشت از آنطرف چون انجر محنت ثمر هرات رسید قایم مقام مصلحت در مصالحه دید
چون این امر بانجام رسانید بمشهد مقدس معاودت نمود در روز ششم شهر صفر سال هزار و
دویست و پنجاه حسب الاحضار بدربار خسرو عنایت شعار آمد به تشریف ولایت عهد دولت
و نیابت سلطنت مشرف گردید شانزدهم شهر مزبور نواب ولیعهد روانه آذربایجان گردید
چون خسرو میرزا با سه تن دیگر از برادران در عصیان و طغیان همداستان بودند در اردبیل
محبوس گردیدند خاقان علیین آشیان در شهر جمادی الاول عزیمت اصفهان فرمود در یازدهم
جمادی الآخر مرض ذات الجنب آشکار چندانکه اطبا بمعالجه اقدام نمودند فایده نبخشید روز
نوزدهم شهر مزبور بجوار رحمت ایزدی پیوست ارکان کشور و امرای لشکر جنازه شهریار را
با اعزاز و احترام ببلده طیبه قم آورده در جوار بقعه مطهره فاطمه بنت موسی علیها سلام الله
مدفون گردید اولاد صلبی این پادشاه در هنگام وفات پنجاه و هفت نفر ذکور و چهل و
شش تن اناث بود تاریخ وفاتش پادشاه ایران در اصفهان مرد مطابق است نظم چه مرگ افکند

افسری از سری نهد آسمان بر سر دیگری

ذکر حقایق اخبار محمد شاه غازی و مجملی از حالات آن مروج مذهب پیغمبر حجازی

بعد از ارتحال پادشاه عالیمقام روز بیست و ششم همان ماه بتوسط قایم مقام اینمقدمه معروض ولیعهد
دولت ابد فرجام افتاد بلا تامل باجتماع عساکر نصرت مآثر فرمان داد پس بمراسم تعزیت اقدام نموده
هفتم شهر رجب بروسادهٔ سلطنت جلوس ظهور الحق تاریخ سال جلوس میمنت مانوسش مطابق
آمد بعد از تهیه اسباب جلال و جدال بعزم دار الخلافه طهران پرچم رایت اقبال در حرکت آمد برادران
محبوس باحتمال فساد از پیشگاه مأیوس گشتند امیرزاده فریدون میرزا در آذربایجان نایب

الایاله گردید امیرزاده بهرام میرزا بوزارت میرزا تقی قوام الدوله مامور که مانند شان شدند
حاجی حیدر علیخان شیرازی بحکومت ارومی و دو انگشت در چشم او جان فرستاده معتمد
الدوله از گیلان رسیده عریضه و پیشکش بحضور مبارک گذرانیده در اینمنزل امیرزاده بهمن میرزا
دلبری انگلیس و منصور خان فراهانی با جمعی از عساکر نظام مامور بزنجان گردیدند بعد از
هیجده روز موکب مسعود نزول اجلال بزنجان فرمود و چون بعد انتشار اخبار ارتحال خاقان
علیین آشیان علیخان شاهزاده ملقب بظل السلطان به تسویلات شیطانی باد هوای سلطنت
دار الخلافه طهران را مضبوط و باتلاف درهم و دینار بمرتبه اشرف جمعی را با خود یار و مربوط کرده بنده
بود در اینوقت که حرکت موکب فیروزی کوکب زیبنده سلطنت را از تبریز شنیدند
شاهزاده علینقی میرزا الملقب برکن الدوله را از میان هواخواهان گزیده و بجهت اصلاح روانه
خدمت خاقان سکندرشان ساخت پس لشکری احشاد کرد و بسرداری شاهزاده امام
ویردی میرزا باستظهارش فرستاد جمعی از امیران درگاه بهبانه انجام امر همراه شدند
رکن الدوله در منزل میانج شرافت حضور مبارک دریافت بعد از اداء رسالت دیدار روی کیهان
شکوه بطالت بسر می برد در منزل خرم دره معتمد الدوله با سپاهی گران و چهل هزار تومان
زر مسکوک . ذدو رسید بسلوک بندگی و طاعت مسلوک گردید پس از ورود قزوین
و انتظام امور لشکر حضرت قرین تشریف فرمای خاک علی شدند در آنجا امام ویردی میرزا
بتوسط رکن الدوله جبین ضراعت بر خاک بندگی و طاعت نهاد شفاعت رکن الدوله مقبول افتاد
بدار الخلافه معاودت کرد ظل السلطان را آگاهی داد قشون مأموره جمیعا باردوی همایون ملحق گشتند
محمد باقر خان بیگلربیگی دار الخلافه و وزیر ظل السلطان محمد جعفر خان کاشی را اولا با خود داشت پس از آن
ظل السلطان و حواشی را در عمارت کلاه فرنگی مستحفظ و قراول گماشت پادشاه ذیشان روز

چهاردهم شعبان وارد عمارت خارج شهر معروف بنگارستان گشت دوم رمضان المبارک
بمبارکی داخل دار الخلافه و بسرای سلطانی اندر شد امیرزاده طهماسب میرزا خلف
شاهزاده محمد علی میرزا بحکومت کاشان و جهانگیر میرزا برادر کهترش بحکومت یزد
مأمور شدند میرزا فضل الله علی آبادی مستوفی بمازندران رفت شاهزاده محمد قلی میرزا
ملک آرا را بدار الخلافه آورد خسرو خان گرجی بحکومت اصفهان گرائید شاهزاده
سیف الدوله را با متعلقان روانه دار الخلافه کردند آصف الدوله بایالت خراسان با مبالاک
پسرش روی نهاد فیروز میرزا با معتمد الدوله و لنزی انگلیس امیر توپخانه با جمعی از دلیران
مردانه مأمور به تسخیر مملکت فارس شدند اما شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس
بعد از استماع این واقعهٔ هایله محنت اساس تحریک برادر اعیانی خود شجاع السلطنه سکه زد و خطبه
سلطنت باسم خویش خواند شجاع السلطنه را با لشکری گران بجانب اصفهان روان فرمود در
اراضی قمشه بالنزی امیر توپخانه و قشون شهنشه بازمانه مقابله و مجادله شان روی نمود
لشکر حکمران فارس شکست یافته با تفرق حواس بسوی شیراز شتافتند فرمانفرما و شجاع السلطنه
در ارک شیراز متحصن شدند امیرزاده فیروز میرزا و معتمد الدوله در صحرای مرودشت به
لنزی صاحب و همراهان رسیده باتفاق وارد شیراز گردیدند فرمانفرما و شجاع السلطنه را به
منصور خان فراهانی سپرده روانه دار الخلافه نمودند در کهریزک سه فرسنگی طهران شجاع السلطنه
مکفوف البصر گردید فرمانفرما در خانه معتمد الدوله انزوا گزید چون سه ماهی زانمقدمه گذشت
مرض وبا در دار الخلافه شایع گشت فرمانفرما در آن مرض ملک فانی را بملک باقی عوض نمود حکومت
فارس با میرزادهٔ فیروز میرزا مقرر گردید خان بزرگوار معتمد الدوله و کارگذار آمد
چون کیاستی با سیاست جمع داشت در اندک زمانی کار مملکت را بانتظام رسانید و امور

ملک را

ملک را بر منهاج استقامت مقرر گردانید هم در اینسال حکومت دارالخلافه با میرزاده بهمن میرزا
و مازندران بفضلعلی خان قراباغی تفویض رفت امیرزاده محمد حسین میرزا حشمت الدوله وارد
دارالخلافه گشت و کذالک شاهزادگان محمد تقی میرزا حسام السلطنه و شیخ علی میرزا و همایون میرزا
شرف اندوز حضور مبارک گردیدند سال بعد امیرزاده اردشیر میرزا بحسب فرمان
مامور بنظم استراباد و گرگان شد طریق بسطام را بر دشت اسمعیل میرزا را ماخوذ داشت
و باستراباد روی نهاد نظمی کامل در کار آورد بدارالخلافه مراجعت کرد در ماه صفر اینسال
سانحه پر ملال قایم مقام روی داد شب شنبه سلخ شهر صفر آن سید سعید عالیشان شهید
و بروضه رضوان و درجات جنان خرامید بیت دیدی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز
سرپنجه شاهین قضا غافل بود پس از آن باقتضای مصلحت ملکی جمعی از شاهزادگان را ماخوذ و
روانه اردبیل داشتند صدارت عظمی بحاجی میرزا آقاسی که سابقا در آذربایجان بتعلیم امیر
زادگان می پرداخت مفوض شد از این صدارت کار مملکت بخسارت رسید امور ملکی
مختل گشت و حقوق دیوانی لم یصل آمد میرزا مسعود تبریزی بوزارت دول خارجه سرافراز شد هم
در اینسال امیرزاده طهماسب میرزا از حکومت کاشان معزول و عباسقلیخان نبیره ابراهیم خان
جوانشیر منصوب آمد امیرزاده قهرمان میرزا که از خراسان احضار و حاضر دربار بود بامیری
آذربایجان گردید امیرزاده بهمن میرزا بحکومت بعضی از محالات عراق و محمد باقر خان قاجار
بیگلربیگی بحکومت دارالخلافه و امیرزاده خانلر میرزا بحکومت یزد و آقاخان محلاتی نواده
شاه خلیل الله مشهور بایالت کرمان سرافراز گردید سال هزار و دویست و پنجاه و دو
پادشاه نامدار بعزم نظم ترکمان دشت عازم گشت امیرزاده فریدون میرزا که مقدمة
الجیش بود تا قارتی قلعه رفت موکب همایون چمن کالپوش را محل اقامت فرمود پس از انتظام

انشاءالله بدار الخلافه طهران معاودت آمد در رمضان امثال امیرزاده بهرام میرزا از حکومت
کرمانشاهان و خوزستان معزول و معتمد الدوله منوچهر خان منصوب گردید و همچنین فضلعلی خان
قراباغی معزول گشت بحکومت مازندران امیرزاده اردشیر میرزا مفوض گردید اهالی
کاشان نیز از عباسقلیخان والی آنجا بشکایت آمدند حکومت کاشان بشاهزاده بهمن میرزا بهاء
الدوله عنایت گشت محمد خان ایروانی امیر تومان بحکومت عراق سرافراز گردید حکومت
کرمان بفیروز میرزا و فرمانفرمائی فارس بفرهاد میرزا عنایت شد و هم در این سال
امیرزاده سیف الملوک میرزا بسبب ژاژخوائی و هرزه سرائی که فطرتش بدان قرین بود حسب
الفرمان در قزوین عزلت گزین آمد میرزا جعفر خان مهندس باشی بسفارت دولت عثمانی مأمور
شد سال هزار و دویست و پنجاه و چهار پادشاه غازی عازم تسخیر افغانستان و تدمیر
شاهزاده کامران حاکم هرات گردید باحضار عساکر نصرت مآثر فرمان داد عرایض امیر کابل و سردار
قندهار مزید علت گردید از اینسوی شاهزاده کامران رسولی کاردان با پنجاه طاقه شال کشمیری
و پانزده سر اسب ترکمانی برسم پیشکش ارسال داشت عریضه مشعر بر اطاعت و بندگی نگاشت
چون پادشاه غازی حاجی را مصدر کرامت میدانست و بحسن نیت کارسازی امور جمهور را بکف
کفایتش محول میفرمود مشارالیه که از رسوم ملک گیری و کارگذاری بیخبر و عاری و از
قواعد ملک داری بیخبر فحاشی آن ناشی را اولویه نمود رسول را برخلاف معمول غمگین و ملول بازگردانید
امیرزاده فرهاد میرزا مأمور بتوقف دار الخلافه گشت اردوی همایون بجانب خراسان
نهضت کرد حکومت قزوین بامیرزاده بهرام میرزا و انتظام صفحات بختیاری و کوه
کلویه بامیرزاده سلطان مراد میرزا مفوض گردید در چمن بسطام اردوی ظفر فرجام را
مدت بیست روز اقامت رفت در این حین اخبار آمدن امپراطور به تفلیس و گرجستان

معروض گردید مهر سپهر سلطنت ولیعهد دولت شاهزاده ناصر الدین میرزا را بتهنیت
ورود امپراطور مأمور فرمود محمد خان امیر نظام و میرزا تقی خان وزیر نظام با جمعی از
چاکران درگاه سپهر احتشام در رکاب نصرت انتساب روان گردیده در ایروان دریافت
صحبت امپراطور ذیشان نموده بعد از سه روز امپراطور بسمت گرجستان و ولیعهد
بطرف آذربایجان رهسپر گشتند در ایام توقف چمن بسطام آصف الدوله حاکم خراسان
باستقبال آمده شرفیاب حضور گردید مأمور بفتح بادغیس گشت غوریان محصور لشکر ظفر
همعنان آمد شیر محمد خان با سایر خوانین افغان از فراز باره امان خواستند استدعا باجابت
مقرون شد غوریان بتصرف درآمد بیست و سیم شعبان همین سال شادروان عزم و
جلال قریب بشهر هرات افراخته گشت هرات محصور شد از آنسو آصف الدوله تا
دوازده فرسنگی میمنه لشکر برد پس از مجادلات و محاربات زیاد ایلات هزاره و جمشیدی
و اندخودی و شبورغان از در طاعت و ضراعت درآمده از هر طایفه پیشکش و گروگان دادند
آصف الدوله مظفراً و منصوراً بحضور معدلت دستور شرفیاب گشته مورد الطاف خدیوانه
گردید حسینخان آجودانباشی مأمور بسفارت دول ثلاثه نمسا و فرانسه و انگریز شد پس از مدت
ده ماه ایام محاصره برحسب تقدیر قادر قدیر و یا بسبب سوء تدبیر حاجی وزیر و یا بجهة
اخلال سفیر کبیر انگریز صورت فتحی روی نداد و بسبب بعضی امور اتفاقیه معاودت بدار الخلافه
لازم افتاد و از آنجمله شورش اهالی اصفهان بر خسرو خان والی آنجا و تفویض حکومت آنجا
بفضلعلی خان قراباغی دیگر فرار شاهزادگان محبوس در اردبیل بود بسمت محالات
دولت روس دیگر علیرضا پاشا وزیر بغداد بدون جهة فساد بین دولتین اسلام را وجهه
همت ساخت بر محمره غفلتاً تاختن آورد و لازمه قتل و نهب و اسیر بعمل آورد میرزا جعفر خان

سفیر کبیر ایران با رجال دولت عثمانی گفتگو نمود فایده نبخشید و دیگر سال هزار و دویست
پنجاه و پنج بتحریک و تحریص مستر مکنیل وزیر مختار دولت انگلیس چند فروند جهاز جنگی مأمور خلیج
فارس و تسخیر بوشهر و جزیرهٔ خارک شدند اولاً وارد لنگرگاه بوشهر چون بحر پنجاه نفر
سرباز قراگوزلو بوشهر را مستحفظ بودند مانع وارد بوشهر در سفارتخانه آنجا که کوتی نامند
منزل نمودند روز بعد اهالی عموم دشتستان خصوص باقرخان حاکم تنگستان در بوشهر ازدحام
تمام نموده جماعت انگلیس را اخراج و خود بمحافظت اقدام نمودند جهازات بجزیرهٔ خارک رفته
متصرف شدند بعد از ورود موکب مسعود بدار الخلافه قنبرعلیخان مافی برسالت بغداد مأمور
گشت چوندر این هنگام در شیراز میانهٔ رعیت و توپچیان دولت بجهتی که ذکرش خالی از رکاکت
نیست منازعت رفت بمقاتلت رسید میرزا نبی خان امیر دیوان باصلاح رفت فایده
نبخشید لهذا فرمانفرما احضار و امیر دیوان در فارس مختار شد و هم در اینسال آقاخان
حاکم کرمان بسبب زشتی گفتار و تحکمات ناهنجار صدر دولت ایران لاعلاج سرکشی و
عدم امتثال فرمان آغاز نهاده در قلعهٔ بم متحصن گشت فیروز میرزا با عساکر نصرت ماثر
بدفعش مأمور گشته مظفر و منصور گردیدند پنجم شوال اینسال حسینخان آجودانباشی از سفارت
دول ثلاثه مراجعت وارد تبریز گشت و هم در اینسال معتمدالدوله بحکومت اصفهان و دفع
اشرار مفسدین آنجا مأمور گردید موکب همایون نیز بسمت کاشان نهضت فرمود و از آنجا
تشریف فرمای اصفهان گردیده اشرار کاشان و اصفهان جمعی کثیر معرض سیاست درآمد
نصرالله خان قاجار کشیکچی باشی صاحب اختیار فارس گردید مدتی نیامد که زمان کامرانیش
بسرآمده روانهٔ عالم آخرت گردید حکومت فارس مفوض بنایب الایاله فرهاد میرزا
آمد الحق زمان حکمرانی و ایالتش بهترین ایام و شریفترین شهور و اعوام بود در اینسال اهالی کرمان

از امیرزاده

از امیرزاده خانلر میرزا شکایت آغاز نهادند لهذا افضلعلی خان قراباغی بحکومت آنجا مأمور
گردید پس از مأموریت فضلعلی خان آقاخان که در اینمدت در محلات بود از محلات فرار
بکرمان رفت مجدد رایت طغیان افراشت فضلعلی خان بدفعش شتافت سال هزار و دویست
و پنجاه و هفت حبیب الله خان امیر توپخانه مأمور گرمسیرات کرمان و بلوچستان شد آقاخان
پس از آنکه از عساکر نصرت مآثر منهزم و بسیاری از متابعانش مقتول و مأسور شد نا از
راه قندهار به بمبئی رفت در همان بندر لنگر اقامت افکند و سکونت اختیار کرد اگرچه اکثری
از اکابر مورخین معاصر بشرح موقف و مقامات آقاخان بتون دفاتر و متون صحایف خود را
آراسته اند ولی چون علت غائی تألیف ایشان تألیف قلوب صدور و وزرای ذیشان
تواند بود لهذا البعضی از آن روایات بر تجاوز حد و افراط در مبالغت محمول میشود بنده
درگاه همایون که مورخ مخصوص دولت روزافزون و بنگارش حقایق حالات
مأمورست آنچه را از مشاهیر ثقات و معتبران رواة تفحص نموده و شنیده بطریق اختصار
بمسامع آیندگان چنین میرساند که سید محمد حسن الحسینی المعروف بآقاخان غصنی از غصن
دوحه علیای نبوت و شکوفه از ازهار روضه رسالت سلیل جلیل شاه خلیل الله مشهور است
با خلقی حسن و فطرتی مستحسن مالک کلک و تیغ تاراج دهنده دریا و ممتنع است تعداد محاسن
آن سید محصور غیر معدود و نامحصور چنانکه حکیم قاآنی شیرازی راست بیت آدمی را باید یکیتی
عمر جاویدان کند   تا یکی از صد تواند مدح آقاخان کند   در نبرد او کمتر است از پیره زالی
پور زال   روز کین کز بهر هیجا جای بگیران کند   در هندوستان و سند و کرمان مریدان
و معتقدان آن خاندان عالیشان فراوان همگی غاشیه ملازمتش بر دوش و حلقه ارادتش از بن گوش
و بهوش دارند بانفاس و استمرارت ایشان تیمن جویند و در طریق بندگی و ارادتشان

پیوندد با این مجامع محاسن شیم علی کل حال داعی دوام دولت شاهنشاه عجم و دولتخواه بلا اشتباه
خسرو جم خدم بوده و میباشند چنانچه امیرزادگان که در مبانی سکونت اختیار و انزوا دارند
مهما امکن باشتهار مبانی قواعد دولت قوی شوکت و اشتهار محاسن شیم خدیو ثریا مرتبت
همت میگمارند در بدو جلوس پادشاه غازی نورالله مضجعه از آنجا که با آقاخان عنایتی قدیم
و ملاطفتی عظیم داشت و بسبب مصاهرت خاقان مغفور از منتسبان خاندان سلطنتش محسوب
بحکمرانی دارالامان کرمانش گماشت مشارالیه نیز بسط جناح رأفت برعیت نموده باب اضافت
احسان و انعام بر خاص و عام آن مملکت گشوده تا زمانیکه بعد قضیت رب الارباب سوء رفتار و
زشتی گفتار حاجی میرزا آقاسی مایهٔ اسباب گردیده متمرّد و متوحش شد در قلعهٔ بم متحصّن گشت
امیرزادهٔ فیروز میرزا نصرت الدوله و سهراب خان امیر تومان مأمور مادهٔ طغیان وی
گردیدند تا آنکه بتوسط امیرزاده فرهاد میرزا فرمانفرمای مملکت فارس بعنایت
پادشاه تاجدار استظهار یافت بجانب دارالخلافه شتافت در بقعهٔ شاهزاده عبدالعظیم
مقیم آمد حسب الامر جناب حاجی حاجی عبدالحمید نام محلاتی که ملازمان آن خاندان سمت
ایشان بتقابل و تماثل او فرو نمیآمد شفیع و عذرخواه گناه ذریهٔ حضرت ولایت پناه
آمد پس از اطمینان آقاخان بمقتضای این رباعی ملک شمس الدین آن به که خردمند کناره
گیرد یا گوشهٔ قلعه و حصاری گیرد بی می خورد و بعض بستان میشد تا عالم آشفته
قراری گیرد چندی در دشتابهٔ قم توقف بعد اقامت محلات را اختیار نمود در خانه
و قلعهٔ خود نشیمن کرد زمانی ممتد بتحکمات حاجی عبدالمجید مبتلا گردید چون زمان تحمل و طاقت
باتمام رسید ببهانهٔ زیارت کعبهٔ خیال الاسم عتبات عالیات روانه خود و برادران با
جماعتی از مریدان عطاءاللهی خراسانی و غیره طریق کرمان نمود و چون بیزد رسید

بهمن میرزا

بهمن میرزا بهاء الدوله حکمران آنجا مطلع گردید با جمعیتی از نوکران یزدی و عراقی و سربازان
شقاقی وی را تعاقب کرد در قریهٔ کالمند پس از مقابلهٔ فئتین و مقاتلهٔ حزبین معدودی از
طرفین مقتول شد بهاء الدوله نیز وا آمد آقا خان بشهر بابک شتافت برحسب اتفاق حین
ورود ایشان فیما بین اهالی شهر بابک و سرداران افاغنه که بحکومت آنجا اشتغال داشتند
مخالفتی بود آقا خان با اهالی شهر بابک موافقت نمود محمد باقر خان برادر خود را بسمت سیرجان
فرستاد فضلعلی خان بیگلربیگی دار الامان پس از استماع اخبار با لشکری جرار روی بایشان نهاد
محمد باقر خان در حصن زید آباد متحصن گردید آقا خان بمعاونت گرائید با سپاه کرمان محاربتی نموده
برادر را مستخلص ساخت و بسمت گرمسیرات کرمان و لارستان شتافت بیگلربیگی نیز متمردین شهر
بابک و متعلقان آقا خان را یک یک گوشمالی سزا داده بکرمان مراجعت نمود چون ایام زمستان بپایان
رسید آقا خان عزیمت کرمان نمود بیگلربیگی اسفندیار خان برادر خود را و عبد الله خان قراگوزلو
سرتیپ و ولیمحمد خان سرتیپ کرمانی علی الترتیب والتوالی بمحاربه و مقاتله اش مامور داشت اولا
اسفندیار خان در منزل دشت آب در حین مجادله و مقاتله برحسب قضای رب الارباب از جویبار
شمشیر آبدار سیراب گردید همراهانش متفرق شدند پس بر ولیمحمد خان تاخته باندک کر و فری تفنگچیان
کرمانی مقهور و ولیمحمد خان تاخته باندک کر و فری تفنگچیان کرمانی مقهور و ولیمحمد خان را ماسور گردانید
مظفر و کامیاب بعزم مقاتله با سرتیپ شتاب نمود بعد از مقابله و مقاتله سرتیپ نیز مغلوب
و در قلعهٔ بوزنجان متحصن شد خان معظم الیه قلعهٔ مشیز را بتصرف آورده رحل اقامت افکند در این
حیص و بیص آوازهٔ ماموریت امیر توپخانه اشتهار یافت آقا خان باین سبب بسمت بم و نرماشیر
نهضت کرد بیگلربیگی تعاقبش نمود چون آقا خان را عزیمت هندوستان بود بجانب سیستان
و قندهار شتافت فضلعلی خان بیگلربیگی بکرمان مراجعت نمود در همین سال امیرزاده

خانلر میرزا احتشام الدوله بحکومت یزد روان گردید و هم در اینسال امر حکومت خوزستان
و کرمانشاهان بحاجی خان شکی قرار یافت بواسطهٔ مغایرت مشرب و اختلاف مذهب با اهالی
آنجا کار بمخاصمه و منازعه رسید حاجی خان مقتول گردید عبدالحسین خان جوانشیر بحکومت آنسامان
و سیاست مجرمان مأمور شد حبیب الله خان امیر توپخانه که مأمور بامور بلوچستان بود قلعهٔ
بمپور را محصور نمود پس از تسخیر جمعی از اهالی آنجا را مقتول و برخی را اسیر ساخت بعد از انتظام آنسامان
معاودت بدار الخلافه طهران نمود و هم درینسال بهمن میرزا بایالت آذربایجان منصوب آمد
و همچنین سلطان مراد میرزا حکومت بروجرد یافت خانلر میرزا بحکومت همدان رسید فضلعلی خان
از کرمان معزول عباسقلیخان جوانشیر والی کرمان و بلوچستان گشت در اینسال میانه ترکمان
گرگان شخصی بادعای ولایت و مدعی کرامت آمد جمعی از آن جماعت نادان فریفتهٔ آن مرد و دبی
ایمان شده حضرت ایشانش لقب داده سر رشته را در دستش نهادند بعد از انتشار این خبر خسرو
دادگر امیرزاده اردشیر میرزا حکمران مازندران با محمد حسنخان سردار ایروانی و لشکری
نصرت اثر بدفع آن بدسیر مأمور فرموده و هم در اینسال معتمد الدوله بتادیب خوانین بختیاری
و تنبیه اعراب کعب روی نهاده و انتظامی کامل بآنسامانات حاصل گشت و هم در اینسال فیما
بین دولت علیهٔ ایران با دولت بلجیم عهدنامهٔ مودت ختامه تحریر یافت سال بعد نایب
الایاله فرهاد میرزا از حکومت شیراز معزول میرزا نبی خان امیر دیوان منصوب گشت در این
سال میرزا جعفر خان مشیر الدوله سفیر کبیر دولت علیه مقیم اسلامبول با وزیر مختار دولت
اسپانیول قواعد یگانگی و اتحاد مشید و عهدنامهٔ دوستی و اتحاد مرقوم گردانید سال
هزار و دویست و پنجاه و هشت فارسیان در حضرت معدلت نشان از امیر دیوان شکایت
کردند و تظلم بردند چون رفع این شکایت بر ذمهٔ پادشاه رعیت پرور لازم بود او را معزول

فرمود

فرمود حسینخان اجودانباشی بصاحب اختیاری فارس اختصاص یافت درین هنگام فتنهٔ
میرزا علی محمد مشهور بباب علیه اللعنه و العذاب آشکارا گشت این میرزا علی محمد از سادات شیراز
و صنف بزاز بود چندی بتحصیل مقدمات علوم اشتغال نمود مدتی در مشهد حایر و نجف
اشرف مجاور گردید بارتکاب ریاضات شاقه و مداومت بعزایم و دعوات اقدام ورزید
خبط دماغ و مالیخولیا بهمرسانید آغاز مهدویت کرد بعزم حج بیت الله مسافرت نمود و از انجام مراسم
خروج روی بفارس نهاد ببوشهر آمد صاحب اختیار فرستاد و محبوساً بشیراز رسانیدند بدژخیمش سپرد
بواسطهٔ هنگامهٔ مرض وبا فرار کرد باصفهان رفت در آنجا مختفی گردید هم در
این سال نجیب پاشا وزیر بغداد در کربلای معلی بقتل عام اقدام کرد قریب بنه هزار کس
بشهادت رسانید چون اکثر مقتولین از اهالی ایران که مجاور آن ارض فیض بنیان بودند
بودند فقره محرمه هم واقعشده بود پادشاه دین پرور بمقام کیفر بر آمد دول روس و انگلیس
میانجی آمدند لاجرم میرزا تقی خان وزیر نظام بسفارت روم و انجام این امور بارزروم
مامور شد مدتی در ارزنة الروم با کارگذاران دولت عثمانی باتفاق وکلای دولتین بهیتین
روس و انگلیس گفتگو نمود فایدهٔ نبخشود تا بالاخره بدست آویز خلاف شریعتی که از کسان وزیر
نظام صادر شده شورش نمودند یک دو نفر در میانه مقتول اموال و اسباب مشارالیه
بالمره بتاراج رفت خود وزیر نظام بحمایت بحری پاشا امیر تومان لشکر عثمانی نجات یافت پس
از انکه رجال دولت عثمانی را آگاهی شد پانزده هزار تومان بهای اموال منهوبه را ارسال و
عذرخواه این گناه شدند وزیر نظام مراجعت نمود هم درین سال الله قلی میرزا پسر حاجی میرزا
آقاسی بسبب زیادتی ارتکاب مناهی و ملاهی و استماع نغمات متملقانه مزخرف واهی کارش
بتباهی کشید اعلیحضرت پادشاهی بملاحظهٔ حاجی میرزا آقاسی همین قدر بخروج از دار الخلافه اش

حکم فرمود حاجی بحکومت بروجرد دستش مأمور نمود سال بعد نواب ولیعهد گردون مهد
ناصر الدین میرزا را تهیهٔ اسباب جشن و سرور و عیش و حبور حکم رفت بساعتی سعید
در عمارت خورشید مجلس عقد صبیهٔ شاهزاده احمد علی میرزا منعقد گردید در رمضان اینسال
وجود مسعود زینبندهٔ سلطنت و برتری را مرضی مزمن عارض و بستری گردیده در این اوقات
الله قلی میرزا ایلخانی قاجار که از بروجرد مراجعت کرده در دار الخلافه اقامت داشت مصدر پارهٔ
حرکات ناهنجار گشت خود را در خدمت پادشاه و نزد رعیت و سپاه خوار و بی
مقدار ساخت چون مزاج مبارک را اعتدال حاصل شد پاس احترام حاجی را منظور فرموده
جز اینکه به بروجرد رود مؤاخذه و بازخواستی از مشار الیه نشد جناب حاجی بمقام انتقام از
معاندین ایلخانی برآمد هر یک را بهانه از درگاه دور نمود در سال هزار و دویست و
شصت و دو آغاز فتنهٔ خراسان شد آصف الدوله و حسنخان سالار و ولدش مخالفت شعار شده
در خدمات محوله مسامحه و مماطله و با خوانین خراسان ملاطفت آغاز نهادند از این طرف حاجی میرزا
آقاسی نیز در مقام کسر شوکت و نخوت ایشان آمد نخست سلیمانخان دنبلی را بحکومت
بسطام فرستاد ترکمانان گوکلان باغوای سالار بر سلیمانخان جانخانان حاکم استراباد
شوریده سر بعصیان برآوردند هم در اینسال میرزا موسیخان متولی باشی روضهٔ رضویه روی
بعالم آخرت نهاد حاجی میرزا عبدالله خوئی از بستگان حاجی متولی باشی گردید در اینسال
ایلخانی قاجار حسب الامر پادشاه تاجدار عازم عراق عرب گردید و در بغداد دمیکسار
و لهو و لعب روزگار گذار آمد سال بعد حضرت ظل اللهی را مخالفت سالار آشکار شد
و دفعش لازم شد آصف الدوله باقتضای مصلحت خویش راه دار الخلافه پیش گرفت بعد از
ورود مقاصدش را فتح الباب روی نمود باتفاق مهد علیا که همشیره اش بود عازم مکهٔ معظمه

گردید

گردید مراجعت ساکن عتبات عالیات شد از آنسو سالار و اشرار بجهت شعار غفلتاً کلات را
از تصرف ساخلو آنجا بیرون برد و سرباز مستحفظ آنجا را مأسور باهالی خراسان سپرد و باجتماع
لشکر حکم کرد باز دحام تمام روی بسمت دارالخلافه آورد به سبزوار رسید از دارالخلافه
ابراهیم خلیل خان سرتیپ با ده عراده توپ و سه فوج سرباز و قلیل سواره مأمور به بسطام
شد جعفر قلیخان کرد بشادلو با پنج ششهزار سوار که مقدمة الجیش سالار بود بقریهٔ قهیج که کنار سنگرد
یمنی محل توقف سرتیپ بود آمد طرفین بعزم جدال بمیدان قتال آمدند آنچه لازمهٔ تحصیل غیرت
و نام بود از طرفین بانجام رسید بالاخره جعفر قلیخان منهزم گردید ابراهیم خلیلخان مظفر و منصور
مقضی المرام با لشکر کاهش معاودت نمود درین هنگام خبر ورود سالار بمزینان رسید
از اینطرف محمد علیخان سرتیپ ماکوئی با توپخانه و سرباز بده ملا که منزل بسطام را در گرد
قشون خراسان بعزم شبیخون روی بده ملا آوردند ابراهیم خلیل خان نیز باعانت محمد
علیخان آمد قبل از رسیدن سرتیپ محمد علیخان جمعیت خراسانرا شکسته و پریشان نمود
روز دیگر حشمة الدوله حمزه میرزا با چهار عراده توپ و پنج فوج سرباز از دارالخلافه بده ملا
رسید هر سه لشکر متفقاً روی بخراسان نهادند سالار در میامی بود در آنجا میان طلایهٔ
فریقین روی داد شکست بر لشکر خراسان افتاد جمعی از خوانین خراسان و برخی از سپاه پادشاه
ذیشان که محبوساً در نزد سالار بودند باردوی همایون پیوستند و از حشمة الدوله زنهار جستند
سالار با خویش و تبار و اعوان و انصار روی بوادی فرار نهاد پسران سالار رخ بکلات
نهادند اهالی کلات کسان سالار را اخراج نموده پسرانش را نیز راه ندادند سالار باتفاق
جعفر قلیخان به بجنورد گرایید اهالی آنجا بعصیان همداستان نیامدند جعفر قلیخان با سالار از بجنورد
بیرون شتافتند بقبایل ترکمان متوسل شدند حشمة الدوله به بجنورد آمد محمد علیخان سرتیپ را

در آنجا

در اینجا گذارده خود به مشهد مقدس گرائید سرتیپ باکوئی باخذ مال بوژنجردی قانع نگردید جمع
باهل وعیال ایشان نموده شورش و بلوا روی داد جعفرقلیخان نیز بامداد شهری آمد
سرتیپ مقتول شد افواج محصور شدند حشمة الدوله به بژنجرد آمد جعفرقلیخان مجدّد فرار کرد اهالی
آنجا را تادیب نمود چون فصل زمستان بود در همانجا توقف فرمود سالار بسرخس رفت
و هم در اینسال مصالحه نامه مجدّد بین الدولتین ایران و روم مرقوم آمد معتمد الدوله در اینسال وفات
یافت میرزا محمد علیخان شیرازی نایب وزیر دول خارجه بسفارت فرانسه مامور شد هم
در اینسال امیرزاده بهمن میرزا بتحریک آصف الدوله طریقه وفاق با نفاق آمیخته پاره خیالات
فاسده بخود راه داد در آنچنین خسرو خان گرجی مامور بگرفتن والی کردستان آمد امیرزاده
بهمن میرزا بواهمه اینکه شاید عطف عنان کنند و آذربایجان آید خود عازم دربار سپهر اقتدار
شد بخانه وزیر مختار روسیه پناه برد و بدولت امپراطور خواهش مند شفاعت گردید وزیر
مختار در حضرت شهریار با اقتدار شفیع شد باجابت مقرون آمد امیرزاده با منسوبان از راه
گیلان بگرجستان شتافت در قراباغ رحل اقامت انداخت پس از اینمقدمات ولیعهد دولت
ابد مدت شاهزاده ناصر الدین میرزا بحکمرانی مملکت آذربایجان و میرزا فضل الله نصیر الملک
بوزارتش و میرزا جعفرخان مشیر الدوله بنظم مهام امور دول خارجه با جمعی دیگر از اعاظم
و اعیان مامور گردیدند در شهر صفر عازم مقر حکمرانی شدند در اینسال میرزا علی محمد
باب را از اصفهان بآذربایجان برده حسب الفرمان در قلعه چهریق محبوس نمودند سال پر ملال
مصیبت آثار هزار و دویست و شصت و چهار حشمت الدوله را معروض افتاد که ملا حسین بشرویه در
ارض اقدس بضلالت عباد اشتغال دارد آنرا بار دو آورده محبوس فرمود در اینسال
مرض نقرس پادشاه قوت گرفت از دار الخلافه بشمیران بقلعه که بقصر محمدیه معروف بود

تشریف

تشریف فرما شده بمعالجه مشغول گردیدند ولی مدّتی بود که مزاج مبارکش از حدّ اعتدال منحرف و بدن
ذات شریفش در عقدهٔ نقرس و ذنب امراض مختلف بود و اطبّای حاذق چندانکه اهتمام
مینمودند بهبودی روی نمینمود و در این ایّام روی باشتداد نهاد و در شب سه شنبه ششم شهر شوال
طایر روح پرفتوحش بجانب شاخسار گلزار جنان بال طیران گشاد بیت ز خسروان مقدم
چنانکه میشنوم وفای عهد نکردست بکس ایندوران   دو چیز حاصل عمرست نام نیک و ثواب
وزین دو درگذری کل من علیها فان   محمّد پادشاه در قصر جدید مرد باسال تاریخ مطابق است
آنحضرت را هنگام وفات پنج فر اولاد ذکور و چهار تن اناث بود

ذکر حقایق زمان ارتحال پادشاه مبرور و بیان شورش و طغیان
برخی از گمراهان مغرور ان الله لا یحبّ کلّ خوّان کفور

چون پادشاه غازی بجنت جاوید خرامید مهد علیا و ستر کبری از این سانحه هایله مطلع گردیده
از نیاوران تشریف فرمای قصر جدید شد در صدد حفظ سرای دولت و حوزهٔ مملکت و اصلاح
فیما بین امراء و اعاظم ملک و ملت برآمد بتوسط عضد السلطنه شاهزاده علیقلی میرزا که پادشاه
مغفور را عمّ و پرده گی سرادق عصمت را خال و محرم بود بابلاغ احکام و رانجام مهام میفرمود اما
جناب حاجی میرزا آقاسی چون بسبب سوء رفتار و درشتی گفتار از دوانی و قاصی بر خویشتن هراسی
داشت ایام اشتداد مرض و حالت احتضار یا هنگام تجهیز و تکفین بر بالین پادشاه با داد و
دین مطلقا حاضر نیامد در قلعهٔ عباس آباد خویش جای کرد جماعت ماکوئی که در آن خدمت باستظهار
حاجی با تقدّس و صلاح مال و عیال ملهوفین و مظا . را بر خود مباح تعدّی و ستم را بر اهالی ایران
موجب فوز و فلاح میدانسته اند و با نخبهٔ خدمتش را وجههٔ همت خود ساخته پروانه آن شمع و پروین
مانند بگردش جمع بودند بنات النعش وار متفرق شده ورق دفتر حسن عقیدت را برگردانید

خط

خط بطلان بر صفحهٔ ارادتش کشیدند اهالی دار الخلافه که بسالها از آنجماعت گرفتار آفت و مخالفت
بودند زمان فرصت را از دست نداده در مقام کیفر و انتقام برآمدند هر کاسب و ذلیل بازاری
بر سر تیپ و سرداری تاختند و هر علیل بی‌فرهنگی یاور و سرهنگی را عریان میساختند تا صدق
بیت قایم‌مقام عاجز مسکین هر که دشمن بدخواه * دشمن بدخواه هر که عاجز و مسکین در این
هنگامه همت ظهور یافت آخر الامر از منازل ازعاج و از شهرستانها اخراج نموده در باغ محمد حسنخان
سردار پناه جستند از آنسو جناب حاجی بنایب السلطنه شاهزاده عباس میرزا و بجماعتی
از عظام و امرا نوشتجات خوش مضمون و پیغامات سراپا افسون مشتمل بر التزام وفاق
و ترک نفاق فرستاد ولی صلاح سودی نبخشید و فایده نداد لاعلاج از عباس آباد عازم دار الخلافه
شد که در خانه و منزل خویش سکونت جوید و از وزرا و دول خارجه استعانت جوید فضان
آقای سرتیپ توپخانه که مستحفظ ارک سلطانی بود توقفش را مصلحت ندیده با معدودی از همراهان
بعزم آذربایجان عازم یافت آباد گردید رعایا و سکنهٔ یافت آباد بازمانه یاری و شعار روزگار را
آشکار ساخته رعایتی بظهور نرسانیده با ها ثنش پرداختند چون از یافت آباد فتح البابی
روی نیافت رخ به بقعهٔ امامزادهٔ لازم التعظیم شاهزاده عبد العظیم آورد و نور الله خان شاهسون
در اثنای طریق جسارتی کرد ولی خسارتی برد و حاجی با تمکان فیض بنیان خویش را رسانیده
و در آنحصن حصین متحصن شد از آنطرف میرزا یوسف مستوفی الممالک و میرزا محمد خان کشیکچی باشی
و عباسقلیخان والی و محمد حسنخان سردار ایروانی و جمعی دیگر از مقربان حضرت و نام یافتگان
دولت بعهد و میثاق اتفاق نموده که چون زمان ماضی بصدارت حاجی راضی نشوند مال و جان
در اینباب دریغ ندارند بالاجماع عریضه نگار و بحضرت مهد علیا مستدعی و خواستگار
اعانت در این عزیمت آمدند چون اهالی سرادق پادشاهی را از این نوع اتفاق و عزیمت که

که مشعر و مبتنی بر چاکری و دولتخواهی بود آگاهی حاصل آمد توسط اعتضاد السلطنه رجال دولت علیه را مطمئن و آسوده ساخت و از عنایات پادشاهی امیدوار ساخته مطمئن فرمود

چون این عزیمت بپایان رسید و رجال دولت را از این رهگذر اطمینان حاصل آمد مشغول بانجام لوازم تعزیه داری و سوگواری شدند و رسم وفات خاقان علیین آشیان جمهور امرا و اعیان سیاه پوش جنازهٔ مغفرت اندازه را زیب دوش کرده بباغ لاله زار آورده خود بشهر در آمده متفقاً در کشک خانه ارک سلطانی لیلاً و نهاراً متوقف گردیدند بحکام ممالک محروسه احکام لازمه صادر و ارسال نموده معادل یکصد هزار تومان از خزانه عامره بمخارج مهمه مصروف داشتند عباسقلی خان والی را ضابط خالصه جات دیوان و حاجی علیخان بتحصیل مالیات گیلان روانه کردند جعفر قلیخان قراجه داغی بکاشان رفت خزانه انفاذی میرزا نبی خان حاکم اصفهان را بدار الخلافه رسانید اموال موجوده بیوتات حاجی میرزا آقاسی را طومار مسجل نموده مقفل گردانیدند در این هنگام غلامحسین خان سپهدار چون بواسطه حکومت عراق با محمد حسنخان سردار ایروانی نفاقی داشت میرزا نام خلف خود را بعراق فرستاد نایب الحکومه سردار ایروانی را اخراج نموده خود مالک باج و خراج گشت محمد باقر خان قاجار بیگلربیگی دار الخلافه و میرزا مسعود وزیر دول خارجه و میرزا شفیع صاحب دیوان آشتیانی در این باب با سپهدار سابق عراق متعهد و اتفاق داشتند و این هنگامه در این هنگام خلاف رأی امرای متفقه بود لهذا ملزومات کدورت و نقار در میانه ظاهر و آشکار گشت در همین وقت امرای متفقه را خبر رسید که یکفوج سرباز عراقی حسب الاشعار سپهدار عزیمت دار الخلافه و در یک منزلی توقف دارند حسین پاشا خان سرتیپ مراغه مأمور باخذ اسلحه و آلات جارحه فوج عراقی گردید مشار الیه حسب الامر امرای عظام خدمات محوله را بانجام رسانید در این ایام میرزا آقا خان

نوری وزیر لشکر و میرزا فضل الله برادرش که ایشان هم از مهجورین درگاه معدلت بنیان ودر کاشان اقامت داشتند وارد دار الخلافه طهران و در عمارت خورشید متوقف شدند خلاصه در این چند روزهٔ ایام فترت و اشتهار اخبار این مصیبت از این قبیل سوانح واختلاف در کشور بلا و روی میداد و در هر سری شوری و در هر دماغی سودائی ظاهر شد از آنجمله در نواحی و حوالی دار الخلافه ایلات و قبایل بقطع طرق و نهب قوافل برخواستند از دار الخلافه سلیمانخان افشار با چهار صد نفر سواره بدفع اشرار اتراک و الوار مأمور گردید چون بحوالی قزوین رسید خبر جسارت با خسارت سیف الملوک مفلوک خادمی مملوک بود دراوایل دولت پادشاه مهرور چون بهمین مسلک سیر و سلوک مینمود حسب الامر خاقان جنت مکین در قزوین عزلت گزین آمد این هنگام فرصتی جسته از مجلس حبست از شهر قزوین گریخته و بزین حمایت ایلات آن نواحی آویخته چهار هزار اشرف از چاپار دولت روسیه گرفته وار با جامره واده باشش الوار داد جمعی و باش و رنود بر خویشتن انجمن نموده خود را پادشاه نافذ الفرمان انگاشته پروانه و فرامین ملوکانه باطراف نگاشته سلیمانخان چون از این حرکت ناهنجار استحضار حاصل با سوار افشار ایلغار کردند کان سیف بی آنکه تیری اندازد و یا دست بقائمهٔ سیفی زند سر خویش گرفته و راه فرار در پیش سلیمانخان چون بلای ناگهان بر قفایش تاخته با معدودی از همراهان ناسورش ساخته از دار الخلافه حکم با حضارش رفته روانه‌اش نمود با قید و بند بحبس مؤبد مخلداً آمد اسد الله میرزا ولدش که بحکومت سمنان اشتغال مینمود چون ما صدق الولد سر ابیه و الشبل یخبر عن الاسد بود امراء متفقه مثال عزلش صادر و بدار الخلافه‌اش حاضر ساختند دیگر از آنجمله شورش اهل بروجرد بود بر جمشیدخان ماکوئی حاکم آنجا که بعد از استماع این خبر محنت اثر سر بشور و شر برآورده اسباب و اموالش را تاراج او را

کور نمودن سیف الملوک میرزا

درنهایت

در نهایت خفت و خواری اخراج نمودند و همچنین اهالی کرمانشاهان بر محمدعلی خان حاکم طغیان و
عصیان آشکار ساخته بعضی از منسوبانش را برهنه و عریان نمودند خود با معدودی منهزماً به
اردوی همایون آمد چنانچه شرح ورودش بمناسبت مرقوم خواهد گردید و کذالک عصیان
رضاقلیخان والی کردستان بر خسروخان گرجی و علیخان سرتیپ قراگوزلو دیگر از آنجمله
انقلاب مملکت فارس و شورش اهل شیراز بر حسینخان نظام الدوله و جماعت سرباز بود که بعد از
سانحهٔ غم اندوز خاقان علیین آشیان و رسیدن اینخبر باصفهان رضای صانع نام که
شریری طالح بود پس از استماع اینخبر بجانب شیراز ره سپر گردید چون ورود اینمقدمه را در
شهر منتشر و مشتهر گردانید اراذل و اوباش هنگامه طلب که مترصد و طالب این نوع مطالب
میباشند سر بشورش نهاده دست اندازی بدکاکین و بازار بزازی نمودند چون از سلوک زمان
ماضی حسینخان نظام الدوله حاکم آنجا ناراضی تغیر و تبدیلش را طالب و راغب بودند در مقام
کاوشش با چاکران دیوانی و اخراج نظام الدوله از ارک سلطانی برآمدند عمال و عاملشان در تغیر
حاکم زیاده از اوساط الناس جازم شدند نظام الدوله ارک سلطانی را مضبوط ساخته بمحاربه
و مدافعه پرداخت عزیزخان مکری سرهنگ فوج چهارم تبریزی با فوج شقاقی و فوج سمنانی
و توپچیان دیوانی اتفاق نموده در مقام محافظت قلعه و محارست نظام الدوله برآمدند و
مجادله و مخاصمت را با رعیت وجههٔ همت ساخته ابداً خودداری از ایشان بظهور نرسید خود
نظام الدوله نیز کمال جلادت و منتهای دلیری و رشادت بظهور رسانید در این اثنا
محمدقلیخان ایلخانی که تازه گرد از نظام الدوله آزرده و دلگرانی داشت با هزار و پانصد نفر
قشقائی و خشتی وارد خارج شهر و در اینباب با اهل شهر همراز و انباز گشت مشیرالملک چون
نظام الدوله را در ایام حکومت پیشکار بود و با معاندین وی راه نیامد چندی در ارک سلطانی و

زمانی در مسجد جدید و نماز امام جمعه بمنبر و زمستر بر عزیز خان سرهنگ در صلاح و التیام
نهایت سعی و اهتمام نمود و بی فایده نخشود و آتش فتنه بالا گرفت و قریب چهل روز فرو ننشست ولی
زیاده از شش هفت نفر نوکر دولت و ده دوازده تن از رعیت مقتول نگشت در این اثنا امیر
اصلانخان نام پیشخدمت پادشاهی با فرمان قضا جریان وارد گردید رفع ما یقال شد مجادلت و
مقاتلت بمصاحبت و مجالست تبدیل یافت پس از چند روز احمد خان نایب ایشیک آقاسی نیز
وارد گشت حسینخان نظام الدوله برحسب فرمان محبوس نموده منتظم و روانه و حاکم جدید
گردیدند دیگر از آنجمله آشوب کرمان بوده اختلاف فیمابین فضلعلی خان قراباغی حاکم آنجا و عبدالله خان
صارم الدوله که چون بیگلربیگی قریب باواخر ماه مبارک رمضان از کرمان بعزم انتظام
گرمسیرات آنجا و بلوچستان خارج شد محمد علیخان سرتیپ ولد خود را نایب الحکومه و میرزا
اسمعیل شیرازی را پیشکار ساخت تکاپوی تحاصل ویرا حاصل گشت مراجعت کرد قبل از آنکه
وارد شهر شود و از سانحه ها ایله اطلاعی حاصل یابد جمعی از ولدان ابراهیم خان قاجار و صارم
الدوله و میرزای وزیر از این خبر مخبر شدند در مخالفت بیگلربیگی متعهد گردیدند از آنطرف
سرباز جمعی محمد علیخان سرتیپ با سرهنگ معزول خود در مخالفت سرتیپ اتفاق نمودند
ایندو فرقه هر یک بخیالی سر بشورش برآوردند صارم الدوله و رفقا غالب شده نایب الحکومه را
محبوس ساخت و نهب اموال منازل بیگلربیگی پس از استحضار بعزم دار الخلافه مسافرت
کرد میانه اولاد ابراهیم خان منافرت و مناقشت ظاهر گردید بمقاتلت انجامید میرزای
وزیر بخانه یکی از علمای آنجا رفت در همانجا بواسطه شورش عامه مقتول شد بیگلربیگی از
منزل اردکان باطمینان احکامیکه تختعلی خان یوزباشی برادرش از کارگذاران دولت
بآن فرستاده بود مجدد بکرمان گرایشید منافقین شهر اتفاق نموده بمخالفتش برخواستند

لاعلاج

لاعلاج بسمت دار الخلافه مجدد وردی نهاد و دهم چنین شورشی دار العباد یزد هست که بعد از
استماع این خبر محنت اثر بر دوستعلی خان حاکم و سرباز ساخلو شورش نموده اسلحه و آلات
جارحه سرباز و چند رأس اسب از دوستعلی خان مأخوذ و بغارت بردند خان حاکم و سرباز
محکوم طریق دار الخلافه سپردند الوار و اشرار یکنفر محمد عبد الله نام را بر خود رئیس ساخته
با وامر و نواهی بلد اقدام نمودند بحمد الله والمنّه که بزمانی قلیل از بخت بیزوال خدیو بیهمال رفع
اختلالات کثیره گردید چنانکه شرح هر یک باقتضای مقام بخواست خداوند علام مرقوم خواهد شد

ذکر حقایق اخبار سال جلوس شاهنشاه ناصر الدین شاه ایّده
خداوند زمان و زمین وانّه نصره علی الکافرین

چو روز دهم شهر شوال سال هزار و دویست و شصت و چهار از جانب دالغورکی وزیر مختار
دولت روسیّه از دار الخلافه چاپار رسید و اخبار نوبت پادشاهی شهریار تاجدار را
به تبریز رسانید قونسل دولت مزبور انشکوف بدربار معدلت مدار گرائید و بحضرت شهریار
معروض و مکشوف گردانید شب یازدهم پادشاه عظیم الوقار باحضار نصیر الملک میرزا
فضل الله که کارگذار درگاه بود فرمان داد ماجری را کما جری با وی در میان نهاد تدارک
سفر و تهیّه احتشاد لشکر معجّلا امر فرمود نصیر الملک بمنزل خویش آمد و خیالات دور و دراز
در پیش عاقبت میرزا تقی خان وزیر نظام را حاضر ساخته بانجام خدمات محوّله پرداختند
شانزده عراده توپ جهان آشوب و هفتصد نفر توپچی و قورخانه هم در آن شبانه
بدون حالت منتظره و بهانه مشخص و مهیّا نمودند روز دوازدهم خبر نهضت موکب نصرت
اثر در تبریز منتشر و مشتهر گردید کارپردازان دول خارجه پس از تهنیت و مبارکباد بطریق دولت
خواهی مستدعی سرعت و عجلت در حرکت گردیدند ولی شهریار کامیاب شتاب را

۱۲۶۴

از رکاب دور و دیر نهضت را موقوف باجتماع عساکر نصرت انتساب فرمود پس چهاردهم شوال
بدولت و اقبال غلغلهٔ تکبیر ملک در خم طاق مقرنس فلک افتاد و ساکنان صحن غبرا افسرده
رسیده و محفل ارم اساس ذالک یوم مجموع له الناس آراسته شد فرق فرقدان فرّ
والابهٔ دیهیم و اکلیل مهر و مه آسا پیراسته گشت اریکهٔ سلطنت و جهانبانی از فر
فریدونی و شکوه سلیمانیش زیب و فر شکوه دیگر گرفت   سریر سلطنت اکنون
کند سرافرازی که سایه بر سرش افکند خسرو غازی   روزگار برخلاف شعار و عادی
مشادی آغاز نهاد و زمانه ستمکار یکسر کردار و رفتار بعدل و داد بروی کار آورد قاآنی
این چه جشنی است کز او جان جهان در طرب است   در نه افلاک ز شور و سرور و عجب است
چرخ در رقص و زمین سرخوش و گیتی سرمست   راست پرسی طرب اندر طرب اندر طرب است
رؤس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و اسم سامیش زیب و زینت پذیرفت انوار آفتاب
معدلتش بر معمورهٔ ایران تافت و این بنده تاریخ جلوس میمنت مانوسش را ملک الملوک
ناصر الدین شاه قاجار یافت علما و فضلاء کرام اعاظم و امراء عالیمقام اعیان و خوانین جلیل القدر
ساکنین و متوطنین تبریز بهجت انگیز حاضر حضور حضرتش گشته جلوس خیریت مانوس را
تحیت و تهنیت فرستادند شاهنشاه جمجاه فضل الله معجم بیت   چه ملک کیومرث میراث یافت
عنان سوی آیین اسلاف تافت   همه رسم و بنیاد نیکو نهاد   بیفزود بر عدل و احسان و داد
در بدو کار و فاتحهٔ امر در تشیید مبانی دین مبین و دولت و بسط بساط معدلت بوجهی اقدام
فرمود که صیت عدل نوشیروان را منسوخ و معدوم نمود جمهور خاص و عام را از الطاف شاهانه
خدیوانه امیدوار فرمود سران و سرکردگان عظام را باندازه مایه و پایه قرین افتخار
گردانید پس از تجهیز لشکر و تهیهٔ لوازم سفر شاهزادهٔ ملک قاسم میرزا را بحکمرانی و بکارپرداز

مهام

مهام خارجه مشیر الدوله را مأمور بتوقف تبریز فرمود روز نوزدهم شهر شوال قرین
نصرت و اقبال با بیست و چهار عرّاده توپ جلو و قلعه کوب و ده هزار سواره و پیاده از
ابطال رجال شادروان جاه و جلال در باسمنج افراخته گشت از آنجا منزل سعدآباد را بر سعادتش
افزود روزانه دیگر اوجان را سعادت آباد فرمود پس چمن توبچی مضرب خیام ظفر فرجام گردید
در اینمنزل چون از میرزا تقی خان وزیر نظام در تقدیم خدمات سفر و انجام مهمات لشکر لازمهٔ جان
فشانی و اهتمام بظهور رسیده بود بمنصب جلیل امیر نظامی سرافراز و نامی گردید هم درین
منزل بخشعلی خان یوزباشی قراباغی با دو عراده توپ و هزار و پانصد سوار باردوی همایون رسید
و همچنین میرزا نظر علی حکیم باشی که حسب الامر پادشاه مغفور از خدمت مهجور و بتوقف قم
مأمور بود بقزوین آمد ششصد نفر سوارهٔ افشار را با خود باردوی نصرت شعار رهسپار
گشت چون اینحرکت بدون اذن و اجازت کارگذاران دولت بود حسب الفرمان طریق مراجعت
بقم پیمود هم در اینمنزل اعلیحضرت شاهنشاهی از آمدن میرزا آقا خان وزیر لشکر بدار الخلافهٔ طهران
آگاهی حاصل فرمود چون بدون رخصت و اجازت از امنای دولت بود فرمان قضا جریان
شرف صدور یافت که معاودت بکاشان نماید و از قرار حکم مجدد رفتار کند چون وزیر
لشکر از مضمون حکم محکم مخبر و مستحضر گردید از کارگذاران دولت انگلیس حمایت طلبید از آنجا که
مدتی بود که اهالی دول خارجه بسبب فتور و سستی مصدر صدارت در مهمات داخله جسور و سخت
مداخلت مینمودند در اینوقت که خود ایام فترت بود لهذا شفاعت و حمایت بعمل آمد و وزیر لشکر در
عمارت خورشید بسرای خویش گرائید متوقف گردید خلاصه از چمن توبچی موکب سلطانی
با حشمی انبوه و لشکری باشکوه فضل الله معجم   سپاه کوه پیکر فوج در فوج   چنان کز روی
دریا موج در موج   سراسر با سنانهای زرد سم   ز سر تا پای در آهن شده گم   بر این سیاق

کوچ بر کوچ عازم زنجان قریب بآنجا خسرو خان گرجی و علیخان سرتیپ قراگوزلو با دو
فوج سرباز به تقبیل درگاه خلایق امیدگاه مفتخر و سرافراز شدند و همچنین در زنجان
دو فوج سرباز و هزار و پانصد نفر سواره آنجا و هزار و پانصد نفر سوارهٔ شاهسون از
حضور باهر النور عبور داده مقبول و مستحسن آمد محبعلی خان ماکوئی بدحال و پریشان
از کرمانشاهان رسید مورد سخط پادشاهی گردید حکومت خمسه بعبدالله میرزا و وزارت
آنجا بمیرزا شفیع تویسرکانی مرجوع گشت پس از انجام مهام آنسامان موکب ظفر قرین بقزوین
و از آنجا عازم دار الخلافه گردید جمهور اهالی طهران از امیر و مأمور از قزوین الی یافت
آباد دریافت حضور باهر النور نمودند روز آدینه دیگر که جمعه بیست و یکم شهر ذیقعده بود
موکب مسعود با جنود نامعدود ظفر نمود بدار الخلافهٔ قاهره شرف ورود ارزانی و ارک
سلطانی را بقدوم میمنت لزوم رشک بیت الشرف آفتاب فرمود عمارت حاجی میرزا آقاسی
محل اقامت امارت پناهی در همان شب شنبه بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته خدیو
گردون سریر اورنگ جهانداری جلوس فرموده و سریر فلک سیر شکوه طلعت شاهنشاه
ثریا منزلت سر بذروهٔ عیوق و جوزا سود و فضل الله معجم دولت نهاد تارک بر خاک آستانش
نصرت گرفت نصرت از تیغ آبدارش گلزار دین شکفته از نوبهار عدلش دست ستم
شکسته از کلک درنثارش چون در این هنگام جمهور انام را ناظمی که بوفور کاردانی و کفایت
گوی مسابقت از همگنان رباید لازم بود شاهنشاه جمجاه به تعیین چنین شخصی جازم گردید پس از
امعان نظر تحقیق مفاد قلوب الملوک خزائن الله فی ارضه و بمضمون ارباب الدول ملهمون از جمیع
امرا و وزراء عالیمقام میرزا تقیخان امیر نظام را شایسته و لایق دیده بلقب اتابیکی
حضرت و صدارت اعظم مفتخر و سرافراز فرمود در همان شب بخلاع خاص عزّ

اختصاص

اختصاص یافت قاآنی خلعتی کرد المثل آنرا بدریا فکنند تا قیامت زو گهر خیزد بجای موج آب
فضل الله معجم بلندقدر وزیریکه در زمانه نداشت عدیل و شبیه بجزم متین و رای صواب
محیط دور فلک با همه جناب رفیع نمیرسید زحشمت بدان رفیع جناب بلغز مثابت و رای
صایب در انجام مهام مملکت شروع پیوست امرا را باندازه مایه پایه وارد و رعایا را آنکه جالیشمی نه
خراج نهاد و وظایف و مستمریات را خالی از افراط و تفریط مستمر و برقرار گردانید مستوفیان
و عارضان سپاه را انجمن نمود مخارج بیحاصل گزاف را موضوع و بر دخل فهند و پس در
مقام انتظام بلاد و امصار و رفع اشرار و هنگامه طلبان و ذکار و اشتهار اقتدار دولت
جاوید عدت باطراف و اقطار بر آمد نخست اسکندر میرزا بحکومت و میرزا موسی مستوفی
تفرشی بوزارت قزوین و شاهرخ میرزا ولد مرحوم فرمانفرما حسینعلی میرزا بحکومت
و محمد کاظم خان خلف محمد حسنخان کاشی بوزارت دارالایمان کاشان مامور و روانه گردانید ذکر

اخبار شورش اهالی خراسان بر حشمة الدوله حکمران و شهادت حاجی میرزا
عبدالله متولی باشی بتیغ انگرو عنید و ما هی من الظالمین ببعید

در خاتمه حقایق اخبار شهریار تاجدار محمد شاه مبرور مقدمه اختلال خراسان مرقوم
گردید تتمه حالات اینسامان ورود موکب همایون بدارالخلافه اجمالاً بمعرض عرض میرساند که
بعد از فرار سالار و جعفرقلیخان بسر حشمة الدوله چندی در بجنورد و آنسامان رحل اقامت
پس از بجنورد مراجعت و در محلی موسوم بکاو باغ قریب بچلر و زتفرج سبزه زار و
راغ و کشیدن ایاغ تفریح دماغ نمود بعضی از ملازمان نادان بسعایت صمصام خان که از جانب
حشمة الدوله در مشهد مقدس نیابت حکومت داشت زبان گشوده خاطرش را نفش را از مشارالیه
منزجر نمودش مثال داد مصطفی خان سرتیپ همدانی با دو فوج همدان و افشار بجالیش فرستاد

۱۲۶۴

از آنجائیکه حشمة الدوله را سیاستی بجا و بر سران لشکر تسلّط نبود اهالی اردو و جماعت ساخلو
در شهر و نواحی بحیثیّتی مرتکب مناهی و ملاهی گردیدند که کار به تباهی کشید تحریص و اغوای میرزا
محمد خان برادر سالار با اتباعش که در روضهٔ رضویه علیه السّلام پناه برده بودند مزید علت
گردید کار بنافرت و مخاصمت رسید از قضایای اتفاقیه مقارن این هنگامه سالار و
جعفر قلیخان با جمعیّتی از ترکمانان بعزم تاخت و چپاول بسمت ارض فیض بنیان آمدند حشمة
الدّوله بعد از استماع خبر ابراهیم خلیل خان را با چند عرّاده توپ و جمعیّتی از سرباز و سوارهٔ خراسانی
و عراقی بدفع ایشان مأمور گردانید چون در کال یاقوتی تلاقی فریقین روی داد جوانان جانبین و نوخواستگان
طرفین در مبارزت آمدند فضل الله مجسم ز پیکان عالمی پر ژاله کردند زمین از خون مردان
لاله کردند چو میغ از خون مردان ریخت باران قلم شد تیغ در دست سواران روان شد سیل
خون تا چند فرسنگ میان خون سر مردان چو خرچنگ عاقبت الامر انهزام و انکسار نصیب
لشکر ابراهیم خلیل خان آمد عبدالله خان صائن قلعه با دو برادرزاده و جمعی از سواران طوایف
مختلفه مقتول و برخی اسیر گردید خان سرتیپ این هزیمت را بخوانین خراسانی نسبت داد و از
نفاق و خدیعت ایشان دانست اهالی خراسان از این اسناد هراسان و بعصیان و طغیان همداستان
شدند حشمة الدوله چون مطلع شد بکال یاقوتی آمد شب بیست و پنجم رمضان سال هزار و
دویست و شصت و چهار رجب نام مردی با جمعی از اشرار و ارذال باغوای میرزا محمّد خان
برادر سالار بقصد قتل داروغه شهر شتافته مشار الیه را که در خانهٔ یکی از معارف مهمان بود
آنرا بدست آورده با میرزا کاظم سمنانی مقتول ساختند از آنجا بخانهٔ حاجی میرزا عبدالله متولّی
باشی هجوم نموده آن بیچارهٔ مظلوم را نیز بدرجهٔ شهادت رسانیدند مختصر آنکه در آنشب شورش
محشر و فزع اکبر در ارض اقدس برپا بود تا طلوع آفتاب دروازه و بروج شهر بالمرّه

احوال حال حشمة الدوله

از مستحفظ خالی ماند سه بازان ما خلو تقبل رسید یا اسیر کردید بجز ارک سلطانی که ابراهیم خلیل
خان و مصطفی قلیخان همدانی در آن محصور و به نگهبانی مشغول بودند چون حشمة الدوله پس از
استحضار بجانب شهر گرائید اهالی شهر باستقبال آمدند ولی بعزم نزاع و جدال شتری چند
قورخانه بتصرف درآورده مراجعت بشهر نمودند حشمة الدوله از سمت دیگر بارک سلطانی درآمد
لشکرش در خارج ارک بترتیب سنگر و باستیان پرداخته اقامت نمودند روزانه دیگر نهبکام
بامداد فضل آیة معجم فلک سیمرغ شب را گر در نخیر برآمد زال زر از کوه کشمیر دیگر بر فرق چرخ
سر کشیده نها دند این کلاه زر کشیده اند دو رویه صفها پاره شد و چون زنبوران دود
خورده درهم افتادند حاجی میرزا هاشم مجتهد که لا زنه اجتهاد و در تحریص ارباب عناد به
ظهور میرسانید چون برخلاف ما انزل الله بود بسبب گلوله توپ خشتی از دیوار قلعه برسر
حاجی نازل گردید بضرب آن خشت بخاک غلطید آنرا با حالی زشت بخانه اش مراجعت دادند روز
دیگر مصطفی قلیخان سرتیپ همدانی بجهة تحصیل سیورسات بقراء و دهات حوالی شتافته از
شهر جمعی ممانعت و محاربتش برخواستند پس از وقوع اندک مبازرت و مقاتلت هریک
بمقام خویش معاودت نمودند چون ایامی معدود باین وتیره منقضی گردید واین اخبار
بسالار رسید جعفر قلیخان را استمداد بهرات فرستاد و خود با جمعیتی کامل از ترکمانان بارض
اقدس روی نهاد و ورود مشارالیه سبب زیادتی قدرت و جسارت اهل شهر گردید حشمة
الدوله با لشکر یکپاره محصور شدند لشکر ترکمان و خراسانی از شارع و ممر کاحاطة الهالة علی
القمر پیرامن قلعه محیط شدند مدتی دراز اینجا صرت و مقاتلت درکار بود و درین هنگام و
هنگامه زاد فی الطنبور نغمة اخری جاپاری از دار الخلافه که خبر مصیبت عظم اندوز را بحشمة
الدوله میآورد گرفتار سالار گردید اشتهار بهم رسانید بر ضعف و قوت محصورین و محاصرین

یک بر هزار افزوده گشت عدم آذوقه و سیورسات محصورین را سرآمد بهمه اختلالات شد
قوت غالب سرکرده و آحاد لشکر مردار اسب و شتر و استر بود از آنطرف یار محمد خان حاکم
هرات پس از ورود جعفر قلیخان و استحضار از این مقدمات با لشکری خون آشام باراضی
جام آمد بدون اطلاع خاص و عام میرزا بزرگ قرائی مؤتمن خود را بحشمة الدوله فرستاد و از آمدن
بعد کارش پیغام داد از آنسو بالا رهم همین مواضعه نهاد از طرفین باستقبالش استعجال
نمودند ولی مشار الیه چون میانه دو راه طریق الی الجنة و طریق الی السعیر رسید عنان بجانب ارک
سلطانی گردانید و بخدمت حشمة الدوله گرائید جعفر قلیخان را مجبوراً با خود میدید هشت جوز راکب و
راجل را آسایشی حاصل آمد بقریه گلستان رفت مهما امکن آذوقه و علوفه بارک سلطانی حمل داده مراجعت
کرد چون اقامت لشکر در ارک و حوالی با این عسرت و پریشانی غیر ممکن بود مصلحت چنین اقتضا
نمود که بهرات روند و چندانکه وارث تاج و تخت کیان بدار الخلافه آید در آنجا توقف نمایند
با این عزیمت همداستان شده جعفر قلیخان را مرخص و خود بجانب هرات شتافتند شمد سالار با قشون
خراسانی تا حوالی جام تعاقب کرد ولی بدون آنکه مقابله و مقاتله روی دهد مراجعت کرد
بنشابور آمد و در خارج شهر توقف کرد چون اکثر محالات خراسان باطاعت و تصرفش
بود بجز چناران و خبوشان لهذا امیر اصلانخان خلف خود را بچناران فرستاد بحیطه تصرف
آورد و روی بخبوشان نهاد یزدان ویردیخان برادر سامخان حاکم خبوشان اطاعتش نمود در این
هنگام سامخان که از دار الخلافه فرار نموده بود بخبوشان آمد مجملاً از تفصیل قرارش اینست
که این سامخان ولد رضا قلیخان بن امیرگونه خان بن حسن خان بن سام بیک کرد زعفرانلو میباشد کار بیگلربیگی
گری خبوشان و آن نواحی همیشه اوقات متعلق بایشان بوده در اواخر دولت پادشاه
مبرور محمد شاه با ابو الفیض خان برادرش در دار الخلافه بسر میبرد یک روز بعد از

ارتحال

۱۲۶۴

ارتحال پادشاه جهان‌پناه را در بطریق استعجال طریق خراسان و خبوشان پیش گرفت چون
به سبزوار رسید هنگامه انقلاب خراسان را شنید بصوب نردین گریخت چندروزی
در منزل محمد حسنخان نردینی بسر رسانید از آنجا بمیان طایفه زعفرانلو آمد چون کاظمخان
خلج از جانب حشمة الدوله در بجنورد بود و تا حال در آنجا اقامت داشت آدمی نزد مشارالیه
فرستاد و آنرا از اطاعت خود بحشمة الدوله اطلاع داد و از آنجا بخبوشان رفت با سلیمانخان دره‌
جزی متعهد و در اعانت حشمة الدوله و خدمت بدولت متفق شده عزیمت بسمت ارض اقدس
نمودند چون یکدو منزل بسمت مشهد مقدس طی مسافت شد کاظمخان خلج با یکفوج سرباز و دو عراده
توپ که باغوا و تحریص حیدرقلیخان عازم خدمتگذاری سالار بود بآنحوالی رسید بنسبت
بسامخان پناه و پیغام اظهار مودت و التیام نموده روانه ارض اقدس شد و باتفاق سالار
و اشرار شعار خلاف و ادبار ظاهر ساخت سامخان تا هنگام ورود حسام السلطنه بآن
سامان در خبوشان متوقف بود عواقب کارها را نگران میبود ـ مأموریت حاجی نورمحمدخان

قاجار و سلیمانخان افشار باستمالت سالار
و سایر خوانین مخالفت شعار

عشر اول ذیحجة الحرام چون اخبار اختلال خراسان و عزیمت حشمة الدوله بجانب هرات بصوابدید
یارمحمدخان و طغیان سالار و جعفرقلیخان مفصل و مشروح بدار الخلافه رسید اتابک اعظم
چنان مصلحت دید که در بدو امر از در استمالت درآید و متمردین را از عنایات خدیوانه امیدوار
نماید باشد که قبل از احتشاد لشکر و اعتداد سپاه از طریقه عصیان مایل گردند و بر منهاج
بندگی و اطاعت گرایند لهذا حاجی نورمحمدخان که عم سالار و از اعاظم چاکران دربار بود
با سلیمانخان افشار که مردی کاردان و ذوفنون و با نیرنگ و فسونست برگزید و بانخدمت

نامور کرده اند بیت فرستاده باید که دانا بود بگفتن دلیر و توانا بود فرستاده
باید فرستاده درون پر زمکر و برون ساده نامورین در نیشابور اولا با جعفرقلیخان
ملاقات نموده از ارتکاب عصیان که حاصل آن جز ندامت و خاتمت آن جز وخامت
نباشد ملامتش کردند و بمواعید و نوید از عنایات خسروانه امیدوارش گردانیدند
جعفرقلیخان اظهار ندامت و پشیمانی نموده پیمان کرد که از سالار و اشرار کناره جوید و طریق
خدمت دولت پوید بعد از دو روز سالار به نیشابور آمد آنرا نیز ملاقاتی نموده هر چند جهد
نمودند که ماده لجاج را از طبع با اعوجاج آن زایل کنند هیهات هیهات نکند از درندگی توبه
گرگ تا نشکنند دندانش آن مخذول دل سخت چون نحوست بخت آنرا باعث بود نصیحت نیک
خواهان معقول را بسمع رضا و قبول اصغا نکرد و بمجرد استماع اخبار آمدن حسام السلطنه بسمت
خراسان عازم سبزوار گردید جعفرقلیخان بهانه محافظت اهل و خانه به بجنورد شتافت
حاجی نور محمد خان و سلیمانخان هر دو به اردوی حسام السلطنه آمدند از آنجا سلیمانخان به بجنورد رفت
جعفرقلیخانرا برداشته روانه دارالخلافه شدند

ذکر حقایق اخبار عزیمت حسام السلطنه بخراسان بفرمان قادر بیچون لنذیقهم
بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون

پس از مأموریت حاجی نور محمد خان و سلیمانخان براه استمالت و نوید بخشایش و مغفرت
بمفاد اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعززنا بثالث و بمقتضای شعر فردوسی ولی شاه را
مهر و کین بایدی دو دریاش در آستین بایدی یکی چشمه زندگی آب او یکی اژدها
پیچ گرداب او امیرزاده سلطان مراد میرزا که بحسن تدبیر مسلم صغیر و کبیر است بنظم
مملکت خراسان و تدمیر سالار و سایر سرکشان آن سامان حسب الفرمان شاهنشاه فلک بارگاه

شاد و دل

شادروان فتح و جلال خارج دار الخلافه افراشت آتابک اعظم جمعی از امرا و سرکردگان
چون اسکندرخان قاجار و جعفرقلیخان و ولدش و قاسمخان و حسین پاشاخان و محمد علیخان
سرتیپ و تیمور پاشای سرهنگ و جمعی از پیاده و سواره که مجموع ایشان هفت هزار و سیصد و
سی و سه نفر بشماره در آمدند بهمراهش مأمور داشت امیرزادهٔ هنرور با لشکر دشمن شکر
و هجده عراده توپ جهان آشوب و هزار و پانصد بار قورخانه بدون حالت منتظر و بهانه
نظامی خروش نای چون صور اسرافیل بگردون شد ز پیش کوه پیل چنان شد زخم
کوس و نعرهٔ جوش که گردون پنبه محکم کرد در گوش پنجم ذیحجة الحرام با آیین آیین و سامان
کوچ بر کوچ عازم خراسان گردید بعد از ورود بشاهرود یکدو روزی آسایش جنود را منظور
نموده بسرعت برق و باد رو به سبزوار نهاد و اهالی مزینان لشکر ظفرنشان را استقبال از در طاعت
و استیمان در آمدند غرهٔ محرم سال هزار و دویست و شصت و پنج در خارج سبزوار بیت
فرو شد بماهی و بر شد بماه بن نیزه و قبهٔ بارگاه چون اهالی آنجا ابواب شهر را مانند قبا
بر روی خود بسته و بر فراز بروج و بارهٔ نافرمانی نشسته سر بعصیان و طغیان بر آوردند حسام
السلطنه ملاحسن سوتخر را با ارقام ملاطفت اثر بآن گروه شقاوت ثمر فرستاد سودی نداد
امیر اصلانخان ولد سالار بخلاف شیوه و شعار ماضی که پیام آوران امین انداز زبان خود را
راضی بآزار قاضی بیچاره گردانید حسام السلطنه مجدداً نامه و پیغام فرستاد فایده ندید شهر را
محصور گردانیده بحفر باریج و برپا داشتن خندق و سایر لوازم قلعه گیری امر فرمود در این
اثنا سامخان ایلخانی و لطفعلی خان بغایری و الله یارخان و میرحیدرخان طالش و برادرزاده
سلیمانخان درّه جزی با جمعیتی سواره در خارج سبزوار بسپاه ظفرشعار ملحق گردیدند از
آنطرف میرزا محمدخان بیگلربیگی و محمدخان بغایری با جمعیتی تفنگچی از جانب سالار بامداد سبزوار

رسید برفی شدید تیر باریده   برکشور از برف شد ناپدید   پچشمه کس روی گیتی ندید خورد و
خواب و آرام که تنگ شد   تو گفتی که روی زمین سنگ شد   علی هذا حسام السلطنه قدرت
تسخیر قلعه را در خود ندیده بر حسب صوابدید سامخان از ظاهر سبزوار کوچید و بعزم خبوشان
از سمت سر ولایت نیشابور گرائید محمد خان بغایری با جمعی از سبزوار به سر ولایت آمد
در قلعه که معبر لشکر نصرت اثر بود درآمده بمحارست آنجا اقدام نمود حسام السلطنه توپچیان
ظفر توامان را بانهدام قلعه حکم فرمود حسب الامر از اطراف قلعه جنگ درانداخته گلوله توپ
چون باران و تگرگ بر قلعه و اهالی باریدن گرفت محمد خان بغایری فرار کرد ساکنین قلعه
از در طاعت و ضراعت درآمدند پس از نهب و غارت که رجاله لشکر را شیوه و عادتست
بجانب صفی آباد روانها دند محمد خان بغایری چون چنان دیدند بشفاعت و وساطت
سامخان و جعفر قلیخان سه تیپ متوسل شده شرفیاب خدمت حسام السلطنه و تشریف
التفات و عنایت مشرف گردید حسام السلطنه باسفراین آمد یکماه تمام در آنمقام اقامت کرد
همچنانکه مرقوم شد سلیمانخان افشار از انمیکان نیز بنجرد رفت جعفر قلیخانرا نیز مطمئن نموده
بدار الخلافه برد حسام السلطنه از اسفراین عزیمت جوین نمود سلیمان اقای قلیچی که حاکم بود
از سالار مدد طلبید جمعی از جماعت ترشیزی بمعاونتش رسید قلعه جغتائی را محکمه خود
گردانید سالار بخیال اعانت اهل قلعه بسه فرسنگی آمد حسام السلطنه بعزم تسخیر نیم فرسنگی قلعه
رحل اقامت انداخت افراد هر یک از ایندو لشکر و آحاد هر کدام از آندو عسکر بجهة تعیین جا و مکان
و تحصیل آب و نان در آنصحرا متفرق و متلاشی شدند جمعی از مبارزان فریقین را باهم اتفاق
تلاقی افتاد و کار بمحاربه و مجادله انجامید از آواز توپ و تفنگ دیگرانرا از مقدمه مقاتله و جنگ
اطلاع حاصل شد از هر طرف فوجی با   یاران و ز هر دریائی موجی بدا   هوا واران

بپیوست

پیوست تپت دو رویه صف بصف اندر کشیدند همه روی زمین لشکر گرفتند زمین از پاها
آسمان خاک میریخت هوا چون خاک بیزان خاک می بیخت ز هر سو گشته چندانی به پیوست
که راه جنگ بر لشکر فرو بست ز ورق تاب و توان سالار از تند باد انجا دثه در هم شکسته
بسرعت باد صبا و دبور روی بساحل هزیمت نهاد از لشکریش جمعی مقتول و برخی بقید ذلت و
اسار گرفتار ما بقی چون سالار شان سالار طریق فرار پیمودند حسام السلطنه به تسخیر قلعه
جغتای نیز پرداخته تصرف آق قلعه را وجهه همت ساخت اگرچه قلعه در غایت استحکام بود ولی
بجهة عدم آذوقه و سرب و باروط مستحفظینش طالب امان شدند قلعه بتصرف آمد قلعه جغتای نیز
بعد از اطمینان اهالی مفتوح گشت سلیمان آقا نفر اده سالار پیوست ابراهیم خان قاجار سپانلو
بحراست قلعه مامور شد لشکر ظفرشعار مره بعد اخری بعزم تسخیر سبزوار ره سپار گردید
پس از ورود قلعه خسروگرد نیم فرسنگی شهر را معسکر نمودند از جانب دار الخلافه یحیی خان
تبریزی با قدری سواره و سه عراده توپ و قدری وجه نقد و چند دست خلاع فاخره
باردو آمد عریضه جعفر قلیخان حاکم ترشیز مشتمل بر فرمان برداری و اطاعت که بحسام السلطنه
عرض نموده بود ملحوظ افتاد و همچنین از اهالی تربت استدعا رفت که اسکندر خان
سردار قاجار که سابق مدتی حکومت آنجا را داشت بآن صوب رود حسب الاستدعای
ایشان اسکندر خان با شش عراده توپ و جمعیتی شایسته بآنجا مامور گردید مشارالیه
از راه ترشیز عازم تربت گشت در قلعه ترشیز مستحفظ و ساخلو معین نموده بتربت گرائید
حسام السلطنه از خسروگرد بظاهر سبزوار آمده به ترتیب سنگر و باستیان و حفر باریج و
انباشتن خندق امر نمود چون مستحفظ ارک سبزوار حسب الامر سالار مصطفی قلیخان و سرتیپ
ترتیبی بود در این هنگام که از تسخیر تربت و اطاعت اهالی آنجا بدولت مطلع گشت اردو را

حسب الاخبار مشار الیه فرج الله خان با فوج عرب روز چهاردهم ربیع الثانی سال هزار و
دویست و شصت و پنج ارگ را بالحیطهٔ تصرف آوردند امیر اصلانخان بعد از اطلاع به
عزم فرار بدروازه آمد در را بسته دید قفل را شکسته بیرون شد سر خویش گرفت
و راه نیشابور در پیش میرزا محمد خان برادر سالار و شاهزاده محمد یوسف هراتی و سلیمان
آقای قلیچی با برخی از اعاظم سبزوار چون مجال فرار نیافتند در یکی از مساجد معتکف
شدند حسب الامر حسام السلطنه یحیی خان تبریزی آنها را مغلولا بدار الخلافه آورد و پس از
انتظام مهام سبزوار روز بیستم ربیع الثانی لشکر نصرت اثر بسمت نیشابور در حرکت
آمد چون ارگ نیشابور را از بدو فتور امور خراسان الی حال همچنان از جانب حشمة الدوله به
تصرف امام ویردیخان بیات و دیگری را در آنجا مدخلیت نداده بود مشار الیه باستقبال
آمد از فوج قراجه داغی جمعی بمحافظت قلعهٔ نیشابور مأمور گردید وقایع متفرقه واقعه در این
سال مأموریت میرزا جعفرخان مشیر الدوله است بجانب بغداد که با وکلاء دول ثلاثه متحابه
روم و روس و انگلیس حدود و ثغور و سنور دولتین فخیمتین اسلام را مشخص نمایند
مشار الیه روز چهاردهم و تتمه از تبریز حرکت و در تقدیمات مرجوعه از دولت مشغول
گشت دیگر در شهر قزوین زنی ملقب بقرة العین سر بشور و شر بر آورده چون سجاح
بنت اشعث مسیلمه طلب کرد و این زن زرین تاج نام صبیهٔ اشرف الحاج ملا صالح که یکی از
از علماء اعلام است میبود در خانهٔ ملا محمد خلف ملا محمد تقی مجتهد معروف اوقات خویش مصروف
میداشت با وجود حسن و جمال و غنج و دلال در علوم معقول و منقول تجدد کمال بود مزخرفات
میرزا علی محمد را شنیده بتسویلات شیطانی مایل بمشتهیات نفسانی گردید بیحجاب با
اصحاب و پیروان آن ضلالت مآب مصاحبت و مجالست میکرد به تعلیم و ارشاد آنگروه

بضلالت

بضلالت و فساد می پرداخت عم بزرگوارش را چون از گذارش اطلاع حاصل آمد در مقام
ممانعت برآمد حسب الامر آن ملعونه هنگام نماز صبح در مسجد بدرجهٔ شهادت رسید
خود آن ملعونه نیز با جمعی از پیروان بدین هم آئین از قزوین مسافرت کرد چنانچه حالات
خسارت مآلش عنقریب مرقوم خواهد گردید و در همین سال خیریت مآل حکومت مازندران با پیر
زادهٔ محمد تقی میرزا تفویض رفت

ذکر حقایق اخبار حکومت و ایالت برخی دیگر از میرزادگان در بعضی از ممالک
محروسهٔ ایران بر حسب مشیت قادر مجید ان الله یفعل ما یرید

هنگام حرکت موکب فیروزی کوکب از تبریز فرح انگیز امیرزاده خانلر میرزا احتشام الدوله
بحکمرانی طبرستان مشغول داشت بعد از استماع این خبر بعزم تقبیل سدهٔ سنیه ره سپر گردیده
در حوالی قزوین شرفیاب حضور مهر ظهور شد و در ورود دار الخلافه با ایالت و دارائی بروجرد و سیلاخور
سرافراز آمد پس از وصول بروجرد قبل از دخول بشهر جماعت فیلی بنهب دواب و مواشی
حوالی و حواشی شهر پرداختند تعاقبی باستعجال در استرداد اموال ظاهر ساخت نصیر خان
سیلاخوری را که از متمردین آنجا بود گوشمالی بسزا داد و همچنین حسینعلی خان فیلی و افراسیاب خان
باجلان که از مفسدین آنسامان و بقطع طرق و مراحل و نهب عابرین و قوافل گذران مینمودند تادیب
بلیغ فرمود در این اثنا اراذل و اوباش شهر نیز فتنه انگیخته سر بشورش نهادند
امیرزاده در این باب حلم و سکون را بصواب اقرب دانست با این اندک ملایمت آتش فتنه فرو
نشست و هم در اینسال سلیمانخان الملقب بخان خانان که از اسخیای دریا نوال بود و شهریار
بیهمال را خال بود بحکومت اصفهان و میرزا عبد الوهاب مستوفی صفهانی بوزارت ایشان
معین گشت پس از ورود بآنجا میرزا عبد الحسین اصفهانی که آن نیز منتظر الوزاره و در آن زد و

اینکار روزگار میگذرانید بمخاصمه میرزا عبدالوهاب اقدام ورزید کار ایشان بمقابله و مقاتلت
انجامید چراغعلی خان زنگنه که فی الحقیقه آدمی با کفایت و مرتبای تربیت دو امیر نظام است
باستقلال میرزا عبدالوهاب و احضار و اضمحلال میرزا عبدالحسین از جانب دولت ابد
مدت مأمور شد ولی بعد از ورود باصفهان که از خیالات خان حاکم و امام جمعه و سایر
اعاظم مستحضر گردید بمقتضای مصلحت دولت برخلاف مأموریت آزاد در کار و این را
بدربار آورد و هم از وقایع امسال مأموریت حاتم خان شهاب الملک است بدار الامان
کرمان که چون اخبار اختلال امور است آنجا امنای دولت قوی شوکت را معروض افتاد
شهاب الملک با نتظام آنسامان مأمور شد چون مصدق آیه شریفه ان یأجوج و مأجوج مفسدون
فی الارض خود همراه داشت لهذا پس از ورود بکرمان اختلال امور فضلعلی خان قدری فرود
ولی مقصودش که حکومت آنجا بود حاصل نیامد حسب الامر اولیای دولت قاهره
مراجعت نمود حوالی کاشان برحسب پروانچه همایون با نتظام یزد رجعت کرد محمد ابراهیم خان
یزدی با وی نزدی کجباخت بر وی سبقت گزید وارد یزد گردید بعضی از اشرار را بدست
آورده محبوس داشت محمد عبدالله را که خمیرمایه آن فتنه و فساد بود بحالت خود گذاشت
شهاب الملک پس از ورود چون بخیال ناخدائی افلاک بود نظم ولایت را موقوف بایام
حکومت نمود چون امنای دولت را ازین حرکت ثانوی اطلاع حاصل آمد بدربار
معدلت مدارش احضار جریمه‌اش به تسلیم مبلغی درهم و دینار معفو آمد ولی از درجه عزت
و اعتبار ساقط گردید ایالت دار الامان کرمان با میرزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله
. بارب و دانش و تمکین و وقار مسلم اهل روزگار است مفوض گردید پس از طی
فت و وصول بمحل اقامت در اندک مدت اختلالات کثیره ایام فترت را تماما رفع اشرار

ومفسدین را

و مفسدین را بازعاج بلد یا حبس مؤبد دفع فرمود و بانتظام مملکت و انجام لوازم حکومت مشغول گردید هم در اینسال نیکو مآل میرزاده بهرام میرزا معزّ الدوله که بفضل و تقوی معروف و بحلم و بردباری موصوف است بحکمرانی و میرزا فضل الله نصیر الملک به پیشکاری مملکت فارس عزّ و اختصاص یافته و با محمد علیخان ایلخانی قشقائی که چندی متوقف دار الخلافه و ملتزم رکاب میبود و یکصد نفر سواره ایلاتی بیست و چهارم ذیحجه از دار الخلافه حرکت نمودند و در نهم صفر المظفر سال هزار و دویست و شصت و پنج بالخیر و الظفر وارد شیراز بکمال ملاطفت و ملایمت با عمال و رعیت بظهور رسانیدند فی الجمله انقلاب زمان فترت را مرتفع کردانیدند عزیزخان سرهنگ با فوج چهارم تبریزی حسب الاحضار عازم دربار معدلت مدار شد حسینخان نظام الدوله کماکان محبوس آمد

ذکر حقایق اخبار ظهور فرقهٔ باغیه بابیه در ایران و تدمیر نجاعت پیدین اولئک علیهم لعنة الله و الملائکة و النّاس اجمعین

هنگامیکه میرزا علی محمد باب در شیراز حسب الحکم حسینخان نظام الدّوله محبوس دارو غه آنجا میبود ملّا حسین بشرویه که یکی از طلاب علوم رسمیه بود و آنرا ملاقات نمود بهوای ریاست مزخرفاتش را قبول دعوتش را اجابت کرد میرزا علی محمد آنرا بدعوت اهالی عراق و خراسان مامور ساخت مشار الیه باصفهان آمد در آنجا ملا محمد تقی نام هراتی الاصل که ساکن اصفهان بود و از فقاهت بهره داشت آنرا بدمدمه و فسون باطاعت باب ملعون بیرون آورد و از اصفهان بکاشان گریختند میرزا جانی نام که از معارف تجار آندیار بود سجادهٔ ضلالت گشانیده از آنجا بدار الخلافه آمد تنی چند مجهول باطاعت آن بوالفضول جهول درآمدند از آنجا شرحی بقرة العین که مختصری از آن مرقوم شد نگاشت بسفر خراسان و دعوت اهالی آنسامان مامورش داشت و هم چنین

بحاجی محمد علی بارفروشی که یکی از علماء مازندران بود در اثناء طریق مکه معظمه میرزا علی محمد
باب را دیده و بطریقه آنگرویده بود اعلام نمود که آن هم طریق خراسان پوید خود نیز عازم
خراسان گردید بعد از ورود بارض اقدس در بالا خیابان محل اقامت گزید بضلالت عباد
و بتهییج فتنه و فساد مشغول گشت ملا عبد الخالق یزدی و ملا علی اصغر نیشابوری که از معارف
بودند بدعوتش مایل آمدند چون این خبر در خدمت حشمة الدوله که خارج از مشهد مقدس بود مسموع
گشت ملا حسین را باره دو احضار فرموده محبوس نمود ملا علی اصغر نیز از روی حسبت
از باب و پیروانش تبرا نمود و ملا عبد الخالق در خانه خود منزوی گردید در ایام شورش خراسان
ملا حسین مردود را مجالی بدست آمد از محبس رهائی یافت مجدد بصوب مشهد مقدس شتافت
چون در مقام طرد و منعش بر آمدند به نیشابور رو از آنجا بسبزوار رفت در آنجا میرزا محمد تقی نام جوینی
آنرا یار و مددکار گردید بقریه خانخودی آمدند ملا علی و ملا حسن نام دعوتش را اجابت کردند
و ادعیامی شدند سی و شش نفر از اهالی میامی را بضلالت انداختند بسیار بدفعش خواستند
کار بمبارزت و مقاتلت رسید چند تن از جماعت پیدین مقتول گردید از آنجا بشاهرود آمد
در آنجا نیز مقصودش بعمل نیامد بقریه حسین آباد دو روزی اقامت کرد ملا علی حسین آبادی را
بضلالت انداخت قرة العین نیز از قزوین با آن ملاعین قرین و همخوابه و همنشین گردید متفقا
عازم مازندران شدند حاجی محمد علی و قرة العین سبقت جسته چون بهزارجریب رسیدند
قرة العین تظاهر با حاجی محمد علی هم بستر آمد مردم هزارجریب در مقام اذلال و اخذ
اموال ایشان بر آمدند از آنجا فرارا حاجی محمد علی ببارفروش رفت و قرة العین نیز در
آنحوالی بضلالت اهالی آنجا مشغولی یافت ملا حسین نیز از شاهرود و بسطام بمازندران رسید
باغوا و فساد اشتغال ورزید در ایامی معدود قریب بسیصد نفر بطریقه آن ملاعین رهسپر

شدند

شدند سعید العلما و سایر فقهاء مازندرانی در مقام محافظت خود برآمده کارگذاران
دولت و عمال و سرکردگان ولایت را از این فتنه و غوایت اطلاع دادند چون از امناء
دولت در دفع و رفع ایشان مسامحتی رفت آن گروه از بارفروش بسوادکوه شدند بعد از
آنکه احتشام الدوله از مازندران عزیمت بطهران نمود مجدد ببارفروش مراجعت کردند
عباسقلی خان لاریجانی سیصد نفر تفنگچی با محمد بیک یاور بدفع آن گروه شقاوت اثر فرستاد
حین ورود مقابله و مقاتله روی نمود چند تن از پیروان باب طریق سقر پیمودند و از لاریجانی
نیز جمعی مجروح گردید جماعت بابیه کاروانسرای سبزه میدان را محل اقامت و مانع آمد و شد
خود نمودند خود عباسقلی خان ببارفروش آمد طایفه ضاله از خان بعهد و پیمان طالب خروج
از مازندران شدند عباسقلی خان رضا داد آنان از بارفروش بعلی آباد آمدند خسرو بیک
علی آبادی دل اخذ اموال ایشان نهاده راه عبور بر آنها بسته از طرفین مستعد مبارزت و
مقاتلت شدند خسرو بیک بدرجه شهادت رسید ملا حسین از خروج مازندران نادم
گردید بمدفن شیخ طبرسی آمده رحل اقامت انداخت بساختن قلعه حصین و برجی مشید
و خندقی عمیق و خاکریزی متین پرداخت چند روزی بتحمل آذوقه و تدارک سیورسات وقت
خویش را مصروف نمود آنگاه در مقام احتشاد لشکر و اجتماع معین و یاور برآمده عوام الناس
چون در ضلالت متابع نسناس شدند جمعی از خواص و عوام به متابعت و مطاوعت او مایل شدند
هر یک از سران آن اشقیا را باسم یکی از ائمه یا انبیا مسمی نمود حکومت و فرمانروائی
یکی از ممالک ربع مسکون نامزد میفرمود بقیه احوال و خاتمه حال آن گروه خسران مآل در
وقایع سال دوم جلوس همایون از مساعدت بخت مأمول است در عشر اول ذیحجه
این سال حاجی میرزا آقاسی که مجاور بقعه امامزاده لازم التعظیم شاهزاده عبد العظیم

بود برحسب رخصت واجازت امنای دولت مسافرت باراضی مقدسهٔ عتبات عالیات کرده و در آن ارض فیض بنیان اقامت نمود و همچنین میرزا ابراهیمخان مصلحت گذار دولت علیهٔ ایران باقامت بغداد و سرپرستی زوار و تجار ایران دولت خداداد مامور شد

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و شصت و پنج

وقایع آنعام و شهور والی الله ترجع الامور

در شهر ربیع الثانی اینسال میرزا تقیخان اتابک اعظم بشرف مصاهرت شاهنشاه جم مرتبت و مزاوجت ملکهٔ معظمه همشیرهٔ اعیانی شهریار ثریا منزلت سرافراز و قرین مفاخرت آمد چون قریب بده روز از اینمقدمه برآمد پنج فوج از سربازان آذربایجان که در ارک سلطانی جای داشتند باغوا و تحریک هنگامه طلبان مشغول بشر و شور برآورده بکلمهٔ عصیان مبادرت نمودند تغییر صدارت و تبدیل امارت را از شهریار ثریا منزلت خواستگار آمدند قورخانه و آذوقه بسر بازخانها آورده مستعد طغیان شده رو بسرای اتابکی نهادند از انطرف ملازمان صدارت پناه بل بعضی از چاکران درگاه بمقام حراست و مدافعت برآمده بدر و بام سرای اتابکی ازدحام نمودند دو نفر از مستحفظین سرای اتابکی بگلولهٔ سربازی مقتول گشت فی الحقیقت کاری دشوار کارپردازان دولت را درکار آمد زیرا که تغییر صدارت موجب عادت و جسارت نوکر و رعیت اینمرز و بوم بقاعدهٔ قدیم ینگچری مملکت روم میشد مؤاخذه از نوکر با این بلوای عام بسیاست تمام لازم سبب اتلاف و فنای جمعی کثیر و جمی غفیر میبود لهذا مصلحت حین اقتضا نمود که اتابک اعظم از ارک سلطانی خارج شود پس از آن بوعید و تهدید هنگامه را فرونشانند اتابک اعظم از ارک خارج و بسرای میرزا آقاخان وزیر لشکر آمد آنشب را در آنجا بسر رسانید بامداد عباسقلیخان جوانشیر

و حاجی علیخان مراغهٔ که مدتی ناظر محمد شاه مغفور بود با دو نفر دیگر از اعیان بهدایت و
ارشاد سربازان مأمور آمدند عباسقلیخان والی که مردی سنجیده و کاردان و از اعیان و
اعاظم آذربایجان بود بدلایل عقلی و نقلی سربازان را مطمئن و مستمال نموده با خود بدر
سرای وزیر لشکر آورد مشار الیه نیز بشیرین سخنی و چرب زبانی رفع دلگرانی آنها را نمود
و از آن پس اتابک اعظم از سرای برآمده سربازان نیز از در پوزش و عذرخواهی درآمدند
اتابک اعظم در حضرت ملک الملوک عجم جبین ضراعت بر خاک سوده سربازان را دان را شفاعت
نمود چون وزیر لشکر در انجام این خدمت نهایت اهتمام را بعمل آورد اعتماد الدوله شاهنشاه
ستاره حشم مؤتمن و محرم اتابک اعظم آمد چون باعث و مصدر این قبیل و قال آقا بهرام
خواجه امیر دیوانخانه و اسمعیل خان فراشباشی بود آن یک اخراج بلد و مأمور بتوقف
کرمانشاهان و این یک را بتسلیم پنجاه هزار تومان ترجمان از شاهنشاه معدلت توامان امر
و مقرر گردید حاجی علیخان فراشباشی شد در عشر آخر ربیع الاول میرزاده اردشیر میرزا
بایالت و دارائی لرستان و خوزستان و سلیمانخان سهام الدوله برادرزادهٔ منوچهرخان
معتمد الدوله بامارت لشکر و وزارت آنکشور مأمور گردیدند با پنج فوج پیاده نظام و یک
فوج سواره و هشت عراده توپ و قورخانه با انتظام تمام آنسامان از راه کمره و خوانسار
و گلپایگان روانه شدند مفسدین و قاطعان طریق شقاوت رفیق معبر را تادیب
و سیاستی بسزا نموده بعضی را مقتول و برخی را مأسور و مغلولاً بدرگاه معدلت دستور
فرستادند قلعهٔ اروجن که آن شیاطین را مقر و مسکن بود منهدم بل منعدم
نموده عازم سایر محالات متعلقه بخود شدند

ذکر حقایق اخبار فتح قلعهٔ طبرسی و قلاع بابیه بدآیین فانظر

فتح قلعهٔ طبرسی

١٢٦٥

کیف کان عاقبة المفسدین

چون از ساختن قلعهٔ طبرسی شاهنشاه اسلام را غور رسی لازم بود حکم محکم باعاظم و اعیان
مازندران شرف صدور یافت که بهدم بنیان قلعه و بانیان آن پردازند پس از
اطلاع اهالی مازندران از فرمان قضا جریان نخست آقا عبد الله هزار جریبی با جمعیتی از
هزار جریب و ساری علی آبادی بحوالی قلعه آمده سنگر محکمی از چوب و علف مرتب
ساخته چند نفر تفنگچی از جماعت کودار بمحافظت تعیین نموده شب بقریهٔ افرا رفت
که فردا مراجعت نموده به استعداد اسباب محاصره و منازعه اقدام نماید در همان
شب ملا حسین بدین چون خوک سهمگین و پلنگ خشمناک بدون ترس و باک بر جماعت
کودار شبیخون و از خون ایشان رودی روان نمود از صدای تفنگ آقا عبد الله
از شبیخون و جنگ مستخبر شد بتعجیل و شتاب روی آورد گاه آورد چون جماعت بابیه را
از کار طایفهٔ کودار فراغتی حاصل آمده آقا عبد الله را استقبال نموده طرفین دست بمقاتلت
و مبارزت گشودند عاقبت فدائیان بابیه را غلبه دست داده آقا عبد الله با جمعی دیگر
بدرجهٔ شهادت رسیدند جماعت بابیه منهزمین را تعاقب کنان بقریهٔ افرا شدند
بر صغیر و کبیر رجال و نساء ابقا نکرده تمامی را بدرجهٔ شهادت رسانیدند پس از نهب
و غارت باتش عدوان از قریهٔ افرا بجز مشتی خاکستر اثر نگذاشتند مراجعت بقلعهٔ طبرسی
نمودند بعد از آنکه این خبر در طبرستان مشتهر گردید اهالی مازندران هر کس در مقام و منزل
خود اقامت و بمحارست خویش مشغول شدند چون امنای دولت را از این ذلت
خبر رسید امیرزادهٔ مهدیقلی میرزا که بحکومت مازندران مأمور و تا حال از دار الخلافه
حرکت نکرده بود متعجلاً روانه‌اش داشتند غرهٔ شهر صفر با جمعی از سرکردگان و عاظم

١٢٦٥

مازندرانی از راه سوادکوه عازم گردید و وارد قریه دیسکس ځلّه آباد شد بدون حافظ و حارس بر وسادهٔ راحت جالس گردید درین وقت برف شدید بارید فردوسی یکی تیره ابر اندر آمد چه گرد ز سر دی همی لب بهم بر فسرد سراپرده و خیمها گشت یخ کشید از بر کوه بر برف نخ همراهان امیرزاده هر یک بگوشه آرمیده شدند ملاحسین غفلت امیر زاده را غنیمت داشت فرصت از دست نداده با سیصد نفر از فدائیان بابیه شب یازدهم شهر صفر بعزم شبیخون رکضت نمود و بلا مانع بقریهٔ دیسکس در آمد هر کرا یافت از پا در انداخت پس آتش میان کاه و رخت خشک و تر آنقریه را در هم سوخت امیرزاده اول مرحلت طریق سلامت گزید از پشت سرای خود را بیرون انداخت از طریق غیر مستعار رفت فرار کرد بذیل تاریک شب و تراکم جنگل و اشجار متوسّل و متواری شده و تن شاهزاده و امیرزاده و جمعی کثیر از سواره و پیادهٔ مازندرانی مقتول گردید اموال و اثقال امیرزاده و همراهان و اهل آنقریه کسیب جماعت بابیه حسرت نصیب شد با فرح و ظفر بجانب قلعهٔ طبرسی رهسپر شدند امیرزاده محمد تقی میرزا پس از طی نهفر سنگی مسافت بدستیاری یک نفر مازندرانی بکاوسرائی در آمد تا آنکه چند تن از منهزمین بدو پیوسته بسیاری از فتنه نشاند لشکر و استعداد سفر از سر گرفت از آنسو عباسقلی خان لاریجانی که هم بدین خدمت مأمور بود بقلعهٔ طبرسی آمد قلعه را محصور کرده اند امیرزاده مهدیقلی میرزا از سواری محسن خان سورتیجی و محمد کریمخان اشرفی و خلیل خان سوادکوهی مدد و معاونت مأمور ساخت ملاعنه بابیه از در حیلت و خدیعت طالب امان و خروج از مازندران شدند چندانکه عباسقلیخان را از طریقهٔ حزم و محارست باز داشتند شب دهم ربیع الاول ملاحسین بدبخت با چهار صد نفر از فدائیان دل سخت بعزم شبیخون از قلعه بر آمده مهیا و آماده فردوسی همی بود تا شب

نمودار شد فرو رفت مهر و جهان تار شد برفتند نیمی گذشته ز شب نه بانگ تبیره
نه بوق حلب بجائی غو پاسبانی ندید بجز آرمیده جانی ندید همه خفتگان
سر به پر زده اند توگوئی بهر روز می خورده اند ملا حسین خود با سواری چند عفریت منظر
در یک سمت لشکرگاه ایستاد و بقیه را بمحاربه فرمان داد فردوسی دو بهره چه از تیره شب
درگذشت ز جوشن سواران بجوشید دشت دمادم خروش آمد و دار و گیر هوا دام
کرکس شد از پرّ تیر مبارزان طرفین دست به تیغ و تفنگ برده و میدان جنگ را از
شعلهٔ تفنگ پر مشعله نمودند فدائیان بابیه کاری کردند که شرحش بهیچ آئینه راست نیاید و بیانش
جز مشاهده در حیز تحریر نگنجد بیت ز بانگ زخم گردان چشم کودک همی حول شد اندر
ناف مادر ز بیم جان همی تن کرد پنهان چو دراج از پس شهبا غضنفر لشکر مازندرانی
راه انهزام پیش گرفت در آن شب تا در هر یک سمت دیاری راه فرار پیمود دیاری پدیدار
نیامد در این اثنا ملا حسین بنفس خود را بمیدان کارزار رسانید میرزا کریمخان اشرفی و آقا
محمد حسن لاریجانی با معدودی از تفنگچی که در پناه سنگری محصور و مستور بودند از روشنائی
آتش لشکرگاه که افروختهٔ آن طایفهٔ گمراه بود ملا حسین که عمامهٔ سبز بر سر داشت مشهود ایشان
گردید میرزا کریمخان تفنگی بجانب آن انداخت بر سینهٔ پرکینهٔ آن آمد آقا محمد حسن بگلوله
دیگر شکمش را مجروح ساخت آن قاید ارباب ضلالت بطریق استعجال بسمت قلعه اقبال نمود
دیگران نیز سالک طریق متابعت شده بقلعه در آمدند در این هنگام سپیدهٔ صبح صادق
دمید میرزا کریمخان باذان بامداد اقامت کرد عباسقلیخان لاریجانی با دو سه نفر از سرکردگان
و قلیلی تفنگچی که بجز بگاه بودند طریق مراجعت پیمودند هشتاد نفر از ملاحده بابیه مقتول شد
سر بریده سر خویش گرفتند و راه منازل در پیش ملا حسین بعد از دخول بقلعه باندرز متابعان

وصیت

و نصیحت پیروان و تحریص ایشان بمتابعت و اطاعت حاجی محمد علی زبان گشوده پس از اداء مزخرفات
و خرافات چند عبدالله وصّاف جانش را بیک ضربه داده روح بپرداخت هم ملک الموت گشت بلعنتش اندر
جسد پلیدش را در بن دیوار مقبرهٔ شیخ طبرسی با شمشیر و لباس مدفون کردند از آنسو امیرزادهٔ
مهدیقلی میرزا با لشکری جرّار بعزم پیکار عازم قلعهٔ طبرسی بود در اثناء طریق از این هنگامه
استحضار حاصل نمود بمقتضای حزم چهار روز در قریهٔ کیا کلا رحل اقامت افکند پس از
احتشاد و استعداد زیاد روی بقلعه نهاد عباسقلیخان لاریجانی نیز بدو پیوست اطراف را
سنگرهای مستحکم حصین ترتیب داده بحفر مارپیچ و افراشتن برج مشیّد عالی اقدام
نمودند چهار عراده توپ و خمپاره بر اطراف قلعه بسته گلوله و ساچمه چون تگرگ باریدن گرفت
بابیه از قلعه خارج و در خاکریز نقبی چند که ترتیب داده بودند جای گرفته بمدافعه مشغول شدند
در اینجا دله طهماسب قلیخان و جعفرقلیخان مازندرانی بدرجهٔ شهادت فایز گردیدند لاجرم این
مجادلت و مقاتلت بدور و دراز کشید و زمان محاصره بطول انجامید سلیمانخان افشار از
جانب شهریار تاجدار بتهدید سرکردگان و نوید لشکریان بمازندران آمد پس از تبلیغ
احکام رئیس و مرئوس فتح قلعه را برخود الزام نموده اطراف قلعه را بحفر و نقب و انباشتن
باروت خالی و مملو ساخته در ساعتی معین آتش زده از چهار جانب تمام لشکر مهیای یورش
شده دامن جلادت بر میان زده سپر بیباکی بر رو کشیده با قدم تهور بجانب قلعه دویده
از یک سمت توپهای کوه توان و خمپاره های آتش فشان از برق خرمن جان قلعگیان میساختند
فردوسی بشمشیر هندی برآویختند همی زآهن آتش فرو ریختند همی گرز بارید بر خود و ترگ
چو باد خزان بارد از بید برگ چون تدبیر مخالف تقدیر بود فتح قلعه میسر نگردید بتأخیر
افتاد ولی سختی محاصره روی در ازدیاد نهاد در آن طرف عدم آذوقه و سیورسات ظهور

خلاف مواعید و خرافات حاجی محمد علی سبب فتور و نفور از باب ضلالت گردید آقا رسول
نام رسولی فرستاده و از میرزاده امان طلبید مسئولش باجابت مقرون گردیده با سی نفر کسان
خود از قلعه بیرون آمد یکنفر از افراد لشکر خودسر بقتل آقا رسول اقدام نموده این معنی باعث
هلاکت جمعی از همراهانش آمد تتمه هم در قلعه نمودند جماعت ضاله بابیه آنانرا بسبب ارتداد بقتل
رسانیدند با وجود ظهور این معنی چونکه کار ایشان بجان و کارد باستخوان رسیده بود
یک یک با تیمان و زنهار رو بدیار خود نهاده متفرق شدند بقیه را چون از مردار و برگ اشجار
نیز قوتی بدست نیامد لاعلاج زنهار خواستند پس از تحریر امان نامچه که در حقیقت نامه قتل ایشان
بود حاجی محمد علی با دویست و چهارده نفر و تفنگهای مستعد و آماده و اسیاف مسلول در
یکسمت اردو نزول نموده آنشب را بسر رسانیده علی الصباح حاجی محمد علی با چند نفر از
زیرکی آنملاعین محبوس بقیه از زندگانی مأیوس شدند پس از انهدام قلعه امیرزاده
ببارفروش آمد حاجی محمد علی و سایر آنملاعین نیز در آنجا بار سفر بسوی سقر بستند مازندران
از آلایش خبث وجودشان مصفی گشت

ذکر حقایق اخبار بقیه فتنه خراسان و بیان وقایع ضعف و انکسار آن گروه
زشت عمل اولئک کالانعام بل هم اضل

سابقاً مرقوم گردید که حشمة الدوله باتفاق یار محمد خان عازم هرات گشت در اراضی جام مصحوب
چاپار وزیر مختار دولت انگریز فرمان همایون شهریار کامکار را بمیرزاده حشمة الدوله
مشعر بر جلوس سریر دارائی ایران و ورود دارالخلافه طهران رسید استماع اینخبر بحیث اثر
باعث فسخ عزیمت جمعی از لشکر بصوب هرات گردیده دو فوج گراز و فراهان بدون اجازت
از حشمة الدوله چهار عراده توپ برداشته احتشام و احترام حشمة الدوله را کان لم یکن انگاشته

۱۲۶۵

بزرگ وکوچک باساز و نوا مخالف وار از طریق مشهد بر آهنگ عراق راه اصفهان پیمودند حشمة الدوله
با هشت فوج دیگر و بقیه لشکر بصوب هرات شتافت مهدیخان سرهنگ را امیرزاده و میرزا بزرگ
قراگزلو از جانب یار محمد خان مأمور دار الخلافه گردیده دو فرسنگی غوریان محلی موسوم بشش قریه
بچهار ماه لشکرگاه بود پنجهزار تومان نقد و هزار خروار جنس بعنوان قرض در این عرض
از یار محمد خان بمصارف سیورسات و سایر ملزومات صرف شد اواخر ربیع الثانی که مأموریت
حسام السلطنه اشتهار یافت امیرزاده حشمة الدوله عزم مراجعت فرمود از جانب یار محمد خان
جبار خان نام با هزار سوار ملازم رکاب حشمة الدوله آمد پس از ورود بتربت حیدریه
توقف امیرزاده حسام السلطنه را در نیشابور استماع فرموده بآنصوب نهضت نمود وارد نیشابور
گردید حاجی میرزا علیخان خوئی با فرمان قضا جریان از دار الخلافه باحضارش رسید حسب الامر
رهسپر شد غرهٔ رجب بدار الخلافه درآمد پس از دریافت شرف حضور مهر ظهور و چند
روزه آسایش از زحمات سفر حسب الامر خدیو معدلت گستر بحکومت آذربایجان و میرزا
محمد آشتیانی ملقب بقوام الدوله و سررشته داری و وزارت آنسامان بمحمد رضا خان فراهانی
مرجوع سرافراز روانهٔ آذربایجان گردیدند اتابک اعظم چراغعلی خان زنگنه را با سمت
سالار مأمور خراسان کرد حسب الامر مرتضی قلیخان حاکم شاهرود با سی سوار مأمور همراهی
آن بود چون بکاهلی و مسامحتی ورزید از حکومت معزول گردید چراغعلی خان در نیشابور بخدمت
حسام السلطنه رسید جبار خان هراتی با سواران همراهی حشمة الدوله نیز ملتحق بحسام السلطنه و اردوی
نصرت شعار گردیدند سلیمانخان دره جزی مأمور بکلات شد حسام السلطنه از نیشابور
از راه سرولایت بچناران آمد از آنجا ورود چراغعلی خان و مأموریتش بارشاد
و هدایت سالار و سایر اهل فساد علمای مشهد را اعلام داد پس از رسیدن جواب

چراغعلی خان با پنج نفر سواره عازم مشهد مقدس گشت اهالی شهر بعزم نمودن
احتشام وازدحام خواص و عوام با نه عراده توب استقبال نموده آنرا بشهر درآورده بمنزل
سالار رسانیدند خلاصه سخنان چراغعلی خان بسالار چنان بود که خود بدارالخلافه آید بدون
اذیت و سیاست بزیارت که مظهر شتابد در بارهٔ منسوبان و متعلقانش عنایت و التفات
دریغ نیاید مراجعت از آنکه مجدد حکومت خراسان بسالار مبذول شود جواب مشارالیه
اینکه عجالتاً خود را از آمدن دارالخلافه معاف دارند یکی از پسرانم را بنوا برند پس از
یکسال که از تقدیم خدمات تدارک ذلات شد بشرفیابی حضور مبارک مضایقه نخواهد بود
مختصر آنکه از آن رسالت و مقالت بجز بطالت فایده نبخشید علاوه الواط و اشرار در صدد
اذیت و آزار چراغعلی خان برآمدند بکجایت رجب مروی که مهماندارش مأمور بود استخلاصش
روی نمود با چند نفر سوار بدرقه و حافظ از سالار باردوی ظفرشعار آمد لشکر نصرت اثر
ده روز در چمن کوباغ اوتراق کرد قلعهٔ شاهان دز را که یوزباشی حسن و یوزباشی هادی با جمعی
تفنگچی و شمخالچی با اهالی دهات و قراء و دهات حوالی که بدانجا پناه برده بودند و بحراست
اقدام مینمودند جعفرقلیخان قاجار سرتیپ با سه عراده توب و فوجی از لشکر بتسخیر و تصرف
آنجا مأمور گردید پس از دو سه روزی نزاع و جدال قلعه بحیطهٔ تصرف درآمد یوزباشیان
بسیاست رسیدند اموال ساکنین قلعه بغارت رفت سپاه ظفرپناه بچمن قهقهه آمد در
آنجا از سلیمانخان دره جزی چاپار و عریضه مشعر بر اخبار تصرف کلات رسید حسام السلطنه
فرستاده را قرین عنایت و التفات گردانیده رخصت مراجعت داد حکم شد که سلیمانخان
کلات را بگماشتن چارس و حافظ مضبوط ساخته خود عزیمت خدمت نماید یوم دهم رجب
چراغعلی خان بعزیمت مراجعت دارالخلافه طهران و امیرزاده حسام السلطنه بعزم تسخیر دارگوه

۱۲۶۵

خراسان از چمن قهقهه حرکت نمودند در حوالی شهر اهالی آنجا بعزم جنگ از دروازه خارج
مقدمة الجیش لشکر را استقبال و بانداختن توپ و تفنگ اشتغال نمودند پس از رسیدن
تمامی لشکر جلادت اثر مردم سالار رو بهزیمت و فرار نموده داخل شهر شده در
مقام محارست و محافظت بروج و باره برآمدند از اهالی شهر هرچه ماسور گردید پس از
اخذ اسلحه و آلات جارحه اجازه مراجعت شهر یافت خواجه ربیع معسکر لشکر جلادت اثر
گردید محاذی سه دروازه شهر سنگر محکم و بروج مستحکم مرتب شده محل اقامت بعضی از افواج
و توپخانه آمد مدت ده روز هر روزه محاربه و مقاتله بعمل می‌آمد روز غرهٔ شعبان جمعیتی
کامل از جماعت ترکمان از جانب سرخس باعانت اهالی مشهد مقدس رسید بمحض ورود با
چندانکه سواره و پیاده در شهر موجود بود بجانب سنگر ترشیزی و سامخان ایلخانی
حمله ور و بلوازم جانسپاری و جانفشانی اقدام نمودند از یکطرف سالار چون پلنگ
غضبان با سواران ترکمان و از سمتی ابوالفیض خان و میر محسن خان و سامخان با جمعیت ترشیزی
و خبوشان فردوسی عنانها افکنده در پشت زین کشیدند گردان همه تیغ کین
بر آمد ز هر سو دو دار و گیر درخشیدن تیغ و باران تیر عاقبت الامر جماعت ترشیزی
و خبوشانی را پای قرار و ثبات از پیش بدر رفته رو بهزیمت نهادند سنگر ایشان بتصرف
سالار و همراهان آمد سه نفر واغوق آنها با دو عراده توپ بدست سالار و جماعت اشرار
افتاد قریب صد نفر از لشکر خبوشان با سور و لشکر ترکمان گردید قرین فتح و ظفر مراجعت
به شهر نمودند حسام السلطنه پس از آگاهی که باعانت آنها بحربگاه رسید چون مجال
تدارک ندید دو عراده توپ دیگر را که بر جای مانده بود بعسکر خود آورد و آتش بانجراست
اردو بهم رسانید هنگامیکه سالار تیار کان از افق شرق بمیدان فسیح الارکان آسمان

خرامید سالار با تمامی لشکر شقاوت شعار از شهر برآمده اراده محاربه و کارزار درآمدند بجانب
سنگر بالاخیابان و سنه آب شتابید باستعجال بجدال و قتال اشتغال نمودند افواج [illegible]
و مجبران که در سنگر و باستیانها بودند حمله آنان را استقبال نموده داد جلادت و مردی
دادند فردوسی ز آوای اسبان و گرد سیاه ببند روشنائی ز خورشید و ماه ستاره
سنان بود و خورشید تیغ ز آهن زمین بود و از گرد میغ عاقبت خذلان کفران نعمت
سالار و اشرار سرایت نموده شکسته و پریشان روی برتافته بجانب شهر شتافتند
لشکر نصرت اثر منهزمان را تا قریب دروازه تعاقب نمودند پس ازین هزیمت قریب بیست
روز سالار را عزیمت خروج از شهر و کارزار نیامد چندانکه راکب و راجل را آسایشی
حاصل آمد مجدد و شهری و ترکمان مجهز و مستعد کارزار شدند دو روز علی التوالی از طرفین
در محاربت و مضاربت هر آنچه در حیز امکان و قدرت بود مبذول داشتند روز
سیم هنگام طلوع آفتاب فردوسی سپاهی دلاور که گاه ستیز ره مرگ پویند نه راه گریز
دلیران جانبین و مبارزان طرفین صفها آراسته چو شیران خشمگین و پلنگان سهمگین در هم
افتادند فردوسی ز گرد سواران هوا بست میغ چو برق درخشنده پولاد تیغ
همی چشم روشن عنان را ندید سپهر و ستاره سنان را ندید روی زمین از خون کشتگان
لعل فام شد و دلیران هر دو لشکر خسته کام آخر روز که روز آخر جلادت آنگروه پر شر و
شور بود امارات ضعف و فتور بر صفحه احوال خذلان مآل ایشان ظاهر و آشکار گردید یکباره
ناگزیر راه گریز در پیش گرفته و عار فرار را شعار روزگار خویش غازیان شیر شکار
تا کنار قلعه بر قفای ایشان تاختند جمعی کثیر اسیر ساخته بلشکر و معسکر رجعت نمودند در
همان شب سنگر و باستیان جدید در کنار باغستان شهر ترتیب داده حسین پاشا خان

با فوج مراغه و دو عراده توپ بمحافظتش مأمور گردید سالار و اشرار یکبار محصور شدند
و بمحارست برج و باره کوشیدند چون سالار را بجهة تجهیز لشکر و تهیه عسکر سیم و زری
لازم بود تصرف در موقوفات حضرت رضا علیه السلام را باسم قرض و وام بنهاد خاطر
نمود اولا امام جمعه و جمعی از معارف علماء و خدمه را بحبس نظر سپرده جمعی از لشکر گردانید
پس بدست بیشرمی قنادیل و ادوات طلا و نقره و آلات حضرت را گرفته مسکوک
گردانید و همچنین غلات و حبوبات خالصه جات حضرت که در انبار بود بسیورسات لشکریان
ایثار نمود بحمد الله والمنة جز از خسران و خذلان فایده ندید خلاصه چون این اخبارات بعرض
کارگذاران دولت ابد مدت رسید فرمان قضا جریان صادر گردید که لشکری مجدد مأمور
خراسان و معسکر حسام السلطنه ملحق آید اتابک اعظم سه فوج ماکو و گروس و همدان
و جمعیتی سواره و شش عراده توپ و خمپاره بسرداری صمصام خان سرتیپ در نهایت
ساختگی و آراستگی روانه گردانید چراغعلی خان زنگنه که مردی فهمیده و کاردان بود
مجدد بهمراهی این لشکر حسب الامر ره سپر شد روز ششم ذی قعده وارد ارض اقدس
و بر حسب امر حسام السلطنه بتقدیم خدمات مرجوعه اشتغال نمودند شب نهم ذیقعده سالار
جمعیتی کامل از اهل شهر و ترکمان بتاخت قراء متصرفه حسام السلطنه روانه ساخت حسام السلطنه
پس از استحضار سام خان ایلخانی را با تمام سواران لشکر بتعاقب آنها مأمور بایلغار فرمود هنگامیکه
آنان دو قریه از چناران را تاراج کرده جمعی از اناث و ذکور را مأسور نموده معاودت بشهر
مینمودند تلاقی فریقین روی داد پس از کوشش و کشش زیاد نصرت بسام خان و هزیمت
به لشکر سالار نصیب افتاد و اسرا استخلاص یافته باوطان خود شتافتند علاوه از آنجماعت
جمعی کثیر مأسور گردید خراسانیان عریان و ترکمانان بیجان شدند زمان محاصره قریب بیکسال

کشید چون دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپرداری متانت حصار بخود داری پرداختند
حسام السلطنه همت بسخت محاصره پرداخته شد در اطراف شهر سنگر و باستیان متعدد
و بروج مشید ترتیب داده در هر سنگری فوجی مأمور و در هر برجی جمعی بحراست نامزد
گردانید در این هنگام از میرزا محسن خان خانه مشهدی کافی چون بشر حافی رسید و خبر
آمدن جمعیتی وافر از ترکمانان بعزم اعانت سالار در شش فرسنگی رسانید عباسقلی خان
سرتیپ با شش عراده توپ و دو فوج پیاده نظام و سام خان ایلخانی با سواره بانجام
و اتمام کار آن گمراهان مأمور گردیدند روز دیگر هنگام ظهر بهمدیگر دوچار و بلا تأمل
بکارزار در آمدند مبارزان جرار و دلاوران خونخوار دست باستعمال آلت حرب
گشادند و سرهای دلیران شدند گوی چوگان در قوائم اسبان غلطان شد فردوسی
ز گرد سواران فضای جهان چنان شد که پیدا نبود آسمان یکی را شده خشک بر چهره خون
یکی خسته از خنجر آبگون عاقبت سعادت ز ترکمانان روی برتافته یکباره بجانب
انهزام شتافتند جمعی کثیر از ایشان مقتول و جمی غفیر اسیر گردیدند رؤس مقتولین
مصحوب مهدیقلی بیک تفنگدار بدربار معدلت مدار رسید در همین ایام حسب الفرمان
شاهنشاه ذیشان دو فوج سرباز و چهارصد نفر سواره و سه عراده توپ و پانصد بار
قورخانه روانه خراسان گردیده ملحق بسپاه ظفرپناه شده بتقدیم خدمات مرجوعه مشغول آمدند
ششصد نفر سوار افغان یار محمد خان نیز از هرات فرستاد جبار خان با همراهان که از پیش
ملتزم خدمت بودند مراجعت نمودند و همچنین حسب الاستدعای امیرزاده حسام السلطنه
اسکندر خان قاجار که سپاه را سردار و خراسان را پیشکار بود بدار الخلافه احضار گردید
محمد ناصر خان قاجار بسرداری و پیشکاری مأمور با دو فوج سرباز و سه عراده توپ

دویست نفر سوار بخراسان آمدند و روز دو مشارالیه سالار با امیر اصلانخان خلفش از در
کارزار درآمده کمال تهور و جلادت را ظاهر ولی عاقبت خائب و خاسر بشهر مراجعت نمودند

ذکر حقایق اخبار فتنه بابیه زنجان و استیصال آنگروه

بدین آیه انهم کانوا قوما عمین

ملا محمد علی زنجانی در سلک علما و فقهاء آن دیار روزگار میگذرانید ولی عبد لله و صاف فاضلی
از فضول بدخواهی عالمی در علوم گمراهی در شرعیات احکام برخلاف مسلمات مخصوص اشتهار
اختیار میکرد و چون مخالفتش با سایر علماء آنسامان بپایان آمد ناچار فقهاء آن دیار مراتب را
بدربار شهریار تاجدار محمد شاه غازی تغمده الله بغفرانه اظهار داشتند حسب الامر
بدار الخلافه اش احضار و در خانه محمود خان کلانتر شهر سکونت اختیار کرد و در ایام اقامت
دار الخلافه برسل و رسایل دعوت میرزا علی محمد باب را اختیار و وسیله اقتدا از خود
نمود و چون از جانب دولت جاوید مدت حکومت زنجان با امیر اصلانخان خال حضرت شاهنشاه
که ایشک آقاسی باشی درگاه نیز بود عنایت گردید و ورود مشارالیه بزنجان مقارن ظهور طغیان
بابیه مازندران بود ملا محمد علی در این هنگام مجال اظهار دعوت ضلالت فرجام افتاد و بتبدیل
لباس از دار الخلافه بزنجان گریخت طریقه بابیه را در وطن مألوف شایع کرد و نهیب تابعانش از
درجه مآت بالوف رسید چون کارکنان دولت را ازین مقدمه اطلاع آمد حکم محکم با امیر اصلانخان
حاکم زنجان شرف صدور یافت که ملا محمد علی بابی را مجدد بدار الخلافه روانه دارد و در این باب
مماطله روا ندارد و چون ملا محمد علی بمفاد کل خائن خائف در حراست خود وظایف تیقظ و
انتباه را از دست نمیداد خان حاکم را مجالی بدست نیامد در این حیص و بیص یکنفر از
متابعان ملا محمد علی که بواسطه جرمی محبوس بود مشارالیه استخلاصش را از حاکم مسئلت نمود

مقبول نیفتاد باین بهانه هنگامهٔ نزاع و جدال درمیانه آمد و جمعی از مردم شهر
بر طبق تقیه باب ره سپر شدند دست بتاراج مال و اموال و عیال سایرین بر آوردند
امیر اصلانخان در مقام اغتشاش لشکر و مدافعه آنجماعت شقاوت اثر بر آمد روز بروز شورش
زیاده و بابیه را استعداد و تجشا آماده میآمد از آنسوی خان حاکم و محمد تقیخان سرهنگ
توپخانه و علیقلیخان و مهدیخان و بیوک خان خمسه چو نخمسهٔ متحیره در رجعت و استقامت بخیال
مدافعت و محارست شدند ملا محمد علی سرکرده کان متابعان خود را بوزارت و امارت
و نوید حکومت مینواخت و بتحریص و ترغیب ایشان بپرداخت حاجی کاظم خان نامی دو عراده
توپ آهنی و چند قبضه زنبورک بجهة مشارالیه ساخته روز پنجم شهر رجب اینان با
کمال تهور و غضب و آنان در نهایت هول و هرب بمقابله و مقاتله اقدام نمودند قریب
بچهل نفر از طرفین مقتول و مجروح گشت روز دیگر قلعچه در وسط شهر زنجان مسمی بقلعهٔ
علیمردانخان را جماعت بابیه متصرف و محکمهٔ خود ساختند روز ششم رجب صدرالدوله نبیرهٔ
حاجی محمد حسینخان صدر اعظم اصفهانی سرتیپ سواره خمسه با سواران جمعی خویش از سلطانیه
بزنجان آمد و همچنین حسب الامر کارگذاران دولت ابد مدت علی التعاقب و التوالی فوج
فیروزکوهی و سواره مقدم و شاهسون و افشار و پنجاه نفر توپچی با چهار عراده توپ
و خمپاره بزنجان رسیدند بساختن سنگر و باستیان و حفر نقب و ماریچ مشغول شدند
اکثر ایام آتش محاربه مشتعل و روز خرمن اعمار جوانان دسبازان طرفین محترق و خاکستر
میگردید چون اینمقدمه بیشتر زمانی بهم رسانید حسب الفرمان مصطفیخان سرتیپ برادر
کشیکچی باشی با فوج شقاقی بزنجان آمد مأمورین بسد مسیر محصورین جازم و بتصرف سنگر میرزا فرج الله
که از رؤسای بابیه بود جازم شدند یکرشته نقب بزیر سنگر رسانیده از باروت انباشته

شب

شب پانزدهم رمضان قبل از طلوع فجر آتش نزده یورش بردند رزمی سخت و مقاتله قوی
روی داد بیست نفر از بابیه مقتول و چند نفر دستگیر شد از سپاه جلادت پناه نیز قریب
به پنجاه نفر مجروح و مقتول گردید سنگر تصرف آمد بابیه علیهم الهاویه بسنگرهای
دیگر نقل نمودند چون دو سه روز منقضی گردید فوج ناصریه نیز حسب الامر بامداد رسید روز
بیست و پنجم بمقابله و مقاتله درآمدند جنگی صعب روی داد قریب بهشتاد نفر از طرفین رو به
دیار عدم نهادند روز هشتم شوال محمد خان میرپنجه نواده هدایت خان رشتی با سه هزار
پیاده نظام و هشت عراده توپ و خمپاره برحسب فرمان قدر توامان بزنجان آمد
چون روز دیگر بمقابله و مقاتله اقدام نمود جنگی سخت شد ولی بخت یاری نکرد از سربازان
قریب به بیست نفر تلف گردید میرپنجه از در ملایمت و استمالت درآمد چند روزی
زحمت و رنجه برد ولی فایده نداد عزیزخان آجودانباشی که بمسافرت ممالک متصرفه روسیه
و تهنیت ورود ولیعهد دولت مزبوره مأمور بود درین ایام بزنجان رسید میرزا حسنخان
وزیر نظام که از آذربایجان عازم دارالخلافه طهران بود از آنطرف وارد گردید و دو نفر نوکر
بزرگ دولت به پیغامهای خوب و مواعظ مرغوب لازمه اهتمام در کار استمالت و ملاطفت
بعمل آورده این هم مفید نیفتاد لاجرم مقابله و مقاتله از سر گرفته شد آتش محاربه که چند
روزی فسرده بود شعله ور آمد بازار کینه و دار رواج یافت درهمین ایام اتابک اعظم را
چنین معروض گردید که صدرالدوله و سید علیخان را در این محاربات کفایت و جلادتی
بسزا مشهود و هویدا نمیگردد این فقره او بهانه را متعمداً جهة تهدید دیگران اصغا نمود
بعزل ایشان مثال داد سرتیپی سواره خمسه بفرخ خان تبریزی عوض داشت افواج
بحر متواج تبریزی و گروس و بیات و زرند بامداد لشکریان زنجان روانه داشت

۱۲۶۵

چهل و هشت سهمی [?] ازآن گروه ضلالت سیر بود بسختی محصور شد مگر از یک جهة که طریق فرار
مسدود نبوده که لاعلاج بکار زار نباشند باز ماند فرخ خان سرتیپ جدید بخیال
خدمت فرقه خدلعیت دو تن از بابیه بدبخت شده با صد نفر سواره بعزم اینکه غفلتا
ملا محمد علی را بچنگ آورد بمیان ساکن بابیه درآمد و قتی تفحص روی نمود که محصور رجاءت
ضاله بابیه بود از اطراف گلوله بر ایشان بارید فرخ خان بیچاره با دوازده نفر سواره
دستگیر گردید پس از تعذیب زیاده بدرجه شهادت رسیدند چون از انخبر کارپردازان
درگاه مستحضر گردیدند بابا بیک یاور توپخانه با شش عراده توپ قلعه کوب مامور بزنجان
نمودند بعد از ورود ایشان تمامت لشکر مستعد جدال و مهیای قتال گردیده از اطراف
اربعه مدینه خمسه بعزم یورش بجنبش آمده خمپاره‌های ثعبان دهان و توپهای کوه توان را
بجانب اهالی سنگرها ن گشودند آنان نیز در کمال تهور و جلادت بمقابلت و مقاتلت
اقدام نمودند بیت از فیض خون کشته ملمع شده زمین وز گرد سم باره متقنع شده هوا
ارواح مرگشان همه چون باد پرخطر اجساد پردلان همه چون خاک بی بها در دستها نهاده
فلک نامه اجل بر شخصها دریده جهان جامه قبا عاقبت الامر فوج گروس دامن جلادت
برمیان زده با شیپور و کوس قلعه علیمردانخان را بتخیر تسخیر درآوردند و همچنین فوج
خاصه و تبریز چند سنگر و کاروانسرا را متصرف شدند خراز [?] ناسورین معرکه بیست
نفر از بابیه ناسور گردیده مقتول گردید جمعی از جانب دروازه قزوین فرار نمودند پس
از اینکار زار کار ایشان زار و برنج و عنا گرفتار آمدند چند روز دیگر حرکت مذبوحی
نموده تا آنکه سر رؤسای آنجماعت ملا محمد علی بزخم گلوله که بر بازویش رسید مجروح گردید
خانه اش از گلوله توپ و خمپاره با خاک برابر آمد ملا محمد علی کمتر از هفته در خاک نهفته و بجانب

فتنه زنجان

اسفل

اسفل السافلین درک شتافت جسد پلید شش با شمشیر و لباس دراساسر دیوارهای قزوین آویخته

ساختند بعد از ارتحال آن قاید ارباب ضلال اصحاب خسران مالش از در استیمان درآمدند

لا علاج مستمال و مطمئن شد. دست از محاربه باز داشتند روز دیگر صد نفر کم و بیش به

ضرب نیزه پیش براه دوزخ پیش گرفتند بقیه بانواع سیاسات و عقوبات بجانب درکات

جهنم شتافتند چون این خبر بعرض پیشگاه شاهنشاه فلک خرگاه رسید اعطاء خلاع فاخره و فرامین

تعیین مناصب و اضافه موجب هریک از سران و سرکردگان علی قدر مراتب مصحوب

قاسم بیک تفنگدار عنایت و انفاذ گردید

مسافرت عزیزخان مکری آجودان باشی به تهنیت ورود ولیعهد

الکسندر پسر و ولیعهد نکولای امپراطور دولت روس بعزم انتظام مهام ممالک

قفقاز و گرجستان با یروان آمد کارگذاران دولت علیه ایران باقتضای اتحاد دولتین

و مصالحه و وداد جانبین لازم بود که یک نفر از نام یافتگان دولت و مقربان حضرت که بزیور

عقل و دانش و آگاهی و بینش آراسته باشد و از عهده آداب و طریقه سلوک در یافت

خدمت سلاطین و ملوک برآید بایروان گراید و مراسم تهنیت و مودت را بسزا انجام نماید

لهذا عزیزخان مکری که در بدو جلوس میمنت مأنوس بمنصب آجودانباشی گری سرافراز

و بجهة تقدیم خدمات مهمه کمال امتیاز را داشت مأمور هست چنانکه در تلو مقدمه زنجان اشعار

شد با یک قطعه نشان تمثال همایون بگرد رشته حمایل آسمانگون که خاصه سلاطین و ولیعهدان

با عز و تمکین است و خطاب کریم و کتاب لازم التکریم از دارالخلافه با آذربایجان آمد از آنجا عازم

ایروان گردید بعد از ورود بکنار رود ارس که حال راس الحد ممالک ایران و روس است

حسب الاخبار وزیر مختار دولت مزبور مقیم دارالخلافه از طرف آن دولت قرین الشرف

مهماندار حاضر و منتظر بود باتفاق عازم ایروان گردیدند بلاد و امصار عرض راه شرایط
استقبال و مراسم تعظیم و تکریم و وفاق بظهور رسانیدند حین ورود ایروان حاکم و معارف
و اعاظم بملاقات اجودانباشی آمده پرسشی بسزا و دوستانه نموده وعدهٔ ضیافت
شبانه از اجودانباشی و همراهان خواهش شد روز دیگر اسمعیل خان نایب اول حسب الامر
اتابک اعظم به تفلیس گرایید تحف و هدایای اتابکی را بفرمانفرمای گرجستان رسانیده مراجعت
نمود بعد از هفتهٔ از ورود اجودانباشی ولیعهد گردون مهد تشریف فرمای ایروان گردید
دو ساعت پس از ورود بفرستادن ایشک آقاسی باشی و ارسال کالسکهٔ سواری خود اجودانباشی را
بحضور احضار نمود و پس از شرفیابی و تبلیغ رسالت و گذرانیدن هدایا و تشریفات دولت
کمال نوازش و ملاطفت از ولیعهد با اجودانباشی و همراهان بظهور رسید شرایط دوستی و
یکجهتی بدولت علیهٔ ایران بتقدیم رسانید اجودانباشی از حضور مراجعت بمنزل خود کرد و بلافاصله
یمینیاز بهبودوف که یکی از اعاظم معروف بود از جانب ولیعهد بپرسش و اظهار مودت
و محبت از جانب ولیعهد ذریعهٔ جواب پروانچهٔ همایون را داده رجعت کرد اجودانباشی پس از
تقدیم خدمت و تبلیغ رسالت رخصت رجعت حاصل نموده به تبریز آمد بانجام خدمات
مرجوعهٔ آنجا پرداخته روانهٔ دارالخلافه گشت

قتل میرزا علی محمد باب علیه اللعنة والعذاب
بفتوای علماء شریعت مآب

قتل باب

چون فتنهٔ بابیه بمرتبهٔ کمال و در امور ممالک محروسه نهایت اختلال بهم رسید جمعی کثیر
از عوام رعیت و چاکران دولت ضایع و تلف گردید کارگذاران درگاه را افنای میرزا علیمحمد
لازم و واجب آمد زیرا که مادام حیات دست از ادعای رسالت و پا از جادهٔ ضلالت

برنمیداشت

برمیداشت و بارسال نوشته جات و مزخرفات آن طایفه را تحریک فساد مشغول میشد تا
و علماء اعلام اسلام نیز بر اباحت قتلش فتوی داده بودند شرعًا و عرفًا رخنه گر ملک
سر افکنده به ممدوح و پسندیده مینمود اتابک اعظم سلیمانخان افشار را بدفع آن فتنه انگیز
به تبریز فرستاد حین ورود مشارالیه حشمة الدوله باب را با سید حسین یزدی از چهریق
به تبریز آورد و بمیرزا حسنخان وزیر نظام سپرد مکرر علماء و فضلاء تبریز را حاضر
ساخته بمناظره اش امر فرمود بیچاره را چون فضلی و کمالی و در قواعد عربیت استقلالی نبود
در جواب مسئولات علما مبهوت و در سؤال از ایشان فرتوت بود بهیچوجه قابل الزام و
التزام و تخاطب علماء اعلام نبود حکم بقتلش صادر گردید سید حسین یزدی بهیت بی جا
نازنین شمرد اورا چون بلا دید در سپردن اورا در آن بلا از وی تبرا و به تبرایش قولاً
جسته از مهلکه حبس نجات یافت روز دوشنبه بیست و هفتم شعبان که روز پایان عمر
آنمرد بود آنرا با محمد علی نام تبریزی مغلولاً از کوچه و برزن که مشاهده هر دو زن
بود عبور داده بمیدان تبریز آوردند چند دسته از دلاوران فوج بهادران
حاضر باش نموده هدف گلوله آتش ساختند جسد پلیدش در خارج شهر انداخته
طعمه وحوش آمد دیگر وقایع امسال تفویض حکومت دارالعباد یزد بمحمد حسنخان
سردار ایروانی مشارالیه آقاخانرا که از منسوبانش بود براه نیابت حکومت روانه یزد
نمود چند تن از اشرار چنانکه سابقًا تحریر یافت محمد ابراهیمخان یزدی محبوس میداشت
در اینوقت بنایب الحکومه سپرده خود ره سپر دار الخلافه گردید روز دوم ورود
نایب الحکومه حسین نداف که از معارف اشرار بود اطلاقش در شریعت سیاست بدن
لازم مینمود بسیاست رسید محمد عبدالله که رئیس الاشرار و در خانه حاجی محمد کریم خان

قتل باب ملعون

۱۲۶۵

جواند داشت خروج کرده با جمعی از اوباش و غوغا طلبان بعزم اخراج آقاخان نایب
الحکومه دار الاماره را هفت روز محصور نمودند اعاظم و اعیان از بیم باز خواست و مؤاخذه
امنای دولت بحمایت و اعانت نایب الحکومه بدفع محمد عبدالله برخواسته محمد عبدالله
بلده شیر رفت تعاقبش نمودند پس از منازعه و مجادله چند نفر از اشرار دستگیر و بقیه
طریق فرار نمودند هر یک بطرفی و دیاری روی نهاده محمد عبدالله پنهانی بیزد آمد متواری
گشت در خروج و فتنه سید یحیی دارابی چنانکه انشاءالله مرقوم خواهد گردید شرکت نمود
مجروح گردید آن هنگام آقاخان از نیابت حکومت معزول و شیخعلی خان بنی عم سردار بنیابت
آمد محمد عبدالله را مطمئن ساخت بخدمت آورده تقبلش پرداخت مهام یزد قرین انتظام
شد هم در شهر رمضان اینسال حاجی میرزا آقاسی که ساکن عتبات عرش درجات بود روی
بعالم آخرت نهاد هم در رمضان اینسال حکومت دار السلطنه اصفهان بغلام حسین خان سپهدار
برقرار آمد محمد حسینخان خلج براه نیابت حکومت شتافت خود نیز بفاصله اندک مدت
باصفهان آمد نظم شهر و دهات و وصول مالیات وجهه همت ساخت زمانی نیامد که شورشی بلا جهة
حاصل آمد بعد هضنا ءالله سبب این بود که یکی از گماشتگان امام جمعه اصفهان بعد از
فراغ از اداء نماز در درب مسجد شاه با سربازی بسبب مخاصمتی آغاز شد جانبین را ممد و
معاون انباز گردید از استماع قیل و قال امام جمعه خود طریق استعجال نموده رفع غائله را
فرمود ولی از سربازان احترامی شایسته نسبت بایشان درمیان نیامد این عدم ظهور احترام
سبب رنجش خاطر امام جمعه آمد بمنزل سپهدار در آمده شکایت آغاز نهاد قرار بر این نهاد
که علی الصباح بتادیب و تنبیه سربازان نادان اقدام رود هنگامه طلبان اصفهان این
قرار را پایدار نخواستند بالاجماع در مسجد جمعه اجتماع کلیه نمودند محمد حسینخان از جانب

سپهدار

سپهدار بجهة تسکین غوغا طلبان و اطفاء آن نیران مسجد رفت بجای ده نفر سید را بضرب
شمشیر و گلوله مقتول کردید پس از این جسارت اعاظم و اعیان چون احمد میرزای صفوی و میرزا
عبدالحسین و محمد علیخان و ابراهیم خان در اظهار کلمهٔ عصیان و اخراج سپهدار از اصفهان
همداستان شدند سپهدار حسن آقای سرهنگ را بگرفتن احمد میرزا مأمور کرد مشارالیه
با اهل و عیال بمسجد جمعه رفت خانهٔ او را ویران نموده مراجعت کردند احمد میرزا در مقام رفیق
جوئی از مسجد جمعه طریق خانهٔ میرزا زین العابدین پسر مرحوم حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه را
برداشت آنجا را مأمن ساخته هر روزه بجوال عمارت سلطانی میتاخت و باذیت نوکران
دیوانی میپرداخت جناب حاجی سید اسدالله خلف مرحوم سید مغفور و آقا محمد مهدی خلف
حاجی محمد ابراهیم کلباسی طاب ثراه در مقام ممانعت لازمهٔ موعظه و نصیحت بعمل آوردند پذیرفته
نیامد لاجرم جناب سید بعزم عتبات عالیات مسافرت فرمود آقا محمد مهدی انزوا
اختیار نمود اهالی شهر بالاجماع سر بشورش نهادند تفنگچی بلوکات بمعاونت سپهدار
آمدند هر روزه نزاع و جدال روی مینمود و از طرفین جمعی مقتول و مجروح میشد روز
هجدهم محرم سال هزار و دویست و شصت و شش شیخعلی خان سرهنگ روی
بتصرف سرای میرزا عبدالحسین آورد خانه را تصرف کرد ولی بزخم گلوله از پای در آمد با چند
نفر سرباز مقتول گردید چون این اخبار مسموع امنای دولت معدلت شعار آمد افواج
سیلاخوری و فیروزکوهی و جمعی سواره و پیادهٔ غیر نظام بتادیب و تنبیه اشرار
اصفهان مأمور داشتند از آنسوی خدمت جناب سید که بعزم عتبات فیض بنیان که
بگلپایگان رسیده بود خواستار مراجعت و موعظت اصفهانیان شدند جناب سید
مراجعت و موعظت فرمود ولی فایده نبخشود شانزدهم شهر صفر میانه نوکر و رعیت

جنگی سخت واقع شد جمعی کثیر از طرفین مقتول و مجروح گردید اموال و دکاکین بعضی از کسبه
و رعیت منهوب و عمارات جمعی از آنجماعت مخروبه گشت چون اینکار بدو روز دراز کشید کار
بر جماعت مفسدین و اشرار دشوار گردید محمد علیخان بتبدیل لباس بمسجد جمعه پناه برد امام
جمعه او را خدمت سپهدار فرستاده شفاعت نمود احمد میرزا و میرزا عبد الحسین با جمعی دیگر
بتوسط جناب سید و آقا محمد مهدی ملتزم رفتن دار الخلافه شدند سپهدار نیز رضا داد فی
الجمله آرام و آسایشی روی نمود مسافرین دار الخلافه متوسل بذیل عاطفت جناب سید شدند
که با ایشان تشریف فرمای دار الخلافه و دافع مخافت و آفت شوند جناب سید مسئول آنها را اجابت
فرموده روانه دار الخلافه گردیدند بعد از روانگی ایشان سپهدار جمعی را بگرفتن آنها بسرکردگی
حاجی کیکاوس میرزا روان کرد میانه مورچه خورت و قریه سو باشان رسیده رؤسای
اشرار فرار نمودند قلیلی از غوغا طلبان و سایر رعایا و ضعفا که در حقیقت بداد خواهی
میشدند جمعی از طلاب و محترمین که ملتزم رکاب جناب سیادت مآب بودند تمام و کمال بحبس و
اذلال بقید اسار آمدند اموال و اثقال ایشان حتی لباس اگر همه کهنه لباس کرباسی بود
بتاراج رفت شاهزاده کیکاوس بدست سخریه و فسوس با اهانت ذریه ناموس اکبر
پرده حرمت مرکب و ردا و عمامه و قبا از سلاله آل عبا گرفت و سر مضمون مسلوب العمامة والردا را
ظاهر ساخت میرزا محمد حسن خلف مرحوم ملا علی نوری را که از فحول علماء کلام بود کمال آزار و اذیت
نمود جماعت مأمورین اموال ملهوفین را بردند مظلومین را مقیداً خدمت سپهدار سپردند
ولی پس از اشتهار این اخبار شاهنشاه اسلام این نوع خلاف احترام نسبت بابن ذریه
رسول انام و مقتدای خاص و عام پسندیده نفرمود بل بزبان حال در مقام عتاب
کیکاوس واقعیرا خطاب میفرمود فردوسی نژاد منوچهر و ریش سفید ترا داد بر

بر زندگانی امید وگرنه بفرمودمی تا سرت بداندیش گردی جدا از برت مهملان
غلاظ و شداد بر استرداد اموال طلاب و پیکانهان معین فرمود اللهمّ طوّل عمره و ابّد
عیشه و ایّد جیشه بمحمّد و آله الاطهار خلاصه احمد میرزا که مصدر شرارت بود بقم آمد با یکنفر
برادرزادهٔ او بقصاص محمد حسین خان خلج هدف گلولهٔ جماعت خلج شد میرزا عبد الحسین خدیو
در قمصر کاشان و زمانی در شهر کاشان پنهان بود میرزا فضل الله برادر وزیر لشکر
که بحکومت آنجا مشغول داشت مستحضر گردیده در مقام تفحص و تجسس برآمد میرزا عبد الحسین
از کاشان در آمده بدو نو اصفهان آمد در خانهٔ علی نام لیالی و ایام چند بسر برده ولی
صاحب خانه با زمانه یار شد و سپهدار را اخبار داد میرزا عبد الحسین گرفتار گردید
حسب الامر اولیای دولت بحکم سپهدار بسیاست طناب عمرش گسیخت روی بعالم
آخرت نهاد پس از انجام این مهام امورات اصفهان انتظام رسید

بیان انتظام محالات بختیاری و باجلان باهتمام امیرزادهٔ خانلر میرزا
احتشام الدوله و تدمیر مفسدان آن سامان

چون از اسدخان و باقرخان بختیاری و افراسیاب خان باجلان امیرزاده خانلر میرزا
احتشام الدوله بواسطهٔ صدور عصیان و ظهور طغیان و بجهت اقتدار و تسلط کلیهٔ خود در
آن سامان رنجیده خاطر و دلگران بود لاجرم بلطایف الحیل هر سه را از پناه قلاع
و جبال بشهر بروجرد آورده بحبس مؤبد مخلد گردانید و همچنین خسرو خان سرلک
که ملکتی بسزا داشت و احتشام الدوله را مکانتی بجا نمیگذاشت هنگامیکه امیرزاده در چمن فتح آباد
بود مشار الیه را احضار بحضور نمود خسرو خان با پنجاه سوار باردو آمد از التفات احتشام الدوله
مطمئن و امیدوار گردید روز دیگر که بعزم شرفیابی بسرا پرده در آمد حسب المواضعه امیرزاده

ملازمان حضور را خود و ماسورش داشتند همراهانش پس از استخلاص فرار نمودند و او را مغلولاً
بدربار شهریار تاجدار فرستادند و دیگر خانجان خان بختیاری که در قلعهٔ قهوه اقامت
داشت و از مکنت و ثروت بی بهره نبود آنهم دفعش بنواب امیرزاده لازم نمود از چمن
علی آباد با دویست نفر سرباز و یک عرّاده توپ و دویست سوار بسوی وی ایلغار کرد ساکنین
و مستحفظین قلعه از در مدافعت برآمدند جوادخان سرهنگ با هجده نفر سرباز بقتل رسید
قلعه مفتوح گردید خانجانخان از فرار کرد و اهالی قلعه گرفتار شدند گرفتارانرا بدار الخلافه فرستادند
پس از انتظام مهام آنسامان روز نهم ذیحجة الحرام بشهر بروجرد معاودت
همچنین در اینسال میرزا محمد علیخان ناظم الملک ولد حاجی حیدر علیخان شیرازی که متوقف
دار الخلافه بود در خدمت اتابک اعظم انجام خدمات معزّ الدوله بهرام میرزا متقبل
و ملتزم گردیده بفارس آمد چون از شیخ نصر خان بوشهری مبلغی صاحب طلب و استیفایش
از مشار الیه موقوف برجوع خدمت و تقیین بحکومت میبود لهذا از امیرزاده معزّ الدوله
مستدعی حکومت بوشهر بجهة مشار الیه گردید مقبول آمد پیشکش و مالیات بوشهر را خود بر
ذمه نهاد شیخ نصر خانرا رخصت انصراف بوشهر داد مشار الیه چندی در آنجا بیت
و امل گذرانید گاه گاهی بمیل خود شواهی ارسال میداشت سال قریب بآخر کشید شواهی
نرسید کارگذاران امیرزاده از ناظم الملک خواستگار مالیات شدند چون کار بتنگنا
کشید ناظم الملک متوجهات دیوانی بوشهر و دشتستانرا قبول کرد میرزا محمد علیخان برادر
خود را براه حکومت آنسامان روان نمود مشار الیه با دو دسته سرباز و پنجاه نفر سوار
عازم بوشهر گردید بعد از ورود ببرازجان که ده فرسنگی بوشهر است هنوز از شیخ
نصر خان فراغت حاصل نکرده و بوشهر را بحیطهٔ تصرف درنیاورده محمد حسنخان ضابط

برازجانرا

۱۲۶۵

برازجان را بجهة اخذ مالیات مأخوذ داشته محبوس نمود چون محل اقامت مشار الیه در کنار قصبهٔ
برازجان واقع بود متعلقان محمد حسنخان سر بشورش نهاده بجانب ایشان هجوم نمودند محمد
حسنخان را مستخلص کردند اگرچه همراهان مشار الیه بسبب قلت بمحاربه اقدام نکرده فرار نمودند
ولی اهالی برازجان نیز خبر از استخلاص محمد حسنخان هیچ قدر متعرض و مزاحم ایشان نشدند علی
الصباح طرفین طالب اصلاح شدند گرگ آشتی بعمل آمد با آن تهیه و سامان و اهالی این برازجان
عازم تسخیر بوشهر شدند باقرخان تنگستانی چون خود با شیخ نصرخان دلگرانی داشت با پانصد
نفری تفنگچی بامداد آمد شیخ نصرخان محصور شد حسب الخواهش باقرخان میرزا سلطان محمد خان
حاکم کوه کیلویه و بهبهان نیز بامداد رسید از یکماه متجاوز این هنگامه بپا بوده در میان بود
عاقبت میرزا مهدیخان به تنگستان رجعت کرد چند روزی در آنجا توقف کرده بشیراز
مراجعت نمود هم در اینسال درویش پاشا کارگذاران دولت علیه را مشغول اصلاح اختلال
خراسان و اغتشاش مازندران و زنجان دیده اراضی قطور را که از اراضی ممالک ایران و هیچوقت
اختلافی در اینباب در میان نبود پای از حد خود فراتر گذارده دست تصرف در آنها نهاد
در همین سال جنرال آشلنک از جانب نکولای پاولویچ امپراطور ممالک روسیه و بولکونیک منکوویدین
از قبل کنیاز ورانسوف فرمانفرمای قفقاز و گرجستان به تهنیت جلوس حضرت اقدس
همایون بدار الخلافه آمد پس از تبلیغ رسالت و تقدیم خدمت مورد انواع عنایت و قرین اقسام
ملاطفت مراجعت نمودند همچنین در اینسال عباسقلیخان پسر ابراهیم خلیل خان جوانشیر بحکومت
اردبیل و قراجه داغ و مشکین سرافرازی یافته در کمال وقار و تمکین عازم آن سرزمین گردید
در زنجان بسمع ایشان رسید که میانه طوایف حاجی خواجه لو و برچلو منازعه و مخاصمت روی

داد بیست و دو نفر از طرفین بقتل رسیدند خان والی اهالی خواجه لور را مقصر فهمید طایفه
شاهیسون را به تنبیه ایشان مأمور کرد و بهره اموال و اثقال آن طایفه معرض نهب درآمده اکثری
از ایشان محبوس گردیدند پس باستشفاع جمعی از محترمین باستخلاص و رهائی یافتند و همچنین ایلکند
خان شاهیسون را گوشمالی بلیغ داده کذالک سایر اشرار و مفسدین و قاطعان طریق را به تنبیه
و سیاست رسانید اموالیکه در زمان ماضی از ضعفا و ملهوفین بسرقت رفته بود باضعاف مضاعف
بازیافت و بصاحبانش مسترد ساخته آنجماعت را و خداوند را از خود راضی گردانید

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و شصت و شش
سال دوم جلوس شاهنشاه رؤف حلیم ذالک
تقدیر العزیز العلیم

چون بنحوی که در وقایع سال قبل تحریر یافت سالار دست امید خود را از حبل المتین این دولت
پایدار بالمره گسیخته یافت بترتیب بروج و استحکام حصار پرداخته با اهالی مشهد مقدس
و ترکمانان سرخس تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان باقیست در کشتن و کوشش کوشند
شب هنگام در میانه سنگر ارک و سنگر سراب دو سنگر متحکم ترتیب داده جمعی کثیر تفنگچی و شمخالچی
نشانیده که مانع از مراوده و آمیزش اهالی سنگرها باهم باشند بعد از تهیه و استعداد از پشت
سنگر و فراز حصار با افواج خونخوار بنای کارزار گذاشته شد چون روزی چند منقضی گردید اعیان
شهر مستدعی بنای کار و ملاقات حسین پاشا خان بهر ترتیب گردیدند حسام السلطنه بنابر
صلاح وقت و استمزاج آن طایفه از در سخت گیری در نیامده رخصت داد حسین پاشا خان
بشهر درآمد دو سه روزی سخنان بیفایده در میان بود و فایدهٔ نبخشود بار دوم معاودت
نمود برقهر و خشم امیر مأمور افزوده در همان شب دامن همت بر کمر استوار بتصمیم تسخیر

دو سنگر خارج از حصار شدند بیت چه شد در قیروان خورشید غرقاب برون برد از میان
چرخ سیماب جهان از چهره قیراندود کردند زمانی تا به پرده دود کردند قدری از شب
گذشته آغاز جنگ شد شعلهٔ توپ و تفنگ سطح زمین را قرینهٔ کرهٔ اثیر کرده نهیب و غرش سوز
اعمار برنا و پیر گردید فردوسی بجنبید دشت و توفید کوه ز بانگ دلیران هر دو گروه
درخشان بگردان اندران تیغ تیز تو گفتی برآمد همی رستخیز عاقبت آنگروه بدعاقبت رو بهزیمت
نهاده بشهر درآمدند هر دو سنگر بتصرف لشکر دشمن شکر برآمد جمعی کثیر از شمخالچیان اسیر
گشتند تقدیر گردید عیان و نامبردگان شهری مجد دشتی و ممهد در سپردن شهر گردیده
آقا بابا خان فراشباشی سالار و بیگلربیکی هزاره و بهبا در خان جامی با جمعی دیگر از سرکردگان تاجی
عباسقلی خان درّه جزی را با خود یار و سام خان ایلخانی را از اطاعت خود جبار نمودند مشارالیه از میرزا
حسام السلطنه اطمینان تمام حاصل نموده خود بحوالی دروازهٔ نوقان شتافته عباسقلیخان را بعهد و پیمان
اطمینان داد روز دیگر ایلخانی و صمصام خان و چراغعلی خان و عباسقلی خان کرد جهانبیگلو
و حسین پاشا خان بدروازهٔ نوقان رفته با عباسقلی خان درّه جزی و سایر رفقا و آغلات ملاقات
نموده سخن بر این نهادند که سالار بدون عیال و تبار بهر سو که خواهد بدون تعرض ره سپار شود
سایر از صغار و کبار در امان خداوند قادر و حرمت شاهنشاه قاهر باشند پس از امضای
حسام السلطنه سوگند بکلام خداوند در میان نهاده مجتمعاً در اردو شرفیاب خدمت حسام
السلطنه شده شب را در اردو بسر برده علی الصباح همگی متخلّع و خوشنود قرین فوز و فلاح
مراجعت بشهر نمودند بامداد روز دیگر که نهم جمادی الاولی بود صمصام خان و چراغعلی خان با توپ
و سرباز بمحافظت دروازهٔ نوقان و بالا خیابان شتافته بتصرف درآوردند سالار
با دو پسر و برادر و معدودی چاکر باستان مبارکهٔ روضهٔ رضویه علیه السلام پناه برد

رجب مردمی بدین حمایت ایلخانی گرائیده چون نامه استخلاص خویشتن با بی تمام داشت بگلوله طپانچه
خود را بقتل رسانید حسام السلطنه چراغعلی خان را با جمعی احضار سالار را مأمور کردند مشار الیه
احترام بارگاه عرش اشتباه را شفیع خواست چراغعلی خان قبایح اعمالش را شمردن گرفت و گفت
هیهات هیهات من نزرع الشوک لم یحصد به عنبا کاشتن تخم جفا و چشم داشتن خرمن وفا را ماند
فضل الله سعیهم ندانستی چه خطل متبعا مدی کز آنجا بغیر شکر نتوان درودن اگر بار خار است خود کشته
و گر پرنیان است خود رشته خلاصه سالار و دو برادر و پسر را با دو رسانیدند حسب الامر
حسام السلطنه سپرده حسین پاشا خان کردند آنگه با دوست مخلصی ز سر حزم شب بسته و دستش در
دشمن نگر ایستاده بزور حسام السلطنه با تمام اردوی نصرت شعار از خارج شهر بدرون
حصار آمده سنگرهای درون و بیرون ویران کردند خانه واره مردمی که در شهر نشیمن داشتند
و اکثر اشرار نیشابور و شرار آنها بود کوچ داده بخبوشان و تربت و سایر محال خراسان نشیمن
معین کرد محارست و محافظت شهر و ساکنین بعهده عباسقلی خان سرتیپ نمود و بعضی از شرار و مفسدین
که دفع آنها باقتضای سیاست ملکی لازم بود دفع فساد نمود چون اخبار اتمام کار و تصرف شهر
و حبس سالار معروض درگاه سپهر اقتدار شد امرا و سرکردگان را برسال عطایای خاص
از جانب اعلیحضرت مرحمت مناص عز و اختصاص یافت شد با میرزاده سلطان مراد میرزا
نشان تمثال همایون و شمشیر مرصع عنایت آمد در اینوقت بلقب حسام السلطنه ملقب گردید
محمد ناصر خان نشان الماس و عبدالعلی خان سرتیپ توپخانه و سام خان ایلخانی بنشان
مرصع مفتخر شدند عباسقلی خان و صمصام خان و تیمور پاشا خان سرتیپی القاب شد و همچنین
سرهنگان و سایر بزرگان خراسان بخلاع فاخره و نشان سرافراز آمدند و همچنین از
امنای دولت قوی شوکت چاپار رسیده حکم محکم مشعر بر آنکه بیت رخنه کز ملک سر فکنده به

لشکر

لشکر بد عهد پراکنده در بارهٔ سالار و سپهر و برادرش رسانید حسین پاشا خان از جانب
حسام السلطنه بامضای فرمان قضا جریان مأمور گردید در شب دوشنبه شانزدهم جمادی الآخر
که روز آخر زندگانی ایشان بود در خیمان تریخ صلابت بخیمهٔ محبس ایشان در آمده اولاً محمد
علیخان برادر بعد امیر اصلانخان سپس پسرش پس خود سالار را روانه دیار بوار گردانیدند
دمی چند بشمردند تا چنین شد بسبزه جهان کهف کاذب نیز شد میرزا محمد خان بیگلربیگی
برادر دیگرش که در سبزه وار مأمور و در دار الخلافه محبوس بود آنهم در شب چهارشنبه
نهم رجب بسزای اعمال خویش کیفر برد **بیت** کسیکه دامن اقبال شاه داد از دست ز سر
بر آمد و از پا در آید آتش نشرات هر آنکه کرد خلاف خدا شود مقهور خلاف امر اولوالامر
هم خلاف خدا است چراغعلیخان بدار الخلافه مراجعت کرد به نشان سرهنگی و قولر آقاسی باشی
غلامان قرین التفات پیاپیان گردید ذالک تقدیر العزیز الحمید

ذکر حقایق اخبار فتنهٔ سید یحیی دارابی و بابیهٔ نیریز و خاتمهٔ کار آنجماعت

پیدین فانظر کیف کان عاقبة المفسدین

سید یحیی ولد آقا سید جعفر دارابی الملقب بکشافست مرحوم سید جعفر از جملهٔ سادات و علماء
عظام بود و از اجلّهٔ ارباب فضل و کمال خلف ناخلفش عمدهٔ اصحاب ضلال و تودهٔ رجال دجال
شد چندی در دار الخلافه با بعضی از امناء دولت مصاحبت نمود چون در این مسافرت
آنرا حاصلی بدست نیامد فتح الباب روی نکرد از دعیان میرزا علی محمد باب شد و بجانب
یزد روی نهاده و از آنجا باظهار دعوت پرداخت آقا خان نایب الحکومه در مقام
دفعش بر آمد از یزد عازم فارس شد چون داراب را با نیریز قرب جوار و سید
یحیی عالم زادهٔ معروف آن دیار بود و اهالی نیریز سابقاً اخلاص و ارادتی نسبت

١٢٦٦

باین اظهار مینمودند لهذا به نیریز شتافت از فضایل و کرامات باب بابی چند خواندن گرفت
معجزات و خوارق عادات شمردن اهالی دهات که بالفطره کودن و بلیدند باین زخرفات
و ترهات گرویده برگردش جمع و پروانه آن شمع شدند از قضای اتفاقیه ظهور این هنگامه
در هنگامی بود که فیمابین اهالی این بلوک با حاجی زین العابدین خان ضابط بسبب سوء سلوک
که در تو ظاهر و نقاری در کار بود سید عنید اینقدر را بفال نیک و دروازه امارت
بخت خود شمرد و پیش از پیش دام حیله و تدویر گسترد کثیر عوام کالانعام سر بر خط ارادتش
نهاده و گوش بر فرمانش ایستادند ابتدا با کثرت تحریکات آن بوالفضول علی‌اصغرخان برادر اکبر
حاجی زین العابدین خان با جمعی کثیر مقتول تیغ آن قوم ظلوم جهول گردیدند بلوک نیریز محل هرج و مرج
انگیختند و آنگروه گردید مشغول احتشاد و لشکر و اجتماع معین و یاور شد زین العابدین خان فرار
کرد در این اثنا معتمد الدوله بدار الخلافه احضار و امیرزاده فیروز میرزا نصرت الدوله بایالت
مملکت فارس برقرار گردید بعد از ورود باصفهان که از هنگامه آگاه شد قبل از ورود
دار الملک هم از راه حکم محکم بعهده مهرعلیخان نوری که در آن اوقات یوزباشی هشتاد نفر
غلامان فارسی بود نگاشت که با غلامان جمعی باصطهبانات شود و با تفنگچی ماموره ملحق و بجانب نیریز
و دفع سید فتنه انگیز شتاب نماید مشار الیه چون باصطهبانات رسید توجه مقابله و مقاتله
آن ملاحده را در حیز قدرت این سواره و تفنگچی ندیده عارض گردید حسب الامر مصطفی خان سرتیپ
قراگوزلو با دو فوج سرباز و دو عراده توپ روانه نیریز شد پس از الحاق و اتفاق
جمعیت چریک و نوکر بجانب نیریز رهسپر شدند از آنطرف سید یحیی قلعچه را محل و مامن خود ساخته
مستعد محاربه و مدافعه شد سرتیپ ترتیب سنگر پرداخته قلعه را محصور ساخت پس از انقضای
روزی چند سید یحیی جمعی را به شبیخون لشکر ظفر توامان امر نمود اندک محاربه و مجادله روی داد

معدودی

معدودی از طهرزمین مقتول گردید مصطفی خان که کهنه سپاهی و باحزم و آگاهی بود صرفه در محاربه
ندید دام حیله و تذویر گسترانید مضمون همی تا برآید بتدبیر کار مدارای دشمن به از کارزار چه
دست از همه حیلتی درگسست حلالست بردن بشمشیر دست کاربست خدمت سید نیاز صادقانه
و پیام مریدانه فرستاد و خلاص ورزیده طالب ملاقات سید گردید سید مجنون اینده مدد و فتور را
از مساعدت بخت یافت بملاقات سرتیپ شتافت چون وارد معسکر با بسفر سوی باقسر
بربست و از کوره فساد یکه بانی شده بود گوره جحیم را عوض یافت مرده و شرکایش گرفتار
بشر که صد نوع بلا و ورطات معاتب و مبتلا گشته ندامت کش هذا جزاء من اتخذ الغراب دلیلا
گردیدند امیرزاده نصرت الدوله پس از ورود بشیراز میرزا ابوالقاسم تفرشی که از همراهانش بود
پیشکار و کارگذار خویشتن نمود چون چندی برآمد و بصیرتی حاصل کرد مضمون صاحب البیت
ادری بما فیه را کاربست میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک خلف میرزا محمد علی مشیرالملک سابق
که مدتی در فارس پیشکار و این شغل را لایق و سزاوار بود بروی کار آورد با اندک مدتی اساس مهابت
ممهد و مبانی نظم و انضباط مشید گردید و در تدارک و تلافی خلل و فتوری که در امور حادث شده
بود نهایت سعی و جهد مبذول نمود فارس تازه شد و رونقی بی اندازه گرفت شیخ نصرخان
بوشهری را بشیراز احضار نمود و بسبب جسارت عصیان سابق غرش فرمود و بدارالخلافه اش
فرستاد حکومت بندر ابوشهر و مضافات بضمیمه لقب دریابیگی بمیرزا حسنعلی خان ولد حاجی میرزا
علی اکبر قوام الملک شیرازی مفوض فرمود مشارالیه عازم بوشهر شد شیخ حسینخان عم و
نایب الحکومه شیخ نصرخان سر بعصیان برآورد بقلعه داری پرداخت میرزا حسنعلی خان
در خارج بوشهر رحل اقامت انداخته امیرزاده نصرة الدوله را از ماجری کما جری اطلاع داد
امیرزاده فیروز میرزا مصطفی خان با افواج بحر تواج قراگوزلو را با دو عراده توپ

مأمور به بندر بوشهر فرمود سرتیپ چون بوشهر را فرضهٔ سواحل و محلّ نزول
قوافل داخله و خارجه دید بمحاربه و مجادله اقدام ننمود زیاده از در ملایمت و ملاطفت در آمده به
مصالحت و مسالمت سخن راند شیخ حسینخان را باین طریق امیدوار نمود که دست از تجارت
بوشهر باز دارد و بجزیرهٔ خارک بشتابد چون این نوع اطاعت از وی بظهور رسد سرتیپ
در حضرت نصرت الدوله شفاعت کند و حکومت بوشهر بشیخ حسینخان واگذار شود
مشارالیه باین امید اهل و عیال خود را برداشته روانهٔ خارک گردید بوشهر بتصرّف در آمده
میرزا حسنعلیخان دریابیگی مشغول باخذ باج و خراج گردید سرتیپ بشیراز معاودت
نمود منصب میرپنجگی و نشان و حمایل یافت

بیان انتظام لرستان و خوزستان و کوهگیلویه باهتمام
امیرزاده رکن الدّوله اردشیر میرزا فرمانفرمای آنسامان

سابقاً مرقوم گردید که امیرزاده اردشیر میرزا رکن الدّوله بحکومت و سلیمانخان سهام الدوله
بوزارت لرستان و خوزستان مأمور گردیدند مشارالیهما بعد از انتظام مهام گلپایگان
و خوانسار و چهار محال و فریدن روانهٔ لرستان شدند اشرار قبایل بیرانوند و سگوند
و غیرهم را بدست آورده مغلولاً بدربار همایون فرستاده خود بشوشتر و دزفول
شتافتند اهالی آنجا که از طریقهٔ اطاعت عدول داشته و رویهٔ رعیّتی نکول نموده بودند تادیبی بجا و
سیاستی بسزا نموده سهام الدّوله بر حسب امر بانتظام امور ولایت کعب و تادیب
مشایخ عرب مأمور گردید در آن هنگام میرزا قوام الدّین اصفهانی که سالها بخدمات عبدالله
خان امین الدوله اصفهانی و منوچهر خان معتمد الدوله اقدام مینمود و از طریقهٔ رعیّتی و مباشرتی
دور بود در قلعهٔ معروف بچم ملّا رایت استعلا میافراخت محمد کریمخان قاجار که از جانب

امیرزاده معتمد الدوله بحکومت کوهکیلویه و بهبهان مأمور بود چون استقلال مشارالیه
میرزا قوام الدین عذرش را از کوهکیلویه خواست خود دست تصرف در آنجا نهاد با استظهار
مشایخ اعراب کعب و رامهرمز جلالی و ارب رمیمیر و مشایخ اعراب نیز بواسطهٔ مجاورت
و انتساب بمشارالیه بلوازم رعیتی اقدام میکردند سهام الدوله پس از ورود برامهرمز
اولا چند نفر از مشایخ را گرفته بند با سلاسل و اغلال خدمت امیرزاده با ذوق فرستاد
که در قلعه سلاسل محبوس ساختند چون کوهکیلویه متعلق بفارس و با محال جمعی رکن الدوله
قرب جوار و اتصال ارض داشت مراتب اختلال بهبهان و عصیان میرزا قوام الدین بدربار
معدلت مدار معروض داشتند نظم آنجا نیز بعهدهٔ سهام الدوله شد پس از وصول حکم قضا
مضا سهام الدوله عازم چم ملا گردید میرزا قوام الدین جمعی را در قلعه مستحفظ ساخت خود با میرزا
محمد رضا ولدش باستقبال مقدمة الجیش لشکر سهام الدوله که جماعت بختیاری بودند تاخت
باندک کر و فری راه فرار پیش گرفت بجانب بهبهان شتافت سهام الدوله قلعه را
محصور نمود مستحفظین حرکت مذبوحی نموده فرار نمودند دیوار حصار را با خاک برابر کردند سهام
الدوله به بهبهان آمد قلعه بهبهان را در میان گرفت زمان محاصره طول نکشید میرزا سلطان
محمد خان و میرزا کمال که برادرزادگان میرزا قوام الدین ولی با وی خشمگین و دل پرکین
داشتند از قلعه خارج داخل اردوی سهام الدوله شدند چون این مقدمه روی نمود
دیگر میرزا قوام را قوه توقف نبود شب هنگام از قلعه فرار کرد بسمت کوهستان معروف
بکل و کلاب رفت سهام الدوله بتعاقب مشارالیه بکل و کلاب آمد میرزا سلطان محمد خان
که در اردوی سهام الدوله بود و مراد علی نام رئیس و قاید قلعهٔ گل را فریفته نیم شبی با
تفنگچیان بهبهانی و سوارهٔ چند از سهام الدوله قلعهٔ گل را تصرف کرد میرزا قوام

بقلعهٔ کلاب تحصّن جست چون در آنجا نیز مجال توقف ندید فرار کرد در آن اثنا میرزاده
نصرت الدوله حکمران مملکت فارس عباسقلی خان لاریجانی بحکومت بهبهان و کوهگیلویه
مأمور داشت میرزا قوام لاعلاج نزد مشارالیه رفت در دام افتاد و آنرا معلولاً
بشیراز پیش فرستاد نصرت الدوله روانه دارالخلافه کردانید بیست و دویم ربیع
الثانی بدارالخلافه رسید اما سهام الدوله بعد از رسیدن عباسقلی خان نظم آنسامان را
بکف کفایت مشارالیه گذاشت خود طریق خوزستان برداشت عباسقلیخان پس از
ورود بهبهان میرزا سلطان محمد خان را نیز گرفته بشیراز فرستاده بدارالخلافه بردند هم در
اینسال حکومت گلپایگان و خوانسار از جانب امنای دولت قوی شوکت با میرزاده
خانلر میرزا احتشام الدوله مفوض گردید مشارالیه بآنجا شتافت نظمی کامل داد اشرار
و مفسدین را دفع نمود از آنجا بجاپلق شتافت فوج سیلاخور جمعی و لیخان سرتیپ را
جمع آوری نموده حسب الامر روانه اصفهان کردانید حاجی رحمن نام که حاجی ملا اسدالله
مجتهد را منصوب و جاهد در امورات ناشایسته و غیرمطلوب بود از بروجرد محبوساً
به تبریز فرستاد خود درشکارگاه نیزار شرف اندوز حضور شهریار جمجاه اقتدار
آمد قرین عنایت و التفات رخصت رجعت حاصل کرد در حین معاودت حوالی محلات
قلعهٔ چند که از مفسدین جماعت سرلک بود یکیک منهدم نمود پس عزیمت فریدن
کرد قلعهٔ چند که در آن صحاری و از جماعت بختیاری بود و با رعایا و ضعفا بتعدی و ناسازگار
رفتار داشتند ساکنین قلاع را گوشمالی بسزا داد قلاع را ویران کردانید پس از ورود
بروجرد حسب الفرمان یکفوج سرباز جدید از جوانان شایسته آنسامان در سلک
نظام در آورد دیگر از وقایع اینسال حرکت موکب فیروزی کوکب است بعزم زیارت

وطوف

وطواف روضهٔ کردون مطاف فاطمهٔ بنت موسی علیهما سلام الله بدار الامان قم
بعد از شرفیابی وتقبیل سدهٔ سنیّه چون ایوان بقعهٔ مبارکه را پادشاه غازی محمد شاه
اسکنه الله فی بحابیح الجنان حکم بتذهیب کرده وباتمام نرسیده بود دراینوقت حکم
باتمام وانجام آن صادر کردید حاجی محمد نراقی که از فحول علماء کاشانست شرفیاب حضور
مبارک آمده مستدعی بذل مکرمتی بجهه رعایای کاشان شد حسب الخواهش مشار الیه
مبلغی شایسته بصیغهٔ تخفیف اهل کاشان عنایت کردید اردوی همایون از راه ساوه
بدار الخلافه مراجعت فرموده هم دراینسال محمد امین خان والی خوارزم آقا نیاز محرم نام که از
نامداران محترم بود روانهٔ دیار معدلت مدار نموده بود در روز یکشنبه هفتم ربیع الثانی
وارد دار الخلافه کردید روز بیست ویکم ماه مزبور شرف اندوز حضور مهر ظهور آمد
چند سر اسب وچند بهله قوش که برسم پیشکش همراه داشت با نامهٔ ارادت ختامه
والی خوارزم بنظر مبارک خطابخش جرم پوش گذرانید همچنین دراینسال حسب الحکم
امیرزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله حکمران کرمان عبد الله خان صارم الدّوله را با
افواج قراگوزلو وملایری وتویسرکانی وتفنگچی چریک آلسامان وتوپخانهٔ کوه توان
بنظم بمپور بلوچستان مأمور فرمود مشار الیه بتقدیم خدمت مرجوعه اقدام نموده
محمد علیخان بلوچ که قلعهٔ ایرندکان را در تصرف داشت وچاکرانه درجادهٔ اطاعت قدم نمیگذاشت
از عاملی آنجا معزول ساخته قلعه را بمیرزا خان نام که با وی معاندت داشت سپرده مراجعت
کرد محمد علیخان دوست محمد خان عمّ خود را بکرمان فرستاده عذرخواه زمان ماضی
ومتعهد انجام خدمات مستقبل کردید مؤید الدّوله وی را خوشنود وراضی روانه دیار
خود کردانید وهم دراینسال سامخان ایلخانی وعباسقلی خان میرپنجه که بعد از فتح

مشهد مقدس بحضور مهد ظهور اقدس آمده بودند رخصت انصراف حاصل نموده با
میرزا عبدالباقی متولی باشی روانهٔ خراسان گردیده بیستم ربیع الثانی وارد ارض فیض بنیان
شدند حسب الامر حسام السلطنه بانجام قراولخانهای مشهد مقدس و تدارک سفر
سرخس مشغول گردیدند همچنین در اینسال سلیمانخان دنبلی بحکومت تربت و محمد تقیخان
جونشیر بشاهرود و بسطام و محمدرضاخان قاجار باردبیل و قاسم خان جارچی باشی به
قراچه داغ و محمد حسنخان نوری غلام پیشخدمت به تشکین سرافراز گردیده هریک بولایات
متعلقه بخود شتافتند حکومت ارومی بمیرزاده مصطفی قلی میرزا عنایت گردید محمدعلی خان
ماکوئی بمنصب میرپنجکی رسید شفیع خان نایب اول اجودانباشی بخدمت مصلحت گذاری
و توقف در لندن مأمور آمده همچنین محمود خان قراگوزلو بهمین خدمت باقامت
پطرزبورغ و احمدخان نوائی بتفلیس و میرزا حسینخان قزوینی به بمبئی و میرزا حسن بارزنة الروم
روانه گردیدند و همچنین حکم محکم شرف صدور یافت که در دارالخلافه در گذر معابر
و شوارع عام مکانیکه محل کثرت و ازدحام عوامست قراولخانه ترتیب داده جمعی از سرباز
لیلا و نهارا تفنگ و قراول استخدام نموده مانع قیل و قال و نزاع و جدال ساکنین
آنحوالی و عابرین باشند

ذکر حقایق اخبار سنه هزار و دویست و شصت و هفت سال چهارم جلوس شاهنشاه
مظفر لواء ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء

در خاتمه وقایع سال قبل سمت نگارش پذیرفت که امیرزادهٔ حسام السلطنه مأمور
بسفر سرخس و تنبیه ترکمانان آنجائی گردیده شارالیه بقلاورزی ساماخان ایلخانی و مصلحت
اندوزی عباسقلیخان میرپنجه بانجام تهیه و سامان سفر سرخس و تادیب ترکمانان پرداخته

باشکر

بالشکر حاضر و افواج قراجه داغی و شقاقی و سواره شاهسون و مافی که بتازه گی از دار
الخلافه رسیده بودند از ارض فیض بنیان حرکت از راه دهنه مزدوران روانه آن سامان
گردید چون بمنزل شورتق رسید اغروق و اثقال و قلیلی از لشکر را با سه عراده توپ بجا
گذاشت که از عقب آیند خود و بقیه لشکر جریده و سبکبار بایلغار عازم سرخس شد پانزده فرسخ
مسافت را که باید طی نمایند شش فرسخ را شبانه قطع نموده روز بسبب حرارت هوا
و عدم آب بزحمت و عسرت قطع مسافت میشد صبح روز دیگر بدو فرسخی سرخس رسیده چون
راکب و راجل را آسایشی دست داده بتاخت و تاز مشغول شدند قریب به یکصد نفر
از اناث و ذکور اسیر گردید شتر و گوسفند خارج از حساب و شمار بدست لشکر ظفر
شعار افتاد پس عازم قلعه سرخس شدند ترکمان پیاده و سواره بازدحام تمام از قلعه خارج
گردیده مجادله باقدام نمودند شکستی فاحش یافته بقلعه در آمده متحصن شدند ایام محاصره به
دو هفته کشید صورت فتحی روی نداد در این اثنا خبر آمدن والی خوارزم بعزم اعانت
جماعت ترکمان رسید حسام السلطنه بمقتضای حزم از ظاهر قلعه کوچیده بمنزل پس کمر
آمده توقف نمود پیش از آن خوارزمی را که بتعاقب لشکر ایران تاخته شد قریب بلشکرگاه
با سواران ملاقی دست داد و سواران با جلادت شایان بعمل آورده شکستی کافی
بایشان رسید خود را باردو رسانیدند ترکمانان خوارزمی معاودت کردند ولی هر روزه
خوارزمی و سرخسی اطراف لشکرگاه را تاخت و تاز نموده بقدر امکان از لشکریان
ماسور میساختند حسام السلطنه لاعلاج از منزل پس کمر کوچیده بکاله قوتی آمد توقف
نمود از آن سوی خان خوارزم بیک منزل سرخس رسید و از مراجعت لشکر ایران مطلع
گردید لشکری گزیده و منتخب از دلیران سرخس و مرو و خوارزم مامور بتاخت و نهب

تربت شود مأمورین دو قلعچه از تربت را بحیطهٔ تسخیر درآورده اناث و ذکور صغیر
و کبیر آنجا را اسیر نموده مراجعت نمودند حسام السلطنه پس از استحضار رسانیدن ایلچیان
و عباسقلیخان میرپنجه باشش عراده توپ جلو و فوج تربتی و ترشیزی و سواره حاضر
رکاب باستر داد و استخلاص اموال و اسرا مأمور فرمود و بعد از انقضاء مدت ده
روز بآنها رسیدند جماعت خوارزمی و ترکمان زاعنان صبر و قرار از دست رفته روی
بوادی فرار نهادند لشکر نصرت اثر منهزمین را تعاقب جمعی کثیر از ایشان بمعرض قتل و
اسر درآمد مظفر و منصور بمعسکر خویش مراجعت کردند والی خوارزم بعد از وقوع
این رزم دیگر مصلحت در توقف ندیده مراجعت نمودند ترکمانیه طریقهٔ احتیاط را پیموده
از سرخس کوچیده در شوره کال اقامت جستند از آنجا بتوسط وسایل چند خواهشمند آمدند
که یکنفر از جانب حسام السلطنه در میانهٔ ایشان برسم حکومت آمر و ناهی باشد آنان
نیز از مقام خدمت و طریقهٔ اطاعت تجاوز ننمایند عباسقلیخان در رهٔ جزی حسب الامر
روانهٔ آنسامان گردید قریب بسه ماه در آن صحاری بسر برسانید ترکمانان نیز قدری
در سرخس و بعضی در شوره کال اقامت و ارتحال نمودند حسام السلطنه بمشهد مقدس
مراجعت کرد آنان نیز سر از طاعت باز زده عباسقلیخان فوراً بمشهد مقدس معاودت
کرد دیگر از وقایع اینسال تغییر و تبدیل حکمران دار السلطنهٔ اصفهانست تبسیط این مقال آنکه
سبق تحریر یافت که میانهٔ سپهدار و صفهانیان نزاع و جدال انجامید چون غوغا
طلبان و هنگامه آرایان بجزای عمال خویش گرفتار آمدند بمقتضای عدالت تغییر
حکومت نیز لازم شد لهذا غلامحسین خان سپهدار بدربار معدلت شعار احضار
و چراغعلی خان زنگنه براه نیابت حکومت روانهٔ صفهان گردید بعد از چندی ملازو..

چراغعلیخان [illegible]

کهٔ بقیه

که بقیهٔ اشرار از حصار سپهدار آسوده خاطر شدند و از زوایای خمول سر بر آوردند
آنان را یکیک بلطایف الحیل بدست آورد مغلولا روانهٔ دار الخلافه گردانید کریم اروجنی که
از شیاطین رهزنان بود و در مقام حزم از قلعهٔ اروجن خارج نمیگردید بدون تعیین
سپاه و لشکر و سفک دماء آن زا بتدبیر عملی باصفهان آورد محبوس داشت آنگاه
محمد رضا خان نایب چهار محال را به تسخیر و تخریب قلعهٔ اروجن گماشت قلعه را از بنیان بر آورده
شبانکاره را باصفهان برده محبوس نمودند پس با یک فوج سرباز عزیمت چهار محال کرد
آقا محمد کندمانی را که از بلاهای ناگهانی بود حصار نمود پس از زور و دو با یک پسر و حبیب لعین
از شبانان که بقطع طریق مسلمانان عمری بپایان رسانیده بودند دستگیر نموده روانهٔ اصفهان
داشت چون بچهار محال رسید علی میرزا خان شنید که آنهم از مفسدین رهزنان بود با پسر
بدست آورده باصفهان مراجعت کرد و همچنین دوازده نفر از جماعت بابیه که خود را
باسامی ائمهٔ اثنا عشر مسمی نموده بودند قبل از ظهور فساد بدست آورد در حضور
علماء اعلام آنان را ثابت شرعی کرده بقتل رسانید الحاصل در کمال کفایت
و نهایت معدلت بانتظام اختلال امور آن ولایت مشغول گردید حکومت سلطان آباد
و بعضی از محالات عراق بمحمد حسن خان فراهانی برادر اتابک اعظم که در آنوقت بمنصب
وزارت نظام سرافراز و مکرم بود مفوض و مرجوع آمد هم در اینسال رضاقلیخان
متخلص بهدایت ناظم مدرسهٔ دار الفنون که بزیور عقل و دانش آراسته و در مراتب علمی
و عملی ذوفنون است بسفارت خوارزم مأمور آمد پنجم شهر جمادی الآخر با آتانیاز محرم
از دار الخلافه طهران عازم استراباد و جرجان گردید و دهم رجب بقلاوزی
قراخان اتابای و چند نفر سوارهٔ یموت با آذوقهٔ بیست روزه عازم خیوق دار الاماره

خوارزم شدند غرهٔ شعبان وارد قسترا قلاع گردیدند آقا نیاز محرم در آنجا بلوازم میزبانی
پرداخت چون محمد امین خان والی نجایب البلد و بطرف مرو مسافرت کرده بود بصوابدید
یعقوب بن یوسف که وزیر والی و مهتر آقا لقب داشت یوسف قاری قوللر آقاسی باستقبال
آمد روز بعد وارد خارج شهر شده در باغ محمد رحیم خان بمهمانداری ملا مختار همراهی منزل
نمود در این اثنا خدایار خان نام از جانب والی خوقند نیز براه سفارت وارد گردید چنان
واقع شد که نور مهدی نام سفیر امیر بخارا از سفارت روم مراجعت مینمود چون فیمابین خوانین
خوارزم و بخارا منازعت و مخاصمت در کار بود نور مهدی در عرض راه مأسور ملازمان
خان خوارزم گردید آنرا نیز وارد خیوق کرده بودند از جانب دیگر اخبار مأموریت محمد ولیخان
قاجار و جعفر قلیخان قراچه داغی میرپنجه بگرگان مشتهر گردید محمد امین خان دهم شوال
مراجعت کرده وارد خیوق گشت سفرا را برای ملاقات طلبید پس از تکلفات دوستانه و تعارفات
رسمی زمانه در مقام شکایت حکایت کرد که آقا نیاز محرم از اینجانب بسفارت آمد از آن طرف
قرین الشرف مرد محترمی بسفارت آمده دیگر تعیین لشکر بگرگان و سد خسرلز و می نداشت
رضاقلی خان که مردی مجرب و آزموده و آگاه بود بجوابات مسکت الزامش نمود و بعد از
چند روز جواب یرلیغ همایون با انضمام نقد و جنس شایان برسم تعارف و ارمغان فرستاده
رخصت مراجعت داد رضاقلیخان روز شانزدهم ذیقعده از خیوق بیرون آمده با ملا مختار
مهماندار روز بیست و پنجم بمنزل غاتقر رسیدند ملا مختار روی بخیوق گذاشت رضاقلی خان
طریق بیابان برداشت چون بمنزل قومیت آتار رسید معلوم گردید که فیمابین محمد ولیخان
بیگلربیگی استراباد با قبایل یموت منازعت و مخاصمت در میان آمده گوسفندی
زیاد از اهالی یموت مردم استراباد چاپیده باین سبب عبور از معبر خالی از خطر

نخواهد

۱۲۶۷

نخواهد بود رضاقلیخان بمشهد مصریان کردید چون از آنجا عازم استراباد شد سواری چند از
ترکمانان بایشان رسیده قدری از احمال و اثقال بغارت بردند رضاقلیخان و محمد شریف بای
فرستاده والی و چند نفر دیگر از اهالی خوارزم که عازم دار الخلافه بودند با همراهان از
در مدافعه در آمدند چون از این قضیه قاضی یموت را اطلاع حاصل آمد منشیان نقد علیخان
یموت را آگاهی داده جمعی از جانب رضا قلیخان و همراهان فرستاده ایشان را از آنجا نه خویش
آوردند از آنجا بیکلربیکی را اطلاع حاصل آمده قلیچ خان را مأمور کرده که ایشان را باستراباد
رسانید هجدهم شهر محرم سال هزار و دویست و شصت هشت وارد دار الخلافه شدند
محمد شریف بای باتفاق رضاقلیخان شرفیاب حضور باهر النور گردیده هدایا و پیشکش
والی خوارزم را بنظر مبارک رسانیدند بعد از چند روز بعطای خلاع فاخره مفتخر با یرلیغ
بلیغ جواب ذریعه خان خوارزم رخصت انصراف محمد شریف بای را حاصل آمد هم در امسال
محمد ولی خان بیکلربیکی استراباد برحسب فرمان شاهنشاه ایران سد گرگان را باستحکام
اساس و بنیان بر آورد و اکثر اوقات با طوایف مختلفه ترکمان نیز مقابله و مقاتله مینمود در
رمضان امسال میرزا محمد علیخان شیرازی که مردی سلیم النفس و نیک فطرت بوده به
خدمت نیابت اول وزارت دول خارجه سرافرازی داشت بمنصب وزارت دول خارجه
مفتخر و قرین اعزاز گردید

دیگر از سوانح امسال جمعی از زوار کرمانی که عازم ارض اقدس بودند بجماعت طایفه ضاله
بلوچ دوچار گردیده از در مقابلت و مدافعه در آمدند حاجی بیک نخعی با همراهان که از جانب
امیرزاده مؤید الدوله حکمران کرمان حارس و نگهبان جاده این طریق بود مردانه بمبارزت
اقدام نموده جمعی از طرفین مجروح و مقتول گردیده ولی عاقبت آنجماعت بدعاقبت رو بهزیمت

نهادند زوار و قافله بسلامت عازم مقصود گردیدند امیرزاده مؤید الدوله را تادیب
انجماعت و نظم ساحات بلوچستان لازم افتاد و فوج خدابنده لو با توپخانه بآن صفحه جات
مأمور گردانیده انتظامی کامل حاصل گردید مراجعت نمودند چون از امنای دولت قوی شوکت
حکم محکم بانصراف و رجعت صارم الدوله مورد الطاف و اشفاق گردیده هم در اینسال
بعضی از اهالی قلاع سواحل بحر لارستان از توابع فارس بواسطهٔ سوء سلوک میرزا نعیم
نوریکه از جانب امیرزاده نصرة الدوله حکومت لارستان داشت در قلعه بهده متحصن
شده سر بطغیان و عصیان برآوردند فوج سیلاخوری بگوشمال متمردین و تخریب قلعه
و تادیب ساکنین مأمور شده خدمت مرجوعه را بانجام رسانیدند چون فصل پائیز رسید
و مقتضی سفر گرمسیرات گردید امیرزادهٔ نصرة الدوله با افواج بحر مواج و توپخانه ثعبان نشان
بعزم نظم صفحات گرمسیرات از شیراز مسافرت فرموده پس از انتظام مهام آنها مان
مراجعت بدار العلم شیراز فرموده هم در اینسال حسب الفرمان خسرو سکندر شان
چاپارخانها در اکثر منازل معابر ممالک ایران و همچنین قراولخانهای متعدد در شهر اصفهان
بنا نموده با ساختگی تمام بعمارت آوردند

[illegible]

بیان نهضت موکب والا بجانب اصفهان و عراق
بتاییدات الملک علی الاطلاق

روز غرهٔ رجب اینسال خدیو بیهمال بعزم عراق و اصفهان شادروان جاه و جلال در
خارج دار الخلافه افراشته شد فردوسی برآمد خروشیدن کرّه نای بهامون کشیدند
پرده سرای سراپردهٔ شاه بیرون زدند سپه خیمها را بهامون زدند از
شاهزادگان عظام عباس میرزا نایب السلطنه و علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه و کیومرث میرزا

ایلخانی

ایلخانی قاجار با چند تن دیگر از شاهزادگان و میرزادگان والاتبار از امناء
و امراء درگاه همچون اتابک اعظم میرزا آقاخان اعتمادالدوله و میرزا یوسف مستوفی
الممالک و میرزا شفیع صاحب دیوان و محمد حسن خان سردار و حسینعلی خان معیرالممالک و از
سران لشکر نصرت اثر فضلعلی خان بیگلربیگی میرپنجه و الله ویردیخان سرهنگ توپخانه
و نصرالله خان سرهنگ زنبورک خانه مأمور برکاب نصرت انتساب گردیدند حکومت
دارالخلافه با میرزاده بهرام میرزا به پیشکاری عزیزخان آجودانباشی مرجوع شد و فوج
از افواج نظام بحراست و توقف دارالخلافه مأمور شدند پس از انتظام امور نزدیک
دور موکب همایون تابید و اقبال همعنان و قرین روز هشتم رجب تشریف فرمای
قزوین گردید اسکندر میرزا حاکم و میرزا موسی پیشکار در تقدیم خدمات لوازم چاکری
و جان نثاری بظهور رسید حسب الاستدعای اهالی قزوین به بستن سد قمر سیلاب
که شکسته و خراب بود حکم محکم صادر گردید مقرر شد که در استحکام بنا اهتمامی بسزا رود
مخارج لازمهٔ آن از بابت منال دیوان آنجا محسوب شود یوم هیجدهم رجب از قزوین
حرکت رایت نصرت و جلال از راه ساوه و سلطان آباد پرچم اقبال بجانب بروجرد
کشود روز پانزدهم شعبان بروجرد مضرب خیام ظفر فرجام گردید اسکندرخان
قاجار حاکم کرمانشاهان در آنجا بتقبیل آستان معدلت بنیان مفتخر و امیدوار آمد
چون مراتب بیحالی و پریشانی رعایای کرمانشاهان در حضرت معدلت نشان سمت وضوح
پذیرفت مبلغ دوازده هزار تومان بصیغهٔ تخفیف فرمان مهر لمعان شرف صدور یافت
و بهمین صیغه مبلغ چهار هزار تومان در حق رعایای ملایر عنایت آمد میرزا جعفرخان مشیر
الدوله که بتعیین حدود و ثغور ایران و روم مدتی در آنمرز و بوم بود مراجعت نموده شرف

اندوز حضور مبارک گردید پنج تن از اشرار لازم السیاسه خونخوار بکیفر کردار خویش گرفتار
گردیدند بیست و یکم شعبان موکب فیروزی کوکب بعزیمت اصفهان نهضت فرمود قاآنی
ای صفاهان مژده کاینک شاه دوران میرسد   جسم بیجان ترا از نو بتن جان میرسد   با جلال
کیقباد و شوکت افراسیاب   با شکوه قیصر و فرّ فریدون میرسد   وزراء دول خارجه از
دارالخلافه باصفهان آمدند پانزدهم رمضان المبارک بمبارکی تشریف فرمای اصفهان شدند
امیرزاده مؤید از کرمان حسب الاحضار بدربار رسید امیرزاده نصرت الدوله از فارس
در هشتم شوال بتقبیل سدّهٔ سنیّه سپهر اساس سرافراز گردید ایام توقف اصفهان خائن و
خادم علی قدر مراتبهم سزا و جزا دیده و بپاداش اعمال خویش رسیدند نصرت الدوله
مرخص بانصراف فارس گردید پس از انتظام امور اصفهان روز پنجشنبه سلخ شعبان لوای
عزیمت از راه نطنز کاشان بصوب دارالخلافه طهران افراشته هشتم ذیقعده قریهٔ فین
از ورود موکب سعادت قرین رشک خلد برین گردید مؤید الدوله از کاشان رخصت
معاودت کرمان یافت چهاردهم ذیقعده از کاشان تشریف فرمای قم و بشرف زیارت
حضرت معصومه علیها سلام الله مشرّف شده حکومت قم بشاهزادهٔ عباس میرزا عنایت
شد روز هشتم ذیحجه وارد دارالخلافه طهران گردیدند چاکران دربار معدلت مدار و
ملتزمین رکاب نصرت آثار را باندازهٔ خدمت و مرتبت بظهور عنایت و مرحمتی سرافرازی
حاصل گشت از آنجمله میرزا سعید خان کاتب رسایل اسرار را مؤتمن الملک و میرزا
مصطفی سررشته دار اتابیکی را بمنصب استیفاء و لقب امین الملک میرزا عنایت لشکر
نویس را امین لشکر مفتخر گردیدند دیگر از سوانح امسال فوت یار محمد خان ظهیر الدوله
حاکم هرات است و اختلال امور آن صفحات که مشار الیه در سبزوار مریض گردید پس

انقضا

رفتن میرزا احمد خان بهرات

انقضاء یکشبانه روز بواسطهٔ آن مرض ملک فانی را وداع و بملک باقی عوض نمود سعید
محمد خان که ولد اکبر و ارشد ش بود در هرات بجای پدر نشست بیت زمانه دیر شد
کاین پیشه دارد کز این بستاند و آن سپارد میرزا بزرگ خان قرائی از جانب اهالی هرات
و حاکم جدید با پیشکش و عرایض بدار الخلافه گرائید امضای حکومتش را از شهریار تاجدار مستدعی
و خواستکار گردید حسب المسئول ایشان و پاداش خدمت یار محمد خان میرزا احمد خان فراهانی
ناظم دیوانخانهٔ مبارکه با فرمان مبارک مشعر بر حکومت و برلقب ظهیر الدوله و اسب یراق طلا و
دکارد مرصع مأمور بهرات آمد و روز پنجم محرّم عازم گشت ولی بعد از آمدن میرزا بزرگ خان
بجانب دار الخلافه سعید محمد خان رفتار ناهنجار بروی کار آورد کهشمر اهالی هرات را
از خود آزرده ساخت آنان نیز کهندلخان حاکم قندهار را بتسخیر هرات تحریص و ترغیب
نمودند مشار الیه که خود در آرزوی چنین روزی شب را بروز میرسانید بلا اهمال به تجهیز
و احتشاد لشکر و تهیهٔ اسباب جدال اشتغال نموده عازم هرات گردید چون بفراه و سبزوار
رسید بلا مانع تبصرف آورد و روی بجانب هرات نهاد سعید محمد خان از میرزاده حسام
السلطنه استعانت و امداد طلبید پس از اجازهٔ از کارگذاران دولت ابد مدت اولا سام خان
ایلخانی با جمعی سواره مأمور آمد علی التعاقب عباسقلی خان میرپنجه با شش عراده توپ و سه فوج
نظام خراسانی و یکفوج سوار بجانب هرات ره سپار گردید ایلخانی بعد از ورود بهرات
با هواخواهان سعید محمد خان اتفاق نموده با کهندلخان از در مقاتلت و مدافعت درآمدند
عباسقلی خان نیز وارد و شکفر سنکی غوریان شد کهندلخان بعد از رسیدن لشکر
خراسان بغوریان و استماع خبر آمدن میرزا احمد خان چون محاربه با ایشانرا در خیز قدرت
خود ندید طبل رحیل کوفته عازم قندهار گردید عباسقلی خان چون منظورش بدون نزاع

وجدال بانجام رسید مراجعت بمشهد مقدس کرد ایلخانی و میرزا احمد خان چندانکه ظهیر
الدوله را استقلالی بهم رسید در هرات توقف نموده عازم مراجعت گردیدند سعید محمد خان
چند بسته شال کشمیری و مبلغی درهم و دینار که بنام نامی شهریار تاجدار سکه بود
مصحوب جمعی از معارف و اعیان باتفاق ایلخانی و میرزا احمد خان روانه درگاه خلایق امیدگاه
گردانید و همچنین از مشاهیر متوفیات اینسال محمد علیخان قشقائی ایلخانی مملکت فارس است
که داعی حق را لبیک اجابت گفت و برادر کهترش محمد قلیخان ایل بیگی بمنصب مشارالیه
حسب الارث والاستحقاق اختصاص یافت الحق دولت ابد مدت را در مرحله رعیتی خادمانرا
زاهد و در طریقه چاکری خاضعانرا سرگیرد شخصی کامل و منصف است و باکثر اوصاف
حمیده متصف   در رزم چو آهنست و در بزم چو موم   بر دوست مبارکست و بر اعدا شوم
اما اینطایفه و وجه تسمیه ایشان بقشقائی آنچه از آثار و سیر ظاهر و آشکار میشود اینست که این
طایفه از ترکمانان دشت قبچاق و با اتابکان سلغری بمرز و بوم باتفاق آمدند چون از تیره
طایفه مویست که معنی بقشقه میباشند بوده اند لهذا به قشقائی مسمی شدند

دیگر از وقایع اینسال

ماموریت میرزا محمد حسین عضدالملک قزوینی صدر دیوانخانه مبارکه است بسفارت
دولت بهیه روس مشارالیه با محمود خان نایب اول جودانباشی که در آنوقت به نیابت اول
سفارت بدل شده و سابق بتبریز اقامت و توقف دارالسلطنه پطرزبورغ مشخص
شده بود و یحیی خان یاور مترجم و میرزا بزرگ همدانی منشی روز دوازدهم ذیحجه از دار
الخلافه حرکت به تبریز آمد پانزدهم محرم از تبریز حرکت و بسمت ممالک روسیه عزیمت نمود
چون بکنار رود ارس که الحال راس الحد مملکتین است رسید دویست و چهل نفر سواره

سفارت عضدالملک به پطرزبورغ

و سی نفر

وسی نفر فراش و هشت راس اسب جنیبت همراهیرا به تبریز برگردانیدند در کنار رود یکصد و
پنجاه نفر سواره قزاق و سیصد نفر سرباز از جانب کارپردازان دولت روسیه
حاضر بوده ویرا استقبال نموده در چاپارخانه نزول نمودند از آنجا اموال و اثقال را بر سه
عراده بارکش حمل داده خود و همراهان در چهار دست کالسکه سوار شدند با پنج سر اسب
جنیبت و ده نفر غلام و ده نفر فراش به نخجوان آمد کپیتان و افسر و حاکم و اعاظم استقبال و
لوازم احترام را معمول داشتند بضیافت شبانه اقدام نموده روز دیگر غلام و فراش
و مراکب جنایب را رخصت مراجعت داده خود با تبعهٔ سفارت که جمله هیجده نفر بودند
از نخجوان به ایروان آمد جنرال لاروف و بلوکباشی و سایر اشراف ایروان باستقبال آمدند
مراسم قواعد میزبانی و مهربانی پرداخته شد از آنجا عازم تفلیس گردید احمدخان نوائی کار
پرداز دولت علیهٔ ایران متوقف تفلیس سه فرسخی شهر باستقبال گرائید بعد از آن جمعی از
صاحبمنصبان روسیه از جانب پرنس بهبدوف نایب الحکومه پذیره شدند سفیر کبیر در
کالسکهٔ مخصوص نایب الحکومه با جماعت مستقبلین بشهر درآمد فرباطور بیکلربیکی شهر و للی
صاحب تپیکار امور خارجه در ایوان باصفا و زینت که بجهة محل اقامت سفیر مزبور معین شده
بود حضور بهمرسانیده منظور و دوش شدند چون پرنس دارتصوف فرمانفرمای قفقاز
و گرجستان بمحاربهٔ جماعت لکزیه مسافرت نموده غایب البلد بودند بقاعدهٔ کلیه اهالی
فرنگستان که مسافر دیدن مجاور سبقت جوید سفیر مخصوص نایب الحکومه را دیدن
نمودن و دختر شش نیز حضور بهمرسانیدند مراسم وداد و یکجهتی از طرفین بظهور رسید
چون سفیر مخصوص عازم منزل خود شد نایب الحکومه بطریق مشایعت تا منزل مرافقت
کرد باز دید و مشایعت هردو بعمل آورد بعد از سه روز پرنس وارتصوف بشهر معاودت

۱۲۶۷

نمود روز ورود بقاعدۀ رسمیت اولا بالا صاحب سفیر مخصوص را دیدن کرد و در همان شب
سفیر ایران فرمانروای گرجستان را باز دید رفت آنگاه بار سفر بست و طریق پطرز
بورغ پیش گرفت پانزده نفر سوارۀ قزاق همراهش مأمور شدند پس از طی مراحل و قطع
منازل به شهر مسکو رسید در باغ ایمپراطور که زیاده از فرسخی از شهر دور بود منزل نمود علی
الصباح اعاظم و اعیان بل عموم اهالی آن شهر باستقبال و تماشا وی را پذیره شدند
با نهایت اعزاز و اکرام در عمارت پیکلر بیکی شهر منزل کرد و پیکلر بیکی نیز مراسم میزبانی
و مهمانی را بانجام رسانید از آنجا عازم پطرزبورغ دار السلطنۀ دولت بهیۀ روس گردید پس از
ورود چون عازم دریافت حضور ایمپراطور شد نایب ایشک آقاسی باشی جهت آمد کالسکه
شش اسبه پادشاهی بجهت سواری سفیر مخصوص آورد و یک نفر نایب امیرآخور و دو
نفر شاطر و چهار نفر عملۀ پادشاهی پیاده و دو نفر چاپار سواره حاضر شدند مترجم
وزارت دول خارجه با مهماندار و دو نفر از اهالی دفترخانۀ تشریفات در کالسکۀ چهار اسبه
سواره حضور بهم رسانیدند محمود خان نایب اول و یحیی خان مترجم و میرزا بزرگ منشی را
در کالسکۀ چهار اسبه سوار نموده و سه نفر چاپار سواره از قفای کالسکه‌ها بقاعده
و دستور روانۀ حضور ایمپراطور گردیدند چون بعمارت پادشاهی درآمدند راهنمائی
یک نفر پیشخدمت پادشاهی قدری راه که پیمودند ایشک آقاسی باشی و سرایدار باشی
استقبال نموده سفیر مخصوص با ایشک آقاسی باشی و مترجم وزیر دول خارجه شرفیاب
حضور ایمپراطور گردیده سینیاوین وزیر امور خارجه نیز از واقفان حضور بود نامۀ
مودت ختامه که در دست سفیر مخصوص بود ایمپراطور در کمال احترام گرفته بوزیر دول
خارجه سپرد و بعد ایشک آقاسی باشی تبعۀ سفارت را بحضور آورده یکیک را معرفی

سپرا

بنزا نمود از اعلیحضرت امپراطور نسبت بسفیر کبیر و سایر همراهان بتقدیم بنزا و التفات
شایسته و بجا بظهور رسید پس از رخصت رجعت بهمان قاعده و ضابطه خدمت امپراطریس
که حرم محترم امپراطور است و ولیعهد دولت رسیده بعد برادران ولیعهد را شرایط
ارادت بجا آورده بمنزل معاودت نمودند چون خدمات محوله بانجام رسید و هنگام
معاودت بمملکت ایران گردید غراف نسلرود وزیر اعظم در حضرت امپراطوری معروض
گردانید جواب نامهٔ همایون و یک قطعه نشان الماس و یکرشته حمایل بسفیر مخصوص اختصاص
یافت و یکقوطی انفیهٔ مرصع بمحمود خان نایب اول و دو قطعه نشان مرصع بداود خان
و یحیی خان مترجم و یک حلقه انگشتری زمرد بمیرزا بزرگ منشی و ده دستگاه ساعت
قاب طلا و نقره بجهة سایر تبعهٔ سفارت از اعلیحضرت امپراطوری عنایت گردیده
رخصت مراجعت ارزانی فرمود پانزدهم ذیحجه سال هزار و دویست و شصت و هشت
بعزم مراجعت از پطرزبورغ حرکت عازم مملکت ایران شدند منازل عرض راه بقاعدهٔ
و قانونیکه هنگام رفتن ایشان از هر نوع احترام و میزبانی بعمل آورده بودند مراجعت
نیز معمول داشتند از مشاهیر متوفیات اینسال امیرزادهٔ مصطفی قلی میرزا و محمد تقیخان جوانشیر
نوادهٔ ابراهیم خلیل خانست که ازین قراباغ فانی رخ بر تافته و بسوی گلزار جنان
شتافتند

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و شصت و هشت فاتحه ادبار
و خاتمهٔ روزگار میرزا تقی خان اتابک اعظم و سقوطش از درجهٔ اعتبار
ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار

ملخص انتقال آنکه والد مشار الیه از معارف الناس و در خدمات میرزا ابوالقاسم قایمقام

اجتماع حواس مصروف میداشت چون قایم مقام در ناصیه میرزا تقی خان آثار رشد
و شمایل شهامتی تفرس کرد آنرا در عداد نویسندگان خویش معدود نمود و از آن
پس چندی در سلک محررین محمد خان زنجیر امیر نظام منسلک گردید بسبب جوهر
ذاتی و کاردانی باندک مدت از امثال و اقران خویش قصب السبق ربوده بمناصب
بزرگ رسید بالای سرش ز هوشمندی میتافت ستاره بلندی مستوفی نظام
شد چون امیر نظام از حسن رای و کمال فطنت و رزانت او اعتماد تمام حاصل کرد
بمنصب وزارت نظام سرافرازش گردانید هنگام نهضت موکب فیروزی کوکب
و حرکت رایت نصرت نشان از آذربایجان بجانب دار الخلافه طهران چنانچه سمت تحریر
پذیرفت از مشار الیه خدمات نمایان بظهور رسید بمنصب نبیل امیر نظامی مفتخر و نامی
گردید و ورود موکب مسعود بدار الخلافه چنانکه مرقوم شد لقب اتابیکی و منصب صدارت
اعظم باشغل امیر نظامی توام گشت چون صدارت و امارت بروی تقرر افتاد
بحسن رای و رویت و کمال کفایت و رزانت خویش مملکت را در سلک نظام آورد
و آیین عدل و انصاف بگستر دامر را باندازه مایه پایه داد و رعا را بگنجایش مؤونه خراج نهاد
معاندانرا در ربقه اطاعت کشید کشور انتظام یافت و لشکر نظام الحق بیشکاری دبیر و
کارگذاری مهیب سائسی عاقل و حارسی کامل فکری بعید المرمی داشت و تدبیر قریب المرام

قاآنی یتیمه یگانه صدر محترم مهین امیر محتشم اتابک شه عجم امین شهریارها
کشنده شریرها رهاکن اسیرها خزانه ذخیرها نظام بخش کارها بپای تخت پادشه
فزود آنقدر سپه که صف کشد دو ماهه ره پیاده ها سوارها چون کارش در علو شان
و نفاذ فرمان بغایت رسید بمفاد اذا تم الامر الی الکمال عاد الی الزوال روی در تراجع نهاد

[illegible]

از مضمون

از مضمون بیت ¤ سخن به که با صاحب تاج و تخت ¤ بگویند سنجیده نگویند سخت ¤ خطر هاست
در کار شاهان بسی که با شاه خویشی ندارد کسی ¤ چه از روی کین بر فروزند چهر
بفرزند خود بر نیازند مهر ¤ دور ماند و رویه تکبر و تمرد و شیوهٔ مذمومه تجبر و تجبر
پیش گرفت با طمینان خدمت و استظهار مصاهرت در حضرت جم مرتبت گستاخانه
محاورت میکرد و امورات مملکتی را بدون اجازه و رخصت بصوابدید خود انجام میرسانید
طبیعت غیور سلطنت و غرور شباب و فراغت را زیاده تحمل و طاقت نماند خاطر
مبارک شاهی مکدر و اتمام امرش مقدر گردید هنگام مراجعت از سفر اصفهان پس از
ورود بقم شاهنشاه معدلت گستر شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه برادر کهتر خود را
باقتضای مصلحتی چند که مکنون ضمیر منیر مهر پیوندش بود بدون استشارهٔ اتابک اعظم
بحکومت و توقف دار الایمان قم سرافراز فرمود صدارت پناهی پس از اطلاع برخلاف
حکم پادشاهی توقفش را در قم مصلحت ندیده مأمور بالتزام رکابش گردانید این مخالفت را
خدیو نیهمال پسندیده نفرمود و برقهر و خشم باطنی افزود و بحکومت و اقامت شاهزاده
در قم حکم صریح شرف صدور یافت این اول خبط و خطای فاحش بود که از مشار الیه رو نمود
خلاف رای سلطان رای جستن ¤ بخون خویش باشد دست شستن ¤ در اینوقت حساد و
اضداد او را که مترصد بودند مقامی نیکو بدست افتاد دلایل و براهین بلباسهای رنگین و
سخنان شیرین در حضرت پادشاهی یکایک بسعایت اتابک معروض میداشتند بعد از
ورود دار الخلافه پس از انقضاء ایامی معدود در روز پنجشنبه بیستم محرم که اختر اقبالش
بدرجهٔ هبوط داخل بود اعلیحضرت شاهنشاهی نعاجدّه مستمره احضار بحضور مبارکش
نفرمود اتابک با ذکاوت و کیاست را از ظهور اینمعنی ملالت حاصل آمده از سرای دیوان

۱۲۶۸

پادشاهی بمنزل خود معاودت نمود درین اثنا دستخط مبارک مشعر بر اعتزال از منصب
صدارت و استقلال در امارت فقط با انضمام یکقبضه شمشیر مرصع و یک قطعه نشان
بتوسط یکی از خادمان درگاه با مارت پناه رسانیدند چون بخت را وارون و امور را دگرگون
دید جهان روشن در پیش جهان بینش سیاه گشته از باریافتگان بارگاه در مقام استغفار
گناه خویش برآمد شاهنشاه اسلام پناه گناهانش را یکیک مرقوم و مصحوب اعتماد الدوله
بوی فرستاد امیر نظام مستدعی شرفیابی حضور مبارک گردید بدرجه اجابت رسید
پس از شرفیابی با آنکه در ارتکاب این جرایم بمعاذیر مقبول متمسک توانستی شد چون از
برگشتگی بخت هنوز در سکرت غرور بود و از طریقه صواب اندیشی دور بیت
چه تیره شود مرد را روزگار همه آنکند کش نیاید بکار عرایض بیموقع ناهنجار در حضور
شهریار معروض داشت فایده نبخشید بل مزید علت گردید بحکم قهرمان طبیعت سلطنت
جلیل خان بیات با یکصد نفر سواره مشار الیه را با منتسبان بکاشان برده در قریه
فین عزلت گزین کردانید پس از مدت یک اربعین برحسب صوابدید امنا و امر اقبالش
بر بقا مرجح گردید حاجی علیخان فراشباشی بکاشان شتافت روز هیجدهم ربیع
الاول در گرمابه بدون ظهور عجز و لابه ایادیکه مدتی متمادی از یمین و یسار احادی و
اشرار را مقهور و خوار میداشت فصد و دژخیم نهاد از اجل بفصد یمین و یسارش
پرداخته بدیار عدمش روانه ساخت ذالک تقدیر العزیز العلیم عبدالله وصاف
بروزگار اگر کام خویش برداری بر آفتاب اگر نام خویش بنگاری اگر ممالک پیمایان
رسی و کیان وگر خزاین سامانیان بدست آری وگر جهانت مسخر شود چو اسکندر
وگر بچرخ فرازی علم بجباری چه سود عاقبتش بسپری و بسپاری دریغ کاخر

آن

۱۲۶۸

آن بگذری و بگذاری پس از ارتحال از این منزل سریع الزوال اولا در پشت مشهد کاشان مدفون تا پس از چندی حسب الفرمان شاهنشاه رئوف مهربان نقل بعتبات عرش درجاتش نمودند

ذکر حقایق اخبار ارتقاء مدارج میرزا آقاخان و ارتفاع معارج آن بتقدیر قادر بیچون فلا کفران لسعیه و انا له لکاتبون

صدارت میرزا آقاخان

میرزا آقاخان نوری والد ماجدش میرزا اسدالله خانست که در بدو دولت خاقان شهید آقامحمدخان تا اواسط دولت پادشاه سعید فتحعلی شاه قاجار اسکنه الله فی بحابیح الجنان عارض سپاه و چاکری دولتخواه بود چون عمری در این خدمت گذرانید و بصداقت و راستی قلبی معروف حضرت پادشاهی گردید بمنصب لشکرنویس باشیگری سرافراز و مباهی آمد برادر کهترش نصرالله خان نام بسرکردگی تفنگچی نوری مامور دارالعلم شیراز شد پس از چندیکه روی بعالم آخرت نهاد نوبت سرکردگی تفنگچی بحاجی شکرالله خان خلف میرزا اسدالله خان افتاد چون مشارالیه در عالم صغر و محتاج بمعین و رهبر بود برادر دیگر لشکرنویس باشی مسمی بمیرزا زکی بشیراز آمد الحق مردی درکمال ذکاوت و فطانت بود و شخصی متصف بصفت سخاوت و بسالت در اندک مدت محمدزکیخان شد بمراتب عالیه و سرداری رسید و بمزاوجت نواب عالیه و وزارت مملکت فارس سرافراز گردید چون میرزا اسدالله خان روی بعالم آخرت گذاشت چنین فرزند خلف در خدمت دولت جاوید آیت یادگار بر جا داشت اگرچه میرزا آقاخان از کثیر اصغر بود ولی بسبب جوهر ذاتی و هنر فطری ارشد و اکبر از سایرین بود لهذا عارض همه سپاه و لشکرنویس باشی درگاه گردید چون

چندی ازین مقدمه گذشت و قواعد دول خارجه در ایران معمول و شایع گشت بمنصب وزارت
لشکر سرافراز و مفتخر آمد در بدو این دولت ابد مدت و صدارت میرزا تقی خان اتابک
اعظم در هنگامهٔ شورش سرباز چون مصدر خدمت و سبب تسکین آن هنگامه و غوغا
بود بلقب اعتماد الدوله و منصب استیفا یافت چون شخصی با هوش و فرهنگ و صاحب
تدبیر و نیرنگ بود بحکم مجالس مجالست و محاورت اتابک اعظم را مؤتمن و مشاور و
محرم آمد و در این ایام صدارت اتابک از قوانین ملک گذاری و پیشکاری و قواعد وزارت
و ملک داری استفاضه نموده بر معلومات سابقش فزود و مکنونات ضمایر اتابک
از نوع سلوک و گفتار با سفرای فرستادگان ملوک و طریقه کردار و رفتار با اهالی مملکت
از ایل و بلوک در ایام صدارت خویش بروی کار آورد و بعمارت آن بنیان و استحکام
آن ابنیه و ارکان آنچه در حیز قدرت و امکان داشت فروگذاشت نکرد خلاصه بعد از
عزل میرزا تقی خان آیینهٔ خاطر مهر مظاهر شاهنشاه اسلام پناه عکس پذیر شاهد این
مدعا گردید که خدمت صدارت عظمی بمیرزا آقاخان اعتماد الدوله مفوض و مرجوع و زمام مهام
امور جمهور بکف کفایتش محول و موکول فرماید روز یکشنبه بیست و دوم محرم او را
بیک ثوب جبهٔ ترمهٔ شمسه مرصع بالماس و یاقوت مخلع و بمنصب وزارت کبری و صدارت
عظمی مشرف فرموده شخص اول لقب داشت شاهزادگان و امیرزادگان و تمامی
اعاظم و اعیان در خدمت صدارت و حضرت وزارت جمع و پروانهٔ آن شمع شدند چون
بعون عنایت خداوند لایزال و تائید مکرمت قادر لم یزل کسوت زیبای این شغل و عمل
بر قامت شخص اول راست آمد انوری داد کلک بیقرارش کار عالم را قرار دا[د]
رای با ثباتش ملک دنیا را ثبات   بود اندر هر هنر اقصی نهایات الکمال چو[ن]

صدارت میرزا آقاخان

محیط

محیط آسمان اقصی نهایات الجهات بعزمی ثابت و رأی صایب و جدّی صاعد و بختی
مساعد در اتمام مهام مملکت و انجام انتظام دولت شروع بپوست احکام و فرمان
روایان امصار و بلاد را بر وفق مصلحت تغیر و تبدیل داد و تعظیم فضلا و علما و تکریم
وزرا و امرا را دیباچه صحیفه آمال و مقصود خود کردهاند در مواجب و مستمریات و
وظایف قبض و بسط صدر اول و ثانی را از دست داده بل امر بین الامرین را پیشنهاد
ساخت هر روزه بظهور عنایتی تازه و بروز عاطفتی بی اندازه از حضرت جم مرتبت مخصوص
می‌آمد و بلقبی خاص چون شخص اول و نوئین اعظم و جناب اشرف امجد افخم منصوص میگردید
چون در رعایت خویش و تبار بی اختیار بود اولاد و برادرزادگان و منسوبان بل همسایگان
ایشان بلکه اهالی چشعور بور و کجور را حتی المقدور حاکم بلاد کردهاند و مالک رقاب
عباد چنانچه شرح هر یک در مقام خود انشاء الله سمت تحریر خواهد پذیرفت روز ششم
شهر صفر بالخیر والظفر که روز ولادت باسعادت حضرت معدلت گستر بود جشن ملوکانه
ترتیب یافته سلام عام انجام یافت صدر اعظم بعطاء عصاء مرصع و جبه و بند کاغذ
مروارید مشرف گردید میرزا کاظم خان خلفش ملقب بنظام الملک گشت باندک روزی
میرزا فضل الله برادرش وزارت نظام یافته روز نهم ربیع الاول حسب الامر شخص اول
با ولدان میرزا مصطفی قلی و میرزا محمود چون سیل سبا و صرصر عاد و صاعقه
ثمود رو بخاک آذربایجان نمودند میرزا فتح الله برادرزاده که الحق جوانی آزاده
بود منصب لشکرنویس باشی گری یافت محمد یوسف خان برادرزاده دیگر منصب
سرتیپی مفتخر آمد سفرای دول خارجه از مداخله امور داخله موافق قانون کلیه ممنوع
شدند خدم و حشم که از اهالی ایران داشتند تجدید نموده باسم و رسم مشخص نمودند

١٢۶٨

که زیاده از وابستگان سفارت توسطی از دیگران ایشانرا درمیان نباشد دیگران

وقایع مستحسنهٔ اینسال اتمام مدرسهٔ دار الفنون است صدر اعظم باتمام آن بنیان امر

نموده باندک مدت بانجام رسانید موسیو جان داود مترجم اول دولت علیهٔ

ایران حسب الفرمان بمملکت استریه شتافته چند نفر معلم که هریک در فنی ماهر و

در علمی بجری ذاخر بودند چون علم طب و هندسه و دواسازی و تشخیص و طریقهٔ

استخراج معادن و معلم زبان فرانسه و انگلیس و همچنین معلمین نظامیه مانند معلم پیادهٔ

و معلم سواره و معلم توپخانه باندازهٔ رتبت و شرافت صنعت مواجب و راتبه مشخص نموده

از ویانا دار الخلافهٔ استریه بدار الخلافه طهران آورد جمعی کثیر از اطفال و جوانان

مستعد قابل از اشراف و اعیان مرسوم و مواجب و غذاء یومیهٔ مطبوخ نیز معین

آمد که هریک بهر صنعت و حرفه که میل داشته باشند و حرفهٔ خود را دانند مشغول تدریس

و استفاضه آینده از آن روز الی یومنا هذا که سال هزار و دویست و هشتاد و هشت است

بهمان قاعده برقرار گشته متعلمین ترقیات کلیه نموده بمناصب عظیمه رسیده اند و چون

میرزا محمد علیخان شیرازی وزیر دول خارجه در هجدهم شهر ربیع الآخر امسال بجهان

جاوید و جوار مغفرت خداوند حمید آرمید میرزا سعید کاتب اسرار مؤتمن الملک ملقب

خانی سزاوار آمده و دبیر مهام خارجه گشت حکومت خلخال با میرزاده نیکوخصال

شاهرخ میرزا مرحمت شد حکومت سمنان و دامغان بمیرزا محمد خان کشیکچی باشی

مفوض گردید ابراهیم بیک حاکم جوین معزول گردید محمد خان مصلحت گذار حسب الامر

کارگذاران دولت خانه دو سرائی در اسلامبول بجهة توقف سفراء ایران بمبلغ

ده هزار تومان ابتیاع نمود

١٢۶٨

بیان عزل رکن الدوله و سهام الدوله از لرستان
و خوزستان و استقلال احتشام الدوله در آن سامان

چون در سال گذشته حسب الفرمان قضا جریان محالات لرستان و خوزستان
علاوه بر مملکت حکومتی خانلر میرزا احتشام الدوله آمده بود دوم ربیع الثانی از بروجرد
بعزم انتظام آن سامان حرکت و بیست و سیم وارد رزفول گشت ایلدرم میرزا برادر کهتر
خود را با یکفوج سرباز و دو عراده توپ و جمعی سواره بصیمره فرستاده نایب
نایب الحکومه لرستان کردانید سهام الدوله بدار الخلافه مراجعت کرد چون بشوشتر
رسید چند چشمه از پل شوشتر که بانی آن شاپور ذو الاکتاف است خراب دید تعمیری
بسزا نموده از شوشتر باهواز رفت مشایخ کعب و رامهرمز شرفیاب خدمت شدند
پس بحویزه گرائید رودخانه که از کنار حویزه میگذرد و معروف به برکه خدمت و
زراعت اهالی حویزه از آن رودخانه است در زمان سابق شخصی هاشم نام نهری
از رودخانه بمزروع خویش جاری داشت بمرور شهور و اعوام اکثر آب رودخانه
در آن نهر هاشم مایل و جاری گردید اکثر مزارع اهالی حویزه لم یزرع ماند لهذا وقات
ولات حویزه از خاک و خاشاک سدی پایدار برقرار و آبی بروی کار میآوردند پادشاه
جمجاه محمد شاه حکم به بستن سدی محکم فرمود ولی انجام نیافت در اینوقت حسب الفرمان
شاهنشاه فلک بارگاه سدی محکم با بنیان مشید و مستحکم بدستیاری امیرزاده احتشام
الدوله بانجام رسید و بسد ناصری موسوم گردید پس از تقدیم خدمت باهواز مجدد
رجعت کرد بعلت نهضت موکب فیروزی کوکب بسمت اصفهان احتشام الدوله عازم
تقبیل آستان معدلت بنیان گردید چنانکه مرقوم گردید در بروجرد شرفیاب آمد

هنگام ذهاب از اهواز به بروجرد نصیر خان جودکی را که مستحق نکال و عقاب بینت
بدست آورده محبوس نمود ایلدرم میرزا نیز در لرستان بزرگان قبیلهٔ دلفان را
ماخوذ داشت چون موکب همایون از بروجرد عازم اصفهان آمد و از آنجا بدار الخلافه
رجعت فرمود و اخبار عزل میرزا تقی خان اشتهار بهم رسانید قبیلهٔ دلفان جمعیتی نموده
محبوسین را مستخلص ایلدرم میرزا فرار از بروجرد شتافت پسرهای نصیر خان جودکی
نیز انجمنی نموده حکام جدید طایفهٔ جودکی که از منسوبان و بنی اعمام ایشان بودند و حشام
الدوله آنان را بجای نصیر خان درکار آورده بود مقتول ساختند جماعت سکوند نیز
سر از طاعت باز زدند بالاجماع بسمت گرمسیرات کوچ دادند بلی طوایف شریر فتاک
از مشرب ناپاک آب بیلکام خورده و حاکم سفاک غیور بی‌باک البته حاصل جز از خسار
و هلاک نخواهد بود خلاصه احتشام الدوله درین سال فرخ فال بعزم تادیب و تنبیه سرکشان
با فوج سیلاخور و توپخانه به پشتکوه آمده ایلدرم میرزا را با فوج و عباس قلیخان حاکم
پشت کوه را با دویست نفر سوار بتعاقب جماعت الوار مامور داشت مشار الیهما بطریق استعجال
ایشان را دنبال نمودند چون تلاقی فریقین روی داد علیمردان خان دلفان و موسی خان
ممنونه از جماعت الوار مقتول بقیه بهزیمت شدند چون احتشام الدوله از این مقدمه مستحضر
گردید جواد خان سرهنگ با فوج جدید سیلاخور و سواره بختیاری و جماعتی از طوایف
هفت لنگ و چهار لنگ و بسحاق بختیاری با حسینقلی خان و جعفر قلیخان باتفاق محمد حسینخان
قاجار مامور فرمود و از آن سمت ایلدرم میرزا را نیز با عباسقلی خان حکم نمود که به
یکبار رود صیمره آمده از طرفین باستیصال قبایل فیلی پردازند مامورین حسب الامر
اقدام نموده اکثر لرستان را منتظم نموده بجز وندان نصیر خان جودکی و طایفه سکوند

که بجهة حبس نصیر خان در مقام عصیان بودند لهذا احتشام الدوله تغییر خانزادوانرا
داوی خاموشان کرده سید مجدد و محمد رحیم خان قاجار و سرباز بپرانوند را بدفع آنها
مأمور فرمود خود در غیلاب توقف فرمود متمردین را موافق دلخواه بسزا رسانید جماعت
سکوند ناچار باراضی بنی لام فراری و متواری شدند احتشام الدوله با قشون و لشکر
پرداخته تعاقب نمود عاقبت بشفاعت محمد رحیم خان قاجار و اخذ مبلغی از درهم
و دینار از جرایم ایشان گذشت و بمراجعت بمنازل و اوطان شان رخصت داد خود به
بروجرد مراجعت فرمود از آنسو ابراهیم میرزای خلف احتشام الدوله نایب الحکومه
خوزستان محمد علیخان بختیاری که پا در جادهٔ اطاعت و فرمانبرداری نمی نهاد گوشمال کامل
داده امورات آنسامان قرین انتظام گردید چون سال قبل جمعی از ترکمانان بعاشوراده
مازندران غفلتاً در آمده چند نفر از اهالی روسیه را مقتول ساختند قونسل دولت
مزبور متوقف مازندران این جسارت را بتحریک امیرزاده مهدیقلی میرزا حاکم مازندران
فهمید بدان عنوان که وزیر مختار مقیم دارالخلافه معروض گردانید مشارالیه از اتابک
اعظم عزل امیرزاده را از حکومت مسئلت نمود باجابت مقرون نماید بدربار امپراطور
معروض داشت امپراطور در اینباب از شهریار کامیاب خواستگاری
نمود چون انجاح خواهش شاهنشاه خورشید کلاه در عالم اتحاد و صفا بر ذمهٔ شاهنشاه
اسلام پناه لازم بود بعزل امیرزادهٔ مهدیقلی میرزا مثال داد ولی میرزا عباس منشی
سفارت بچاپاری روانه پطرزبورغ آمد که امپراطور اعظم را از تهمت اینمقدمه
و خلاف رویهٔ دوستی و موالفت که از بعضی سفراء آندولت بعرصهٔ ظهور میرسید
آگاهی دهد میرزا عباس چون بمملکت قفقاز رسید مریض گردید ولی خود را بمسکو

سفارت میرزا عباس بروس

رسانید امپراطور چون تشریف فرمای مسکو بود عزیمت پطرزبورغ داشت حکم
فرمود که پس از صحت به پطرزبورغ رود تبلیغ رسالت کند مشارالیه چون بهبودی
یافت به پطرزبورغ شتافت نامه را رسانید جواب با صواب گرفت یک قطعه
نشان ویک حلقه انگشتر الماس تشریف یافت بصوب دار الخلافه طهران شتافت
روز دوازدهم شهر ربیع الاول این سال وارد گردید اگر چه اکثر این وقایع
در سال قبل واقع شده و تحریر در ضمن آنسال لازم بود ولی انجزوی اختلاف را
باقتضای اختلافات کلیه سپهر بنقرار شمرد و بطریقیکه لسان الملک مؤلف ناسخ ا
لتواریخ مرتب داشته اقدام نموده تحریر برد

ذکر حقایق اخبار ظهور جسارت جماعت بابیه بقصد مسعود همایون و
سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

روز عید سعید نوروز فیروز همین سال شاهنشاه اسلام وحافظ انام صدر اعظم را
بنشان تمثال همایون و جبه که اطراف آن بمروارید و جواهر آبدار ترصیع یافته
بود تشریف فرمود اعیان وفرستادکان قبایل هزاره همچون محمد حسینخان و ولی
خان وعبد الحمید بهادر هزاره و صید علا خواجه فرستاده والی میمنه وعبد الکریم
بیک فرستاده ابراهیمخان تایمنی ومرادخان بیک فرستاده ابراهیم خان
فیروزکوهی وهمچنین جمعی کثیر از رؤسا ترکمان تکه و یموت وگوکلان که در دار
الخلافه طهران با پیشکش و عرایض از حکمرانان خود حاضر بودند بخلاع فاخره
مخلع شده پس از استرخاص هر یک بدیار خود ره سپار شدند حکومت عراق
بمیرزا یوسف مستوفی الممالک عنایت گردید و حکومت قزوین بخسرو خان کرجی

۱۲۶۸

تفویض رفت امیرزاده محمدرحیم میرزا بایالت خوی سرافراز شد امیرزاده امام قلی میرزا
عماد الدوله بحکومت کرمانشاهان مفتخر آمد با جمعی از اعیان کرمانشاهان که حسب الامر
کارگذاران دیوان متوقف دار الخلافه طهران بودند حسب الاستدعای امیر
زاده رخصت معاودت بکرمانشاهان یافته بالاتفاق عازم وطن مألوف گردیدند چون
در انتظام حدود و ثغور فتوری حاصل بود عماد الدوله بالشکر آراسته تا اراضی ذهاب
ذهاب نموده نظمی کامل بروی کار آورده دفع ما لیقال نمود آنگاه ملا علی اصغر نام که
از داعیان میرزا علی محمد باب بود بلطایف الحیل بدست آورده بدار الخلافه فرستاد
و همچنین تیمور نامی از قبیله کوران که مدعی نیابت حضرت صاحب الزمان بود و عوام
کالانعام را بمتابعت و مبایعت خویشتن طلب مینمود و جمعی را غفلتاً بگرفتن وی مامور داشت
آنرا گرفته بکرمانشاهان آوردند حین ورود روانه دیار عدمش فرمود پس از انتظام
این امور در مقام اخذ مالیات دیوانی و تقدیم سایر خدمات سلطانی مشغول گردید
در روز بیست و هشتم شوال اینسال سانحه حیرت فزای جسارت جماعت بابیه
روی داد ملخص این مقال اینکه ملا شیخعلی که یکی از داعیان باب و ملقب بحضرت عظیم بود
بدار الخلافه طهران آمده روی بضلالت عباد نهاد و جمعی را بمتابعت خویش درآورد و با
ایشان پیمان در میان نهاد که بامداد جمعه در مسجد جامع حاضر شوند اولا امام جمعه را
در مسجد بشهادت رسانیده پس متوجه ارک پادشاهی کردند اینشور را اتفاق هنگام
صدارت میرزا تقی خان بود چون مشار الیه در عموم ممالک محروسه بخصوص دار
الخلافه منهیان مخصوص داشت آنان ماجرا را معروض اتابیک گردانیدند چون یکی از پیروان
ملا شیخعلی میرزا عبد الرحیم نام هراتی که در خدمت علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه بسر

میبرد رقم شده بود میرزا تقی خان شاهزادهٔ را احضار و از مقدمهٔ اخبارش داد
مأمور شد داشت که از میرزا عبدالرحیم منزل ملا شیخعلی و سایر آن شیاطین رجیم را
مشخص ساخته اعلام کند شاهزاده چندانکه از میرزا عبدالرحیم استفسار نمود خبر از آنکار
جواب نشنود چون میرزا عبدالرحیم با میرزا طاهر نام در یک سرای بسر میبردند
از وی جویا گردید معلوم شد که ملا شیخعلی چند روز قبل از سرای میرزا عبدالرحیم
بجای دیگر نقل نموده است حاجی سید محمد اصفهانی که یکی از مردهٔ آنمردود بود خانهٔ نایب
چاپارخانه را نمود جمعی با میرزا طاهر بآنجا شتافتند و برا نیافتند ولی دیگری از
آن ملاعین بدست آمد شاهزادهٔ اعتضادالسلطنه میرزا عبدالرحیم و آن رجیم دیگر را
بحضور اتابک آورد میرزا عبدالرحیم بتوسط شاهزاده رهائی یافت و آن یک
بدیار دیگر شتافت ملا شیخعلی را چون دیگر حالت توقف نبود بتبدیل لباس و تغییر
هیئات آذربایجان گریخت بعد از عزل میرزا تقیخان مجدد بدارالخلافه آمد در خانهٔ حاجی
سلیمانخان پسر یحیی خان تبریزی منزل کرد متابعان قدیم را اخبار نمود چون چند
روزی منقضی گردید عدد ایشان بهشتاد رسید بخیال خروج و تصرف دارالخلافه
افتادند بعد از آنکه مجلس شورای منعقد و بشرب شراب و عرق مست خراب باستشاره
پرداختند آراء سخیفهٔ ایشان بر این نهج قرار گرفت که ابتدا گزندی بوجود مسعود
مبارک که حافظ انام و ناصر اسلام است رسانند آنگاه باظهار دعوت و تصرف دار
الخلافه اقدام نمایند ملا شیخعلی از مبارزان این میدان و شناور این بحر بیکران
طلبید نخست محمد صادق نامی که بملازمت ملا شیخعلی اقدام مینمود متقبل این امر خطیر و
مهیای سر دادن گردید و همچنین ملا فتح‌الله قمی و محمد باقر نجف آبادی و میرزا

عبدالوهاب شیرازی مهیّا و مستعدّ و آماده و سربازی شدند و بعد از آنکه بمیثاق و
پیمان کار بپایان رسید به تهیه و سامان آلات جارحه پرداخته از دار الخلافه برآمده
بقریه نیاوران شمیران شتافتند در گوشه مقام گرفته منتظر مجال و فرصت
آمدند شاهنشاه اسلام پناه در آن اوقات تشریف فرمای نیاوران بود صبح
بیست و هشتم شوال خدیو بیهمال عزیمت شکار فرموده علی الرّسم خروشیدن کوس
اخبار بفلک دوّار رسید ملازمان درگاه و آنجماعت روسیاهان بعزم التزام
خدمت و آنان بقصد جسارت حوالی سرای سلطنت حاضر شدند بعد از انقضاء دو ساعت
و نیم از روز شهریار دشمن سوز چون خورشید عالم افروز از کریاس سپهر مماس
بیرون خرامیده بر زین اشهب زرّین ستام آرام گرفت جمعی از مقرّبان حضرت
و کارگذاران دولت چون صدر اعظم و نظام الملک و مستوفی الممالک و ایشیک آقاسی
باشی و میرآخور که حاضر درگاه بودند با جمعی از عمله و فرّاش ملازم رکاب شدند
اعلیحضرت ظلّ اللّهی بملاحظه حشمت صدارت صدر اعظم را اوّلا از رکاب حکم برجعت
سایر هنوز در رکاب حاضر بودند که سه نفر آن جماعت از خدا بیخبر از پناه
دیوار و اشجار بیرون دویده برسم دادخواهان استغاثت نمودند یکی از
رفقای سه گانه که از اهالی نیریز بود پیچاپا و حفظ طریقه ادب بقصد قرب حضور
مبارک نمود ملتزمین رکاب نهی بروی زدند و بالتزام دورباش امر نمودند چون ممانعت را
دید و از نزدیک شدن زیاده از آنچه دست داده بود مأیوس گردید طپانچه
که در زیر بالاپوش میداشت برآورده بجانب وجود مبارک سر داد گلوله خطا نمود
ولی آشوب و انقلاب در ملتزمین رکاب و سواران همراهان روی داده بهم

برآمدند در این اثنا رفیق ثانی بیرون تاخت نعره زنان طپانچه دیگر رها ساخت
از آنجائیکه حفظ الهی حافظ و نگهبان وجود شاهنشاه رؤف مهربان بود گلوله رد گشت
یکنفر از ملازمان رکاب دشنه برد ملان بخشش زد با اینجراحت طپانچه خالی را از دست
داده خنجر از کمر کشیده بقصد مقصود خویش حمله ور گردید چند نفر را مجروح کرد
تا آنکه بدرکات جحیم واصل گردید در این حیص و بیص رفیق ثالث از مقابل بیرون تاخت
ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلوله طپانچه دیگر ساخت آنهم به پیشرداری
الطاف ایزدی رد گشته چند پاره ساچمه و چهار پاره بر پهلوی مبارک رسیده
از زیر پوست دویده از بالای شانه بیرون شد چنانکه بحمدالله والمنه باستخوان اذیتی
نرسید و سر کلام خداوند علام یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم
نوره ولو کره المشرکون ظاهر گردید بجمله ملتزمین رکاب و سواران حضور آنده نفر را
تیرباران نمودند شاهنشاه اسلام پناه بسرای سلطنت معاودت فرمود قاآنی

آخر شوال خسرو شد سوار از بهر صید — آسمانش در عنان و آقبالش در رکاب
کز کمین ناکه سه تن جستند و افکندند نود — تیرهای آتشین زی خسرو مالک رقاب
بس شنیدستم شهاب تیر زن بر اهرمن — تیرزن نشنیده بودم اهرمن را بر شهاب
حفظ یزدانی سپر شد آنسه تیر انداز را — چون کمان زه در گلو بست از پی رنج و عذاب
منت ایزد را که شه رست از قضای آسمان — ورنه در معموره هستی فتادی انقلاب

از آنطرف صدر اعظم را چون از اینحادثه وحشت انگیز آگاهی حاصل گردید بیتابانه
سر از پا نشناخت و بحضرت پادشاه شتافت چون از تفضلات قادر متعال
وجود مبارک خدیو بیهمال را سالم یافت سجدات شکر الهی بسلامتی ذات شریف

حضرت

۱۲۶۸

حضرت ظل اللهی بتقدیم رسانید چون ظاهر بود که از انتشار این اخبار اختلال و فتور
در امورات نزدیک و دور روی خواهد نمود لهذا بتمامی ممالک محروسهٔ ایران فرامین
قضا جریان شرف صدور یافته مصحوب چاپاران دولتی بسرعت روانه گردانید
که قبل از رسیدن خبر وحشت اثر بتوسط چاپاران بلاد و امصار را استحضار
حاصل آید جراحان بمعالجهٔ جراحت مشغول گردیدند روز دیگر بملاحظهٔ تسکین خاطر
اکابر و اصاغر شاهنشاه رعیت پرور چون مهر انور که بر فراز چرخ اخضر جا می کند
در عمارت دیوانی جلوس فرمود بار عام داد چاکران دربار ملک فرا نام شرفیاب
حضور گردیده بسلامتی جدید و زمانه خداوندیگانه را شکرگذار و زبان اخلاص
بدعا و ثنای شهریار آراسته که عمر نوح یابد از آنکه در عالم عمارت از تو پدید
آمد از پس طوفان عزیزخان آجودانباشی و کلانتر و کدخدایان دارالخلافه را مأمور
به پیدا نمودن آشیانهٔ مخافت و آفت و بدست آوردن آن گروه بدعاقبت گردیدند
سلخ شوال حاجی علیخان حاجب الدوله فراشباشی را از انجماعت خسران مآل آگاهی حاصل آمد
و از محل اجتماع آنان که در خانهٔ حاجی سلیمانخان است استحضار حاصل نموده بعرض رسانید
حسب الامر جمعی بگرفتن آن طایفهٔ گمراه مأمور گردیدند برخی از ایشان فرار حاجی سلیمانخان
با دوازده نفر بقید ذلت و اسار در آورده مغلولاً بخدمت صدر اعظم رسانید
از محبوسین نام و مقام بقیهٔ ملاعین هم کیشی تفتیش رفت سی و شش نفر دیگر در دهات
و نفس شهر بدست آمد ملا شیخعلی را حاجب الدوله سراغ نموده بدست
آورد تفحص بسزا در کار هر یک بعمل آمده سه چهار نفر نوری چون کفر و زندقهٔ ایشان
بثبوت شرعی نرسیده با میرزا حسین نام قمی که آنهم مجهول الحال بود بجان امان یافتند

۱۲۶۸

محبوس شدند بقیه را بین الناس تقسیم نموده که عموم بندگان خدا از این فیض
عظمی بی نصیب نباشند ملا شیخعلی العلما و طلاب سید حسن خراسانی بشاهزادگان ملا زین
العابدین یزدی بمستوفی الممالک و مستوفیان ملا حسین خراسانی را نظام الملک و وزیر
دول خارجه میرزا عبدالوهاب شیرازی به بقیه اولاد صدر اعظم ملا فتح الله قمی و ملا علی
و آقا مهدی صحاف را حاجب الدوله و فراشان شیخ عباس طهرانی با امرا و خوانین محمد باقر
نجف آبادی پیشخدمتان و شاهی محمد تقی شیرازی با میرآخور و عمله اصطبل محمد نجف
آبادی با ایشیک آقاسی باشی و سایر عمله سلام میرزا محمد نیریزی بکشیکچی باشی و یوز
باشیان و غلام پیشخدمتان محمد علی نجف آبادی را خمپاره چیان سید حسین یزدی را
اجودانباشی و میران پنجه و سرتیپان میرزا نبی دماوندی را معلمان و متعلمان مدرسه
دارالفنون میرزا رفیع مازندرانی را سواره نظام میرزا محمود قزوینی نزنبورک چیان
حسین میلانی بسربازان عبدالکریم قزوینی را توپچیان لطفعلی شیرازی را شاطران
نجف خمسه را کسبه شهر حاجی میرزا جانی تاجر کاشی را ملک التجار و تاجران حسن خمسه
ناظر و مطبخیان و شربتداران محمد باقر قهپایه را آقایان قاجار هر یک از نام بردگان
جماعت مجاهدان فی سبیل الله قربتاً الی الله و طلباً لمرضاته بانواع سیاسات و عقوبات
بدار البوار و جهنم فرستادند صادق زنجانیکه ملازمین رکاب بقتلش پرداختند جسد
پلیدش را پاره پاره در دروازهای شهر زینت قنازه نمودند حاجی سلیمانخان
تبریزی که کاشانه اش آشیانه فساد انگیزی بود با قاسم تبریزی که مدعی نیابت
سید یحیی بود بعد از آنکه اعضای ایشان بواسطه شمعهای فروخته مهبط انوار گردید
هر یک بچهار پاره بر دار شدند قرة العین که در خانه محمود خان کلانتر جای داشت

در درکات

۱۲۶۸

در درکات سقر منزل گزین آمد و ملا شیخعلی را بغم القرین بفعل الله بالظالمین

بیان مجملی از فتور امور ظهیر الدوله حکمران هرات و ظهور طغیان جماعت ترکمان

چون فیمابین سعید محمد خان حاکم و اهالی هرات رنجشی درمیان بود بعد از آنکه ایلخانی و میرزا احمد خان بهرات و دار الخلافه مراجعت نمودند مجدد مردم کینه دل هرات که درکمین و کینه سعید محمد خانرا در دل ضمین داشتند کهندل خان حاکم هرات را بقصد هرات برانگیخته مشار الیه امیر افضل خان ولد خود را مقدمة الجیش نموده بعد پسران دیگر و غلام محیی الدین خان با جمعی سواره و پیاده و هفت عراده توپ روانه کردانیده بفراه آمدند و از سمتی محمد صدیق خان ولد اکبر خود را با قشون هداکانه و توپخانه بجانب اسفزاره سپار کردانید از ظهور این هنگامه و شور فتوری در امور ظهیر الدوله بهمرسید قبایل و صحرا نشینان هرات از ربقه اطاعتش بدر شدند بتاخت و تاراج دوست و دشمن مهما امکن پرداختند از آنجمله پانصد سوار افغان غورغان و فهتدان خراسانرا چپاول نمودند جمعی کثیر از صغیر و کبیر ذکور و اناث اسیر بودند محمد شیخ مروی با سواره ترکمان از جماعت تیموری خراسان گاو و گوسفند زیاد و جمعی کثیر اسیر بغارت بردند و همچنین جماعتی از ترکمانان بتاخت خبوشان آمدند یزدان ویردیخان برادر ایلخانی بمقابله و مقاتله آنان اقدام نمود و نهر تفنگشان فرستاد جمعی از ترکمانان ناسور و مقتول کردید از سمت دیگر از جماعت تکه ند یار ربیار جمند آمدند چهار نفر اسیر نموده در اثنای مراجعت محمد رحیم خان حاکم نربنجرد راه بر ایشان گرفته بر خیر القتل رسانید و اسرای بیارجمند را رهانید و کذالک هزار سوار بعزم شاهرود

وبسطام آمدند افراسیابخان نزدینی و محمدولیخان بیگلربیگی استراباد بمدافعهٔ آنا
شتافته بعد از مقابله و مقاتله ترکمانان بهزیمت شدند دیگر چهل و شش نفر از سوا
جماعت ترکمان بقصبهٔ ترق از توابع تربت شیخ جام آمده سی نفر از نسوان آنجا ر
اسیر نموده مراجعت مینمایند کریمداد خان هزاره استحضار بهمرسانیده آنان
تعاقب میکند پس از وصول تمامی آنها را دستگیر ساخته اسرا را رها ساخت و ترکما
مقید بمشهد مقدس فرستاد حسام السلطنه فرمانروای خراسان چون از انقضای
الفاقیه مطلع گردید در مقام دفع جسارت آنجماعت نافرجام و رفع اختلال برآم
عباسقلیخان درّه جزی و اسکندرخان پسر جنیخان و پاشاخان مراغهٔ با استعداد
تمام از پیادهٔ نظام و سواره و توپخانه بدربند مزدوران روان فرمود که در آنج
وآق دربند دو قلعچه مضبوط و مستحکم بنا نموده در هر یک جمعی تفنگچی و شمخالچی
حارس و نگهبان نشانیده مراجعت نمودند در همین وقت میرزا رفیعخان که در محال قاینات
اقامت داشت طریق مخالفت برداشت پاشاخان سرتیپ با دو فوج سمنانی و غیره
و جمعی سواره و چهار عراده توپ بتادیب مشارالیه مأمور گردید میرزا رفیعخان فراراً بهرات
رفت ظهیرالدوله در مقام شفاعت برآمد جرمش معفو آمد اراضخان با جمعی از ترکمانان
سرخس بتوسط ایلخانی مشهد مقدس آمده ملتزم طریقهٔ چاکری و اطاعت گردید چند تن
از متعلقان خود را بنوا سپرده و همچنین ترکمانان مروی متعهد حراست حدود و ثغور
خراسان گردیدند علیخان سیستانی بتوسط امیرزاده حسام السلطنه از کارگذاران دولت
ظفر رایت مستدعی علم شیر و خورشید که نشان دولت علیه ایرانست گردید که دار الحکومهٔ
خود برپا و علامت رعیتی و اطاعت بدولت علیه را ظاهر و هویدا دارد حسب الاستدعای

مشارالیه

۱۲۶۸

مشار الیه امیر علم خان قاینی و حسن خان جلیل و ندیدق شیر و خورشید دولتی را به سیستان
برده در قلعه سه کوهه که محل اقامت علیخان بود نصب آمد پسران علیخان و دوست محمد خان
و ابراهیم خان سیستانی برسم گروگان بخراسان آوردند از آنسو لشکر قندهار بعزم
هرات چنانکه مرقوم شد چون بفراه و اسفزار رسید کهندلخان نیز علی التعاقب وارد
گردید با کمال استعداد رو بجانب هرات نهاد چون بپل مالان وارد شد ظهیر الدوله
در مقام مدافعه مقابله و مقاتله در آمد حربی صعب روی داد پس از گیرودار هزیمت بلشکر
قندهار افتاد تا فراه و اسفزار عنان بازکشیدند ظهیر الدوله برادر خود محمد صدیق خان
با جماعتی از اعاظم افغان و پیشکشی شایسته روانه دار الخلافه قاهره گردانید بعد از
ورود و شرفیابی بتقبیل سدهٔ سنیه مسعود در شهر ربیع الثانی بحلیه خلاع فاخره مخلّع
در نهایت امیدواری به نیل مقصود و معاودت بوطن معهود نمودند هم در اینسال
امیرزاده مؤید الدوله بدار الخلافه احضار گردید دار الامان کرمان بمحمد حسنخان سردار
ایروانی محمد یوسف خان خلفش که از جانب مادر منتسب بخانواده سلطنت و خود نیز
اختر برج جلالت و مکرمت است بمنصب سرتیپی افواج کرمان قرین عنایات شاهنشاه
ایران آمد محمد ابراهیم خان یزدی بحکومت کاشان یافت امیر علیقلی خان طبسی بایالت
آنسامان شتافت اسکندرخان بحکومت مرند سربلند گشت و هم در اینسال
میرزا سعید خان که مهام خارجه را دبیر و مقبول خاطر هر برنا و پیر و بپاک فطرتی و سلامت
نفس مسلّم صغیر و کبیر است بمنصب وزارت دول خارجه سرافرازی یافت و حاجی میرزا
محمد خان کارپرداز دولت ایران بمعاودت از حاجی ترخان بمنصب نیابت اول وزیر
دول خارجه مفتخر شد احمد خان نوائی کارپرداز تفلیس احضار قاسم خان برادر معیر الممالک

بجالیش برقرار شد چون محمد خان مصلحت گذار مقیم اسلامبول بملک باقی مسافر و معین
گردیده بود حاجی میرزا احمد خان نایب دوم وزارت مأمور اسلامبول گردید میرزا ابو
قسنه وینی بکارپردازی ارزنته الروم مأمور شد بیست ونهم جمادی الاولی قونول
شس وزیر مختار و ایلچی دولت بهیه انگریز حسب الاحضار کارگذاران دولت انگلستان
عازم دار السلطنه لندن گردید و طامس صاحب منصب ژاژرو فری مقیم دار
الخلافه گشت همچنین درینسال سفیر کبیر دولت عثمانی احمد وفیق آفندی وحیدر افندی
مستشار سفارتخانه وعاصم بیک نایب اول و خالد بیک نایب دوم وشش نفر صاحب منصب
دیگر بدار الخلافه آمدند روز ورود ایشان از جانب کارگذاران دولت معدلت بنیان
محمد حسنخان نوری نایب ایشک آقاسی باشی و محمد ابراهیم خان سرهنگ نوری
وحسینخان و اسدخان یوزباشی وجمعی از غلامان ایشانرا استقبال نموده یوم سه
شنبه پانزدهم ذیقعده وارد گردیدند روز بیستم بحضور مهر ظهور حضرت و عنایت دستور
شرفیاب شده ازانجا دریافت خدمت صدراعظم نمودند هم درینسال بصوابدید
صدراعظم که بخیرخواهی دولت توام بود فرمان قضا مضا شرف نفاذ پذیرفت
که میرزا محمد خان کشیکچی باشی قاجار بدار الایمان قم رهسپار آید شاهزاده عباس میرزا را
با وابستگان ومخدرات سرادقات روانه عتبات فیض بنیان عالیات سازد
مشار الیه حسب الامر بانجام خدمت مرجوعه اقدام نمود دیگر روز عید سعید فطر یک
قبضه شمشیر قبضه الماس از حضرت شاهنشاه مرحمت مناص بصدراعظم عنایت
اختصاص یافت میرزا فضل الله وزیر نظام با حشمتی تمام وغنیمتی لاکلام از عیلام
آذربایجان بدار الخلافه طهران معاودت نمود از سوانح اینسال و مشاهیر متوفیات

ملا محمد

ملا محمد مامقانی که در ترویج مذهب اثنا عشری و تشیید مبانی طریقهٔ جعفری و شریعت
پروری از علماء معاصر تفوّق و برتری داشت بجوار ساکنان ملأ اعلی شتافت
شاهزادهٔ احمد علی میرزا و امیرزادهٔ بهادر میرزا نیز وفات نمودند و همچنین سلیمان
خان سهام الدوله عازم عالم آخرت گردید

ذکر حقایق اخبار وقایع سال هزار و دویست و شصت
ونه بتقدیر خالق ارض و سما ان الله یفعل ما یشاء

درینسال میرزا کاظمخان نظام الملک بمنصب نیابت صدارت عظمی مشرف و بشخص دوّم
ملقب گردید قاآنی صدر اعظم آفتابست و نظام الملک ماه آسمان اینده و اختر آسمان پادشاه
امیرزادهٔ طهماسب میرزا مؤید الدّوله حکومت همدان یافت عبد الباقی میرزا خلفش
براه نیابت بدانجا شتافت دار الصفات خوی باسکندر خان سردار قاجار
عنایت گردید میرزا هاشمخان بحکومت نهاوند رسید میر مطلب خان ولدش بسرکردگی
سوارهٔ خزل سرافراز میرزا فضل الله وزیر نظام مجدّدا بتمام امورات ناتمام
آذربایجان شتافت هم درینسال محمد امین خان والی خوارزم بتصرّف مرو جازم و با
لشکری آراسته عازم گردید عبد الرّحمن ترکمان که ریش سفید ترکمانان مروی بود خلف خود
رحمن وردی نام را روانهٔ ارض اقدس ساخت امیرزادهٔ حسام السلطنه پس از استجازه
از کارگذاران دربار عباسقلیخان دره جزیری را با یکصد و پنجاه سوار بمرو فرستاد
درآن اثنا والی خوارزم بحوالی قلعهٔ مرو رسید عباسقلیخان و ترکمانان مروی از در
مدافعه درآمدند این هنگام عباسقلیخان مریض گشت و باندک روزی درگذشت حسام
السلطنه بهادر خان خلف او را با چهارصد سوار مجدّدا بمرو مأمور داشت محمد امین خان

والی خوارزم چون قریب سه ماه در صحاری مرو بسر رسانید فتح قلعهٔ متینه نشد و مـ
و با درلشکرش شایع گردید لاعلاج میر احمدخان جمشیدی را از قبل خود در قربا
ششفرسنگی مرو گذاشته خود بخیوق مراجعت نمود میر احمدخان جمعی از ترکمانان را با
متفق ساخته بنهب و غارت و آزار و اذیت ساکنین مرو پرداخت چون زمان این آشـ
و انقلاب امتداد یافت اهالی مرو به بلیّهٔ قحط و غلا مبتلا شدند جمعی از روسا و
سفیدان خود را روانهٔ ارض اقدس خدمت حسام السلطنه ساخته شد امیرزاده چنـ
نفر معارف ایشان برسم گروگان در دارالملک خراسان مأمور بتوقف فرموده پس فوج
سرباز خراسانی و پانصد سواره و شش عراده توپ و خمپاره بسرکردگی اسمعیل خان
برادر عباسقلیخان میرپنجه باعانت مرویان و توقف آنجا امر نمود خود حسام السلطنه نیز تا قـ
دربند آمد لشکر مأموره را پشت بند شد بعد از ورود قشون بمرو خود بمشهد
مقدس مراجعت نمود حسب الاحضار اولیای دولت ابد بنیان بدار الخلافهٔ طهران آمد
همچنین در اینسال سردار سلطان مراد خان از جانب والد خویش کهندل خان حاکم قند
از طریق کرمان بدار الخلافهٔ طهران آمد روز ورود محض ظهور عاطفت از جانب امنای دولت
قوی شوکت محمدخان میرپنجه و محمدحسنخان نایب ایشیک آقاسی باشی با جمعی از سرتیپان
و سرهنگان و پذیره شده خدمت صدر اعظم رسید سه روز بعد بحضور جه
ظهور خدیو معدلت دستور سرافراز گردید عریضه و پیشکش پدر خویش را از نظر انور گذرانید
مورد الطاف و اشفاق شده بلقب مظفرالدوله سرافرازی یافت حسب الاستدعا
ایشان میرزا رضیخان کرد بستانی از تربیت یافتگان مدرسهٔ دارالفنون با کهزار
قبضه تفنگ و چهار هزار تومان وجه نقد مأمور بقندهار گردید که بقدر امکان از جوانان

حکمی

۱۲۶۹

جنگجوی قندهار سرباز انتخاب نموده مشق قوانین نظام تعلیم دهد و قواعد سربازی
آموزد و پس بدار الخلافه طهران کوچ دهد که چون سایر لشکریان دولت بخدمات مرجوعه
اقدام ورزند مظفر الدوله در اینباب ملتزم و متعهد گردیده وثیقه سپرد
و باتفاق مشار الیه بقندهار مراجعت نمود میرزا رضی خان بعد از ورود بقندهار
مشغول بانجام امید ها گردید قریب یکسال در آنجا مشق و تعلیم نوکر قندهاری مشغول
بود چون تمام عمارت این تاسیس خلاف خواطر خواه دولت انگلیس بود باختلال بیکار
چند تن بقندهار فرستادند بلطایف الحیل نظم خدمت مرجوعه میرزا رضی خان را پریشان
و مختل نمودند بنوعیکه مشار الیه را مجال توقف نماند از طریق کرمان مراجعت
بدار الخلافه کرد در بیان عزیمت سلطانی بچمن سلطانیه در فصل تابستان
ایتسال خدیو بیهمال بجهة عرض لشکر و باقتضای مصلحتی چند در کار کشور عزیمت
ییلاق فرمود و پس از مصلحت بینی و امعان نظر چون حوصله و معسکر هیچیک
از بلدان توقف موکب گردون بسطت را بر نمیتافت لهذا چمن سلطانیه که عرصه
دلپذیر بود و فور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکانی بینظیر بود مقرر گشت
عزیزخان مکری که از بدو اینده ولت خداداد الی حال بخدمت اجودانباشی گری سرافرازی
داشت و در جاده چاکری بصداقت و جان نثاری قدم میگذاشت بمنصب
جلیل سرداری کل عساکر منصوره مفتخر و برقرار و بنشان تمثال بیمثال خسرو
بلند اقبال که مرصع بالماس بوده و حمایلی که اختصاص باین منصب دارد تشریف فرمود
حکم محکم شرف صدور یافت که با جمعی از رؤسای لشکر و جمعیتی از افواج بحر امواج و سیصد
عراده توپ جهان آشوب مقدمة الجیش لشکر نصرت اثر بوده چون حسب الامر

سلطانیه چمن سلطانیه رسید او تراق نموده از ممالک محروسه عساکر منصو
اخبار و احضار دارد و مشار الیه برحسب فرمان از دار الخلافه طهران حرکت بزنجان و سل
کرایید و بتقدیم خدمت مرجوعه اقدام ورزید چون از نهضت موکب سلطانی بچمن
سلطانیه سفیر کبیر دولت عثمانی را خاطر پریشان و دلگرانی بود بتقریر صدر اعظم
و تحریر دستخط رحمت آیت دفع توهمات و خیالات باطله سفیر کبیر دولت مزبور
فرموده بدولت و اقبال هیئت قدر چون بندگان داعی قمر چون ... عنان
زهره‌وش مهر فرما نیر عطارد کاتب دیوان زخیل مطربان ناهید و برجیس ثنا گستر
ولی بهرام ترکش کش زحل چوبک زن ایوان یوم هفدهم ذیقعده بارگاه فلک
مماس شاهنشاه ایران مهد وش خیمهٔ زنگار گون آسمان در خارج دار الخلافه طهران
گردید صدر اعظم و جمعی از شاهزادگان و امیرزادگان افخم و سران سپاه
اعاظم درگاه ملتزم رکاب نصرت انتساب آمدند چون قزوین و زنجان مضرب خیام
ظفر نشان گردید اسد خسرو خان و امیر اصلانخان حکمرانان آنجا لوازم چاکری و جان نثاری
بظهور رسید روز چهارم ذیحجه چمن سلطانیه از نزول موکب نصرت شمول رشک گلزار
ارم گردید عیسی خان والی از گیلان و حمزه میرزای حشمة الدوله و میرزا فضل الله وزیر
نظام و میرزا محمد قوام الدوله از آذربایجان شرفاندوز حضور مبارک شدند
طامسن صاحب شارژ دفر دولت انگریزکه از دار الخلافه بعزیمت ملازمت رکاب
مسافرت نموده بود شرفیاب گردید ایام توقف اکثر اوقات بعرض لشکر نصرت اثر
و ملاحظهٔ مشق و تعلیم افواج و توپ اندازی توپچیان و بعضی از ایام بتفرج لاله زار
و زمانی بصید افکنی و شکار همت گهی آهو رمانیدند از کوه گهی از دل رهانیدند اند

جهان بیغم نباشد کاو بیگاه   درآنکشور نبود اندوه بیگاه اوقات فرخنده ساعات
ملتزمین رکاب بانیگونه امورات مصروف میگشت درانوقت مرض وباء در اردوی همایون
شایع گشت بعضی از معارف چون عباسقلیخان کرد جهان بیگلو میرپنجه و میرزا ابراهیم
خان دریابیگی بحر خزر باینمرض درگذشته ایام عاشورا و زمان مصیبت خامس آل
عبا نیز قریب بود لهذا الویهٔ فلک فرسا عازم دارالخلافه گشته چون ماهچهٔ رایات نصرت
آیات از ارض قزوین طلوع نمود حشمة الدوله را بمراجعت آذربایجان مرخص فرمود
حاجی میرزا محمد خان نایب وزارت دول خارجه بدبیر مهام خارجه ملقب و در خدمت
حشمة الدوله مأمور توقف تبریز گردید موکب والا شب بیست و هشتم ذیحجه وارد دار
الخلافه گشت از مشاهیر متوفیات اینسال آقا سید محمد حمزه که سیدی جلیل و فاضلی
نبیل بود و در تحصیل علوم دینیه و معارف حقیقیه ساعی و جاهد بود از این خاکدان فانی
بگلستان جاودانی شتافت دیگر علیخان سرتیپ سواد کوهی که بهمین مرض وبا در دار
الخلافه رو بعالم آخرت گذاشت دیگر میرزا احمد خان فخر الملک ناظم دیوانخانهٔ مبارک
همچنین والد ماجدش محمد رضا خان که از جملهٔ اجلهٔ اعاظم و اعیان ملازمان درگاه
معدلت بنیان بودند رحمت بسرای جاودانی کشیدند دیگر شاهزادهٔ اسمعیل میرزا
رو بعالم بقا نهاد و همچنین امیرزادهٔ جهانگیر میرزا که عازم مکهٔ معظمه بود در دار الصفای
اصفهان جاوید خرامید دیگر ملا علی مجتهد استرابادی که بغایت عالمی متشرع و دیندار
و فاضلی پرهیزکار بود از این دار سریع الزوال ارتحال فرمود دیگر میرزا محمد خان خلف
حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی که بمنصب بیگلربیگی شیراز سرافرازی داشت
در گذشت و رو بعالم آخرت گذاشت و بجای وی میرزا علیخان خلفش که جوانی مستعد

۱۲۶۹

و قابل بدرین الشهاب و بحرین السحاب ثبت حسب الفرمان بیگلربیگی شیراز گشت ع

آخر رجب همین سال بواسطهٔ زلزلهٔ اکثر عمارت شیراز عالیها سافلها گردید ق

بده هزار نفر صغیر و کبیر از اناث و ذکور بهلاکت رسید بیان بقیهٔ وقایع امثال خبر

مآل چون معمول و متداولست که سفراء ایلچیان دول متحابه که در دار السلطنهٔ دولتی دیگ

آیند در سرائی و منزلی که محل اقامت ایشانست یا بر فراز بام آن منزل علمی که علامت آن دول

افراشته دارند بجز در دار الخلافهٔ اسلامبول که از بدو بنای اقامت سفرا اینمعا ملت

معمول نداشته و جایز نشمرده اند سفیر دولت علیهٔ ایران نیز بهمین قانون در دار الخلا

اسلامبول اقامت میکرد سفراء دولت عثمانی نیز چون سایر سفرا با فراختن علم در دا

الخلافهٔ طهران اقدام ننمودند درینسال که سفیر کبیر دولت عثمانی احمد وفیق آفند

باقامت دار الخلافه مأمور گردید از منهای دولت قوی شوکت خواستکاری افراختن علم

وزیر دول خارجه بصوابدید صدر اعظم پاسخ داد که چنانچه از آنطرف قرین الشرف نیز مصل

گذار این دولت را با فراختن بیدق جازه و رخصت باشد البته ازینجانب خیر س

جوانب نیز مضایقه نیرود سفیر کبیر از در الحاح بر آمده عذر پذیر نیامد با فراشتن علم بر فر

طغیهٔ عجله و شتاب قدم نهاد لهذا میرزا الطفعلی تفنگدار اعلیحضرت شهریاری بچاپاری

باسلامبول گردید که محمدخان مصلحت گذار علم این دولت را افراشته دارد و حکم ق

مضا شرف صدور یافت که تا مراجعت چاپار سفیر کبیر عثمانی را از افراشتن علم ممانعت

بعد از رسیدن چاپار محمدخان مصلحت گذار بلا اهمال حسب الامر با فراشتن بیدق دولت

ایران اقدام نمود کارگذاران دولت عثمانی را چون اطلاع حاصل آمد ایشان در مقام ممانع

آمدند بالاخره بصوابدید ایلچیان دولت روس و انگریز مقیم اسلامبول چنین مقرر کر

۱۲۶۹

که محمد خان در اینباب تامل کنند تا آنکه در دار الخلافهٔ طهران گفتگو این معامله فیصل یابد محمد خان
مراتب را معروض کرده اند یکدو روزی فیمابین وزیر دول خارجهٔ دولت علیه و سفیر کبیر
دولت عثمانی باستحضار وزراء مختار روس و انگلیس گفتگو بود بالاخره چنین قرار شد که طرفین
در افراشتن علم بالمساوی باشند هیچیک بر دیگری تفوق بجویند و برتری نخواهند میرزا
سعید خان وزیر دول خارجه در ازاء انجام خدمت و اصلاح بین الدولتین و رفع نقار و کدورت
بعطاء یک قطعه نشان سرتیپی اول و یک رشته حمایل قرمز مفتخر گردیده هم در اینسال میرزا
محمد حسین صدر دیوانخانه سفیر مخصوص دولت ایران که از مملکت روس مراجعت کرده بود
وارد دار الخلافهٔ طهران گردید پرلوف نام و دو نفر دیگر که از جانب پرنس ورنسوف فرمانفرمای
گرجستان و قفقاز بمهمانداری سفیر مخصوص مامور و همراه بودند سه روز پس از ورود بتوسط
پرنس دولغاروکی وزیر مختار دولت مزبور شرفیاب حضور باهر النور و مورد عنایات
و تفقدات نامحصور گردیدند سفیر مخصوص نیز عضد الملک لقب یافت هم در اینسال انوشیروان خان
خلف سلیمانخان خان خانان خونسالار شهریار بلند اقتدار بلقب عین الملک و بکمر مرصع مفتخر و
سرافراز گردید و همچنین در اینسال اسد الله خان امیر آخور بلقب معتمد الملک سرافراز
و بحکومت همدان قرین اعزاز گردید و جهانسوز خان خلف سلیمانخان خان خانان بمنصب امیر
آخوری رسید هم در اینسال امیرزاده فیروز میرزا نصرة الدوله را از فارس کار
گذاران دولت قوی بنیان بدار الخلافهٔ طهران احضار فرموده پس از ورود و انقضاء
ایامی معدود بحکومت آذربایجان منصوب گشت میرزا صادق مستوفی که صدر اعظم را
برادرزاده اکفی و الیق از کبار آنخانواده بود ملقب بقائم مقام شد و بوزارت
آذربایجان مامور آمد امیر و وزیر حاکم و پیشکار بجانب تبریز رهسپار گردیدند پس از

۱۲۶۸

وروود نصرة الدوله بقاعدهٔ معهود و عادت محمود که فطری طبعش بود بانصافش تعد
و اجحاف را دور ساخت معدلتش غایت سعی و جهد مبذول داشته بتمشیت ملک
پرداخت قایم مقام نیز در ترفیه حال علما و فضلا سعی و اهتمام بظهور رسانید و ب
بسط بساط معدلت و ظهور کفایت از خود بتقصیری راضی نگشت و چوندر اینسال فیمابین
دولت عثمانی و روسیه نقار حاصل کردید و منجر بمقاتلت و کارزار گشت دولتین
فخیمتین فرانسه و انگلیس چون دولت روس را در اینباب متعدی و زیاده طلب میدانستند
از راه مهر و خفاوت از در مناصحت درآمده بمصالحت و مسالمت سخن راندند نکولای باولیعهد
ایمپراطور روسیه سخنان ناصحان خیراندیش را اصغا نفرمود آنان نیز باعانت دولت عثمانی
لشکر آراسته شدند و روی بمملکت روسیه نهادند لهذا ثغور آذربایجان که اتصال باراضی روم
و روس دارد خالی از فتوری نبود طریقهٔ حزم مقتضی آمد که دولت علیهٔ ایران بحفظ و حراست
حدود و ثغور خود پردازد و علی هذا حسب الفرمان شهریار تاجدار عزیزخان سردار کل عساکر
ظفرشعار بالشکری آراسته هفدهم شهر صفر بآذربایجان رخ نهاد چندی در خوی اقامت
ورزید و زمانی متوقف تبریز بود بعد از پنج ماه که اطمینان کامل از انتظام امور سرحدات
آذربایجان حاصل کردید بدار الخلافهٔ طهران مراجعت نمود هم در این
سال آبت صاحب قونسل دولت بهیهٔ انگریز که مامور بتوقف دار الخلافهٔ طهران
بود چهاردهم شهر صفر وارد گردید میرزا عبد الغفار خان نایب وزیر دول خارجه
انرا پذیره شده با احترامش بدار الخلافه آورد هم چنین در اینسال امیر
زاده مؤید الدوله طهماسب میرزا بایالت دارائی مملکت فارس مخصوص گشت بعد از
ورود بفارس نسبت باعاظم و اواسط الناس رافت و عطوفت اظهار

۱۲۶۹

و نظمی کامل بروی کار آورد ولی بسبب انوار صدارت عظمی کاخ عمارت امارتش بی بها
و نور بود و قصور ایوان دیوان جلالتش در غایت قصور و فتور حاکی محکوم بود و امیری
مأمور لاعلاج از این بود که تعدیات میرزا نعیم را در بلوکات کان لم یکن انگارد و اقاویل
باطله مهرعلیخان را وحی منزل شمارد و فقرای مظلومین نیریز و داراب جرد را بجرم عموم
بابی دانند و ضعفاء و ملهوفین بجرم دیر و کارزین را خارجی و وهابی خلاصه حین ورود
مجدد آن هنگامه نیریز روی نمود اصل انعقادش چنین بود که حکومت داراب‌جرد و نیریز را
میرزا نعیم لشکرنویس باشی فارس که صدر اعظم را برادر زن و بنی عم بود داشت در
این ایام حکومت از صامت و ناطق مهما امکن اثر نگذاشت اهالی نیریز بستوه آمده معدودی
از بقیه جماعت بابیه که در خفایا و زوایا بسر میبردند باخراج نایب میرزا نعیم که عامل خراج بود
برانگیخته شد چون این خبر بمیرزا نعیم رسید بنوع دلخواه خویش خدمت امیرزاده مؤیدالدوله
معروض گردانید چون بسبب اتفاق بابی و محل نیریز ظاهراً دور از صدق و صواب
مینمود مسموع افتاد ولی چون مؤیدالدوله مردی خداپرست و ظاهرالصلاح بود طریقه احتیاط
و حزم را از دست نداده قطع و فصل اینکار را بر ذمه خود میرزا نعیم نهاد و با جمعی از پیاده
نظام و دو عراده توپ و تفنگچی هر یک سفر نیریز مأمورش گردانیده در عشر آخر
محرم خود میرزا نعیم به نیریز رسید غره صفر کار بمقاتلت و مبارزت انجامید جمعی کثیر
از صالح و طالح و فقیر و شریر نیریزی مقتول گردیده و برخی را نیز اسیر و دستگیر
نموده مغلولاً بشیراز آوردند مؤیدالدوله بحضور حضار پس از تحقیق و استفسار اشرار را
بدار بوار فرستاد و اخیار را متعرض نگردید ولی چون انجام این مهم عظیم از میرزا نعیم بانجام
رسیده بود و اشتهارش لازم مینمود بعضی بقیة السیف را بدارالخلافه طهران فرستادند

۱۲۶۹

هم درینسال قافله که از طبس طریق یزد داشت در منزل بسپت با دام جمعی از جماعت کالانعام
بلوچ با ایشان دوچار شده هشت نفر از کاروانیان مقتول و سه تن مجروح نمودند سه نفر
از حارسان طریق نیز جراحت یافت چون محمد حسنخان سردار حاکم یزد و کرمان از اینمقدمه
آگاهی یافت عبدالله خان ولد خود را با لشکری شایان بانتظام بلوچستان روانه کرد ایشان
چون بقلعهٔ سوریج رسیدند دین محمد خان بلوچ سر طاعت پیش آورد بدادن سیورسات
و انجام سایر خدمات اقدام نمود از آنجا بقلعهٔ قصرقند شتافتند بعد از انتظام آنسامان مراجعت
بکرمان نمودند و هم دراینسال جمعی از سوارهٔ ترکمان تباخت شاهرود و بسطام آمدند محمد رحیم
خان شاملو چون مطلع گردید آنها را تعاقب نمود پس از تلاقی فریقین و مبارزت
جمعی از جماعت ترکمان مقتول و مابقیه بوادی هزیمت شتافتند هم دراین سنه
ملا اکرم مستوفی هرات با عریضه و چند راس اسب پیشکش از قبل ظهیرالدوله سعید محمد خان
بدارالخلافهٔ طهران آمد هم درینسال امیرزاده اسدالله میرزا بحکومت تویسرکان سرافرازی
یافت و بفضان آقای سرتیپ توپخانهٔ مبارکه منصب میرپنجگی عنایت گردیده با میرزاده
رکن الدوله اردشیر میرزا حکومت دارالخلافه مفوض شد بعطای نشان و حمایل و منصب میرپنجگی
سربلندی یافت و همچنین درینسال شیل صاحب وزیر مختار دولت انگلیس که از اطاعت
حاکم هرات بدولت علیه نگران بود قرارنامهٔ جدید و عهد و پیمانی تازه از کارگذاران
دولت طلب نمود صدر اعظم حسب الخواهش مشارالیه شرحیکه خلاصهٔ مضمونش
باین نهج بود تحریر نموده بوی سپرد بتاریخ پانزدهم شهر ربیع الثانی سنهٔ هزار و
دویست و شصت و نه هجری مقرر گردید مادامیکه لشکری از خارج بر هرات تاخت
نیاورد و از دولت علیهٔ ایران هیچ سپاه بآنجا مأمور ننمایند و چنانچه قاصدی

بقصد

بقصد هرات آید دولت ایران لشکر باعانت وصیانت هرات خواهد فرستاد
بعد از دفع مفسد وقاصد مراجعت خواهند نمود چنانچه حاکم هرات خود زر وسیم را بنام
مبارک شاهنشاه ایران مسکوک کند یا برسم پیشکش ارسال دار الخلافه دارد البتّه
مقبول و پذیرفته خواهد بود چنانچه حاکم خراسان را نیز ضرورتی داعی شود واز حاکم هرات لشکر
خواهد حاکم هرات در فرستادن لشکر مأذون ومختار خواهد بود خوانین هرات را در
ممالک ایران هیچ قید وبندی نیست در هر جای دیگر از ممالک ایران که خواهند متوطّن
شوند بجهة ایشان مانند هرات خواهد بود وشرطیست درین عهدنامه که کارداران دولت
انگلیس ابدًا در امور داخله وخارجهٔ هرات مداخله ننمایند نامه ورسول نفرستند
احدی را بسفارت آنجا مأمور ندارند چنانچه مراتب مرقومه ظاهر گردد عهدنامه
نیز باطل واز درجهٔ اعتبار ساقط است

ذکر حقایق اخبار سال هزار ودویست وهفتاد وتخلیهٔ بندر عباس
از جماعت خوارج دون ذالک بما عصوا وکانوا یعتدون

در اینسال فرخنده فال شعر با صدر جهان فلک چه دمساز آمد شهباز سعادتش
بپرواز آمد تا تهنیت روز ومه سال کند اقبال ز در صلح کنان باز آمد نشان
منصب امیر تومانی با یکرشته حمایل سبز که در این دولت مخصوص شخص اول دولت است
ویکرشته بند کاغذ مرصّع عنایت گردید وبجناب اشرف ارفع امجد ملقّب شد هم در
اینسال فتح بندر عباس روی داد توضیح این مقال آنکه در عهد دولت پادشاه
جمجاه فتحعلیشاه قاجار مطابق سال هزار ودویست وبیست وشش فیمابین سید سلطان
امام مسقط با سیف بن مالک ومحمد بن سیف که هم از آن سلسله وطایفه بودند مناقشتی

فتح بندر عباس

رفته

رفت مشار الیهما بعضی از قراء و بلوکات برّ عمان از توابع مسقط را بحیطهٔ تصرف آورد

سید سلطان یکی از ابناء خود را روانهٔ شیراز و از حسنعلی میرزا فرمانفرمای فارس

اعانت طلبید فرمانفرما صادقخان خلف حاجی رضاقلیخان قاجار دولو را با جمعی

از سوارهٔ نانکلی و غیره باعانت مشار الیه روانه مسقط نمود امام مسقط نیز جمعیتی فراهم

آورده با صادقخان بدافعه و مقاتله آنان روی نهاد مخالفین را مقهور و قلاع

متصرفی آنها را مفتوح داشت بعد از نظم آن صحاری صادقخان از خدمتی لبرز (؟) نمود

بفارس مراجعت داد بخیال آسودگی و استظهار بانید دولت بدمدت آمد لهذا بندر عباس

و چند پاره ده که از توابع آنست بمبلغی معین از فرمانفرما خواستکاری آمد

این اثنا بعالم دیگر شتافت سید سعید خان ولدش این امر را بپایان رسانید

و بلقب خانی از جانب فرمانفرما ملقب گردید شیخ سیف بن نبهان که از متعلقانش بود

به نیابت بندر عباس فرستاد جزیرهٔ قشم و هرمز و قیس که در خلیج فارس واقع

و قریب به بندر عباس میباشد جزو معاملهٔ شیخ سیف برآمد چون مدتی از اینمقدمه منقضی

آمد و نوبت وزارت فارس بمرزا نوری رسید تمیل و میناب که از یک سمت

بکرمان و از یک جهة به بندر عباس و از طرفی ببلوچستان اتصال دارد ضمیمهٔ بندر

عباس شد شیخ سیف نیز بلقب خانی رسید چون شیخ سیف خان مردی کاردان و

کافی بود سالها بر این منوال گذرانید بلوک رودان و احمدی که از توابع لارستان است

بایثار درم و دینار حکام لار را نیز از خود راضی نمود و بتصرف آورد و عرصه

وسیعی بهبت فروگرفت هرساله حکام فارس را بعلاوهٔ مالیات و متوجهات

مقرره بارسال مختصر پیشکشی و مختصر ارمغانی از خود شاکر و خوشنود مینمود و در دولت

فتح بندر عباس

پادشاه غازی محمد شاه طاب ثراه و ایام حکومت حسینخان نظام الدوله علاوه مطالبت
نمود شیخ سیفخان تغافل گذرانید عزیزخان سرهنگ فوج چهارم تبریز را
با آقا میرزا محمد فسائی که در آنوقت حاکم سبعه از محالات لارستان بود و تفنگچی
چریک آنجائی بتصرف و تسخیر بلوک رودان و احمدی مأمور کردند قلعه احمدی را مدتی
محصور داشتند فتح قلعه میسّر نشد چون فصل تابستان مقتضی توقّف زیاد نبود دیگرگ
آشتی نموده مراجعت نمودند بدو این دولت ابد مدّت و ایالت امیرزاده فیروز
میرزا نصرة الدوله حسب الامر کارگذاران درگاه نصرة الدوله با سپاهی زرخواه
از سمت فارس و از جانب امیرزاده مؤید الدوله حکمران کرمان امیرزاده عبد الباقی
میرزا با لشکری شایان عازم بندر عباس گردیدند شیخ سیف خان چون زورق وجود
خود را در بحر ابتلا چهار موجه بلا دید قوّت معارضه از خود مسلوب و جمعیت خوارج
وغیره که خود فراهم آورده بود در جنب ایشان مغلوب یافت از در نقیاد و ضراعت
درآمده مالیات و پیشکش مقرّره را بالمضاعف در وجه کارگذاران امیرزاده نصرة الدوله
کارسازی نمود و متعهد حدمات سنوات آتیه بهمین قاعده و ضابطه گردید لشکر مأموره
مراجعت نمود در اینوقت شیخ سیف خان که سالها به نیابت بندر عباس میپرداخت
بعالم آخرت شتافت شیخ سعید همشیره زادهٔ مشار الیه حسب الامر امام مسقط به نیابت
رسید در این هنگام حاجی محمد رحیم خان شیرازی که سالها در بندر منبئی بتجارت
اشتغال داشت و زمانی ملک التجار ایرانی و مصلحت گذار بود و باین سبب جماعت
انگریز بهانه و دستآویزی ملک آنرا متصرف گردیدند مشار الیه از بندر ممبئی بعزم عتبات
مسافرت کرد پس از دریافت فیض زیارت از طریق کرمانشاهان بدار الخلافه طهران

آمد چون اطلاع کامل از معاملات و مداخل شمیل و میناب و بندر عباس و سایر تواب
آنجا داشت از کارگذاران دولت ابد مدت حکومت بندر عباس و سایر توابع را
مستدعی شد مقبول افتاد و بشیراز آمد از شیراز با جمعیتی لایق روانهٔ بند
عباس شده بحوالی بندر رسید شیخ سعید از در حیلت و خدیعت وی را مکتوب کرد
که ما خود مطیع و محکوم حکم حاکم فارس بوده و میباشیم حاجت بلشکر و شور و شر
نخواهد بود حاجی محمد رحیم خان باینکلمات واهی فریفته و مغرور شده لشکریکه
همراهش مأمور بود منصرف گردانید خود با معدودی به بندر در آمد پس از چند ر
امام مسقط نامهٔ بوی فرستاده طالب ملاقاتش شد مشار الیه نیز حسب الخواهش
امام بمسقط جازم مسقط شد پس از ورود بآنجا حسب الامر سید ثوینی پسر سید سعید
خان که در آنوقت به نیابت پدر در مسقط اوقات میگذاشت مأخوذ و در جزیرهٔ هرموز
چهار فرسنگی بندر عباس محبوس گردید شیخ سعید باستحکام قلعه و حفر خندق
پرداخت سر بعصیان و طغیان برآورده جمعیتی از مسقط و جزیرهٔ قشم و غیره فراهم ساخته
چون ازین هنگامه امنای دولت جاوید مدت علیه را اطلاع حاصل گردید بر حسب
فرمان قضا جریان امیرزادهٔ طهماسب میرزا مؤید الدوله که در این هنگام بحکومت
فارس اجتماع حواسش مصروف میداشت به تسخیر بندر عباس و تدمیر جماعت خوارج
مأمور آمد مشار الیه حسب الامر باحتشاد لشکر و تهیهٔ لوازم سفر پرداخت قبل از حرکت
خویش رضا قلیخان سرتیپ فوج عرب را با دو عراده توپ بعزم تسخیر و تصرف
بلوک رودان و احمدی روانه ساخت خود نیز از سمت لارستان عازم گردید شیخ سعید
چون از نهضت لشکر ظفر اثر مستحضر شد سید ثوینی را مطلع نمود مشار الیه سید محمد

فتح بندر عباس

نام از بنی اعمام خود را با جمعیتی شایسته از جماعت خوارج عمان و شیخ عبد الرّحمن قسمی باعانت
مشار الیه روانه داشت این هنگام مؤید الدوله محمد تقیخان نام را محض استخلاص حاجی
محمد رحیم خان روانه بندر عباس گردانید که بهر نوع تواند و بهر قسم بیم و امید و وعده
و وعید که مقتضی داند مشار الیه را رهائی دهد محمد تقیخان بعد از ورود به بندر عباس و
ملاقات شیخ سعید و شیخ عبد الرحمن قسمی باقتضای مصلحت سخن راند و منشور حکومت آنجا بشرط
رهائی حاجی محمد رحیم خان باسم ایشان خواند از آنسوی نیز خبر مأموریت لشکر دشمن شکر
رسیده بود تهدید و وعید سبب گردید که پس از استیذان از سعید ثوینی حاجی محمد رحیم خان را
از هرموز آورده به محمد تقیخان سپرده روانه فارس و شد امیرزاده مؤید الدوله به محض
استماع اینخبر بحرکت لشکر حکم داد بعد از ورود به لارستان لطفعلی خان سرتیپ قشقائی
و نصر الله خان سرتیپ با فوج کلپایگانی با توپخانه و قورخانه و قدری سواره باتفاق ابو القاسم خان
ولد خویش به بندر ره سپر گردید از جانب کرمان حسب الامر کارگذاران همایون محمد حسنخان
سردار ایروانی که در اینوقت ایالت و حکمرانی کرمان را داشت امام علیخان سرتیپ را بالشکر جمعی
مشار الیه باعانت رضا قلی خان سرتیب عرب روانه رودان و احمدی نمود بعد از
ورود مشار الیهما بقلعه کهنیز که از توابع رودان و محکمه آنسامانست و قریب بدویست نفر حافظ
و حارس و نگهبان داشت محاصره نمودند لازمه مبارزت و مدافعه از طرفین بظهور رسید
بالاخره یوم ششم جمادی الآخر بروج قلعه را هدف گلوله توپهای آتشبار و از یکجانب ابر مطر تفنگهای
نظام را بر حال قلعه کیان صاعقه بار نموده یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات
تسخیر آن قرار گرفته شد مستحفظین قلعه رجال ایشان عرضه شمشیر نساء و عورات اسیر کردند
غنایم موفور بتصرف لشکر منصور درآمد قشون مأموره به بندر عباس روز هشتم همین ماه که

دو روز پس از تسخیر قلعه کمیز بود وارد بندرعباس گردیدند اعراب خوارج اولاً عموم اهل
بندر را کوچانیده و بجزایر قشم و هرموز فرستادند و امتعه و اقمشه تجار ایرانی را که از بنادر
هندوستان در جهازات خود ایشان حمل به بنادر ایران میشد بجزایر برده بحیطه ضبط
تصرف درآوردند پس از مدافعه برآمده باندک زد و خوردی منهزم از بندر خارج و بجانب جزایر
شتافتند بندرعباس بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد مؤیدالدوله پس از استحضار از قصبه
لار حرکت و بجانب بندر رهسپار گردید مدت پنجاه روز توقف فرموده مهما امکن امورات
آنجا را منتظم نمود عباسخان همدانی با قلیل سرباز شیرازی و قدری تفنگچی بجهت آنجا مأمور
بتوقف داشت و خود بجانب دارالعلم شیراز عازم گردید چون اندک زمانی گذشت سید سعید خان
که در سواحل افریقا بود به مسقط مراجعت نمود فصل تابستان هم رسید و بسبب حرارت هوا لشکر
گشته اهالی ایران از آن ساحات ظاهر مشکل بنظر میآمد پسر خود سید ثوینی را با لشکری گران و استعداد
شایان بتصرف بندرعباس مأمور نمود سید ثوینی بعد از ورود بجزیره قشم شیخ عبدالرحمن را
با جمعیت قشمی با خود متفق ساخته به بندر سورو که یک فرسخ و نیم به بندر مسافت دارد بجنگ
آمدند مستحفظین بندرعباس قوت توقف و مدافعه در خود ندیده طریق فرار پیمودند سید ثوینی
بلامانع به بندر درآمد باستحکام قلعه و حفر خندق و ساختن سنگر مشغول گردید از انسوی چون
این خبر بفارس رسید امیرزاده مؤیدالدوله امنای دولت گردون عده را اطلاع داد پس از
اجازه مجدد فتح بندر را تصمیم عزم داده فرزند خود عبدالباقی میرزا با عبدالله خان صارم
الدوله که در آنوقت متوقف فارس بود و رضاقلیخان سرتیپ فوج عرب و جمیع سواره
و توپخانه به تسخیر بندر و تدمیر جماعت خوارج بدسیر مأمور داشت محمدحسنخان سردار حاکم کرمان
نیز بر حسب فرمان قضا جریان ولد خود عبدالله خان را با اسمعیل خان و رستمخان قراگوزلو را

بالافواج

با افواج بحر مواج و توپخانه و جمعیت چریک و آذوقه از آن سمت روانهٔ بندر عباس نمود این
دو لشکر در نیم فرسنگی بندر تلاقی نموده متفقاً در حوالی قلعه رحل اقامت افکندند بعد از انقضاء
یکهفته و ارسال رسولان چرب زبان آشکار و نهفته و اتمام حجت از در مقاتلت و مبارزت
درآمدند با توپهای صاعقه بار جنگ در پیوسته روز روشن چون شب تار گردید و از لجهٔ آن دو لجهٔ
پرشور خلیج عمان محیط عمان شد و سواحل فرضهٔ بندر عباسی دریای خون عاقبت خوارج غدار
اولئک هم وقود النار رواهم و جائهم الموج من کل مکان و ظنوا انهم احیط بهم لطمه زن خاطر کشته
سفینهٔ قرار و ثبات شان در هم شکسته مخذول و منکوب فرار سمت جهازات طیارات که در
کنار دریا آماده و طیار داشتند نموده برخی بضرب شمشیر آبدار و گلولهٔ صاعقه کردار آهنگ دار
البوار و جمعی در حین فرار و عزم رکوب سفاین غریق بحر فنا شدند عبد الباقی میرزا و حسام
الدوله و سایر سران و سرکردگان لشکر همگروه بعزم یورش بخشش درآمده قلعه را متصرف
و بقیة السیف اعراب که مجال فرصت فرار نیافتند بقید اسار گرفتار گردیده شیخ عبد الرحمن
قشمی نیز مقتول گردید عبد الباقی میرزا روس منحوس جماعت مقتولین را با گرفتاران روانهٔ
شیراز نمود لشکر کرمان طریق کرمان پیمود سید ثوینی منهزماً با اعراب بجزیرهٔ قشم
شده رحل اقامت افکندند عبد الباقی میرزا مستحفظ و ساخلو بندر را منتظم داشته
خود بجانب شمیل و میناب حرکت نمود چون رئیس احمد شاه کلانتر شمیل و میناب با جماعت
خوارج بجزیرهٔ قشم اقامت داشت رئیس محمد صالح نام را بکلانتری آنجا گماشت سایر مهام آنجا را
قرین انتظام نموده معاودت به بندر عباس کرد چندان توقف نمود که باقرخان تنگستانی و بخی
مأمور به محافظت بندر عباس وارد گردید محافظت آنجا را بمشار الیه مفوض نموده خود بقصبهٔ
لار مراجعت کرد و بحکومت لارستان که از جانب مؤید الدوله مأمور بود مشغول گردید مؤید الدوله

فتح بندر عباس

مراتب را مفصلاً در بار فلک اقتدار معروض داشت شاهنشاه اسلام پناه در ازاء تقدیم خدمت
و تحمل زحمت مؤید الدوله را بنشان الماس و عبد الباقی میرزا را بنشان سرتیپی و حمایل سرخ
عبد الله خان صارم الدوله را بنشان میرپنجگی و همچنین بسایر سرتیپان و سرهنگان علی قدر
مراتبهم تشریف فرموده مورد عنایات بلانهایات خدیوانه و اشفاق سرشار خسروانه
گردیدند هم درین سال محمد حسنخان سردار حکمران کرمان موسی خان قاجار را با سپاهی جرار بنظم
ساحات بلوچستان روانه داشت مشار الیه قلاع ذرک و سرهنگ را مسخر جمعی از اشرار را
مقتول رؤس منحوسشانرا بکرمان فرستاده پس از نظم آنسامان خود نیز بکرمان مراجعت نمود و
همچنین امیر علم خان ولد امیر اسد الله خان حاکم قاین جماعتی از بلوچ را که بیغما و تاراج آنجا آمده
بودند تعاقب نموده بیست و دو نفر از ایشانرا مقتول و چند تن ماسور نموده روانه دار الخلافه
طهران داشت در ازاء خدمت قرین عنایت گردیدند هم درین سال ابراهیم خان و علیخان
و دوستمحمد خان سیستانی بتقبیل سده سنیه سلطانی شرفیاب شده از مراحم بیکران
خدیو زمان شاد و کامیاب گردیدند میرزا دها مقلع میرزا عماد الدوله بنشان میرپنجگی
و حمایل سرخ و سفید سرافراز گردیدند هم درین سال امیرزاده فریدون میرزا فرمان
فرما بفرمانفرمائی مملکت خراسان مخصوص و وزارت آنسامان حسب الاستدعای صدر اعظم
بمیرزا فضل الله وزیر نظام مخصوص گشت بعلاوه خدمت متولی باشی گری روضه رضویه علیه
الصلوة والتحیه نیز تفویض رفت مشار الیهما روانه ارض فیض بنیان گردیدند ها دیخان
سرتیپ و حیدر علیخان سرهنگ با افواج نیشابور و ترشیز و تربت ملتزم
خدمت گردیدند بعد از ورود نیشابور رضا خان برادر جعفر آقای کلاتی شرفیاب گردید از جانب
برادر حاضر هر چند در عدم امکان بتقبیل آستان معروض کرد هید ولی در حضرت

فرمانفرما

فرمانفرما موقع قبول نیافته رخصت مراجعت یافت روز نهم رجب امیر و وزیر وارد ارض
دلپذیر مشهد مقدس گردیده در مقام انتظام فتور امور مرو بر آمدند تبیین اینمقال آنکه
امیرزاده حسام السلطنه قبل از روانگی بدار الخلافه طهران امیر حسینخان برادر سامخان ایلخانی
با دویست نفر سوار باعانت بهادرخان و ترکمانان مروی مأمور داشت مشار الیه چون یک
منزل قریب بمرو گردید ترکمانان ساکن قریاب و جماعت خازرمی مطلع شده جمعیتی کامل
از سواره و پیاده بر سر راه مشار الیه آمدند امیر حسینخان محکمه بدست آورده متحصن شد
چون سه چهار روز منقضی گردید آذوقه سواران و علوفه اسبان باتمام رسید همراهانرا
تحریص نموده متفقاً سوار با تیغهای مسلول آبدار بر آنجماعت تاختند در این حیص و بیص بهادرخان
با یکفوج سرباز و توپخانه بامداد لشکر خراسان رسید ترکمانان خازرمی قریاب یکباره شکسته و
پریشان بوادی فرار شتافتند غازیان ظفرنشان آنانرا تعاقب نموده جمعی کثیر مقتول
و جمّی غفیر اسیر نموده مراجعت نمودند کاروانی از ترکمانان که غله بقریاب حمل میداد نیز بدست
لشکر خراسان افتاد چون اینخبر بمشهد مقدس رسید فرمانفرما باحتشاد لشکر پرداخته روز بیست
یکم رجب حرکت آق دربند را مضرب خیام ظفر فرجام ساخت سامخان ایلخانی و علیقلی خان میرپنجه
با افواج افشار و نصرت نیز در آنمنزل حاضر خدمت شدند فرمانفرما سامخانرا از آنجا با لشکری
نصرت آیات و بنجاشش چند ماهه آذوقه و سیورسات مأمور بمرو فرموده خود بمشهد مقدس
مراجعت نمود این هنگام اراض خان و قوشید خان و رحمن قلیخان و صوفی خر با جمعی دیگر از
ریش سفیدان ترکمانان ساکن سرخس بارض اقدس آمده در باب ترکمانان ساکن سرخس
بارض اقدس آمده در باب ترکمانان اتش و توقتمش از نواب امیرزاده بزرگ منش
اطمینان تام حاصل نموده بیست و چهار خانه وار از دو طایفه برسم گروگان در ارض

فیض بنیان اقامت داده مراجعت نمودند چون جعفر آقای کلاتی از بدو ورود فرمانفرما
بخراسان الی آن شرفیاب حضور امیرزادهٔ عالیمقام نشده بود و طریق طغیان و خودسری
می‌پیمود لهذا آقا قاسم خان خوزی و رضا خان کوارشکی و رحیم خان چوله با تفنگچی جریک
مامور بتصرف کلات آمدند حین ورود دروازه نفتی و دروازهٔ ارغون شاه را بتصرف
درآوردند اهالی کلات چون از حرکات ناهنجار جعفر آقا دلگران و ناراضی می‌بودند در مقام
تلافی برآمدند مشارالیه ناچار با چهار برادر و ده نفر سوار بجانب خوارزم فرار نمود و در پناه عاطفت
خان خیوق آسایش گزید مامورین فرمانفرما را از ماجری مطلع نمودند امیرزاده جواد خان
شقاقی با چهار صد نفر سوار و بهادر خان درّه جزی با جمعی پیاده بمحارست کلات مامور فرمود
پس از روزی چند خود نیز با سه فوج سرباز و دو عراده توپ عزیمت کلات نمود بعد از
ورود میرزا ابراهیم خان سرتیپ با دو فوج سرباز خمسه بحکومت و محافظت مامور داشت
خود طریق اراضی تو و آخال و عشق آباد را برداشت چون الضحاری مضرب خیام لشکر ظفر
فرجام گردید ترکمانان آنجائی بغیافی دور دست فرار و متواری گردیدند قلاع محل توطن آنان
با خاک یکسان گردید آذوقه و علوفهٔ اندوختهٔ ایشان بالمرّه سوخته چون دیگر در آن ساحات کاری
نبود و انتظامی کامل حاصل بود مراجعت بمشهد مقدس فرمودند چون این اخبار معروض
دربار معدلت شعار آمد فرمانفرما بعطای یک قبضه کارد مرصّع و سایر سران و سرکردگان سپاه
ظفر انتباه باندازهٔ خدمت مورد اشفاق و عنایت گردیدند از آنسوی جعفر آقا بعد از ورود
خیوق از والی خوارزم استمداد جست حسب الامر والی تقربایب آمد جمعی از سواره قرایلی را
با خود برداشته بجانب کلات تاخت میرزا ابراهیم خان از در مدافعه درآمد جمعی از همراهان
جعفر آقا مجروح گردیده بهزیمت شدند در آن ایّام قافلهٔ از هرات عازم مشهد مقدس
گردید

گردید چون بکوهستان هرات رسید محمد شیخ ترکمان با ترکمانان ساکن قریب بقافله برخورد
حامل و محمول راکب و راجل را بحیطهٔ تصرف آورده مراجعت نمودند چون این خبر باطراف مشتهر
گردید جمعیتی از هرات و لشکری از خاف و جام و هزاره و سرخس بتعاقب ایشان شتافتند
در اراضی باخرز بلشکر یغماگر قریب رسیدند جمیع اسرا و اموال منهوبه را از ایشان گرفته
بعلاوه جمعی از ایشان مقتول و مجروح گردید بار دیگر جمعیتی کامل از ترکمانان بتاراج اراضی خراسان
روی نهاده قریهٔ آفریزه از قرای قوچان را محصور نمودند اهالی آنجا از در مدافعت درآمدند
تراکمه چون تسخیر قلعه را در حیز قدرت خویش ندیدند خرمنهای آن قریه را سوخته آنچه مال و دواب
آنجا از قلعه خارج بود بدست آورده عازم مراجعت شدند در این بین که اهالی قرای حوالی بامداد
مردم قریهٔ آفریزه آمدند و خیرآبادی نیز از آنجمله بودند از سمتی دیگر تراکمه که نیز بتاخت
و تاراج آمده بودند بخیرآباد روی نهادند چند نفری از رجال و جماعت نسوان خیرآبادی از
فراز بام و حصار از در کارزار برآمدند بقدری جنگ و داری نمود که از اطراف بامداد ایشان
آمدند جماعت ترکمان را منهزم نموده بیست و شش نفر از آنان مقتول و ماسور گردید اسرا و رؤس
مقتولین را یزدان ویردیخان بدار الخلافه فرستاد و بتشریف نشان سرهنگی و حمایل سعید
مشرف گردید هم در این سال محمد رحیم خان نایب بزنجرد بعزم تصرف قلعه که ترکمانان در اراضی
اتک بنیان نموده بودند روی نمود چون بحوالی قلعه رسید و تسخیر آنجا را ممتنع دید پانزده نفر
ترکمان که از قلعه خارج بودند بدست آورده عازم مراجعت شد ساکنین قلعه بتعاقبش بر
خاستند پس از تلاقی و مقاتله ترکمانان از مقابله روی تافته بوادی هزیمت شتافتند جمعی از
ایشان مقتول و اسیر گردیدند و همچنین شاهزاده محمد یوسف افغان که از جانب کار
پردازان دولت قوی ارکان بحکومت جام اقدام داشت جمعی از ملازمان خود را بتاخت

تراکمه ساکن اتک فرستاد پانزده تن اسیر و گوسفندی یا و بدست ایشان افتاد ترکمانان
ایشان را تعاقب نموده قدری از چپاول را استرداد نمودند و همچنین محبعلی خان تفنگدار
شاهی که با تفنگچی و سواره شاهرود و بسطام بمحافظت طریق خراسان مأمور بود مسموع نمود
که جمعی از ترکمانان بقصد کاروان خراسان در کمین کمین مترصد فرصت میباشند با جارسان
طریق بعزم تدمیر ایشان تاخت پس از مقابله و مقاتله ده سر از ایشان گرفته و چهار تن را اسیر
ساخته بدربار سپهر اقتدار روانه داشت هم در این سال میرزا علیخان ولد صدر اعظم که با
قصر قامت و نقصان خلقت و قباحت هیئت و ناخوشی لهجه توام بود با خوردسالی پیران
سالخورده را مسخره و استهزا مینمود بصوابدید صدارت عظمی در سلک اعاظم و وزراء
منسلک گردید همچنین حاجی محمد هاشم خان نوری که مهرعلیخان را مناسبت نسبت برادر اکبر و در سایه
مناسبات هیچ نسبت ندارد حلیم و درویش نهاد با وفا و نیک اعتقاد است دیوان بیگی مملکت
فارس گردید و همچنین مهرعلیخان که صدر اعظم را برادرزاده و باین سبب با شجاعت
از مادرزاده بود بلقب شجاع الملکی ملقب و سرافراز آمد هم در این سال موسیو انچکوف شارژ
دفر دولت روس شانزدهم رمضان وارد دارالخلافه و بعد از سه روز باتفاق پرنس
دالغاروکی وزیر مختار باستان بوسی شهریار بلند اقتدار مشرف گردید همچنین دلاور
خان فرستاده رحمدل خان برادر والی قندهار به تقبیل سدهٔ سنیهٔ شاهنشاه کامکار
سرافرازی و افتخار حاصل نمود جعفر خان کاکر از جانب دوست محمد خان والی کابل
مدتی متوقف دارالخلافه بود دستخاص از درگاه مرحمت اختصاص حاصل نموده با خلاع
آفتاب شعاع تشریف دوست محمد خان و محمد افضل خان و غلام حیدر خان ولدان مشار
الیه عازم کابل گردید همچنین سردار صالح خان از جانب ظهیر الدوله والی هرات با چندین

اسب پیشکش و عریضه جات اخلاص آیات بدار الخلافه طهران رسید هم در اینسال احمد
وفیق آفندی سفیر کبیر دولت عثمانی بیست و نهم ذیقعده عزیمت رجعت باسلامبول
نمود حیدر آفندی مستشار را بمصلحت گذاری و توقف در بار شهریاری برقرار
داشت خود و همراهان با تشریفات و عنایات گوناگون از نشان الماس مصوّر به تمثال همایون
و حمایل مخصوص و خلاع مهر شعاع عازم اسلامبول گردید میرزا عبد الرّحیم نایب
اول وزارت خارجه مأمور بسفارت و اقامت اسلامبول شد میرزا حسینخان کارپرداز
اول سفارت ایران که از بندر پتی مراجعت نموده بود مأمور توقف تفلیس گشت شفیع خان
سفیر و مقیم لندن بدار الخلافه طهران مراجعت نمود هم در اینسال منصب خزانه داری وجوه
خاصه بفرّخ خان غفاری کاشانی که از پیشخدمتان خاصّه و قرب پایگان اعلیحضرت
سلطانی بود مفوض گردید دیگر میرزا محمّد حسین منشی دیوان رسایل خاصّه ملقب بدبیر الملک
گشت محمد رحیم خان قاجار دولو نسقچی باشی بحکومت نهاوند سرافراز شد امیرزاده احمد میرزا
بایالت و حکومت مازندران شتافت میرزا حسنخان فراهانی برادر اتابک مرحوم بحکومت
عراق قرین عنایت و اشفاق گردید شاهزاده سیف الله میرزا بدارائی قزوین قرین سرافرازی
گشت از مشاهیر متوفیات اینسال میرزا ابو القاسم امام جمعه دار الخلافه طهران که سیّدی
سند و مجاهد سیر و حسن شیم موصوف بوفور جلالت و قدم دودمان معروف بود
بریاض روضه جنان روی نمود دیگر حاجی ملا اسد الله بروجردی که بدقت طبع و حدّت فهم
گوی مسابقت از همگنان ربودی از این دار پر ملال ارتحال فرمود دیگر امیرزاده مهدی قلی میرزا
عازم عالم آخرت گردید امیرزاده مصطفی قلی میرزا بعالم بقا شتافت همچنین مهدیخان
تبریزی خزانه دار وجوه خاصه وفات یافت

ذکر حقایق اخبار سال

هزار و

۱۲۸۱

هزار و دویست و هشتاد و یک و قتل والی خارزم در حوالی
سرخس نحن نقص علیک احسن القصص   در این
سال نکوفال محمد امین خان والی خوارزم بقانون معتاد اوله خوانین ترکستان که از
رعایا و زیر دستان زکوة میطلبند آدمی فرستاده و از ترکمانان ساکن سرخس زکوة طلبیده
فرستادهٔ مذکور بدست تراکمهٔ سرخس مقتول گردید خان خارزم از استماع این حکایت
بتادیب و تنبیه ترکمانان مرو و سرخس جازم گردیده باحتشاد و اجتماع لشکر و تهیهٔ لوازم
سفر پرداخت از حکومت خان حاکم میمنه استعانت جست مشار الیه نیز پسر خود را با لشکری جرّار
بخدمتش فرستاد و همچنین از تراکمهٔ دشت و جماعات اوزبکیه یکبار دو چندان والی ملحق و
بحضرتش تقرب جستند آب و آذوقه بجهة منازل معبرکه دشت بی آب و آذوقه نیز نایاب است
بر شتران کوه توان حمل داد با تهیه و سامان موفور و جمعیتی غیر محصور که در عهود سابقه اکثر سلاطین
سلف از مقابلهٔ ایشان معترف بقصور بودند کوچ بر کوچ بصحاری مرو رسیده رحل اقامت
انداخت و بارسال رسل و رسایل و باقامهٔ براهین و دلایل در مقام استمالت تراکمهٔ وحشی
خصایل سرخسی بر آمد اهالی سرخس بر حالت مخالفت والی باقی و در آمدن بخدمت جناب عالی بمماطله
و تعلل گذرانیده رسولان را باهانت خفت بحضرتش رجعت دادند چون این اخبار نافرمانی اهالی
سرخس متوالی بخان والی رسید بگوشمال و تنبیه ایشان مصمم گشته از صحاری مرو حرکت و بعزیمت
سرخس نهضت نمود ساکنین سرخس سرعان صرصر سیر بجانب مشهد مقدس روانه
مستدعی اعانت و امداد از دولت قوی بنیاد خدیویگانه گردیدند فرمانفرما از کارگذاران
دولت اذن خواسته باجتماع لشکر ظفر اثر فرمانداد قبل از حرکت الویهٔ ظفر حسن خان سبزواری
با چهارصد سوار مبارز دشمن شکار بایلغار روانهٔ سرخس فرمود که اهالی آنجا را از وصول موکب

قتل والی خارزم

ظفر شمول آگاهی دهد و هم تا رسیدن لشکر سرخسیان را معین و یار آید حسنخان با سوارهٔ مأمور
بسرعت برق و باد رو بجانب سرخس نهاد از آنسوی بیست و هشتم جمادی الثانی محمد امین خان با لشکر
گران و تجمل شایان بظاهر سرخس نصب خیام گردون قباب کرده نخست نزد اهالی سرخس کس
فرستاده که ایشان را مطمئن بوعدهٔ نوازش و ترغیب و تحریص بموافقت و سازش کرده
از در موالفت درآورد و انگریت نیز نصایح و مواعظ مفید نیفتاد و چونکار منحصر بکارزار شد
طریقهٔ حزم مقتضی آمد که قبل از وصول لشکر خراسان کار جماعت ترکمان را بپایان رساند لهذا
بعزم رزم علی الصباح بر توسن حزم سوار گشته فوجی از آن لشکر و موجی از آن بحر بی پایان را به تسخیر
قلعه و تدمیر جماعت تراکمه مأمور داشت ساکنین سرخس نیز بروج و باره را مضبوط و استوار
نموده بقیه از قلعه خارج قدم بمعرکهٔ کارزار گذارده داد مردانگی و جلادت دادند هزیمت
بلشکر اوزبک افتاد و چند عراده توپ صف شکن و چندین قبضه شمخال و چندین راس اسب
و شتر غنیمت نصیب ترکمانان شد روز دیگر نیز بهمین منوال نیران جدال و قتال اشتعال
داشت ولی بسبب کثرت لشکر والی و بجهه عسرت از عدم آذوقه اهالی سرخس بخیال مصالحه
و مسالمه برآمدند حسنخان سبزواری نیز بایلغار تا منزل مشهور بآب دو برار که تا سرخس
چهار فرسخ مسافت است تاختن نمود و چون قراولان جازر میرا آگاهی حاصل آمد باستخبار اردو
شتاب گرفتند ولی حسنخان قبل از آنکه با ایشان دوچار شود اول طلوع فجر بقلعهٔ سرخس
درآمد محصورین را مستحضر بوصول لشکر نصرت اثر گردانید چون ساعتی از روز گذشت طلیعهٔ
لشکر قیامت اثر خوارزمی ظاهر گردید از اینطرف نیز معرکهٔ جنگ را پذیره شده مرکب ترکتازی
جلوه ساز و به تیغ زنی و نیزه وری سر اندازی آغاز کردند بالاخره شکست بر لشکر خیوقی
افتاد جمعی از ایشان عرضهٔ تیغ تیز شدند مراد بیگ بابی که از معارف بود نیز بقتل رسید

بقصد والی خوارزم

غنیمت وکسب بیشمار نصیب ترکمانان و یلان ظفر شعار خراسان گردید دو عراده توپ
از سپاه خارزم برجای ماند بتصرف سرخسی آمد روز دیگر پانصد سوار جرار که حسب الامر
فرمانفرما محمد حسنخان سرتیپ فراهانی با سه فوج سرباز و چهار عراده توپ و جمعی سواره
مقدمة الجیش فرمود خود نیز یوم هفدهم جمادی الآخر بجانب سرخس نهضت نمود علیقلیخان
پیرنج و سامخان ایلخانی و سلیمانخان در بجزی و جوادخان شقاقی و محمد حسینخان دنبوک
خان سرهنگ هر یک با لشکر جمعی خود ملازم خدمت گردیدند محمد امین خان والی چو ملاحظه
نمود که جمعیت خراسانی متوالی باعانت و امداد اهالی سرخس میرسند و از عزیمت فرمانفرما
نیز آگاهی بهم رسانید تصمیم عزم داد که کار رزم را یکسره نماید لهذا روز دوشنبه سلخ جمادی
الآخر به اشهب زرین ستام سوار و لشکر نکبت اثر خود را فوج فوج و جوق جوق از اطراف
قلعه طرح جنگ افکندند خود بر فراز پشته که بقانلو تپه مشهور و تا قلعه میدانی از سمت مشرق
دور نیست برآمد شامیانه بر فراز تپه افراخته از اسب پیاده و در آن مختصر خیمه اقامت نمود منسوبان
و بنی اعمام نیز در حضرتش قیام نمودند لشکر را بیورش امر کرد اهالی سرخس و خراسانی نیز از
دروازهٔ جنوبی و شمالی خارج و بجنگ و جدال اشتغال نمودند همینکه آمدند و بحر خونخوار دو دریای
آتشبار قرین یکدیگر شدند مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات
حرب گشادند رؤس سرکشان حباب مانند دریای خون سرگردان شد و اجسام دلیران
پایمال سم اسبان گردید نائرهٔ حرب و ضرب اشتعال یافت سیف و سنان دلیران
بسرافکنی اشتغال ورزید تا آنکه سعادت از سر و روی لشکر خارزمی روی برتافته یکباره بجانب
انهزام شتافته شد چون این هنگامه منسوبان و متعلقان خان را مشهود شد خان والی را
بطریق فرار و رهائی از آن ورطهٔ خونخوار مستدعی گردیدند ولی بشرف اجابت مقرون نگردید

عار فرار بر خویش روا نداشت و بمفاد اذا جاء القدر عمی البصر چشم از استماع سخنان خیراندیشان
پوشید چندانکه سوارهٔ خراسانی و سرخسی اطراف تپه را فرو گرفت چون کار بچاره و کارد
باستخوان رسید مرکب طلبیده سوار گشت در این هنگام سواران خراسانی اطراف آن را
فرو گرفتند قربان کل که مردی لا اصل بود آن را شناخت بروی تاخته شمشیری بر دهانش زد
که تا بناگوشش رسید از اسب در غلطید صحت نیاز خان پسر اراض خان ترکمان سر او را از بدن
جدا نمود جمعی کثیر از معارف آن دودمان و اعاظم لشکریان چون قاضی خوارزم و عبدالله محرم
و داروغهٔ محرم و خدایارلی و دولت یارلی و بیک جان دیوان بیگی و سردار بیک جان
و نیاز قلی منیک باشی و الله قلی یوزباشی و حق نظر منیک باشی و دولت نیاز یوزباشی و پسر نیاز
محمد بای و پسر حکومت خان والی میمند و ویس بای چنوقی و بیک مراد بای تکه قربانی و سلطان
تکه و محمد شیخ سردار و پسر عباس خان تکه و میر احمد خان جمشیدی و سردار صالح هراتی
که از جانب ظهیر الدوله رسول بود و جعفر آقای کلاتی القصه این نام بردگان تماماً بقتل رسیدند
نوزده عراده توپ و بیست و چهار صف شکن و پنجاه قبضه شمخال و چهار شقه علم بدست لشکر
ترکمان و خراسان آمد عدد مقتولین آحاد و افراد لشکر از مرتبهٔ مآت بالوف رسید جمعی دیگر
بقید اسار گرفتار گردیدند خلاصه بعد از فراغت از مقاتلت و مجادلت لشکریان خراسان
و دوستر ترکمانان سرهای کشتگان را در آق دربند که معسکر فرمانفرما بود بنظرش گذرانیدند
فرمانفرما مصحوب رضا قلیخان قزوینی نایب ایشیک آقاسی روانهٔ دربار معدلت شعار داشت
روز سیزدهم رجب مژدهٔ این فتح نمایان بکارگذاران دولت قوی بنیان رسید چون این
خبر در پیشگاه شاهنشاه اسلام پناه معروض آمد خدایش زندهٔ ابدی دارد با آنکه خان
مزبور از زمرهٔ خوارج و از دایرهٔ اسلام خارج بود سر او را در معبر و طاق کریاس

پایمال نعالش نفرمود در خارج دار الخلافه قریب بدروازهٔ دولت بعد از تغسیل و تکفین
امر بدفنش فرمود بر مدفنش بقعه و رواق باستحکام اساس بنا نمود از آنطرف امیرزاده
فریدون میرزا سه روز بعد از قتل والی خوارزم با لشکر نصرت اثر وارد سرخس گردید پنجروز
در سرخس کهنه رحل اقامت افکند فوراً امور آنجا را بنظم رسانید پس بعزم مرو نهضت فرمود
پانصد سوار از تراکمهٔ سرخس بالتزام رکاب مأمور ساخت در منزل دربندخان رؤسای
طایفهٔ ساروق باستقبال رسیدند روز بیجدهم رجب وارد مرو گردید طایفهٔ ساروق
که درین مدت باقامت قریاب اوقات میگذرانیدند کوچ فرموده در مرو توطن دادهشتاد
خانه وار ازیشان برسم گروکان بارض فیض بنیان روان فرمود بر طایفهٔ سالور نیز حاکمی معین
نموده خانسوار خان هزاره بحکومت مرو مشخص ساخت دهم شعبان رایت مراجعت افراخته
بسرخس آمد هشت روز دیگر در آنجا توقف کرد عبد الجبار خان فرستادهٔ ظهیر الدوله را مخلع فرمود
رخصت بجانب هرات ارزانی داشت خود به مشهد مقدس مراجعت نمود از دار الخلافه قاهره
نشانی مکلل بالماس و مصور بتمثال بیمثال بتشریف فرمانفرما و عصائی مرصع بوزیر نظام همچنین
بسا مخان ایلخانی و شاهزاده محمد یوسف هراتی و علیقلیخان میرپنجه و باقی سرتیپان و سرهنگان
و یوزباشیان سواره خلاع مهمهر شعاع عنایت و ارسال مشهد مقدس گردید هم درین سال
روز سیزدهم ماه رجب المرجب که روز ولادت باسعادت امیر مؤمنان و مولای متقیان
غالب کل غالب علی بن ابیطالب علیه الصلوة و السلام است و از ایام متبرکه است در میان خواص
اصحاب شریعت منزلتی تمام داشت شهنشاه اسلام پناه مقرر کرده اند که عموم اهالی ایران
این روز شریف را چون سایر اعیاد عظیمه جشنی عظیم کنند و چون سایر ایام متبرکه احترامش لازم
شمارند قاآنی ناصر دین و دول آرایش ملک و ملل ناصر الدین شاه غازی خسرو مالک رقاب

رسم این جشن نو آئین کرد شاه دین پناه آنکه چون ذات خرد ملکش مصون از انقلاب آنچو نوروز
جلال شاید این عید را خلق عید ناصری خوانند بهر انتساب هم در اینسال گل محمد خان بلوچ
در قلعهٔ ایزدجان سر بطغیان و عصیان برآورد محمد حسنخان سردار حکمران کرمان نصرالله خان
یاور را با جمعی از لشکر فتح اثر بتادیب گل محمد خان و تسخیر قلعهٔ ایزدجان مامور داشت یاور را
با جمعی از لشکر فتح اثر بتادیب گل محمد خان و تسخیر قلعهٔ ایزدجان مامور داشت یاور بانجام خدمت
مرجوعه اقدام ورزیده جمعی از اهالی قلعه مقتول و بحیطهٔ تصرف کشید هم در اینسال شاهزادهٔ عبد
الصمد میرزا برادر کهتر شهریار تاجور بایالت قزوین و حاجی حسنعلی خان خوئی به پیشکاری قرین
سرافرازی آمد حکومت تویسرکان و ملایر بشاهزاده سیف الله میرزا تفویض یافت امیرزاده
حشمة الدوله بحکمرانی دار السلطنهٔ اصفهان شتافت هم در اینسال عباسقلیخان لاریجانی بحکومت
شاهرود و بسطام مامور گردید بعد از ورود بمقر حکمرانی بتقدیم لوازم خدمت محوّله پرداخت
چون چندی گذشت با حاجی میرهاشم بسطامیکه از معارف نامی آنجا بود بسببی از اسباب
رنجیده خاطر گشت اینکدورت و نقار باعث رنجش اکثر اهالی آنديار گرديد بالجمله حاجی میرهاشم
و قربانخان یوزباشی گوداری عزیمت دار الخلافه نمودند چنان واقع شد که مقارن خروج
ایشان محمد قلیخان حاکم تربت که از دار الخلافه عازم خراسان بود بشاهرود ورود مینمود
عباسعلی خان بملاقات و استقبال مشار الیه رفته بود هنگام مراجعت به بسطام مسافرین
دار الخلافه را در عرض راه دیدار کرد گفتگو درمیانه حاصل آمد از مکالمت کار بمقاتلت کشید
نظر باینکه اهالی بسطام را عداوتی بود مشار الیه را بضرب گلوله و شمشیر مقتول نمودند چون اینها
خبر در دار الخلافه سمر گشت کارگذاران دولت جاوید عدت چراغعلی خان زنگنه را با یکصد و
پنجاه نفر غلام به بسطام و بگرفتن قراتکین مامور داشتند مشار الیه حسب الامر روانهٔ بسطام

کردید از آنجائیکه وی را در انجام خدمات و تسهیل مشکلات کفایتی کافی بود پس از ورود بلطایف
الحیل پانزده تن از قاتلین و مقصرین را بدست آورده بزنجیر کشید و بدار الخلافه روانه کردانید
خود نیز حسب الامر مراجعت کرد حسب الفرمان بحکومت خمسه و زنجان سرافراز کردید
هم در اینسال چارلس الکس مری وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیهٔ انگریز بسفارت دولت
بسفارت دولت علیهٔ ایران و اقامت دار الخلافهٔ طهران مأمور کردید از سمت هندوستان به بندر
ابوشهر آمد از میرزا حسنعلی خان دریابیگی بحر فارس و حاکم بندر ابوشهر و سایر نوکران
دیوانی لوازم تکریم و مهمانی نسبت بمشار الیه بظهور رسید از آنجا عزیمت بغداد نمود از طریق
کرمانشاهان بجانب دار الخلافهٔ طهران عازم گشت امیرزاده امامقلی میرزا عماد الدوله حاکم کرمانشاهان
مصطفی قلیخان دیوان بیگی آنجا را بپذیرهٔ مشار الیه روانه داشت در نهایت احترام وارد کرمانشاهان
شد مصطفی خان قاجار سرتیپ که از جانب دولت جاوید آیت مهمانداری مشار الیه مأمور
بود از کرمانشاهان تا ورود دار الخلافه بلوازم میزبانی پرداخت روز بیست و ششم رجب که بدار
الخلافه در آمد میرزا محمد خان کشیکچی باشی و نصر الله خان سرتیپ و یکدو نفر سرهنگ و میرزا غفار خان
نایب وزیر دول خارجه و محمود خان کلانتر و کدخدایان در نهایت احترام و احتشام استقبال نمایانی
مشار الیه نموده بسفارتخانهٔ دولت انگلیس رسانیدند سه روز بعد شهباز خان قوریساول باشی
باحضار مشار الیه مأمور و بدربار آورد محمد ناصر خان ایشک آقاسی باشی قاجار بحضور مبارکش رسانید
بقاعده و قانون معمول ادراک شرفیابی حضور باهر النور نموده بملاقات صدر اعظم شتافت
کمال محبت و مهربانی از صدارت عظمی دریافت بمنزل مراجعت کرد و مشغول انجام خدمات متعلقه
و محوله بخود آمد همچنین در اینسال سفیر کبیر و وزیر مختار دولت قویهٔ فرانسه موسیو نکولا پرسربوره
از جانب لوئی ناپلیون سیم امپراطور ممالک فرانسه بعزم اقامت دار الخلافهٔ طهران به [illegible]

به بندر ابوشهر

۱۲۷۱

به بندر ابوشهر رسید از نطرف قرین الشرف علیخان سرتیب قراگوزلو باستقبال و میزبانی
مأمور و عازم فارس شد حین ورود مشار الیه بوشهر و شیراز از دریا بیگی بوشهر و حکمران مملکت
فارس امیرزادهٔ طهماسب میرزا مؤید الدوله کمال تکریم و مهربانی و مرسومات متداوله بسنت
مشار الیه بظهور رسید از شیراز الی دار الخلافه علیحده بانجام لوازم احترام و میزبانی اقدام داشت
روز هفدهم شوال علیقلی خان افشار میرپنجه و نصر الله خان سرتیب و خانبابا خان سرهنگ
و میرزا غفار خان نایب الوزارهٔ دول خارجه و همچنین کلانتر و کدخدایان مشار الیه را استقبال
نموده بدار الخلافه درآمده بسفارتخانه وارد کردید سه روز بعد محمد حسنخان نوری نایب ایشیک
آقاسی باشی باخبار شرفیابی حضور بسفارتخانه رفت مشار الیه را باتبعه بدرگاه آورد برو فق قوانین
متداوله باتفاق ایشیک آقاسی باشی دریافت حضور لامع النور مبارک مشرف ملاقات صدر اعظم
دولت نموده بمنزل خود معاودت کرده بلوازم خدمات مرجوعه بخود پرداخت مردی خیرخواه و
خوش فطرت و نیکو طویت بود در استحکام عهود و پایداری مواثیق اتحاد و مودت بین الدولتین
العلیتین ایران و فرانسه کمال خیراندیشی و نیک منشی بظهور رسانید صورت عهدنامهٔ که بتوسط
مشار الیه با کارگذاران دولت ابد مدت منعقد گردیده و حالتحریر میشود شاهد این مدعا خواهد
بود بسم الله الرحمن الرحیم چون اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت فلک رتبت
گردون حشمت خسرو اعظم خدیو انجم حشم جمشید جاه دارا دستگاه وارث تاج و تخت کیان
شاهنشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت
شمس فلکت تاجداری مهر افق شهریاری برازندهٔ دیهیم صاحب کلاهی شقهٔ طراز لوازم
شاهنشاهی خسرو باذل نامدار ناپلیون سیم امپراطور ممالک فرانسه هردو علی السویه اراده
و تمنای صادقانه دارند که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار باشد و بواسطهٔ عهد دوستی

مصالحه‌نامه ایران و فرانسه

۱۲۷۱

و تجارتی که بالسّویه نافع و سودمند تبعهٔ دولتین قوی بنیان خواهد بود مودت و اتحاد جانبین را مستحکم
سازند لهذا برای تقدیم اینکار اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران اعتماد الدوله العالیه صاحب
نشان مکلّل امیر تومانی با حمایل سبز و قرمز و صاحب نشان تمثال همایون از درجهٔ اول و شمشیر
مرصع و عصای مکلّل الماس و دارندهٔ شرابهٔ الماس و مروارید و صاحب نشان درجهٔ اول
امیر تومانی اعظم و حمایل سبز درجهٔ مخصوص شخص اول صاحب لقب الُوُش جناب اشرف افخم
امجد میرزا آقا خان صدر اعظم دولت علیهٔ ایران و اعلیحضرت امپراطور فرانسه جناب موسیو
نکولا پرسپوره وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه فرانسه صاحب نشان افتخار مسمی به
لژیون دونر و حمایل مسمی بسن کره گوار و نشان افتخار مجیدیه و غیره را وکلای خود تعیین کردند
و ایشان بعد از آنکه در دار الخلافه طهران مجتمع شدند و اختیار نامهٔ خود را مبادله کردند موافق قاعده
و شایسته دیدند فصول آتیه را برقرار نمودند فصل اول بعد الیوم الی الابد فیمابین دولت
علیهٔ ایران و رعایای آن دولت و دولت بهیه فرانسه و رعایای آن دولت دوستی صادق و
اتحاد دائمی برقرار خواهد بود فصل دوم سفرای کبار و وزرای مختار که بهر یک از دولتین
معاهدتین بخواهند بدربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار
و وزرای مختار دول متحابه و اتباع آنها معمول میشود بعینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار
و وزرای مختار دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری و همان امتیازات محظوظ
خواهند بود فصل سیم تبعهٔ دولتین علیتین معاهدتین از قبیل سیاحان و تجار و پیله ور و
غیرهم که در مملکت محروستین سیاحت یا توقف نمایند بالسّویه از جانب حکام و ولایت یا
وکلای طرفین بعزت و حمایت قادرانه بهره مند خواهند گردید و در هر حال سلوکی که
نسبت باتباع دول کاملة الوداد منظور میشود در حق ایشان نیز منظور خواهد بود و بالمعاوضه

مأذون

مأذون و مرخصند که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات چه از راه دریا و چه از راه خشکی بمملکت یکدیگر
ببرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند و به هر بلدی از بلاد مملکتی که خواهند حمل و نقل نمایند
فصل چهارم هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین متعاهدتین بمملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از
مملکت همدیگر بیرون برند وجه گمرکی که از تجار و اتباع دول کاملة الوداد حین ورود امتعه
و محصولات ایشان بولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه میشود از ایشان نیز مطالبه
خواهد شد و حق و وجه علیحده بهیچ اسم و رسم در دولتین علیتین مطالبه نخواهد شد فصل
پنجم در ممالک محروسهٔ ایران اگر فیمابین اتباع دولت بهیهٔ فرانسه مرافعه یا مباحثه یا منازعه
روی دهد طی گفتگو و اجرای عدالت آن بالتمام بعهدهٔ وکیل و قونسل دولت بهیهٔ فرانسه است
اگر متوقف در محل و مکان این مرافعه و مناقشه و منازعه بوده باشد والا در مملکتی که اقرب
مکان مزبور است خواهد بود وکیل یا قونسل مزبور طی این گفتگو را بر وفق قوانین متداوله
در مملکت فرانسه خواهد کرد و هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه فیمابین تبعهٔ دولت بهیهٔ فرانسه
و اتباع دولت علیهٔ ایران در مملکت ایران حادث گردد در محلیکه وکیل یا قونسل دولت بهیهٔ
فرانسه مقیم باشد مقاولات متداعیین و تحقیق و تدقیق و اجرای حکم بعدل و انصاف در محکمهٔ
دولت علیهٔ ایران که محل عادیهٔ طی اینگونه امورات است با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسل
دولت بهیهٔ مزبوره خواهد شد هرگاه مرافعه یا منازعه یا مباحثه در مملکت ایران فیمابین دولت
بهیهٔ فرانسه و تبعهٔ سایر دول خارجه واقع شود تحقیق و اجرای حکم آن بعهدهٔ وکلای یا قونسلهای
طرفین خواهد شد کذالک گفتگوها و منازعاتیکه فیمابین دولت علیهٔ ایران و اتباع دولت
بهیهٔ فرانسه و یا تبعهٔ سایر دول خارجه در ممالک محروسهٔ فرانسه اتفاق افتد قرار اتمام و انجام
آن بنحوی خواهد بود که با اتباع دول کاملة الوداد در مملکت مزبوره معمول و مرتب میشود و تبعهٔ

فصل پنجم

۱۲۷۱

دولت ایران در ممالک فرانسه یا اتباع دولت بهیهٔ فرانسه در ممالک ایران اگر متهم بگناهان
کبیره گردند بنحویکه در مملکتین مزبورتین با اتباع دول کاملة الوداد رفتار میشود با ایشان
نیز معمول و مرتب و قطع و فصل خواهد شد فصل ششم هرگاه احدی از اتباع دولتین علیتین
در مملکتین محروستین وفات یابد در صورتیکه شخص میت را قوم و شریکی نباشد متروکات
او امانت بوکیل یا قونسل دولت میت تسلیم شود تا مشار الیه بر وفق قوانین متداوله در
مملکت خود چنانکه شاید و باید در انباب معمول دارد فصل هفتم دولتین علیتین معاهدتین
جهة حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه
و عادلانه فیما بین تبعهٔ دولتین چنین اختیار نمودند که از طرفین سه نفر قونسل برقرار گردد
و قونسلهای بهیهٔ دولت فرانسه در دار الخلافهٔ طهران و بندر ابوشهر و دار السلطنهٔ تبریز تعیین
و قونسلهای دولت علیهٔ ایران در دار السلطنهٔ پاریس و شهر مرسیلیه و جزیرهٔ بوربان توقف
نمایند و این قونسلهای دولتین معاهدتین بالسویه در محل متوقفهٔ سکونه مملکتین محروستین از
اعزازات و امتیازات و معافاتیکه قونسلهای دول کاملة الوداد در مملکت محروسه جانبین
محفوظند بهره یاب خواهند گردید فصل هشتم این عهدنامهٔ دولتی و تجارتی حاضره که بواسطهٔ
کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیما بین دولتین ذیشوکتین ایران و فرانسه منعقد شده است
بعون الله تعالی طرفین بشروط مندرجهٔ در آن الی ابد الدهر از روی صداقت و راستی
مرعی و محفوظ خواهند داشت وکلای مختار دولتین معاهدتین متعهدند که امضانامجات
خود را از جانب سنی الجوانب شاهنشاه خود در دار الخلافهٔ طهران یا در دار السلطنهٔ پاریس
در ظرف مدت شش ماه یا کمتر اگر مقدور گردد مبادله نمایند وکلای مختار دولتین معاهدتین
این عهدنامهٔ مبارکهٔ حاضره را بخط و مهر خود مرقوم و مختوم نمودند این عهدنامهٔ مبارکه

بتاریخ

بتاریخ بیست و هفتم شهر شوال سنه هزار و دویست و هفتاد و یک هجری مطابق دوازدهم
ماه ژولیه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج عیسوی در دو نسخه بخط فارسی و فرانسوی مطابق و موافق یکدیگر
مرقوم شد خلاصه وزیر مختار دولت فرانسه نهایت خیرخواهی و صداقت در تشیید
مبانی دوستی و اتحاد بین الدولتین ذلشوکتین منصه ظهور رسانید شاهنشاه اسلام پناه
نیز در پاداش زحمت خدمت یکقطعه نشان مکلل بالماس موشح بتمثال همایون و حمایل
اینکه مخصوص مرتبه و درجه آن نشان مبارکست و اعظم و اجل نشانهای این دولت خداداد است
بافتخار مشار الیه عنایت فرمودند و همچنین یکقطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه دوم دوستاره
دار بافتخار موسیو لکنت و کوتیپو نایب اول و نشان دیگر بدون ستاره بموسیو نکولای
مترجم اول سفارت مرحمت و مبذول آمد روز غره ذیحجه که عید مولود امپراطور فرانسه بود
مصحوب میرزا ملکم سرهنگ و مترجم دولت ایران انفاذ گردید هم در اینسال امپراطور ممالک
روسیه نکولای پاولیچ که سی سال بدولت و اقبال بشاهنشاهی ممالک روسیه اقدام مینمود
عازم عالم آخرت گردید خلف اکبر و ارشدش الکسندر پاولیچ که ولیعهد دولت روسیه
بود بر اریکه شاهنشاهی و وساده امپراطوری جالس و متکی آمد امنای دولت ابد مدت را
چون ازین اخبار استحضار حاصل گردید برحسب فرمان همایون میرزا محمد حسین عضد الملک :
عنوان اخبار تعزیت و تهنیت جلوس امپراطور جدید بسفارتخانه دولت روسیه رفت تسلیه جهت
و تهنیت گفته موسیو انیچکوف شارژ دفر و سایر تبعه سفارت را با خود بحضور مهر ظهور
مبارک حاضر ساخت مراسم قواعد دلجوئی از وقوع مصیبت و اظهار حبور و سرور از
جلوس امپراطور جدید بر وساده سلطنت مرعی گردید پس از اختتام خاص ملاقات
صدر اعظم رفته بعد از انقضاء مجلس بمنزل مراجعت نمودند روز دیگر نظام الملک از جانب

۱۲۷۱

ستی الجوانب شاهنشاه اسلام پناه بملاقات مشارٌ الیه توجه نموده مراسم اتحاد و یکانگی بین الدولتین
ذیشوکتین را بتقدیم رسانید بعد از انقضاء ایامی چند جنرال پروسلیف از جانب امپراطور روسیه
باخبار تغیرات روزکار و اظهار مواحدت خود در حضرت شهریار جم اقتدار مامور بایران
کردید بعد از ورود به تفلیس مرادیف فرمانفرمای قفقاز و کرجستان بارطالامی بولکونیک نام
از جانب خود باتفاق مشارالیه روانه دارالخلافه کردهید چون امنای دولت را از مأموریت
ایشان خبر آمد علیقلیخان سرتیپ افشار را به مهمانداری روانه آذربایجان فرمودند از تبریز
نصرة الدوله حکمران آذربایجان قاسمخان سرتیپ را بمیزبانی روانه داشته از راس اتحاد مملکتین
بلوازم قواعد دوستی پرداخته به تبریز رسانید از آنجا بدارالخلافه علیقلیخان بلوازم رسومات
معموله بود هفدهم رمضان که وارد دارالخلافه طهران شدند محمدخان بیکلربیکی سابق تبریز

سفارت سیف الملک

و میرپنجه و محمد رضاخان سرتیپ و خانبابا خان سرهنگ از جانب صدارت و میرزا عبدالغفار
خان نایب از جانب وزارت خارجه و کلانتر و کدخدایان استقبال شایسته بعمل آورده در
باغ میرزا نبی خان وارد کردید روز بیست و پنجم شهر رمضان محمد حسنخان نایب ایشک آقاسی باشی
مشارالیه را باجراء سفارتخانه دولت رسانید ایشک آقاسی باشی ایشان را بحضور مهر
ظهور شاهنشاهی مشرف کردانید و بملاقات صدراعظم شتافته ملاقات رسمی و تفقدات
معموله بعمل آمد اینوقت لازم آمد که از جانب خدیو بیهمال سفیری مجرب و دانا و رسولی بدقایق
رسالت آگاه و توانا به مملکت روسیه سفر کند و اعلیحضرت امپراطور را تعزیت و تهنیت
کوید لهذا عباسقلیخان نوری میرپنجه که صدراعظم را ابن عم و نظام الملک را خال و در این ایام
بهمه جهات نیکوخصال و عدیم المثال بود بصوابدید صدراعظم مأمور بسفارت کردید بسیف
الملک ملقب آمد و بعطای شمشیر و کمر مرصع و آلات و اوانی سیم و زر چندانکه درکار داشت

از خزانه

از خزانه مبارکه شهریار افتخار حاصل نموده قاسم خان کارپرداز اول مستشار سفارت شد
و نریمان خان گرجی نایب اول و میرزا صادق طبیب نایب دوم و حاجی محسن خان مترجم اول و
نظر آقا مترجم دوم میرزا حبیب و میرزا مهدی منشیان سفارت آمدند با تدارک شایسته
از دار الخلافه طهران حرکت وارد تبریز گردیده دوازدهم محرّم سال هزار و دویست و هشتاد و
دو از شهر تبریز عازم مقصد شدند چون بکنار رود ارس رسیدند همراهان غیر مأموره را
رجعت داده از جانب دولت بهیّه روسیه مراجانوف حاکم نخجوان با جمعی از اعاظم و اعیان
و سالدات و سواره و ده عراده کالسکه در کنار رود باستقبال شتافتند و در همه منازل
لوازم احترام و مهربانی بعمل میآمد یوم ورود بتفلیس جنرال قسطنطین کارگذار امور خارجه قفقاز
و میکلر بیکچی و برخی دیگر از نام یافتگان و جمعی سواره نظام پیاده آمده مراسم تکریم و احترام
بجا آورده سفیر کبیر را در کالسکه دولتی سوار نموده در خانه امیر نظام فرود آوردند بیست و
یک تیر توپ جهة احترام خالی کردند چون فرمانفرمای گرجستان مأمور بقارص بود کنیاز بهبودوف
نایب مشار الیه پس از دو ساعت از ورود بدیدن آمد روز دیگر سفیر کبیر باز دید مشار الیه
شتافت روز بیستم شهر صفر که از تفلیس حرکت مینمودند سرکردگان معتبر قریب یک
فرسنگ مشایعت نمودند و همچنین در شهر ولادی قفقاز و سایر شهرهای معتبر بهمین
منوال مراسم وداد از مشایعت و استقبال بعمل آمد در شهر استاوروپل و نوچرکس
جنرال کوروس و جنرال آتامان که سرداران بزرگ دولت بودند باقتضای مراسم وداد
و اتحاد بملاقات سفیر کبیر سبقت جستند نوزدهم ربیع الاول وارد شهر مسکو شدند جنرال
بزرگ و سرکردگان سترگ از جانب فرمانفرمای مسکو قواعد میزبانی و مهربانی را بجا آوردند
قوانین مواحدت و مودت از هر جهة بظهور رسید سه روز بعد از ورود سیف الملک

سفارت سیف الملک

فرمانفرمای مسکو را دیدن رفت فرمانفرما با جمعی از امرا بازدید نمود در آن شب طفلی از سفیر کبیر که
همراه داشته بواسطهٔ بخار زغال طریق عالم آخرت برداشت بطریق مسلمین تکفین و تدفین
بعمل آمد فرمانفرما مجدداً به تسلیه جدید سیف الملک آمده لوازم تعزیه و تسلیه بعمل آورد روز بیست و هفتم
ربیع الاول از مسکو حرکت عازم پطرزبورغ گردید چون بحوالی پطرزبورغ رسید کالسکه
های دولتی از جانب کارگذاران دولت حاضر و مهیا ساختند سفیر کبیر در کالسکه شش اسبه
بقیهٔ اجزای سفارت بر کالسکه های چهار اسبه سوار نمودند کلانتر و داروغه و جمعی از صاحبان
مناصب و شانزده نفر ینیقچی و جلوداران امپراطوری استقبال نمودند بعد از ورود بشهر
فوج خاصه با طبل و علم احترامات نظامی معمول داشتند غراف نسلرود وزیر اعظم پسر خود را با
جمعی از جنرالان و اعیان به تهنیت ورود و تعزیت سانحه که در مسکو روداده بود فرستاد
سنیاوین معین وزیر خارجه خود بدیدن آمد روز بیست و نهم ربیع الاول ایشک آقاسی باشی
امپراطور و جنرال رفرن مترجم اول سفارت با کالسکهٔ دولتی آمده سفیر کبیر را بملاقات غراف
نسلرود وزیر اعظم دعوت نمودند سیف الملک بمنزل وزارت عظمی شتافته از پسر وزیر
اعظم و معین وزیر دول خارجه و جمعی از اعاظم لوازم احترام و مهربانی یافت چون باوطاق
مخصوص وزیر اعظم دولت روس رسید مشارالیه نیز کمال مهربانی و مودت بظهور رسانید
در مسئلهٔ دوستانه صدراعظم را خدمتش سپرد پس از انقضاء مجالس بمنزل معاودت نمود
در همان روز غراف نسلرود ببازدید آمد روز شنبه غیاب حضور امپراطور موسیو میطروف
ایشک آقاسی باشی و مترجم اول وزارت خارجه و مهمانداران دولتی و دو نفر نایب ایشک
آقاسی باشی و چهار نفر از پیشخدمتان پادشاهی و دو نفر شاطر حاضر منزل سفیر کبیر گردیده
سفیر را در کالسکهٔ شش اسبه و همچنین قاسم خان مستشار و نریمان خان نایب و حاجی شیخ محسن خان

نیز به

نیز بر کالسکهٔ شش اسبی و کذالک میرزا صادق و نظر آقا و میرزا حبیب الله و میرزا مهدی سوار
نموده با آئین شایسته بسرای پادشاهی رسانیدند در زمان بیرون آمدن از کالسکه دو نفر یوسباشی
و دو تن دربان مراسم استقبال بجا آورده در رواق عالی در آورند دو نفر مرشل در اینجا به
پذیره کر آمدند نامهٔ مودت آئین را در طبقی زرین گذارده قاپیچیان بسته برداشته حامل شدند پس با
ایشیک آقاسی باشی و عراف نسلر و دو وزیر اعظم و سینیاوین و جنرال و میرزا مترجم اول سفارت
دریافت حضور امپراطور نمودند نامهٔ دوستی ختامه را ابلاغ نمودند امپراطور تا مراتب یگانگی و
اتحاد خود را با شاهنشاه اسلام پناه بطریق شایسته و دلخواه بیان فرمود پس سفیر کبیر را
با ظهار تفقد و تسلیه واقعهٔ هایله در مسکو مفتخر گردانید آنگاه تبعهٔ سفارت را یگیک بنوازشی
خاص باظهار عنایت اختصاص داد پس از استر خاص شرفیاب خدمت امپراطریس و ولیعهد
دولت آمدند نشان تمثال همثال همایون و نامهٔ مودت مشحون که بنام ولیعهد داشتند تسلیم نمودند
ولیعهد نشان مبارک را زیب گردن فرمود پس اذن مرخصی حاصل نموده بمنزل معاودت نمودند
روز دوازدهم ربیع الثانی پرنس قسطنطین و پرنس میخائیل برادران امپراطور را دریافت حضور
نمودند آنگاه با اکثر اعاظم و اعیان بقوانین معمول دیده و بازدید بعمل آمد چون زمان توقف چهار ماه
و بیست روز کشید سفیر کبیر عازم معاودت بایران گردید یک قطعه نشان تاجدار مرصع بالماس
آبدار از مرتبهٔ اول نا و یکرشته حمایل سبز از حضرت امپراطور به سفیر کبیر عنایت گردید و
همچنین تبعهٔ سفارت هریک علی قدر مراتب مورد اشفاق خدیوانه گردیدند روز حرکت
از دار السلطنه پطرزبورغ موسیو سینیاوین معاون وزارت خارجه و موسیو لیوف ناظم امور
خارجه با جمعی از نام یافتگان دولت در منزل سفارت حاضر گردیده لوازم احترامات
مشایعت را بطرزی پسندیده بمنصهٔ ظهور رسانیدند سفیر کبیر طریق جانب ایران برداشت

۱۲۷۱

در هریک از منازل و مراحل با احترام تمام قطع مسافت مینمودند روز نوزدهم محرم سال
هزار و دویست و هفتاد و یک وارد دار الخلافه طهران گردید از جانب خدیو بنده نواز به
نشان تمثال مبارک قرین اعزاز و سرافراز آمد و همچنین در این سال فیمابین کارگذاران
دولت علیهٔ ایران و دولت بهیهٔ روسیه درباب مسافران جانبین معاهدنامهٔ بدین شرح مرقوم
گردید فصل اول آنکه رعایای دولتین بخط و خاتم کارداران دولت خود باراضی یکدیگر عبور
نخواهند کرد فصل دوم آنکه رعایای دولتین ایران و روس هرگاه بی خط و خاتم دولت
خویش باراضی یکدیگر بگذرند بدست سرحدداران گرفتار خواهند شد و ایشان را با اسلحه و کالائی
که با خود دارند بنزدیک وزیر مختار یا شارژدافر یا قونسل دولت خود خواهند فرستاد فصل سیم
آنکه هرخواهشی که رعایای دولتین هنگام مهاجرت از دولت خود خواهند کرد بعهدهٔ
اولیای دول خارجه خواهد بود فصل چهارم اگر مباشرین دولتین از در وداد و اتحاد از بهر رخصت
و اجازت خواهندگان خطی طلب کنند بی اکراه خاطر تسلیم خواهند نمود مگر آنگاه که برحسب قانون
دافع و مانعی بوده باشد هم در این سال میرزا فضل الله وزیر نظام اگرچه در خراسان برخلاف
آذربایجان نظمی کامل داد و ابنیه عدیده بنا نهاد و علمای اعلام و خدام عالیمقام بل عموم
اهالی آنجا را از خود راضی و شاکر داشت بحسن سلوک و سیرت روزگار میگذاشت ولی با فرمانفرما
غالبانه حرکت میکرد و آن نسبت بخود کالمیت بین یدی الغاسل می پنداشت لهذا طرفین در حضرت
شهریار روهناء در باره عریضه نگار گردیدند وزیر نظام بدار الخلافه قاهره احضار شد
هم در این سال جعفرقلیخان شادلو ایلخانی که متوقف دار الخلافه بود بحکومت استراباد روی نهاد
هم در این سال بقعهٔ مطهرهٔ شاهزاده عبدالعظیم حسب الفرمان شاهنشاه باداد و دین با خشت
زرین آیین گرفت و همچنین در این سال امیرزادهٔ لطف الله میرزا بحکومت مازندران

و محمدقلیخان

۱۲۷۱

و محمد قلیخان یوزباشی بایالت تربت سرافراز گردیدند میرزا زاده محسن میرزا که به نیک فطرت و
حسن عقیدت معروفست بمنصب امیرآخوری منصوب گشت هم در اینسال سید نور محمد شاه
و سید جمال شاه قندهاری از جانب کهندلخان والی قندهار از راه کرمان وارد دار
الخلافه طهران و بتقبیل عتبه علیه سرافراز شدند و همچنین در اینسال عیسی خان قاجار قوانلو
حاکم گیلان که سر دفتر ممسکان و بخیلان روزگار است بدار الخلافه طهران آمد پسر خود را بنیابت
باز داشت اهالی گیلان که از اجحافات و تعدیات خان والی بستوه بودند غیبتش را فوزی عظیم
شمرده هم گروه بر نایب الحکومه شوریده سرکشی آغاز نهادند نامنهای دربار معدلت مدار
پس از استحضار آقا خان ماکوئی را روانه گیلان نموده اهالی آنجا را که خود سر بجسارت بر
آورده بودند کیفر داد علما و اعیان گیلان بدار الخلافه طهران آمده تعدیات خان والی را
مبرهن و مدلل کردانیدند لهذا قریب بصد هزار تومان زر مسکوک که خان والی دینار دینار
باذیت و آزار از صغار و کبار آنجا خورده در خانه مدفون و انبار داشت بحیطه ضبط و تصرف کار
گذاران دیوان همایون در آمد حکومت گیلان با میر اصلانخان برادر والی عنایت گردید
هم در اینسال میرزا صادق قائم مقام بعطای نشان تمثال بیمثال همایون مرصع بالماس مفتخر
و قرین عنایت بیقیاس گردیده مراجعت بآذربایجان نمود مهام آنجا را از انتظام آورد
ولی سربازان فوج ناصریه که بواسطه سوء سلوک سرهنگ خود در خدمت نصرة الدوله
تشکی حسبه و تظلم داشتند و در میدان تبریز پناه برده بودند قائم مقام بعد از ورود بآذربایجان
مکرر فرستاده آنها را استمالت نمود مفید نیامد دو فوج سرباز را اخبار کرد که تفنگهای
خود را با گلوله انباشته حاضر میدان شوند چون حسب الحکم معمول داشتند بشلیک
تفنگ بر سربازان مظلوم امر نمود قریب یکصد نفر مقتول و مجروح گردیدند این عمل بر وی مبارک

نیامد در همان اوقات کیفر بد نیت آنکه روشن بد جهان بینش از او میل در چشم جهان بینش کشید
بصوابدید صدارت عظمی به سخط پادشاهی گرفتار گردید هم درینسال حسب الامر کارفرمایان
دولت قوی شوکت حکومت خوی با میرزاده محمد رحیم میرزا و ارومی با سلطان احمد میرزا و اردبیل
به کهب میرزا و مشکین بجهانگیر قلی خان یزد و بجردی و سراب و خلخال به میرزا هاشمخان طالش
مفوض گردید و همچنین درینسال محمد خان بن فتحعلی خان بن هدایت خان رشتی که از اجله اعاظم
و اعیان ممالک ایرانست به منصب امیرتومانی سرافرازی یافت و آقاخان سرتیپ بدرجه میر
پنجه ارتقا جست و همچنین محمد علیخان شجاع الملک برادرزاده صدراعظم میرپنجه شد و حکیم
پولاک نمسه حکیم باشی گشت از مشاهیر متوفیات اینسال شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز که
عالمی نبیل و فاضلی جلیل بود و اوقات فرخنده ساعاتش به هدایت کافه عباد مصروف مینمود بجوار
سالکان ملا اعلی شتافت و همچنین حاجی ملا محمود نظام العلما که در علم و ادب مرتبه علیا داشت
بدار القرار جنان خرامید دیگر شیخ مشکور مجتهد نجفی که در زهد و تقوی درجه قصوی داشت
سلمان عصر بود و ابوذر دهر عازم بهشت جاویدان گردید میرزا نصرالله اردبیلی صدر
الممالک که متوقف کرمانشاهان بود مقیم عالم انجهانی آمد دیگر محمد حسنخان سردار ایروانی که حاکم
یزد و کرمان بود بعالم آخرت شتافت همچنین درینسال سلیمانخان خانخانان که شهریار بلند اقبال را
خال و از اغنیای بیهمال و کرمان عدیم المثال بود از این دار فانی بعالم جاودانی شتافت و
همچنین میرزا شفیع آشتیانی صاحبدیوان و میرزا مهدی مستوفی ولد صاحبدیوان و محمد علیخان
ماکوئی میرپنجه از این سرای سریع الزوال طبل ارتحال کوفته بعالم جاویدان شتافتند

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و دو و بیان اختلال
خراسان که اینسال افاغنه جسور وان ذالک لمن عزم الامور

درینسال غلامحسین خان سپهدار سابق عراق و حکمران لاحق اصفهان که از نام یافتگان دولت
ابدبنیان بود بحکومت دار الامان کرمان سرافرازی یافت میرزا محمد علی آبادی مباشر
سرکارات بوزارتش مأمور آمد درینوقت جماعتی از قطاع الطریق بلوچ در ریگ شتران فیمابین
یزد و طبس جمعی از زوار مشهد رضا علیه الاف التحیة و الثنا دوچار کرده اموال زایرین را
منهوب و سه نفر از زایرین را که برتبهٔ سیادت مشرف بودند اسیر نمودند از آنجا ببلوک خبیص
از توابع کرمان آمده قریهٔ ده قاضی را المعرض قتل و غارت درآوردند چون اینخبر مسموع اسمعیل خان
سرتیپ افتاد فوجی از سواران کنکرلو و چاردولی و سیستانی و غیره را برداشته بایلغار
رو بتعاقب ایشان نهاد دسته نفرات سیستانی بآن راهزنان بی ایمان رسیده اکثر آنها را دستگیر نموده
سر برگرفت اموال منهوبه را مسترد ساخت سی و چهار نیزه سر روانهٔ دار الخلافه طهران نمود
از جانب کارگذاران دولت قوی شوکت مورد انعام و احسان گردید همچنین حکومت دار
العباده یزد بمحمد یوسف خان خلف ارشد محمد حسنخان سردار که با اینکه در سال خرد پیران سالخورده
دارد و با اینعهد شباب کفایت شیخ تجربه برده مفوض گردید و میرزا شفیع توبیرکانی بوزارتش
سرافرازی یافت هم درینسال ترکمانان تکه که در ظل لوای محمد سردار بسر میبردند تاخت و
تاز استراباد سر برآوردند جعفرقلیخان ایلخانی شادلو حاکم استراباد با شاهزاده جهانسوز میرزا
و فوجی از مبارزان شیرشکار رسمی و نخجیر سنگ مسافت را بایلغار قطع نموده باوبای ترکمهٔ
تکه رسیده تیغ در ایشان نهاده جمعی را اسیر کرده مال و دواب زیادی غنیمت گرفت عازم
مراجعت گردید جمعی از ترکمانان حوالی همدیگر را اخبار کرده از دنبال ایشان ایلغار نمودند حین وصول
باسیاف مسلول حمله ور آمدند ایلخانی ثبات قدم ورزیده سرهنگان را بمدافعه و مقاتله مأمور
گردانید ترا کمه خائب و خاسر چون بخت وارون خود از معرکه رو گردانیده هزیمت شدند

۱۲۷۲

ایلخانی بیرون نجرد و شد ترکمانان بجبران این نقصان مجدداً با جمعیتی تمام و احتشادی لاکلام
بچمن قوردوق آمدند ولی کاری نساختند بمنزل خویشش معاودت کردند ایلخانی بتادیب و تنبیه
تراکمه ساکن نخور که در دو فرسنگی آب اترک و هفت روزی آنان از سایر ترکمانان
استمداد نموده بمجادله و مقاتله درآمدند پس از مجادله و کارزار زیاد اینکرت نیز شکست بر جماعت
ترکمانان افتاده اخربه و کسب نصیب غازیان شادلو آمد ایلخانی باسترآباد مراجعت نمود
در ازاء این خدمت از خسرو جم مرتبت بعطاء یک قبضه شمشیر قبضه مرصع سرافرازی یافت و
هم در اینسال مستر موره وزیر مختار دولت بهیه انگلیس که در سال قبل وارد دارالخلافه طهران گردید
نیران فتنه و فساد میانه دولتین قوی بنیاد را مروحه جنبان آمد توضیح اینمقال اینکه
میرزا هاشمخان نوریکه از واسط ناس و از عهد طفولیت تا ایام شباب بخدمت غلام بچگی
و پیشخدمتی و شاگردی مدرسه دارالفنون در این دربار معدلت شعار مواجب خور و خدمتگذار
بود با طامسن صاحب شارژدفر دولت بهیه انگلیس رابطه بهم رسانید مشارالیه باین سبب
از امنای دربار خواستگار اضافه مواجب طهور علیخان در باره وی آمد امنای دولت بجهة عدم
قابلیت مشارالیه مسموع نداشتند این اوقات بدستیاری شارژدفر با وزیر مختار مراوده
مینمود ولهذا ایشان خواهشی دوستانه نمودند کارگذاران دولت بجواب مقرون بحساب
پاسخ دادند که چنانچه از مشارالیه خدمتی تازه بظهور رسید و بهانه بدست آمد مضایقه نخواهد
شد وزیر مختار اینکار را بهانه کدورت و نقار ساخته در مقام تصاحب و تقویت مشارالیه
برآمد عیال او را بسفارتخانه قریب جوار داد و خود او را اراده کرد بوقایع نگاری شیراز برقرار
دارد چون اهالی ایران برخلاف قاعده انگلستان مراوده نسوان با بیگانگان جایز نمیدانند
و همچنین موافق عهود و شروط سابقه دولتین جز در بوشهر و تبریز و دارالخلافه طهران

کارپرداز

کارپرداز دولت انگلستان مقرر نبود لهذا امنای دربار از هر دو کار وزیر مختار در مقام
انکار برآمدند مشارالیه نیز بر اصرار افزود علاوه بر تکالیف سابقه خواهش نمود که صدراعظم
دولت بمنزل سفارت طریق معذرت پیماید کارگذاران دولت علیه بملاحظهٔ رعایت مواحدت
دولتین مقرر داشتند که مبلغی بر مرسوم مشارالیه افزوده آید و جز در دایرهٔ سفارت
خود با عیال در هر جا که خواهد سکونت نماید وزیر دول خارجه هم نیز وزیر مختار را دیدن نموده
ترضیه جوید چون وزیر مختار را جز انیکار مقصود و منظوری در خاطر یار نبود بدین سخنان از خیال
خویش منصرف نیامد روز نهم ربیع الاول بیرق سفارت را فرو کشید مهماندار طلبیده
روانهٔ تبریز گردید مستر استیونس قونسل دولت مزبور در دوم جمادی الاول از تبریز بجای وی
آمد از جانب دولت ابد مدت بهمان قواعد معمولهٔ سابقه درباره مشارالیه معمول میگردید تا شهر
صفر سال هزار و دویست هفتاد و سه رسید و علامت خصومت دولت بهیه انگلیس ظاهر
گردید از امنای دولت مستدعی آمد که بفرمانروای فارس حکمی شرف صدور یابد که چنانچه
بالیوز بندر ابوشهر عازم حرکتی از آنجا باشد ممانعتی در میان نیاید مسئولش درجهٔ قبول
یافت پس از سلخ شهر صفر مبلغی از تجار ایرانی وام گرفت بتغییر هیئت و لباس پرداخت
بطریق فرار طریق گیلان برداشت روز عید سعید نوروز فیروز امسال یکقطعه قلمدان
مرصع بالماس از حضرت خدیو مرحمت شیم بصدراعظم عنایت آمد و محمود خان قراگوزلو بمنصب
میرپنجه مفتخر گردید و شاهزادهٔ علیقلی میرزا که از همگنان الیق و اکفی و در فنون علوم ماهر و دانا
بود باعتضاد السلطنه ملقب گردید و همچنین پاشا خان پیشخدمت خاصه که حضرت شاهنشاه را چاکری
دولتخواه بپاکی فطرت و صفت صداقت موصوف و معروفست باین چهره ملقب آمد و
همچنین در امسال ذوالفقار خان ولد صدراعظم که بملایمت طبع و سلامت نفس توام است

وبحکومت قم و ساوه اشتغال داشت بمنصب استیفا مفتخر و سرافراز گردید و هم در اینسال
عیسی خان قاجار ولد بیگلربیگی سابق دار الخلافه طهران بحکومت ملایر و تویسرکان منصوب
گردید و کذالک میرزا زمان نوری همشیره زادهٔ صدر اعظم که بحسن سلوک معروفست
بامارت دیوان عدالت سرافراز شد هم در اینسال امیرزاده مؤید الدوله بحکمران مملکت
فارس مصطفی قلیخان قراگوزلو میرپنجه و جعفرقلیخان سرهنگ توپخانه با شش عراده
توپ و خمپاره باستنظام لارستان و سواحل بنادر فارس مأمور گردانید بیان

تفویض حکومت بندر عباس مجددا بامام مسقط

سبقًا در وقایع سال هزار و دویست و هفتاد تخلیهٔ بندر عباس از جماعت خوارج مشروحًا
مرقوم افتاد در اینسال سید سعید خان که مردی سالخورده و کاردان بود دانست که در
گسیختهٔ رشتهٔ اطاعت دولت ایران جز خسارت و زیان ثمره نخواهد برد از در ضراعت
و طاعت درآمده چند راس اسب عربی و چند تفنگهای فرنگی و دیگر رشته مروارید بدار
مصاحبت حاجی عبدالله نام روانه دربار شوکت مدار گردانید بصدارت عظمی پیشکش و
هدایا علیحده نیز ارسال و اهدا داشت معذرت خواه گناهان گذشته آمد از سوی حاجی محمد علی نام
مشیر خود را روانه بندر ابوشهر نمود ملتمسات خود را در مصدر صدارت بحاجی عبدالمجید
کازرانی رئیس تجارت بوشهر مشروح داشت حاجی عبدالمجید مراتب را مفصلا خدمت
صدارت عظمی معروض گردانید صدر اعظم قبول مسئول امام مسقط را بصواب اقرب دید
در حضرت شاهنشاه اسلام پناه باجابت متمنیات امام مسقط مستدعی گردید پس از استرخاص
تفویض حکومت بندر عباس را به مشار الیه متعلق بهفده شرط گردانیده اعلام داد بیت
بیا که عفو شهنشه ثبات آن دارد که منهدم نشود از چنین هزار گناه سید سعید خان چون از

بخشایش

از بخشایش گناه در درگاه آگاه گردید بلااهمال سید ثوینی و سید سالم و سید محمد و سید
احمد بن سالم فرزند و برادرزادگان خود را روانهٔ بندرعباس نموده حاجی عبد المحمد
نیز از بوشهر به بندرعباس آمد چندی رسل و رسایل در میانه متردد گشت پس طرفین عزیمت
جزیرهٔ قشم نموده شرط سفدهم که عبارت از حمایت نمودن کارداران دولت فرانسه
بود مر امام مسقط را از ذیل شروط انداخته بانجام شرایط شانزده گانه پرداختند
بدین موجب قرارنامچه تحریر پذیرفت چون برحسب امر و اجازهٔ اولیای دولت قاهره خلد الله
تعالی دوام شوکته و امره حکومت بندرعباس و جزیرهٔ قشم و هرمز و اسین و تازیان و شمیل
و میناب و سایان و بندر حمیر را که همگی ملک مخصوصهٔ دولت ایرانست از قرار قیود و شروط
شانزده گانهٔ مقررهٔ مفصله بکارگذاران جناب جلالت و نبالت پناه مجدت و نجدت و شوکت
انتباه شهامت و ایالت و بسالت همراه سید سعید خان امام مسقط و عمان واگذار کردیم که از
قرار همین شروط و قیود مقرره رفتار نموده و هیچ شرطی از شروط را مهمل و موقوف
و متروک نگذارد اولاً اینکه حاکم بندرعباس باید تابع امنای دولت باشد و مثل سایر حکام
فارس در اطاعت فرمانفرمای فارس باشد و نوشتهٔ خدمت اولیای دولت بسپارد
که من بعد از تبعهٔ دولت علیهٔ ایرانیم ثانیاً همه ساله مبلغ شانزده هزار تومان از بابت مالیات
و پیشکش و تعارف از او بدار الخلافه طهران یا دار العلم شیراز از قرار تفصیل در چهار قسط
کارسازی نموده از کارگذاران دیوان اعلی سند خرج بگیرد و ازین مبلغ دوازده هزار
تومان مالیات دیوان اعلی خواهد بود معادل دو هزار تومان پیشکش جناب اشرف صدر
اعظم خواهد کرد و یکهزار تومان فرمانفرمای فارس را برسم پیشکش انفاذ خواهد داشت و هزار
تومان هدیهٔ شجاع الملک خواهد بود ثالثاً چنانچه در دو بندرعباس عمر نموده نپذیرفتند

۱۲۶۲

و بعد از این هم ابداً خندق را حفر نکنند رابعاً بیست سال تمام حکومت آنجا با جناب امام
مسقط و اولاد امجاد او باشد بعد از انقضاء مدت بیست سال آنجا را معمور و آباد بدولت
واگذار نمایند اگر در ثانی باز اولیای دولت خواستند حکومت آنجا را با امام مسقط و اولاد او واگذار
نمایند باقتضای رأفت فرمان و دستورالعمل خواهند داد و الا اختیار خواهند داشت
که خود تصرف کرده حاکم دیگر بگذارند خامساً بیرق دولتی با چند نفر مستحفظ بیرق و یک نفر
تذکره‌چی همیشه در آنجا بوده رعایت شرایط احترام بیرق را منظور دارند که در هر ماه چاپار دولت
بجهة آوردن روزنامه و سرکشی بیرق دولت و علم بیرق بآنجا بیاید و در ایام اعیاد
و روز مولود مسعود بندگان اقدس شهریاری روحنا فداه توپ شادی و مبارک باد
بلند آواز بیندازند و همچنین هر شب و صبح شلیک توپ وارد نمایند سادساً حاکم بندر
عباس و رعایا و قاطبهٔ ساکنین آنجا که در دست حاکم بندر عباس خواهد بود و در این چند
سال خدمت بدولت کرده‌اند بهیچ‌وجه در مقام ایذا و اذیت و بهانه‌جوئی با آنها بر نیایند
و کمال رعایت از آنها کرده باشند سابعاً حاکم بندر عباس سوای بندر عباس و جاهائیکه
در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه مبرور در دست داشتند و حال نیز مرقوم است زیاده
از آن بجای دیگر دخل و تصرف نکنند ثامناً هر وقت فرمانفرمای فارس یا حاکم لارستان
بر سبیل تفرج و شکار خواسته باشند بآنجا بروند حاکم بندر عباس مثل سایر حکام شرایط
خدمتگذاری و استقبال و لوازم احترام را بعمل آورند تاسعاً اگر برای حکام فارس یا کرمان بجهة
مهمی لازم شود که قشون بر صفحات کچ و مکران و بلوچستان بفرستند مثل سایر حکام ولایات
در لوازم خدمت و رسانیدن سیورسات و بلد و بدرقه و اینطور چیزها اهمال نکرده خود
داری ننمایند عاشراً اگر فرمانفرمای فارس قصوری در خدمتگذاری حاکم بندر عباس

مشاهده

مشاهده نماید بمحض اخبار بجناب امام مسقط بدون عذر و اهمال فوراً او را عزل کرده حاکم
دیگر که امام مسقط مصلحت بداند و در اطاعت حاکم فارس باشد بجای او بکارد حادی عشر
هر گاه از رعایای لارستان و سبعه و سایر مملکت فارس یا از رعایای مملکت کرمان
بآنجا بیایند و بآنجا دو فرار کنند بمحض اظهار و اعلام ضابطان آنجا بوطن اصلی خود معاودت
دهد ثانی عشر این شروط و قرار داد با جناب امام مسقط سید سعید خان حیّ و حاضر
و اولاد و امجاد اوست اگر متغلبی مالک عمان و مسقط شود دولت ابد مدت را با او شرط و
قراری نیست ثالث عشر مادامیکه بندر عباسی و جزیرتین هرموز و قشم و میناب
و سایر متعلقات آنها در دست کسان امام مسقط است احدی از مأمورین دول خارجه را در آنجا
راه ندهند و متعهد شوند حفظ و حراست آنجاها را که در دست او است بحراً و براً بانضمام سر مکان
و محلی که استعداد توقف جهاز و بغله و کشتی جنگی داشته باشد و لنگرگاه برا و صادق آید که
از خاک اولیای دولت مفوض بدوست صراحةً متعهد شود که جمیع حدود و ثغور آنکه مذکور شد را
از مداخله دستبرد اقربا و اجنبی اعم از راه دوستی و یا دشمنی باشد محفوظ بدارد و در وقت
من الاوقات بهیچ وجه نگذارد یک کشتی و بغله و جهاز و یک نفر محارب و دشمنی با اسلحه یا بی اسلحه
خواه عرب یا غیر عرب یا از دول خارجه از حدود و اماکنه مذکوره بخیال عداوت یا دشمنی یا بهانه دیگر
پا بخاک این دولت و بجاهائیکه در دست بندر عباس است بگذارد رابع عشر امام مسقط
حق ندارد که بندر عباس و ولایات مزبوره را اگرچه شرایط مذکوره بهم باشد بدیگری اعم
از دول خارجه و غیره واگذار نماید مگر باید بموجب قرارداد بدست خود ابنا شد و یکنفر از
کسان و منسوبان او در بندر عباس و آن ولایات از جانب او دخل و تصرف کند الا غیر
و بشرایط باید عمل نماید خامس عشر از قراریکه تجار و تبعه دولت علیه ایران بعرض رسانیدند

سابقاً شخص هندوی مستأجر گمرکخانه مسقط عامل از جانب خود مقیم عباسی نموده است و
تنخواه مال التجاره تبعه دولت علیه ایرانرا که از بندر عباس حمل هندوستان و جای دیگر
می شد عشور مسقط را در بندر عباس دریافت میکرد و حال اینکه در هیچ دولت و ولایت
چنین رسمی نیست که تنخواهیکه وارد ولایت نشود و احتمال غرق و حرق داشته باشد عشور
آن ولایت را قبل از ورود از آن اخذ و دریافت نمایند و چون اینفقره بدعت و خلاف قاعده
لهذا باید امام مسقط اینفقره را موقوف دارد تا رفع این بدعت بعد الیوم بالمرّه شده باشد
و در عباس مال التجاره که از طرف بر و بحر وارد عباسی شود آنهم بنحویکه شیخ سیف در
حال حیات خود عشور میگرفته بگیرند و زیاده از سابق مطالبه عشور ننمایند سادس
عشر تجار مجوّزه در قشم باید به بندر عباس آورده و بتوسط خیر الحاج حاجی عبد المحمد
ملک التجار بندر ابوشهر بوکلای تجار که ساکن بندر عباس هستند تحویل داده قبض الوصل
دریافت و ارسال دار الخلافه باهره نمایند حرّره فی العشرین من شهر شعبان
المعظم سال یکهزار و دویست و هشتاد و دو و مطابق سنه لوئیل صورت نوشته حاکم بندر
عباس بنده درگاه آسمان جاه سعید بن احمد خود را از تبعه و چاکران و بستگان دولت
ایران صانها الله تعالی عن الحدثان میداند حکومت عباسی و جزیرتین قشم و هرموز و شمیل
و میناب و سایان والسهین و تازیان و بندر خمیر که واگذار باین بنده درگاه آسمان
جاه سلطانی شده است متعهد است که تنخواه قسط دیوانی بندر عباس و سایر را موافق
تشخیص و رقم مرحمت شیم قسط بقسط بدون تعطیل کارسازی نمایم و اسناد خرج بجهة
خود صادر کنم و در سرپرستی رعایا و آبادانی آنجا کمال اهتمام را بعمل بیاورم و امریکه منافی
رای اولیای دولت قاهره باشد بدان اقدام ننمایم و اگر خدای نخواسته سهواً

ترک

ترک اولی و خلاف حکمی از بندهٔ درگاه صادر شود حکمش با اولیای دولت قاهره باشد
آنچه بفرمایند مختارند حرره فی بیستم شهر شعبان المعظم سنهٔ یکهزار و دویست و هفتاد و
دو هجری مطابق سال لوی ئیل خیریت تحویل چون وثیقه نگاشته آمد سید ثوینی پدر خود را
خبر فرستاد امام مسقط بر جهاز سوار بادبان کشتی را گشاده بیست و پنجم رمضان
به بندر عباس وارد گردید نوشته را ممهور بحاجی عبدالمجید سپرد اموال تجار که در جزیرهٔ
قشم بود به بندر عباس حمل کرد باطلاع حاج مشارالیه بصاحبانش مسترد گردانید مالیات
سالیانه را معجلاً با انضمام اشیاء دیگر برسم پیشکش روانهٔ شیراز و از آنجا بدار الخلافه
ارسال داشت منشور حکومت و خلعت مهرطلعت و نشان مرصع تمثال مبارک همایون بافتخار
مشارالیه عنایت و انفاذ گردید هم در این سال فرخ خان غفاری کاشانی خزانه دار وجوهات
خاصه که از بدو سن شباب سلاطین مالک رقاب قاجار را ملازم حضور و ملتزم رکاب
بوده و طریقه چاکری و دولتخواهی را کما ینبغی پیموده بعطای یکقطعه کل کمر بالماس مکلل
مشرف و بلقب امین الملکی ملقب و سرافراز گردید هم در این سال امیرزاده سلطان مراد میرزا
حسام السلطنه بسرداری خراسان و انتظام مهام افغانستان مأمور آمد قبل از ورود بخراسان
خبر وفات فرمانفرما پدر بار همایون معروض افتاد لهذا فرمان حکومت خراسان نیز بافتخار مشار
الیه شرف صدور یافته انفاذ شد و میرزا محمد قوام الدوله بوزارت و میرزا محمد حسین عضد
الملک بخدمت متولی باشی حضرت روانهٔ ارض اقدس گردیدند هم در این سال موسیو لژان
از جانب امپراطور اعظم فرانسه نزد موسیو بوره وزیر مختار دولت مزبوره آمده نتیجه ازدیاد
محبت و وداد اعظم نشانهای خاصهٔ امپراطور را از درجهٔ اول لژیون دونر که مرصع بالماس بر
لیان گرانبها بود با حمایلی که لازم است و بقاعدهٔ اهالی اروپا علامت یگانگی و اتحاد است

از حضرت

از حضرت امپراطوری بوزیر مختار آورده که بحضرت شهریار تاجدار رساند مشارالیه امنای دولت
گردون عدت را اخبار نمود حسب الامر همایون محمد حسنخان نایب ایشیک آقاسی باشی با هشت
نفر غلام و ده نفر فراش پادشاهی بمنزل سفارت دولت بهیه فرانسه رفته وزیر مختار
و موسیو لژن را بدربار رسانید ایشیک آقاسی باشی ایشان را بحضور مهر ظهور مبارک آورده
بقانون متداوله نامه محبت نشان و نشان مودت توامان را بنظر مبارک همایون گذرانیده
مراجعت بمنزل نمودند روز دیگر بمنزل صدارت عظمی آمده یکقطعه نشان لژیون دونر
از درجه اول که مخصوص صدر اعظم و نشانی از مرتبه سیم که بجهت نظام الملک آورده بود
پس از استیذان از شاهنشاه ایران تسلیم مشارالیهما نمودند و همچنین میرزا عباسخان
منشی وزارت خارجه و میرزا ملکم خان مترجم دولت ایران هریک بنشانی مفتخر گردیدند هم در
اینسال نصرالله خان قاجار قوانلو ملقب بنظام العلماء ملقب گردید غلامحسین خان سپهدار
والی کرمان با اسمعیلخان سرتیپ افواج کرمانی را با لشکر کرمانی و خلج مامور بلوچستان و تسخیر
قلعه سب و تدمیر محمد شاه خان سبی نمود مشارالیه بر حسب حکم سپهدار عازم گردیده چون
بنواحی قلعه سب رسید محمد شاه خان باطمینان حصانت حصار متحصن شده در پناه دیوار
بکارزار اقدام نمود پس از انقضاء یکهفته بواسطه گلوله توپهای آتش فشان که بسمت قلعه
با خاک یکسان آمد لشکر دشمن شکر یورش برده قلعه را بحیطه تصرف آوردند محمد شاه خان و
نادر شاه خان ولدش با متعلقان و تبار بقید اسار گرفتار شدند اموال ایشان معرض
تاراج در آمد لشکر ظفر اثر مظفر و منصور مراجعت بکرمان نمودند هم در اینسال جان محمد خان
قاجار دولو بحکومت شاهرود و بسطام مامور گردید و محمد ابراهیم خان یزدی حاکم گلپایگان
و خوانسار آمد

بیان

بیان ملاک سعید محمد خان والی هرات و ایالت شاهزاده محمد یوسف

هم در اینسال سعید محمد خان ظهیرالدوله حاکم هرات با وجود آنهمه تقویت و عنایت که بتوسط
خدمات یار محمد خان از امنای دولت ابد مدت نسبت بمشار الیه بظهور رسید بکفران نعمت
پرداخت و لوای طغیان و عصیان افراخت چهار صد سوار بتاراج بیارجمند گسیل داشت
سواران هراتی بیارجمند را تاخته هفت تن از سادات عالیه درجات را مقتول ساخته
جمعی را نیز بقید اسر در آورده مراجعت نمودند از بخت بیزوال شاهنشاه رئوف مهربان
امیر علم خان قاینی را از این مقدمه آگاهی حاصل آمد بلا اهمال دویست نفر سوار کوهکی و
پنجاه نفر تفنگچی باستعجال بدنبال آنان فرستاد با ایشان رسیده اموال منهوبه و اسیران
مغلول را گرفته علاوه شصت تن از آنان مقتول و هشتاد نفر اسیر آمد مرتبه دیگر سیصد نفر
سوار هرات بتاختن قاینات فرستاد قریه از قراء طبس و تربت و قاینات را غارت
نموده حین مراجعت امیر علم خان از قفای ایشان ایلغار کرده در منزل کبوده بآنها رسید
اسرا و اموال را استرداد کرده و خرمن اعمار چهل و دو نفر سوار قضا را بر باد داد
چهل تن نیز اسیر نموده مراجعت کرده و سر منحوس و اسرا را مصحوب کاظم بیک بدار
الخلافه طهران فرستاد در مقدمه خان خیوق نیز طریق مرافقت پیموده چنانکه فرستاده مشار
الیه باتفاق والی خارزم مقتول شد و از مواعید کارپردازان دولت انگلیس مفتون گردیده
بر خلاف معاهده دولتین با کارگذاران آن دولت باب مراودت و مراسلت مفتوح
گردانید شیل صاحب و طامسن صاحب بتوسط سلطانخان و غیره مکرر بارسال مراسله جات
پرداختند که مکتوب طامسن صاحب بعینها بدست افتاد و با اهالی هرات نیز بسوء سلوک
و مطالبات گزاف و تعدی و اجحاف رفتار مینمود چنانکه کریمداد خان هزاره را بدون

جرم و جنایت بهلاکت رسانید خلاصه با بیگانه و خویش طریقهٔ خلاف پیش گرفت
لهذا اهالی هرات باهم اتفاق نموده شاهزاده محمد یوسف که از بنایر احمد شاه ابدالی بود و در خراسان
اوقات میگذرانید نهانی دعوت بهراتش نمودند مشار الیه شاهزاده محمد رضا برادر خود را
با چند نفر از جماعت هزاره باستعجال روانه هرات کردند پس از ورود بهرات با [illegible]
عیسی خان بردرّانی و طایفهٔ هزاره متفق شده سر شورش برآوردند چند روز بازار گیر و دار
رواجی داشت آخر الامر سید محمد خان را بدست آورده محبوس گردانیده شاهزاده محمد یوسف را
اخبار نمودند مشار الیه محض استماع بدون اذن و اطلاع کارگذاران دولت با محمد حسن خان هزاره
بجانب هرات ایلغار کرده چون ورود ظهیر الدّوله را با مادر و دو خواهر روانهٔ عالم آخرت
کرده اند زوجهٔ او را بدون ملاحظهٔ زمان عدّه دو روز بعد از قتل ظهیر الدّوله بحبالهٔ عقد خویش
درآورد پس روی بلوازم امور حکومتی نهاده مراتب را بدربار معدلت شعار عریضه نگار آمده
نخواستن اجازت از کارگذاران دولت را بعدم فرصت و ضیق وقت معذرت خواسته
اظهار اطاعت و چاکری نمود جمعی از اعیان و اشراف هرات چون محمد حسن قاضی و امین محکمهٔ
شرع و محمد عثمان قاضی و فیض الله مفتی و میرزا ابو القاسم صوفی ابن صوفی اسلام کرخی
و قاضی ابو الخیر و شیخ مرتضی وکیل الدّوله افاغنه و فیض محمد مدرّس و سرتیپ عیسی خان
بردرّانی و جمعی دیگر نیز بر سوء سلوک و عدم قابلیّت و سفاهت ظهیر الدّوله و رضامندی
از ایالت شاهزاده محمد یوسف سجلّی مختوم و ممهور ارسال حضور باهر النّور داشتند مستدعی صدور
منشور و عطای خلعت مهر ظهور بافتخار شاهزادهٔ مشار الیه گردیدند امنای دولت قوی شوکت
متمنیّات اهالی هرات را بدرجهٔ قبول اصغا فرموده فرمان حکومت و خلعت آفتاب طلعت را نیز
از خراسان نمودند فرمانفرمای مملکت خراسان مصحوب عباس خان کروسی بهرات فرستاد

فتنهٔ هرات

شاهزاده

شاهزاده محمد یوسف مجید خان سردار را با یکعراده توپ اولاً و میرزا محمد علیخان هراتی را ثانیاً
باستقبال تشریف مبارک روانه داشت خود نیز با جمعیتی تمام دوازده جامی بالاکلام تا خارج شهر
پذیره آمده در بقعهٔ عبد الرحمن جامی بپوشیدن تشریف مبارک سربلند و نامی گردید و بشهر
مراجعت نمود و هفصد خانه وار جمشیدی را که در ایام دولت خاقان سعید میرزا شیر محمد خان هزاره
به بادغیس کوچ داده بود و یار محمد خان ظهیر الدوله از بادغیس بهرات آورد و شاهزاده مشارالیه
ملاحظهٔ ظهور خدمات عباسقلی خان باخرزی رجعت داد و یکنفر از گماشتگان دولت انگلیس که در هرات
بغوایت ظهیر الدوله می پرداخت از شهر اخراج ساخت شاهزاده عباس برادر خود را بحکومت
اسفزار روانه داشت بالاستقلال بلوازم امور حکومت و ایالت مشغول گردید خوش گرفته

حریفان سر زلف ساقی گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند

بیان سفارت سفیر کبیر دولت علیّهٔ ایران فرخ خان امین الملک بدار السلطنه اسلامبول و فرانسه

چون در امسال فیمابین دولتین علیتین ایران و فرانسه تازگی رسوم صدق و وفاق و قواعد
وثوق و اتفاق ممهد و مشید گشت و چنانکه مرقوم گردید موسیو ژرن با نشان مهرنشان که
علامت و نشان مهر و محبت فیمابین سلاطین ذوی الشأنست بدار الخلافهٔ طهران آمد این طرف قرین
الشرف را نیز لازم آمد که بمفاد و ان حییتم بتحیة فحیّوا باحسن منها سفیری شایسته کامل و رسول
بایسته و عاقل که بفصاحت بیان و طلاقت لسان معروف و بحسن معاشرت و سلوک و آداب
دریافت قرب خدمت ملوک دانا و موصوف باشد بسفارت دار السلطنهٔ پاریس مأمور نماید
لهذا فرخ خان امین الملک بنظر انور مظهر آثار شهریار تاجدار شایسته و سزاوار انگار آمد بعطای
نشان تمثال بیمثال همایون تشریف یافته روز یازدهم ذیقعده با نایب و مترجم و منشی
و سایر تبعه مأمور گردید که اولاً بدار الخلافه اسلامبول گراید نامهٔ محبت ختامهٔ خسرو جم اقتدار را

۱۲۷۲

در حضرت خوندکار رکردون وقار ابلاغ نموده بتشیید مبانی مودت و مواحدت کوشیده و
ازان پس طریق دار السلطنهٔ پاریس الکبری سفیر کبیر حسب الفرمان از دار الخلافهٔ طهران بجانب
آذربایجان رونهاد چون از آنجا بحدود مرز و بوم ارزنة الروم نزدیک آمد وجیه پاشای
والی اولا نفرستادن میزبان و بعد حسین پاشای میر تومان و حاجی عاکف آفندی میر پنجه و
مقیم بیک سرتیپ و علی آقای سرهنگ نظام و حاجی مصطفی بیک سرهنگ غیر نظام
با دویست و پنجاه نفر سواره علی الترتیب و التوالی باستقبال و پذیرائی مأمور کردانید
در منزل دهار میرزا بزرگ کارپرداز دولت علیهٔ ایران بعزم استقبال طریق ایلغار پیموده هنگام
ورود حسن قلعه دو منزلی ارزنة الروم ابراهیم پاشا و حالت آفندی دفتردار استقبال
شایسته و سزاوار در کار آوردند و دو فرسنگی شهر کهیا بیک پیشکار وجیه پاشا و دیگر فرسنگی
حاجی غریب پاشای میرلوا و مصطفی آفندی منشی باشی با تبعه و حواشی پذیره نمودند و همچنین از
جانب اسمعیل پاشا سردار اناطولی جمعی از صاحبان مناصب نظامی و موسیو ابت صاحب
نایب قونسل دولت بهیهٔ انگلیس و صاحب منصبان قونسل دولت بهیهٔ فرانسه و جمعی از معارف
و علما و تجار ایرانی متوقف شهر ارزنة الروم باستقبال استعجال جستند چون خیمه در نیم فرسنگی
شهر حسب الامر والی بجهة آسایش سفیر کبیر و جماعت استقبالی افراخته بودند درویش پاشا و علی پاشا
و عمر پاشا و جمعی دیگر از امرا قریب بیکصد کام دخود وجیه پاشا با علی پاشای امیر تومان و
قاضی و شیخ الاسلام و مفتی تا خارج خیمه پیشباز آمدند و بلوازم احترام و اعزاز اقدام نمودند
چون آسایشی بعمل آمد سفیر کبیر با تبعهٔ سفارت و جماعتی از اعیان مستقبلین و رجال دولت
عثمانی وارد شهر کردیده در آن شبانه روز وجیه پاشای والی ضیافتی شایسته بعمل آورد قونسل
دولت بهیهٔ فرانسه با وجود مرض با تمامی تبعهٔ خویش بدیدن نمود و مسیو پاچوداباشی از

سفارت امین الملک

قبیل

از قبل مشیر پاشا آمده زمان ملاقات را معین نمود در آن وقت معینه مشیر پاشا و عمر پاشای داغستانی و علی پاشا و سایر صاحبان مناصب نظامی دیدن نمودند و همچنین قونسل دولت بهیه روسیه دریافت ملاقات نمود سفیر کبیر چون عازم بازدید شد کشیکچی باشی والی با پنجاه نفر ملازم بملازمت آمدند سفیر کبیر اولاً والی پس مشیر پاشا و کذالک اشخاصیکه شایستگی بازدید داشتند ملاقات نموده روز بیست و ششم محرم سال هزار و دویست و هفتاد و سه عزیمت حرکت از ارزنة الروم تصمیم داد از مصطفی پاشا و علی پاشای میرلوا و جمعی از اعاظم و تجار و رجال دولت شرایط مشایعت بعمل آمد حسین پاشا امیر تومان تا ابتدای خاک طرابزون سفیر کبیر را میزبان آمد از آنجا و زیر و شینک آقاسی باشی نسیم پاشا والی آن ولایت تا ورود طرابزون مراسم مهمانداری اقدام داشتند حین ورود طرابزون حاجی میرزا احمد خان مأمور وزیر دولت علیه ایران مقیم اسلامبول و دفتردار افندی و علما و اشراف و تجار و تبعه دولت علیه ایران و موسیو لونشارا قونسل دولت بهیه فرانسه استقبال نمودند پس با حشمت و احترامی تمام در سرای والی مقام نمود بیست و یک تیر توپ احترام انداخته شد قونسولهای دول متحابه پرچم بیرق دولتی را بملاحظه احترام ورود سفیر کبیر کشودند غرض ایام توقف طرابزون از وارد و مورد مراسم قواعد احترام وداد ظاهر آمد چهاردهم شهر صفر بعزم دار السلطنه اسلامبول در جهاز بخار سوار گردیده هفدهم شهر مزبور بظاهر شهر اسلامبول لنگر انداخته شد در فرضه دریا دو نفر امیر آخور و شش نفر رکابدار و دوازده نفر فراش پادشاهی و دو نفر جلودار از صدر اعظم با یکراس اسب مخصوص پادشاهی و پانزده راس اسب دیگر بجهة تبعه سفارت حاضر آمده تجار ایرانی نیز باستقبال حاضر شده سفیر کبیر بسفارتخانه نزول نمود روز دیگر کامل بیک از جانب حضرت خوندکار به پرسش آمد مراتب اشفاق سلطانی را

۱۲۷۲

اظهار داشت روز پنجم ورود سفیر کبیر را بباب عالی دعوت نمودند در منزل فؤاد پاشا
ناظر امور خارجه لحظهٔ توقف نموده از آنجا بملاقات عالی پاشای صدر اعظم شتافت از
جناب صدارت لوازم مودّت و محبت بعمل آمد مراسلهٔ صدر اعظم ایندولت را ابلاغ نموده
پس از انقضاء مجلس بمنزل معاودت کرد روز سیم ربیع الاول از حضرت شاهنشاه اجل دو
راس اسب خاصه با زین زرین و پانزده راس اسب دیگر جلوداران اعلیحضرت سلطان حاضر
ساخته سفیر کبیر و حاجی میرزا احمد خان وزیر و سایر همراهان سوار بدربار شاهنشاه
عظیم الوقار رسیدند حین دخول بسرای پادشاهی کامل بیک تشریفچی و سعید بیک مترجم
و عاصم بیک براهنمائی و ارشاد تقدم جسته دریافت ملاقات فؤاد پاشا نموده باتفاق
عازم پیشگاه حضور شدند با ایشیک آقاسی باشی شرفیاب حضور سلطان که در وسط اوطاق
بپای ایستاده بود گردیدند بملاحظهٔ اتّحاد دولتین و جامعیت اسلام بقانون مستدام دولهٔ ایران
تعظیم نموده سفیر کبیر مأموریت خود را از جانب شهریار جم اقتدار در حضرت خوندکار مضمونی
خوش مضمون و عبارتی دلکش معروض کرده نامهٔ همایون را بمعرض ابلاغ آورد سلطان ذیشان
بدست مبارک گرفته مراسم مودت و مهربانی اظهار فرمود سفیر کبیر و حاجی میرزا احمد خان
وزیر و سایر همراهان را قرین اشفاق و الطاف بیکران کرده پس از استرخاص از حضور
عنایت مناص بمنزل معاودت نمودند بقیهٔ وقایع در مقام خود انشاءالله تحریر خواهد پذیرفت

بیان اختلال امور خراسان و مأموریت حسام السلطنه بانتظام مهام آن سامان

بعد از آنکه شاهزاده محمد یوسف در حکومت هرات چنانکه مرقوم گردید استقلال بهم رسانید
امیر دوست محمد خان والی کابل که بسبب فوت برادر خود کهندل خان قندهار را نیز بتصرف
آورده بود بتحریک و تحریص دولت انگلیس خاطر در تصرف هرات بست جمعی را بتسخیر فراه

وسبزوار

وسزار فرستاد شاهزاده محمد یوسف چوندر اول کار آن دشمن قوی در مقابل واین
قسم فتور در امور خود دید از کارگذاران دولت قوی بنیاد حمایت و اعانت طلبید
سامخان ایلخانی را که دیرار رفیق غار بود بخصوصه خواسته کار آمد مشوش باجابت مقرون
گردید حکم محکم شرف صدور پذیرفت که ایلخانی با یکهزار و پانصد نفر سواره و پیاده بهرات رود
چنانکه امیر دوست محمد خان عزیمت هرات کند معروض گردانند که از اینطرف بمدافعه مشار الیه
نیز لشکری شایسته مامور گردد سامخان حسب الفرمان بهرات رفت والی کابل چون خبر
ورود ایلخانی را بهرات شنید از آمدن بر سر هرات تقاعد ورزیده ولی بدوستان هراتی خود
نامه و پیام فرستاد که مهما امکن فیما بین ایلخانی و اهالی هرات و شاهزاده محمد یوسف فسادی
نمایند و دامن نائره نقار و کدورتی کردند دوستانش نیز درین داستان غایت سعی و
نهایت جهد را مبذول داشته تا زمانیکه شاهزاده محمد یوسف ناوان را با سامخان دیگرگون
نموده از ارک که منزل داشت بباغ شاهی اش فرستادند در آنجا نیز بهانه چند عدد رشش
خواسته بقلعه ملک که دو فرسخی هرات است منزل دادند پس از چند روزی عریضه باختصاص
خدمت امنای دربار معروض نموده که ما را باعانت احتیاجی نیست و با ایلخانی فرستادند
سامخان شکیبان آمد مراتب را خدمت حسام السلطنه والی مملکت خراسان معروض داشت
حسام السلطنه پاشاخان سرتیپ را با جمعی سواره بطریق استعجال روانه شکیبان فرمود
چون بشکیبان رسید با سامخان عازم مراجعت بمشهد مقدس گردیدند جماعتی از افاغنه
غوریان بخیال دستبرد بر سر راه ایشان آمدند حسام السلطنه که آن هنگام در جام توقف
داشت از استماع اینخبر بی آرام گشت عازم غوریان گردید در اینوقت ملا فیض الله نام
مفتی از جانب شاهزاده محمد یوسف نامه و پیام آورد ولی سراپا نقش بر آب بود و نمود

سراب در همین وقت فرستادهٔ ایلخانی و پاشا خان سرتیپ رسید و خبر جسارت افاغنه
غوریان را بعرض رسانیدند لهذا ملا فیض الله را بطریق حبس بمشهد مقدس فرستاده و خود بالشرف زین
رکاب نهضت فرموده چهاردهم رجب در منزل تریل نزول فرمود در انمنزل امان بیگ
هزاره و اعیان کوسویه با پیاده و سواره ملحق بلشکر نصرت اثر گردیدند روزانه دیگر از تبدیل
کوچ و حرکت یوم شانزدهم در ظاهر غوریان فرود آمد افاغنهٔ آنحوالی در قلعهٔ غوریان متحصن
گردیدند چون جسارت اهالی غوریان را نسبت بسرتیپ و ایلخانی مکافات لازم بود لهذا
امیرزاده بمحاصرهٔ غوریان امر فرمود از سوانح اتفاقیه دو روز پس از محاصرهٔ قلعه از عدم
مبالات قراولان افشاریه قریب بصد بار قورخانه را شرارهٔ آتش رسیده محترق گردید
ولی از بخت بیزوال شاهنشاه بیهمال لشکر را ضرر زیانی نرسانید در همان ایام الله‌وردیخان
سرهنگ توپخانه با سه عرّاده توپ و هفتاد بار قورخانه باردو رسید مقارن رسیدن
این اخبار بدربار همایون عریضهٔ سردار علیخان سیستانی مشعر بر فرستادن امیر دوست محمد خان
یکی از پسران خود را بعزم تسخیر سیستان نیز معروض گردید امنای دولت را حفظ رعیت و تبعهٔ
دولت و رفع فساد و اختلال خراسان لازم افتاد حکم صریح بامیرزادهٔ منصور شرف
صدور یافت که تا رسیدن سپاه بیکران در آنسامان متوقف بوده مهما امکن در انتظام
مهام خراسان و تدبیر جماعت افغان و رفع فتنهٔ امیر دوست محمد خان اشتغال نماید پس بجهة
احتشاد لشکری شایان و تهیهٔ نمایان پرداخته مأمور بالتزام رکاب حسام السلطنه ساخته روانهٔ
خراسان نمودند از آنطرف امیرزادهٔ نامدار باستظهار رسیدن لشکر ظفر آثار با لشکر همراه
در محاصرهٔ غوریان ثابت و استوار آمد شاهزاده محمد یوسف شاهزاده محسن برادر خود را با سردار
احمد خان قلعه کاهی و جمعی از دلیران افغان بامداد غوریان و دستبردی بلشکر ظفر بنیان

عزیمت سپاه منصور به هرات

روانه کردانید حسام السلطنه پس از اطلاع سام خان ایلخانی را با صفر علیخان شاهسون و
جمعی سوارهٔ ترشیزی و دو عراده توپ باستقبال افاغنه مأمور فرمود در کنار قلعهٔ زنده جان
بهمدیگر دوچار گردیده یلها با چون شیران گردن از سلسله تافته با گرگان خشمگین جراحت یافته
درهم افتادند رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند زمانی
نشد که افاغنه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد تمامی ما یعرف و دواب و اسباب
خود را ریخته بجانب هرات گریختند غازیان ظفر توامان تا دو فرسنگی هرات مرکب
دلیری متعاقب هزیمتیان برانگیختند سردار احمد خان پسر شاه پسند خان و امیر جانخان
و چند نفر از منسوبان ایشان و تنی چند از اعیان طایفهٔ اسحق زائی در میدان نخستین اسیر دلاوران
ظفر قرین گشته برخی عرصهٔ شمشیر آبدار و جمعی زنده گرفتار غنایم بیشمار و اسبان قیمتی هیکل
با درفتار بحوزهٔ اکتساب درآمد بعد از ظهور این فتح نمایان سپاه نصرت اقتران غوریان را
از چهار جانب بسختی درمیان گرفته بحفر ماریچ و ساختن باستیان و انباشتن خندق مشغول
گردیدند سردار مجید خان که مستحفظ غوریان و صهر سرتیپ عیسی خان بود چو مقدمهٔ یورش را
عیان درمیافتند ناچار و لاعلاج از در استیمان گرائید روز بیست و سیم رجب کلام الله
المجید را شفیع خویشتن گردانید و خدمت امیرزاده رسید قلعه را تسلیم کرد حسام السلطنه
سعادت علیخان یاور ترشیزی را با سیصد نفر سرباز بحراست غوریان مأمور فرمود چون
اخبار تسخیر غوریان باهالی هرات رسید عطاء الله خان تیموری که در حوالی هرات اقامت داشتند
کوچیده از آفتاب حوادث ایام در ظل عاطفت و امان امیرزادهٔ عالیمقام خیام طاعت
و راحت افراشته سربازان این طایفه که در هرات بمحافظت قلعه اقدام مینمودند نیز فرار نموده
ملحق بطایفهٔ خود شدند پس حسام السلطنه روز بیست و ششم رجب از غوریان بجانب

فتح غوریان

۱۲۰۲

هرات نهضت فرمود امیر حسینخان برادر سامخان ایلخانی با سواره خراسانی و دو عراده
توپ مقدمة الجیش لشکر دید بآیینی شایان و ترتیبی نمایان غرّه شهر شعبان وارد هرات
و پشت مصلی معسکر اردوی نصرت اثر گردید سیم شعبان از پشت مصلی حرکت و بچمن سفید
سنگ که تا قلعهٔ هرات یک میدانی مسافت است نصب خیام ظفر فرجام فرمود درین
روز افاغنهٔ شهری بهیئت اجتماع از شهر برآمده آغاز خیره کی و اظهار چیرگی کرده تفنگچیان و شمخالچیان
ایشان در پست و بلندیهای اطراف شهر کمین کرده و از فراز برج خاکستری و حصار آتش
افروز نوایر جنگ و کارزار گردیدند ازینطرف نیز شلک توپ و تفنگ عرصه را بر آنجماعت
تنگ کرده بعد از انقضاء ساعتی شکست فاحشی باحوال آنطایفه راه یافته از خارج روی بر تافته
الا داخل هرات جائی محل توقف نیافتند جمعی کثیر از ایشان بوادی خاموشان شتافت
از اینسوی بیرق دار فوج نیشابوری مجروح و بیرق را افاغنه بتصرف آوردند القصّه
دوازده روز امیرزاده در چمن سنگ سفید اقامت ورزید شاهزاده محمد یوسف چون مقابله
با عساکر فیروزی آثر را خارج از قوه و قدرت خویش دید باد غرور را از دماغ بیرون کرد
آدم فرستاده مصالحه و مسالمه جست حسام السّلطنه فرمودند مادام که با اعیان هرات
وارد حضور نگشته تعهّد دفع جسارت و رفع خسارت مستقبل افاغنه را نکنند شاهد مدعا در
آیینه حصول صورت پذیر نیست لهذا شاهزاده محمد رضا با جمعی از بزرگان هرات ادراک خدمت
حسام السّلطنه نموده مستدعی گردیدند که لشکر دشمن شکر از حوالی هرات کوچیده بغوریان
رود و در آنجا شاهزاده محمد یوسف بخدمت آید و بانجام فرمایشات محوله پردازد و دو عراده توپ
که یکعراده حشمة الدوله بیار محمد خان ظهیر الدوله بخشیده بود و دو عراده دیگر که از سابق
بدست ایشان آمده بود و بیرق فوج نیشابوری را برسم پیشکش بحضور گذرانیده خود نیز

محاصره هرات

گردوکان

کردکان انجام مراتب معروضه کردیدند حسام السلطنه نیز مسئول آنجماعت را قبول و در چهاردهم
شعبان بجانب غوریان عطف عنان ظفر شمول فرمودند نوزدهم شعبان چمن پرنابا د محل اقامت
غازیان ظفر همعنان افتاد هشت روز زمان توقف کشید ولی از تعهدات افاغنه اثری بدرجه
ظهور نرسید این هنگام سردار مجید خان داماد سرتیپ عیسی خان متعهد تقدیم خدمت
کردیده محرمی از خود بسرتیپ عیسی خان فرستاده بوی پیغام داد مشار الیه پاسخی کرد
که چنانچه امیرزاده چند روزی در همان غوریان توقف و جماعتی که کردکان بوده اند رخصت
مراجعت نفرمایند متعهدم که شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محسن و دیگر مفسدین نیز را
دست بسته بارد و روانه دارم امیرزاده این مسئول را نیز موقع قبول بخشیده در غوریان
رحل اقامت افکند از آنطرف شاهزاده محمد یوسف و حاجی علامخان استشمام رایحه نفاق از
وی کرده در مقام دفعش برآمدند از اقبال بیزوال شاهنشاه بهمان اختلاف و نفاق در آن
میان روی داد حاجی علامخان بخانه سرتیپ عیسی خان بدیدن رفت مجروح و گرفتار گردید
پس بسرای شاهزاده محمد یوسف برآمده آمده با شاهزاده محسن و پیر محمد خان گرفته همگی را
مقید و مغلول روز بیست و دوم شعبان باتفاق امان نیاز خان باردوی ظفر شمول فرستاد ولی
سرتیپ عیسی خان پس از دفع شاهزاده محمد یوسف و هواخواهان مشار الیه خود دل در حکومت
بست در مقام حفظ و حراست باره و بروج برآمده بر فراز حصار نافرمانی نشست چون
اکثر این اختلالات و فتور از اغوا و اغراء امیر دوست محمد خان روی مینمود و عیسی خان از
دوستان مشار الیه بود و همین قدر که حسام السلطنه مراجعت بمشهد مقدس مینمود
هرات را با امیر دوست محمد خان بحیطه تصرف میآورد و اختلال سایر ممالک خراسان و چندان
از زمان سابق میآمد حسام السلطنه نیز مصمم تصرف هرات و تدمیر عیسی خان گردید روز بیست و ششم

شعبان مجدد روی بجانب هرات نهاد غرهٔ رمضان به پشت مصلی رسید اهالی شهر تهیهٔ جنگ
دیده طرفین در کمال جلادت بمبارزت و مقاتلت آمدند روز دیگر سرباز قرائی فراز تلی که در مصلی
بود سنگری مضبوط ساخته محکمه نمودند چهارم رمضان سردار احمد خان بعزم دیدن
اهل و عیال خود بقلعهٔ جرئیل رفت از آنجا با متعلقان بسمت لاش و جوین فرار کرد و همچنین
سردار مجید خان که بنجاف میبردند در عرض راه فرار نموده بهرات مراجعت کرد
و میرزا سلطانعلی خان عرب میش مست از هرات فرار کرده باردو آمد روز ششم رمضان
فرستادهٔ والی میمنه باردو آمده از جانب والی و سایر اهالی آنجا عریضهٔ مشعر بر اظهار
اطاعت و استدعای رجوع خدمت رسانید روز هفتم رمضان اهالی هرات مجدد باز دفعهٔ
تمام از شهر برآمده با قراولان سپاه نصرت توامان بمقاتله درآمدند چون بمعسکر خبر رسید
جمعی باعانت قراولان شتافته شهریان تاب نیاورده فرار نمودند چند روز الی آخر اوقات
بدین و تیره بشب میرسید چندی دیگر نیز طرفین از مجادله تقاعد ورزیدند قورخانه چون بقدر
ضرورت موجود نبود بهادر خان و باقر خان با جمعی سواره به مشهد مقدس و خاف
روانه گردیده قورخانهٔ شایسته بلشکرگاه رسانیدند روز پانزدهم رمضان عبدالله خان جمشید
با جمعی سواره بامداد اهالی شهر رسید بالاتفاق از شهر خارج شده بمجادله اقدام نمودند
خلاصه اکثر ایام و لیالی شهر صیام مقاتله و مجادله در میان داشتند بیست و چهارم رمضان
جمعی از طایفهٔ ساروق ترکمان ملحق بعساکر ظفرنشان گردید عباس خان هراتی و مراد علی قولر آقاسی
نیز از شهر فرار نموده داخل اردوی ظفرشعار گردیدند از دارالخلافهٔ طهران سپاهی بی
کران و محمد صادق خان پسر ظهیرالدوله از قندهار با جماعتی از خویشان و تبار ملحق بغازیان
جلادت شعار شدند همچنین عبدالعزیز خان هزاره و ملا عبدالعزیز وکیل و عطاءالله خان

تیموری با جمعی سواره و پیاده مستعد و آماده خدمت گردیدند پس امیرزاده حسام السلطنه
عبدالباقی خان ازالحکومت شاقلان و رحمت الله خان و امیر علم خان قاینی با لشکری جرار
با سفرار مامور فرمود و حکم محکم بسردار علیخان شرف صدور یافت که از سیستان
با سفرار آمده در انجام خدمت با مامورین همداستان گردد و چون سردار احمد خان
چنانکه سمت تحریر پذیرفت از دولت رحمت آیت روی برتافته و قلعه فوه را مأمن عافیت
خود ساخته بود رحمت الله خان بقصد تدمیر مشارالیه قلعه لاش را بحیطه تصرف آورده بعزمت
قلعه فوه در جناح حرکت بود که در این اثنا خیرالله خان برادرزاده امیر دوست محمد خان که بحکومت
فراه اشتغال داشت آدمی باستعجال رسید و پیام رسانید که چنانچه لشکر نصرت اثر
بجانب اینصوب رهسپر شود قلعه فراه را سپرده و خود در عداد چاکران دولت ابد بنیان
شمرده خواهم آمد رحمت الله خان و امیر علم خان عزیمت قلعه بکک چخبر سنگی فراه نمودند
که در آنجا اقامت نموده منتظر خبر ثانی از خیرالله خان باشند جانمحمد خان اسحق زائی که
ساکن قلعه بکک بود بر فراز بارهٔ عصیان برآمد سه روز بازار گیرودار رواجی داشت روز
چهارم بحیطه تصرف درآمد از اهالی سیستان همراهی سردار علیخان جمعی المجاز بست
آنجا گذارده قصد قلعه فوه داشتند که سردار سلطان احمد خان بمحض اطلاع پسر و داماد خود را
برسم نوا نزد رحمت الله خان فرستاد که روانه خدمت حسام السلطنه دارند و سردار علیخان
سیستانی نیز جمعی سواره از سیستانی را با طاعت رحمت الله خان ملتزم ساخت و خود عازم خدمت
حسام السلطنه گردید از آنسو حسام السلطنه شهاب میرزا را با میرزا نجف خان و حاجی عبدالواحد
خان کلانتر سفرار را با دویست سوار افغان بتسخیر اسفرار مامور کرده بود مامورین
بعد از ورود بحوالی اسفرار با افاغنه آنجائی محاربه نموده منهزم گردیدند کلانتر اسیر گردید

محاصره فراه

در زمانی

در ثانی اهالی اسفرار را از اینکار ناگواری پیدا شده یار محمد خان داماد سرتیپ عیسی خان را
که حاکم بود اسیر و کلانتر را بر خود امیر نمودند یار محمد خان را معلولاً خدمت حسام السلطنه فرستادند
از جانب مشهد مقدس میرزا محمد قوام الدوله و عبد العلیخان سرتیپ توپخانه با چهار عراده توپ
و افواج قزوین وارد خدمت حسام السلطنه گردیدند محمد صدیق خان پسر ظهیر الدوله از جانب
حسام السلطنه بحکومت او بشتافت لشکر نصرت اثر بیستم شوال از دار الخلافه وارد هرات
گردید امر محاصره و محصورین بسختی کشید سرتیپ عیسی خان طالب ملاقات قوام الدوله آمده روز
سیزدهم ذیقعده در خارج شهر همدیگر را ملاقات نمودند فایده نبخشید آقاخان میرپنجه
حسب الامر با سفرار رفت از نوکر آذربایجانی در قلعه اسفرار ساخلو برقرار نمود شب هفدهم
ذیقعده جمعی از اهالی شهر بلشکر عبد العلی خان سرتیپ تاختند ولی کاری نساخته خائب و خاسر
مراجعت کردند دویست نفر از تراکمه سرخسی که در هرات بودند بجانب سرخس فرار نمودند
قنبرعلیخان که بسفارت قندهار مامور بود درین هنگام از دار الخلافه وارد هرات گردید
آدمی از امیر دوست محمد خان که نامه با سیصد دانه سنگ تفنگ بسرتیپ عیسی خان میبرد بدست
آمد چون مردم او به از حکومت محمد صدیق خان متشکی آمدند حکومت او به بعبد الباقی خان پسر
شمس الدین خان مفوض گردید محمد ابراهیم خان قاجار بحکومت کرخ مامور گشت از طرف
هرات الله قلیخان جمشیدی و ولی محمد خان و حاجی ابو الحسن و محمد حسینخان برادرانی با دویست
نفری سواره شبهنگام از هرات بعزم قندهار رو کابل بر آمدند با قراولان لشکر جلادت
شعار دوچار گردیدند جمعی از ایشان مقتول و ماسور گردید الله قلیخان و محمد حسینخان بقندهار
شدند و ولی محمد خان و حاجی ابو الحسن بعد از دو روز بشرف اندوز خدمت حسام السلطنه
گردیده مورد تفقد و التفات گردیدند مردم شهر را بجهة عدم آذوقه و عسرت کامل

پریشانی و زحمت حاصل گشت از دار الخلافهٔ طهران حسینخان یوزباشی و بهلو صاحب مهندس
فرانسه و چند بار قورخانه بجانب هرات و تحریص و تخویف لشکر مأمور بخدمت مرجوعه
مأمور گردیدند بعد از ورود بمشهد مقدس الله یار آقا و بهادرخان را با نیم فوج سرباز و یک
عراده توپ بجهة محافظت قورخانه با خود برداشته ششم ذیحجه وارد هرات شدند سران
و سرکردگان عساکر ظفر همعنان از احکامات و فرمایشات خدیو ثریا مکان مستحضر گردیدند
در آن اثنا محمد عمرخان ولد کهندل خان سردار از قندهار فرار باردوی نصرت شعار آمد
ابراهیم خان قاجار را باردو احضار و حکومت کورخ بعلی محمد خان جمشیدی تفویض
رفت روز انه دیگر مادر سید محمد خان با اولاد و نبایر نیز از قندهار باردو رسید حکومت
اسفزار بمحمد عمرخان مفوض گردید پس امیرزادهٔ ذیشان شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده
محمد رضا و حاجی غلامخان قبغان را ببهادرخان و جماعتی از بهادران سپرده بمشهد
مقدس روانه فرمود قنبرعلیخان که بسفارت قندهار مأمور بود با محمد عمرخان حاکم
اسفزار ره سپار شدند در اینوقت میرزا محمد حسین مستوفی هرات و حیدرقلیخان تیمز
با جمعی از پیروان مذهب اثنا عشری که ساکن هرات بودند بتوسط عباس خان هراتی
که در لشکرگاه بود خدمت حسام السلطنه و قوام الدوله مواضعه نهادند که روز جمعه بیست و
هفتم ذیحجه هنگامیکه افاغنه بجهة ادای فرایض بمسجد حاضر شوند و بروج و باره از حافظ
و حارس خالی ماند لشکر با نردبان بشهر درآورند شب جمعهٔ موعود حسب الامر حسام السلطنه
حسینخان یوزباشی تمام لشکر را حکم نظامی فرستاد که علی الصباح احدی ماذون نیست
که از سنگر و معسکر خود حرکت کند مستعد و آماده منتظر حکم مجدد باشند خود حسینخان
و حسنعلی خان گروسی و محمد رضا خان سرتیپ در سنگر قاسمخان سرتیپ اجماع نمودند

سامخان ایلخانی و امیر عباس خان و جمعی از مردم هرات که در لشکرگاه بودند در باغ
علی اکبر خان که در کنار شهر هرات واقعست جمعیت نموده منتظر اخبار گردیدند بعد از آنکه
که افاغنه در جامع هرات مجتمع شدند و زمان کار بدست آمد حیدرقلیخان سرتیپ با میرزا
محمد حسین مستوفی و جماعت معهوده به برج مشهور خواجه عبدالمصر آمده معدودی از افاغنه را
که در حوالی شیر حاجی بر باره بجا رست اقدام داشتند بشلیک تفنگ متفرق ساخته پس لشکر
ایرانی را بصعود و عروج باره و بروج دعوت نمودند ایلخانی و عباس خان با مردم
خود بجانب دیوار قلعه روی نهادند و همچنین جعفرقلیخان کرد و سرهنگ محمد رضا خان و قاسم خان
و سرباز ترشیزی و قرائی بالاجماع خود را بپای برج خواجه عبدالمصر رسانیدند فارسی
زبانان و شیعیان هرات آنانرا از دکور راجماع نموده بدستیاری دستار و طناب
واحبال و نردبان قریب بچهارصد نفر سرباز با اغلب از نام بردگان سرکردگان را
بفراز برج و باره رسانیدند سربازان چهارده برج قلعه را بحیطه تصرف در آوردند
یک عراده توپ که در برج خواجه عبدالمصر بود دهان آنرا بجانب شهر نموده از جانب دیگر افواج
سمنان و دامغان جمعی با پاشاخان از طرف دروازه بشهر در آمدند در آن هنگام
اهالی هرات بالاجماع از مسجد جامع بعزم دفاع بر آمده برخی بطرف دروازه خوش
و اکثر بجانب برج خواجه عبدالمصر بهیأت مجموعی متهاجم گشته لازم چیرگی بتقدیم
رسانیدند فوج فوج از تفنگچیان آتشین دم و خنجرگذاران جلادت شیم از پی هم بدلیران
قلعه گیر رسیده داد رشادت و مبارزت دادند بود نفر سرباز و صاحبمنصب
از سمنانی و دامغانی مقتول گردید و بقیه از شهر خارج شدند افاغنه مجدد بر باره و بروج
عروج نموده میرزا نجف خان و میرزا رضا خان کردستانی با پنجاه نفر از افراد لشکر

محاصره هرات

که بر

که بر بروج و باره برآمده بودند مقتول قریب به سیصد نفر نیز مجروح گردیدند فارسی زبانان
آنچه توانستند خود را از شهر خارج نموده باردو رسانیدند بسلامت شدند هر کرا
ممکن نشد بدست افاغنه شهری مقتول گردید سرتیپ عیسی خان اهل و عیال اعاظم آنرا
بمعارف شهر سپرد و از سایر البرایا را افاغنه بخشید اموال ایشانرا بتاراج داد و آتش در
خانه و سرای ایشان نهاد و بعد ازین سانحه چهار پنج یوم از هیچ طرف بمحاربت اقدام
نرفت بقیه حالات و شرح تصرف هرات در وقایع سال هزار و دویست و هفتاد و سه
زمان عدت بخت مأمول است از مشاهیر متوفیات امسال همچنانکه مرقوم آمد امیرزاده
فریدون میرزای فرمانفرماست امیرزاده قاآن همم حاتم کرم در شهر ربیع الثانی از
اینخارستان فانی به گلستان جاودانی رو نهاد دیگر میرزا فتح الله لشکرنویس باشی برادر
زاده صدراعظم که عازم سفر عتبات عرش درجات بود بجوار رحمت حضرت غافر
الخطیات روی نمود دیگر ملا کاظم مازندرانی که جامع کمالات ظاهری و نفسانی بود ازین
این سرای فانی بگلزار آنجهانی خرامید

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و سه و تسخیر هرات
و تدمیر افاغنه شریر ذلک هو الفضل الکبیر

چون ارسال رسل و سفرا و اهداء تحف و هدایا بین الاحباب و الاوداء سبب
زیادتی محبت و باعث بروز مودت است درینسال فرخنده فال امپراطور ممالک
روسیه چند قطعه نشان بلند پایه گرانبها مصحوب صاحب منصبی فهمیده و دانا بشارژدافر
مقیم دارالخلافه طهران فرستاد که پس از استیذان حضرت خلافت کبری بصدارت
عظمی و بعضی از رجال دولت علیه از جانب اعلیحضرت امپراطوری اهدا نماید شارژدفر

مشارالیه مراتب را بالعرض با بپایه‌ستادگان کریاس سپهر مماس رسانید حسب الفرمان
یوم چهاردهم محرم محمد علیخان نایب ایشیک آقاسی باشی با ده نفر از غلامان پادشاهی
بسفارتخانهٔ دولت بهیّهٔ روسیه شتافته شارژدفر را با فرستادهٔ مزبور بدربار معدلت
دستور آورده سالار بار بقانون معموله امروز کار نشانهای محبت آثار را در طبقی
زرّین با شارژدفر و فرستادهٔ امپراطوری بحضور مهر ظهور رسانید مشار الیهما قرین
عنایات بلانهایات گردیده اجازت رسانیدن نشانهای محبّت نشان یافته در یافت
خدمت صدارت عظمی را نمودند نشان صدارت که صورت عقاب و مرصّع بالماس
پرآب با حمایل که مخصوص آن نشان بود جناب صدارت زیب پیکر اعتبار و وزارت
خویش ساخت و همچنین نظام الملک وزیر دول خارجه و میرزا عباس خان منشی
اوّل امور خارجه و میرزا ملکم خان مترجم دولت علیه که هر یک را از جانب سنّی الجوانب
امپراطوری نشان و حمایل علی قدر مراتبهم اهدا یافته بود زینت افزای پیکر و از اتّحاد
دولتین فخیمتین قرین سرور و حبور گردیدند همچنین در این سال موسیو بوره وزیر مختار
ایلچی مخصوص دولت بهیّهٔ فرانسه از دولت قوی شوکت مزبور از دارالخلافهٔ طهران احضار
بدارالسلطنهٔ پاریس شد روز هفتم شهر صفر پس از استرخاص از امنای دولت شوکت اختصاص
بار سفر بسته عازم آذربایجان گردید روز چهاردهم شهر مزبور به تبریز رسید از امیرزاده
نصرت الدوله زیاده از رسوم معتاده اکرام و اعزاز نسبت بمشارالیه معمول آمد موسیو لکنت
قیونوکه بمنصب شارژدفر و اقامت دارالخلافه مأمور بود چون بجهت روانه ساختن
عیال خود بدارالملک پاریس در آذربایجان بود و بعد از روانگی وزیر مختار و عیال از
آذربایجان بدارالخلافهٔ طهران خود معاودت نمود روز هفدهم ربیع الاول که وارد

پنج نشان

دارالخلافه میکردید حسب الامر محمد قلیخان قاجار یوزباشی وسی نفر غلام شاهی
وتنی چند از تبعه وحواشی وزیر دول خارجه استقبال نمودند روز بیست ویکم شهر مزبور
محمد حسنخان نایب ایشیک آقاسی باشی وده نفر یساول وده نفر فراش وبختی شاطر
بسفارتخانه رفته مشارالیه را بدربار آوردند سالار بار بحضور مهر آثار رسانید نهم در بنیابل
دراراضی سده از توابع اصفهان صاعقه از آسمان نازل چون بزمین نزدیک شد
بسه قسمت منقسم شده بزمین فرو شد جماعتی که آنرا مشاهده مینمودند فوراً آمده زمین را
حفر نموده از دو قسمت اثری نیافتند از یکقسمت چون بقدر دو ذرع زمین را حفر
نمودند جسمی بوزن چهار من تبریز ظاهر گردیده که بدار الخلافه ارسال داشته شد

بیان تسخیر قلعهٔ هرات وتتمیم ذکر ما سبق

همچنانکه مرقوم افتاد چند روزی در مبارزت ومحاربت از طرفین تقاعد ورزیده مدام
شد چون ایام عاشورا رسید لشکر دشمن شکر مراسم تعزیه داری وسوگواری مشغول
گردیدند در شب سیم محرم افاغنه بجانب مارپیچ سنگر ابوالفتح خان بمبارزت جسارت
ورزیدند مقهوراً الشهر مراجعت کردند روز پنجم یکنفر از افاغنه شهری فرار اً خود را به
سنگر قاسمخان سرتیپ رسانید آنروز را در دو توقف نمود چون شب دررسید
چند قبضه تفنگ دزدیده عازم مراجعت بشهر گردید بدست قراولان لشکر ظفر توامان
گرفتار آمد علی الصباح حسب الامر حسام السلطنه بسیاست رسید هم در این ایام بسبب
خمپاره که در خارج دروازهٔ قندهار در زمین تعبیه شده بود وبجانب شهر سر دادند چهل
نفر از اهالی شهر بهلاکت رسید افاغنه چون پای تخت را سخت سست واسباب ذلت را
مهیا ودرست دیدند سرتیپ عیسی خان لاعلاج آخوندزاده محمد اسلم خانرا باردوی دون

شلو

شکوه فرستاده مستدعی ملاقات یکنفر از سرکردگان گردید حسب الاستدعای
مشار الیه حسین خان یوزباشی شب هشتم محرم باتفاق آخوندزاده محمد اسلم خان بشهر درآمد
عیسی خان را ملاقات کرد ولی فایدهٔ براین آمد و شد مترتب و ناشی نگشت چهاردهم
شهر مزبور عیسی خان بقصد استمداد از امیر دوست محمد خان قاصدی بجانب قندهار
فرستاده در حوالی اردو گرفتار غازیان شیر شکار گردید حسب الامر امیرزاده
مؤید مقطوع الاذن ولهید آمد روز بیست و یکم محرم سردار احمد خان در کمال اطمینان
از لاش و جوین باردوی ظفرنشان رسید آقا خان میر پنجه نیز از اسفزار مراجعت
نمود هر روزه محاربه و مبارزت در میان می‌آمد از طرفین مقتول و مجروح می‌گردید چندانکه
اکثری از لشکریان افاغنه در محاربات عرضهٔ تیغ فنا و باقی‌ماندگان از عدم آذوقه
گرفتار رنج و عنا شدند مترتب عیسی خان میر عبد العظیم برادر حاجی ابو الخیر را که از
سادات عالی درجات هرات بود خدمت حسام السلطنه فرستاده بتوسط و شفاعت
مشار الیه مستدعی ملاقات اسمعیل بیک که از محارم سام خان ایلخانی بود بجهة
بنای کار هرات گردید این تمنا پذیرای انجام گشته حسب الامر امیرزاده اسمعیل بیک
باتفاق میر عبد العظیم بشهر رفت مترتب عیسی خان را از هر جهة اطمینان کامل داده
گرد فتنه فرونشست مخالفت و مبارزت اهل شهر باطاعت و ضراعت مبدل گشت
روز بیست و پنجم شهر صفر با عبد الله خان جمشیدی بیکلربیکی و فتح الله خان فیروزکوهی
باتفاق ایلخانی مشرفیاب خدمت حسام السلطنه گردیدند مورد التفات و نوازش
شدند نوشتجات امیر دوست محمد خان و پسر برادر او را که بجهة سپردن هرات
بایشان از مترتب عیسی خان خواهشمند شده بود خدمت حسام السلطنه سپردند

فتح هرات

شبانه

شبانه در منزل ایلخانی متوقف بودند روز دیگر محمد خان و جانمحمد خان و امان نیاز ترکمان
با جمعی دیگر از علما و اعیان از شهر باردوی نصرت پژوه آمده فیض یاب حضور امیر
زادهٔ منصور شدند حسب الامر حسینعلی خان سرتیپ با دو فوج گروس بشهر در آمده در دروازه‌ها
با چندی از بروج قراول گماشته محمد رضا خان سرتیپ با دو فوج بحراست ارک مأمور
گردید سرتیپ عیسی خان نیز بشهر مراجعت و در خانه و سرای خویش اقامت کرد روز
سلخ صفر الله وردیخان سرهنگ توپخانه بضبط قورخانه و چند عراده توپ که در شهر بود
بشهر در آمد غرهٔ ربیع الاول خود امیرزاده با چهار فوج دریا موج با نظمی در کمال
انتظام داخل شهر گردیده و در ارک مقام فرمود پس از روز دعاء اهالی هرات را احضار
و از الطاف سرشار شهریار بلند اقتدار امیدوار نمود ایلخانی و حسینخان یوزباشی
به مسجد جامع شتافتند خطبه بنام نامی مبارک شاهنشاهی خوانده آمد قاآنی منت خدایرا
که ز تائید کردگار فرمود فتح حصن هری عم شهریار حصنی که روزگار ز ریخشت باره اش
بر گرد نه سپهر تواند کشید حصار بالای خاکریز وی این نیلگون سپهر چونانکه بر فراز قلل قیر
گون غبار در زیر آسمان و فراتر ز آسمان در ملک روزگار و فراتر ز روزگار پس حسام السلطنه
از ارک خارج و در شهر عمارتیکه موسوم به چهار باغ بود دار الاماره و محل اقامت فرمود چون
از انجام امورات لازمه فراغت حاصل آمد مراتب را مفصلاً عرضیه نگار مصحوب حسن بیک
صندوقدار خود انفاد دربار فلک اقتدار گردانید مبلغی از دراهم و دنیار که بنام اعلیحضرت
شاهنشاهی مسکوک بود بصحابت حسینعلی یوزباشی ارسال حضور باهر النور ملک الملوک داشت
عرایضه جات سرتیپ عیسی خان و اهالی هرات را سردار محمد خان داماد عیسی خان حامل و باتفاق
حسینخان یوزباشی عازم درگاه شهنشاه مؤید عادل گردیدند حسن بیک صندوقدار

فتح هرات

چون بسرعت و ایلغار طیّ مسافت مینمود هشت روزه بدار الخلافه آمد یکروز بعد امیر حسینخان
برادر ایلخانی نیز بچاپاری رسید مژده فتح هرات را رسانیدند پس از رسیدن چاپار
و اخبار جمهور امنا و امرا و باریافتگان درگاه را صلای بار عام رفت چون هر یک را علی
قدر مراتب دریافت حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس حاصل
آمد یکصد و ده تیر توپ بعدد اسم مبارک امیر مؤمنان که علامت مبارکی و شادی کامیابیست
سر دادند پس محمد حسینخان زنگنه که نایب سالار بار امیر حسینخان و حسن بیک صندوقدار را
بحضور مهر آثار رسانید عریضه حسام السلطنه را میرزا محمد تقی لسان الملک معروض کرد و بنده
میرزا محمد علیخان متخلص بسروش الملقب بشمس الشعرا قصیده که به تهنیت و مبارکباد انشاد
کرده بود و ابن افراد را تمنا از آن تحریر نمود با طلاقت لسان و بلاغت بیان بمعرض عرض
خاقان ثریا مکان رسانید بیت شهریری مسخر شاه و ستاره یار ای عزت ستاره بدین
مژده می بیار گردهست چرخ عهد که هر ساله آورد از بهر شاه مژده فتحی بزرگوار امسال داده
مژده فتح هری بدو چونانکه مژده سرخازرم شاه بار دی فتح نامه هری آمد بنزد
شاه فردا بدو رسد خبر فتح قندهار شهر هری بقهر گرفتن طلسم بود بشکست این طلسم
شهنشاه کامکار فخر ملوک ناصر دین شاه دادگر شاهنشه مظفر منصور و بختیار چون چاپاران
امین صره نخست این اخبار را بعرض شهریار رسانیده بود بانعام یکهزار تومان سرافراز
و مفتخر گردید ده هزار تومان قربة الی الله و طلبا لمرضاته ارسال عتبات عرش درجات
شد که جناب شیخ عبد الحسین مجتهد صرف تعمیرات نماید و قندیلی از طلا که تقریبا بوزن دو من تبریزی
بود مصحوب حاجی محمد خان پیشخدمت ارسال نجف اشرف گردید که ضمیمه موقوفات خزانه
مبارکه حضرت آمد همچنانکه مرقوم افتاد حسینخان یوزباشی و سردار محمد خان که بانقود مسکوک

صح

بسکه مبارکهٔ شاهنشاهی و عرایض عازم حضور باهر النور آمدند سیزده روزه وارد دار
الخلافه طهران گردیدند از آنجائیکه سر پنجهٔ ارادت و محبت امیر مؤمنان و مولای متقیان
گریبان گیر شاهنشاه ذیشان میبود در ورود ایشان بزم خسروانی آراسته وجود وجود را
به نشان تمثال همایون مبارک امیر مؤمنان پیرایه فرمود سران و سرکردگان را بخلاع
فاخره مفتخر نمود و جیبشان را از زر زیب و زینت داد حاجی علیخان حاجب الدوله بخصوصه
بچوب دست مرصع سرافرازی یافت از آنسوی حسام السلطنه در انتظام مهام هرات
کمال اهتمام مرعی میداشت در حسن سلوک با اهالی شهر و بلوک همت میگماشت ولی چون تیرب
عیسی خان در قتل فارسی زبانان آنچه در حیز قدرت و امکان داشت فروگذاشت نکرد لهذا
روز ششم ربیع الثانی دو ساعت بغروب مانده منتقم حقیقی توپچیان آذربایجان و شقاقی را
برانگیخت در حینی که آن شریر قرا اهل شقاق از شهر با دلی پر کینه و نفاق عزیمت اردوی نصرت
اتفاق داشت در روی آویخته بقتلش پرداختند جماعه افاغنه بر دّرانی از شنیدن این خبر
در شهر سر بشور و شر بر آوردند لاجرم حسام السلطنه بجهت تسکین فتنه و انقلاب
عبدالله خان بیگلربیگی و جانی خان برادر محمد خان را با پسر او در ارگ محبوس نمودند
بعضی از اراذل و اوباش را تادیب نموده هنگامه و غوغا فرونشست دیگر از سوانح
خراسان ایام توقف امیرزادهٔ حسام السلطنه در هرات اینکه ترکمانان سرخس و قرایاب
با محمد شیخ ترکمان در شهر ربیع الثانی قریب بدو سه هزار سوار در اراضی خاف و کاریز
با کاروانی خراسانی از در ستیز و آویز در آمده معادل دو سه هزار شتر و قاطر با بارجهٔ
تصرف در آورده مراجعت نمودند در همین وقت ابراهیم خان قاجار و حسنخان سبزه واری
و صفر علیخان شاهسون از هرات عزیمت مشهد مقدس نموده چون از خاف بکاریز وارد

گردیدند

گردیدند عبدالعزیزخان و محمد حسینخان هزاره از باخرز و حاجی حسنعلی خان خافی هر یک با جمعی
نیز بکاریز رسیدند چون از مقدمه آگاهی حاصل نمودند آهنگ تعاقب محمد شیخ را نمودند
باباخان هزاره ساکن کاریز اگرچه در باطن با تراکمه اتفاق داشت ولی از راه ظاهرسازی
و نفاق با این جمع اتفاق نمود محمد شیخ با سواره تراکمه و اموال منهوبه در جنگل تومان
آقا در آمد چون تلاقی فریقین واقع آمد رزمی روی داد باباخان هزاره و حسنخان سبزواری
و صفرعلیخان علی الترتیب بهزیمت شدند حاجی حسنعلی خان و میرمحسن خان خافی با تفنگچیان
خافی ثبات ورزیده با تراکمه جافی از ظهر تا غروب آفتاب داد جلادت دادند جمعی
کثیر از ترکمانان مقتول گردید ولی چون سرب و باروت تفنگچیان با تمام رسید ناسور جماعت
تراکمه گردیدند همچنین امان سعید نام ترکمان با راضی خاف و تربت تاخت معدودی را اسیر
ساخته مراجعت نمود خلاصه چون عرایض و اخبار فتح هرات و خدمات عساکر نصرت
آیات بعرض امنای دولت جاوید عدت رسید مراتب چاکری و جان نثاری هر یک از
سران و سرکردگان لشکر ظفر توامان ظاهر و مشهور گردید بازاء خدمت و پاداش
جان نثاری و اطاعت از قرار تفصیل هر یک تشریفی جمیل و انعامی جزیل عنایت آمد حسام
السلطنه کمری و قمه مرصع و قبای زربفت و چهار هزار تومان نقد بصیغه انعام عنایت رفت
و همچنین میرزا محمد قوام الدوله و عضد الملک و سامخان ایلخانی و آقاخان میرپنج و قاسمخان
و پاشاخان سرتیپ و عبدالعلی خان سرتیپ توپخانه و خانباباخان و ابوالفتح خان سرتیپ
و از سرهنگان اسکندرخان و یوسف خان و الله ویردیخان و عباسقلیخان و باقرآقا
و فتح الله خان و امیرعلم خان و رحمت الله خان هر یک بقدر رتبه و شان خلعت و
نشانه و اضافه مناصب و مرسوم و مواجب مرحمت گردید یکهزار و سیصد و پنجاه قطعه

نشان طلا و نقره بجهة یاوران و سلاطین و صاحبمنصبان جزو افواج قاهره عنایت رفت
و کذالک بسرکردکان سواره مانند صفرعلیخان شاهسیون و پرویزخان چاپردولی و محمد
ابراهیم خان قاجار وغیره که ذکر هریک باسمه موجب تطویل است نشان و خلعت باندازهٔ
خدمت مرحمت آمد امیر حسینخان برادر ایلخانی که بدار الخلافه آمده بود با خلعت مهرلمعان
و مواجب و مرسوم دو چندانکه سابق معین بود مراجعت بخراسان نمود حسن بیک صندوق
دار منصب سرهنکی و لقب خانی یافت حسینخان یوزباشی سرتیپ سواره کشت قوام
الدوله با نیمی از لشکر دشمن شکر بمراجعت مشهد مقدس و حسام السلطنه بتوقف در هرات
مأمور کردیدند درهمین ایام سردارزادکان افغان از قبیل سردار سلطان احمد خان بن
محمد عظیم خان و سردار شاه دوله خان برادرزادکان دوستمحمد خان بدار الخلافه طهران
به تقبیل آستان معدلت نشان مشرف و از مراحم و اشفاق بیکران خسرو زمان قرین
مفاخرت کردیدند

بیان وقایع توقف فرخ خان امین الملک سفیر کبیر ایران در دار الخلافه اسلامبول
سابقاً وقایع مسافرت سفیر کبیر تا ورود اسلامبول سمت ترقیم پذیرفت پس از انقضاء
چندی از ایام اقامت آنجا با سفراء دول متحابه مقیم آنجا طریقهٔ موالات و مراودت
نمود جنرال لارد کلیف وزیرمختار دولت بهیهٔ انکلیس که باب مواحدت و مصادقت
مفتوح نداشت لهذا سفیر کبیر سبقت جست و از در مراودت در آمد یکنفر از تبعهٔ سفارت را
مأمور بدیدار مشارالیه کردانید و خریدار کالای مهر و محبت ایشان کردید دوستانه
پیغام کرد که از جانب کارکذاران دولت علیهٔ خود مأذون و مختارم که چنانچه کار
پردازان دولت انکریز طالب ارتفاع غبار کدورت و نقار انکیخته مستر موره

وزیر مختار خود باشند بنوعیکه شایسته و سزاوار باشد در اصلاح ذات البین و تجدید
مراسم وداد و لعث جانبین اقدام نمایم جواب مشار الیه اینکه من از امنای دولت
دولت خود بمعاشرت و مکالمت سفیر دولت ایران ماذون نمیباشم سفیر کبیر مجدد
حاجی میرزا احمد خان وزیر را بوی فرستاد انکرت ملاقات رونداد چون روزی چند
از آن مقدمه گذشت و لارد کلیف را از مکنون ضمایر رجال دولت انگلیس اطلاعی
حاصل گشت نایب الوزارهٔ خود را نزد سفیر کبیر فرستاده پیغام نمود که حال از اولیای
دولت انگلیس مرا رخصت حاصل شده که سخنان شما را در باب اصلاح استماع نمایم
مقاصد خود را بتحریر اظهار دارید سفیر کبیر مختاریت خود را التسطیر نموده بوی فرستاد
مجدد لارد کلیف تکلیف نمود که واضح ازین تحریر نمائید امین الملک نگاشت که از طرف
قرین الشرف کارگذاران دولت علیهٔ ایران مامور و مختارم که بنحویکه شایستهٔ طرفین
باشد در مقام رفع کدورت و نقار برآمده مواحدت و صفای فی‌مابین را کماکان و سابق
برقرار گردانم وزیر مختار مکرر اظهار داشت که سفیر کبیر براین نوع تحریر کند که من از
جانب دولت ایران مختار و مامورم که در مقام رضا جوئی اولیای دولت انگلیس برآیم
و بر ذمه منست که امنای دولت ایران عساکر ماموره خود را از هرات و افغانستان
منصرف نماید و بهیچ قسم در افغانستان مداخله ننموده خسارتی و زیانیکه در این
ماموریت لشکر بافغانستان رسیده از خزانه دولت ایران ادا شود چنانچه باینصورت
نوشته ممهور بسپارد و تعهد انجام مراتب مرقومه نماید در اتمام کار اقدام خواهد شد
و الا جز از این قسم اذن ملاقات و مکالمت ندارم در مصالحت و مسالمت و اتمام و انجام
این مهم بجنرال اوترم سردار عساکر بحری انگلیس مرجوع گردیده که در خلیج فارس

سفارت مستر ایستویک

بنوعیکه

بنوعیکه مصلحت داند بپایان رساند امین الملک نیز بجهة اطفاء نایرهٔ فساد خطی بنوع خواهش
مشار الیه سپرد و صحتش را موقوف بامضای کارگذاران دولت ابد مدت شمرد چون لارد
کلیف سفیر کبیر را از در ملایمت دید بساط عرصهٔ تکلیف را فسحت گسترانید زاد فی الطنبور
نغمهٔ اخری که قبل از ملاقات شروطی چند لازمست که بدرجهٔ قبول و اجابت رسانید
اول علاوه اینکه دولت ایران مداخله در افغانستان ننماید و زیان آنجا را از عهده برآید
چنانچه بعدها فیما بین ایران و افغانستان مخاصمتی روی دهد اصلاحش بصوابدید کارگذاران
انگلیس باشد دیگر عهدنامه تجارتی تجدید شود در همه شهرهای ایران قونسول انگلیس
متوقف باشد دیگر مطالبات تبعهٔ انگلیس را هرچه از متعلقات دولت ایران باشد
بدون تعطیل لحظهٔ وصول رسد دیگر بندر عباس را بنوعیکه خواهش و رضای سید
سعید خان امام مسقط باشد با او واگذار شود دیگر آنکه از صدر اعظم دولت ایران
اموری چند که مخالف دوستی و مواحدت دولتین فخیمتین بود ظاهر گردیده
مشار الیه از صدارت معزول و آن خدمت بدیگری مفوض و مرجوع آید امین الملک را تحیر
حاصل گشت و از این تکالیف شاقه در مقام تفکر برآمد تا روز بیست و سیم شهر ربیع
الاول که اخبار فتح هرات در اسلامبول اشتهار یافت سفیر کبیر خوشوقتی یافت و به
ملاقات لارد کلیف شتافته اظهار داشت که چنانچه شما نیز متعهد شوید و مرا مطمئن کنید
که تا انجام این امر عساکر انگلیس در حدود ایران قدم نگذارند و برخلاف رویهٔ دوستی
معمول ندارند من هم مطالب شما را مفصل و مشروح بدربار سپهر اقتدار معروض و در
ثانی آنچه از اولیای دولت ابد مدت حکم رسید معمول خواهد گردید وزیر مختار دولت انگلستان
بدین شرط تمهید استان ننماید سفیر کبیر را معلوم گردید که اینهمه فسانه منظور لارد کلیف

مسامحه و بهانه بود بلا اهمال صورت حالرا معروض رای خدیو بیهمال گردانید
شاهنشاه اسلام پناه را از اظهار این تکالیف و زیاده طلبی دولت انگلیس رخنه در بنیان
و تاسیس مودت و باری و حوصله افتاد فرمان قضا جریان باحضار عساکر جلادت مآثر شرف
صدور پذیرفت که از ممالک محروسه ایران مستعد و آماده سفر افغانستان و هندوستان
گردند حکم محکم با مین الملک صادر گردید که این نوع مصالحه حکم النقش بر آب و موج سراب
دارد و مقصود اصلی کارگذاران دولت خداداد ملاحظه دوستی و اتحاد دولت انگلیس بود
که بنا لهذا فیمابین برقرار آمده بکدورت و نقار تبدیل نیابد حال که باین سخت گیری بهانه
و برتری مطلبند بحمد الله و المنه اهالی ایران که غیرت و جلادت جبلی ذات ایشانست باین
سست عنصری نخواهند بود که این نوع تکالیف شاقه را متحمل آیند تحمل این تکالیف گران از
حمیت دور و منافی طبع غیور است لهذا العبد امضا مقرون نفرمودیم دلیران قوی چنگ
و غازیان فیروز جنگ حاضر و آنچه را مشیت خداوند قادر متعلق گردد ظاهر خواهد
گردید و لا تقولن لشیء انی فاعل ذالک غداً الا ان یشاء الله چون سفیر دولت انگلیس از
در خدعه و تذویر با تو بر آمد در آنجا با تو از مصالحه سخن کرد و در اینجا غفلتاً از هندوستان
بسواحل بادر فارس لشکر آورد تو نیز شرحی بکار روا از عدم اعتبار نوشته که به
لارد کلیف در قبول بعضی از تکالیف سپرده و وزرای دول خارجه را اخبار نموده بدون تامل د
ورنگ بانجام خدمت مرجوعه آهنگ پاریس کن چون این منشور قضا دستور بسفیر کبیر رسید
حسب الامر با بطال صحیفه غیر معتبره پرداخته و وزرای دول خارجه مقیم اسلامبول را مستحضر
ساخت عازم پاریس شد روز بیست و چهارم ربیع الاول با همراهان بجهاز بخار
دولتی فرانسه که در فرضه اسلامبول بجهت ایشان آماده و مهیا بود سوار گردیده عازم

بندر

بندر مرسیلز شد ولی بواسطه شدت طوفان بی اختیار به بندر تولون آمدند از آنجا به بندر
مرسیلز معاودت نمودند کارگذاران بندر مزبور برحسب امر اولیای دولت فرانسه بقواعد
متداوله به تهنیت ورود پرداخته بطریق مستحسن معمول به بندر مرسیلز نزول
نموده از آنجا عازم دار الملک پاریس شدند روز بیست و چهارم جمادی الاولی بحوالی دار السلطنه
پاریس رسیدند در کالسکهای دولتی که وزیر دول خارجه فرانسه باتفاق یکنفر صاحب منصب
فرستاده بود سوار شده در نهایت اعزاز و احترام در منزل شایسته مقام
نمودند روز دیگر موسیو پیرستن که بمیزبانی مأمور بود از جانب وزیر دول خارجه به تهنیت
ورود آمد روز بعد سفیر کبیر برسم معموله اروپا که مسافر باید سبقت جوید وزیر دول
خارجه را دیدن نموده مراجعت بمنزل خود کرد چون در همین اوقات که سفیر کبیر بمملکت فرانسه
شتافت مقدمه آمدن جهازات دولت انگلیس بخلیج فارس و بندر ابوشهر روداد
لهذا بعد از تحریر آن وقایع بذکر تتمه گذارشات ایام سفارت خواهد پرداخت

بیان آمدن سپاه انگریز بخلیج فارس و وقایع آن

چون حسب الاخبار کارگذاران دولت انگلیس متوقف بندر بمبئی جونس صاحب بالیوز
مقیم بندر ابوشهر از حرکت جهازات جنگی آن دولت بعزیمت بوشهر استحضار بهم رسانید
و مأمور بخروج از بوشهر گردید شرحی بمیرزا حسنعلی خان دریابیگی بوشهر مشعر بر روانگی
خود اظهار داشت و خواهش مند گردید که بعضی از اثقال اسباب خود را بودیعت
بمشار الیه سپارد دریابیگی مسئول وی را قبول و اجابت نمود مهدیخان سرهنگ را
امر نمود که بر انبار و مخزن اسباب و اثقال بالیوز قراول بگمارد که احدی متعرض نشود
بالیوز بانجام مهمات خود پرداخته روز هفدهم ربیع الاول دریابیگی را وداع نمود

بجهاز دولتی انگلیس درآمد جهازات جنگی انگریز تا چهارم ربیع الثانی چهل و پنجفروند از بخار
و هوائی که مشحون به هشت هزار و پانصد نفر لشکری نظام و خدمه و یکهزار و یکصد و
پنجاه سر اسب سواری و چهارصد و پنجاه راس گاو و عراده کش بود در لنگرگاه بوشهر رسید
لنگر انداختند سردار لشکر خشکی جنرال استاکر و سرمنری لیک سواندر بحریا و میرال
و جمعی دیگر از صاحبان مناصب با بالیوز بوشهر باعداد کار مشغول گردیده شرحی بدربایکی
بدین شرح اظهار داشتند بنام حاکم بندر ابوشهر و مضافاتش چون سرداران
شوکتمداران جنرال صاحب بهادر و آدمیرال صاحب بهادر سالاران افواج بریه و بحریه
دولت انگلیس که در مقابل بندر ابوشهر میباشند مایل بودند که شهر بندر ابوشهر
از مخمصه حرب معاف و آزاد باشند و میخواستند مهلتی فسیح جهه آنانیکه طالب جنگ
نمیشند و زنان و اطفال بدهند که بسلامت از محوطه ابوشهر بیرون رفته باشند لهذا در توپ
انداختن به شهر خودداری نمودند و الا جهازات مستعده دولت انگلیس میتوانستند
که بفاصله دو ساعت او را خاکستر نموده باشند حال چون مراسم مروت را منظور داشتند
زیاده برین حمله کردن را بتعویق نخواهند انداخت مگر اینکه دریافت کنند که محاربه کردن
مفید نخواهد افتاد و از راه بصیرت شهر را بدست ایشان بسپارد تا طلوع آفتاب فردا
مهلت داده میشود که در احوالات خود تفکر نموده باشد هرگاه مصمم تسلیم شد لازم است
چوب فوقانی دار علم ایرانی که محاذی چهار برجست بعلامت انقیاد پائین آورده شود در
صورت جنگ نکردن و واگذار نمودن که در آن منقصتی نیست شروطیکه سرداران
معظم الیهما مقرر فرموده اند اینست یکی آنکه آنچه اموال سایرین باشد از هر منقوله هایا
با عمارات آنها در محافظت تام خواهد ماند لیکن اموال دولتی از هر چیز با اسباب محزونه

آمدن [illegible] انگلیس [illegible]

که در

۱۲۷۳

که درانبارات و مخازن و عمارات دولتی از اسلحه و قورخانه و خزانهٔ دولتی باید بدست
ایشان با سپاهی دولتی سپرده شود دیگر آیین انگلیس اقتضا آنست که در عبادت خداوند
عالم هرکس باعتقاد و کیش خود است لهذا اهل هر ملت بمقتضای دین و آیین خود مختار
خواهند ماند اذن معارضه ابدا برایشان نیست دیگر افواجی که ساخلو بلد میباشند و جمیع عمله
ایران که سلاح بردار میباشند اذن بجهة آنها حاصل خواهد شد که از دروازهٔ شهر
خارج شوند و با احترام تمام که قانون حرب است یعنی با طبل و شیپور و بیرق و غیره بیرون
آمده باشند پس از آنجا تا به زیر دیوار قلعه از جانب شرق و غرب رفته جمیع ادوات
عسکریه پیش از اسیر شدن بزمین بگذارند من بعد سرکردگان و بزرگان قشون
پیش آمده شمشیرهای خود را بعنوان انقیاد بسپارند دیگر هر کسی که ماسور شد در صورتیکه
مرخص نشود بطور مهربانی با او رفتار خواهد شد چه در ماکول و چه در ملبوس بطور قواعد
دول منظمه سرکردگان و بزرگان نیز بعد گرفتن عهد پرول از آنها ماذون خواهند
شد که از حرکات و سکنات باختیار خود باشند دیگر دولت انگلیس را عزیمتیکه جنگ
کن نیست و مردمانیکه سلاح بردار نیستند جنگ نمیکنند حرب با دولت است و بس دیگر اهالی
آنانیکه در تحت حکومت سمت انگلیس خواهند شد هم در جان و هم در مال هم در معمول
داشتن شرایط دین خود در زیر حمایت خواهند ماند شروطی بر آنها لازم نیست شروط
همانست لا غیر و لا عذر هرگاه علاماتیکه مذکور شد مقبول افتاد صلح در ابوشهر برقرار
خواهد ماند چنانچه مردود شد در موعد مزبور جنگ خواهد شد حسب الحکم سرداران جنرال [illegible]
صاحب و آدمیرال صاحب سالاران افواج بحریه و بریه انگلیس که در مقابل ابوشهر
میباشند صحیح فیلکس جونس کارپرداز مهام دولتی در جهاز آتشی اسمی زیر علم ریر ادمیرال

هرهاسنری لیک تحریراً روز سه شنبه دهم ربیع الثانی سنه یکهزار و دویست هفتاد و سه
مطابق نهم دسمبر هزار و هشتصد و پنجاه و شش عیسوی دریابیگی که بسبب نبودن لشکر
و عدم آب در محوطهٔ بوشهر نه استعداد جنگ داشت و نه قوه در تنگ قریب یکهزار نفر
سرباز قراجه داغی و بهادران محمد علیخان سرتیپ قراباغی و مهدیخان قاجار
سرهنگ که از دولت بمحافظت بوشهر در تنگ داشت شد محمد علیخان روز هشتم
ربیع الثانی بسرای چاه و دالکی شتافته بود خلاصه دریابیگی بیلوکات دشتی و دشتستان
باستعجال اخبار و تفنگچی جریک حتی المقدور از دور و نزدیک احضار داشت باقرخان
و احمدخان تنگستانی با چهار صد پانصد نفری تفنگچی پیاده تنگستانی و قراء حوالی جمیع
همه کمانکش و زورآزمای تیرانداز همه مبارز و جوشن شکاف و سندان دوز همه چو شیر
بهنگام جنگ حمله گذار همه شهاب صفت کاه کینه دشمن سوز به نیت جهاد و عزم دفاع
عازم بوشهر گردیدند پس محمد حسنخان برازجانی و محمد رضا بیک زیارتی و جمعیتی از جماعت
دشتی که آنهم جمله قریب چهار صد نفر میشدند وارد شدند دریابیگی تفنگچی برازجانی
و غیره را در برج خلعت پوشان بنفرسنگی بوشهر که آب و خوراک اهالی بوشهر را از آنجا حمل
میدهند جا داد و جماعت تنگستانی بریشهر یکفرسخی بوشهر فرستاد باقرخان که
طی چهار فرسخ مسافت نموده در نهایت خستگی و کسالت بریشهر رسید خرابهای قلعهٔ
مخروبهٔ معروف به بهمنی را سنگر کرده اقامت ورزید از آنسوی هشت فوج پیاده نظام
و سی عراده توپ جلو از نه پوند تا چهار پوند و یکهزار سوار لشکر کینه ور انگریز در حلیله که بمسافت
دو فرسخ میانهٔ جنوب و مشرق بوشهر واقعست روز قبل از سفاین بخشکی آمده علی الصباح
دو فوج را در حلیله گذارده و بقیه از حلیله بسمت ریشهر کاورانگیز جلو ریز آمدند

تسخیر بوشهر

در توصیف

در توصیف جماعت تنکستانی همین قدر کفایت است که این معدود قلیل بخیال مقاتله و مجادله
در برابر اینهمه لشکر و توپخانه ایستادکی نموده بمقاتله اقدام ورزیدند جهازات جنکی که از
سمت دریا هرجا بمحاذات افواج خشکی طیار و ستیار بود از طرف بحر توپهای شصت و
شش پوندرا بجانب اینجاهدین فی سبیل الله دهان کشوده بآتش فشانی مشغول شدند
از بحر و بر آتش کارزار شعله ور آمد صفحهٔ خاک چونکرهٔ نار و روز روشن مانند شب تار کردید
فضل الله معجم زبانک کوس و از زخم چکاچاک طنین افتاد در نه طاس افلاک زپیکان عالمی
پرژاله کردند زمین از خون مردان لاله کردند روان شد سیل خون تا چند فرسنک
میان خون سر مردان چو خرچنک که آب بحر با چندان غزارت برون شد کوئی از حکم طهارت
از جانبین آنان باطمینان زیادتی جمعیت و استعداد و اینان به نیت دفاع و اجر جهاد ایستادکی
نموده تا آخر جنک مغلوبه کردید از توپ و تفنک کذشته کار بشمشیر و خنجر کشید از
جماعت انکریز یکنفر سردار و پنجنفر سرکرده و صاحبان مناصب مقتول و از آحاد
و افراد لشکر جمعی کثیر و جمی غفیر که عدد ایشان بر این فقیر غیر معلوم است فانی و معدوم کردید
و از جماعت اسلام احمد خان و هفتاد و دو نفر از اقارب و متعلقان که در مرحلهٔ سعادت
ازین بهتر عددی نیست بدرجهٔ شهادت رسید حسنخان پسر دیکر باقرخان بزخم کلوله مجروح
کردید ولی باقرخان بی بلانازنین شمرد آنرا چون بلا دید در سپرد آنرا ولدان مقتول
و مجروح را کذارد خود با بقیهٔ تنکستانی بسمت تنکستان و ابوشهر طریقهٔ هزیمت و فرار پیمودند
احدی با سور نیامد بعد از این هنکامه لشکر انکلیس از جانب خشکی و جهازات جنکی از سمت
دریا بحرکت آمده هم از راه با انهدام برج خلعت پوشان و قلعهٔ بوشهر از جنرال استاکر
سردار لشکر بتوپ انداختن و آتش فشانی حکم رفت دو نفر که برفراز برج خلعت پوشان

جای داشت. بضرب گلولهٔ توپ مقتول گردید بقیهٔ تفنگچی از جانی و غیره بجانب بوشهر
و برخی بجانب دشتستان فرار نمودند سپاه انگریز در برج خلعت پوشان توقف و شرح
مجدد بدین صورت بدریابیگی نوشته ارسال داشتند عالیجاه مقرب الخاقان میرزا حسنعلیخان
با سرداران هر کس که حاکم شهر بوشهر باشد بدانید حالا ماندیم انجا سه ساعت هیچکس حسب
الشرط بیرون نیامده است از اینوقت تا یک و نیم ساعت دیگر همین جا معطل هستیم اگر
تا آنوقت کسی نیاید باید که شهر را کلاً هجوم گرفته شود اگر بیایند همه کسان امان داده خواهد
شد میل جنرال صاحب سردار کل اینست که هیچکس ضرر نرسد از جانب جنرال صاحب
سردار کل و جونس صاحب بالیوز رعایا و جمهور متوطنین بوشهر که در دیرگاه بلوازم امور کاسبی
و تجارت مانوس و از طریقهٔ جدال و روئیهٔ نزاع و سپاه گری مایوس بودند بالاجماع بعلم
دولت علیهٔ ایران انگون ساز علامت استیمان و انقیاد را آشکار ساختند محمد رضا بیک زیارتی
که از برج خلعت پوشان خود را به بوشهر رسانیده بود و این هنگام بعزم فرار از بوشهر بر آمده
بسواره و پیاده نظام انگریز دو چار گردیده دو نفر از ایشان را بقتل رسانیده خود نیز بدرجه
شهادت رسید سردار انگریز حکم داد که قلیل ساخلو بوشهر را اولاً از اسلحه عاری پس ملک
ایشان تصرف بذلت و خواری روانه نمودند دریابیگی و مهدیخان سرهنگ و میرزا رضای
منشی مهام خارجه متوقف بوشهر با هفت نفر خدمتگذار بجهاز تجار سوار و روانه بمبئی نمودند
خود در شهر رحل اقامت انداخته بجلب قلوب ساکنین و متوطنین آنجا پرداختند حسب
الحکم سردار و بالیوز بوشهر بجهت اطمینان اهالی بوشهر و اشتهار فقرات چند در صفحه نگار
داده در دروازهٔ شهر برقرار نمود اولاً شهر بوشهر در تحت حکومت انگلیس در آمده از
این روی باید بقواعد و قانون عسکری آنانکه در تحت حکومت انگلیس میباشند حقوق

نسخهٔ [illegible]

هیچکس

هیچکس را از دست باز نداهند و گوشش سخنان بدخواهان و منافقان فرا ندهند
و اگر نه کیفر عمل خویش معاینه کنند. فقرهٔ دوم چند انکه حکمی مرقوم نشده بندر بوشهر از
زحمت عشاران معاف خواهد بود فقرهٔ سیم الات حرب و اسلحه نزد هر کس باشد ضبط
خواهد شد و بی اذن هیچگونه مسکرات جزئیه و خرده فروشی نکردد فقرهٔ چهارم غیر مسکرات
هر چه از بندر بیرون برند یا در ارند بیع و شرای آن ممنوع نیست فقرهٔ پنجم بیع و شری
غلام و کنیز جایز نیست همه آزادند ششم آنانکه در این شهر بند مادام که بخواهند زیر
حمایت انگلیس خواهند بود فقرهٔ هفتم غیر لشکریان و اهل پلیس کس سلاح جنگ
بر ندارد و در نزد هر کس دیده شود گرفته خواهد شد و مسافران چون بدروازه رسند
الات حرب خود را بمحافظین دروازه بسپرند و گاه بازگشتن از و بستانند فقرهٔ هشتم
آنانکه زیر علم انگلیس اند هر کس باین و شریعت خود طاعت خدا کند دولت انگلیس را
بدین و مذهب کسی کاری نیست فقرهٔ نهم معاصی جزئیه را بقانون عسکری مکافات دهند
و اگر جرمی بزرگ باشد حکم آن با سردار جنرال صاحب است و هر کس در این بلده مدیون
باشد بی ضامن رفتن از شهر مرخص نیست القصه لشکر انگلیس باستحکام سنگر و
باستیان و انتظام مهام آن سامان مشغول گردیدند از انطرف چون در اوایل
کار که آمدن جهازات انگریز بسمت بوشهر آشکار گردید و این اخبار بصحابت چاپاران
بعرض امنای دولت علیه رسید مهر علیخان نوری شجاع الملک حسب الامر که دولت
علیه را صدر اعظم بود با فوج خاصه و فوج چهارم تبریزی و نیم فوج شیرازی
و یکصد نفر غلام و چهار عراده توپ و یک عراده خمپاره مامور بمجادله و محاربهٔ لشکر
انگریز گردید یوم هفدهم ربیع الثانی که چند روز بعد از سانحهٔ بوشهر بود از شیراز برسید

از خیار راهدار نهضت نموده بفراشبند رفت پنجروز در آنجا توقف کرد محمد قلیخان
ایلخانی ایلات فارس که فراشبند نیز از بلوکات جمعی مشار الیه بود در رسانیدن
سیورسات و انجام ضروریات ایشان حسب المقدور اهتمام نمود سیصد و هشتاد
سوار و قریب بهزار نفر تفنگچی با آذوقه و سیورسات یکماهه و دو عراده توپ
دیوانی و فوج قشقائی جمعی لطفعلی خان سرتیپ و فوج عرب جمعی رضا قلیخان سرتیپ
با خود برداشته باردوی شجاع الملک ملحق گردیده از فراشبند حرکت هفتم جمادی الاولی
وارد منزل نظیرک یکفرسخ و نیمی برازجان گردیدند باقرخان تنگستانی و محمد حسنخان برازجانی
و حسینخان دشتی نیز بدون جمعیت آمدند که هنگام ضرورت تفنگچی خود را حاضر
سازند از آنجا بقصبه برازجان آمدند کنار قلعه برازجان رحل اقامت افکنده علیخان
سرتیپ قراگوزلو با توپخانه نیز حسب الامر از شیراز ببرازجان رفت مدت یکماه
در برازجان اطراق به تجهیز لشکر و ترتیب اسلحه و یراق پرداختند از طرفین مبادرت
بمحاربت نشد در این حیص و بیص جنرال اوترم بسرداری لشکر انگلستان از هندوستان
ببوشهر آمد عزم نهضت بجانب برازجان و مجادله با لشکر ایران نمود جنرال استاکر
و سایر سرکردگان همداستان نمایند ولی چون مخالفت سردار خلاف پیشه و شعار
ایشان بود با پنج فوج پیاده نظام و چهارصد نفر سواره و هجده عراده توپ جلو از
بوشهر بعزم برازجان حرکت نموده بچاه کوتاه آمدند قراولان لشکر ایرانی که در چغادک چهار
فرسخی بوشهر بدیده بانی اقدام داشتند یوم دهم جمادی الثانی از ایشان خبر ورود
سپاه کینه خواه انگریزی بچاه کوتاه بشجاع الملک رسید پس از استماع و اجتماع در محل
شورا آراء بر این قرار گرفت که باستقبال ایشان شوند و در مجادله تقدیم جویند

لهذا

لهذا چهار عراده توپ بمحافظت سنگر مأمور نموده بقیه لشکر با دوازده عراده توپ مصمّم
رکوب شده بسمت چاه کوتاه روانه گردیدند قشون انگریز از چاه کوتاه نیز حرکت و از سمت
دیگر عازم برازجان بودند چون طرفین از منازل بمسافت فرسنگی راه پیمودند ابری نمودار و باران
شدیدی در کار آورد لشکر انگریز در قریه چاه خانی اقامت کرد قشون ایرانی ببرازجان
معاودت نمود شبانه مجدد بجنگ آتش و شوری اقدام نمودند ایلخانی که مردی مجرب و از
رموز حرب با اطلاع بود چنین مصلحت دید که بمنزل خنیرک که دهنه کوه و با آب و علف و
برازجان یکفرسنخ و نیم مسافت است نهضت نموده و در پناه حصن حصین خدا آفرین جبال
متحصن و عند الفرصت به شبیخون یا مقابله پردازند شجاع الملک رفتن بدانکه تا برازجان
چهار فرسنخ مسافت داشت بصواب اقرب دانست اختلاف آراء در میان آمد علی الصباح
شجاع الملک بجهة ریاست لشکر و ایلخانی بملاحظهٔ نجات از خطر و احتمال ظفر هریک بسمتی ره سپر
گردیدند در این اثنا سواران مقدمة الجیش لشکر انگریز ببرازجان رسید چون سیاهی لشکر
ایلخانی هنوز نمودار بود دیر اتعاقب نموده این معنی وضحست که سوارهٔ هندوستانی
در مقابل سوار ایرانی که هریک رستم دستانی و سام نریمانی خود را همی دانند بیت
با کبک تو دانی چکند مخلب شاهین با گردن آهو چکند پنجهٔ شیران سهراب خان خلف
مصطفی قلیخان مرحوم که ایلخانی را برادرزاده جوانی شجاع و آزاده است با سواری چند از جماعت
قشقائی عطف عنان نموده دو نفر سوارهٔ هندوستانی برخاک هلاک افکنده مرکب و اسلحهٔ
ایشانرا تصاحب رئوس منحوس شانرا بحضور ایلخانی رسانیدند شجاع الملک بدانکه رفت
قدری از قورخانه و اثقال و خیام بعضی از لشکر بسبب عدم بارکش برجای ماند لشکر انگریز
در برازجان در همان مکان منزل نموده اولا اسباب حربیه و آلات جارحهٔ اهالی برازجانرا

۱۲۷۳

گرفته اسب و قاطر آنچه در آن قریه بود متصرف زیاده متعرض نگردیدند بعد از سه روز توقف
عزیمت انصراف به بوشهر نمودند چنانکه مرقوم گردید سرهای سواران انگریز بعد از آنکه
مشهود ایلخانی آمد بداالکی فرستاد و شجاع الملک را از توقف لشکر انگریز در برازجان اطلاع داد
ایشان نیز خیال شبیخون آمده ایلخانی را بعزیمت خویشتن آگاهی دادند و هزار نفر
پیاده نظام منتخب نموده و هشت عراده توپ و دویست نفر سواره و تمامی سرکردگان
بعزم شبیخون از داالکی حرکت بسمت برازجان نمودند بنه و آغروق را در داالکی بعبدالحسین خان
نوری سرهنگ توپخانه که از نام یافتگان همین زمانه بود سپرده آمد ایلخانی دو ساعت
از شب گذشته از نیزک بر حسب اخبار و مواضعه عازم برازجان گردید بسبب قرب جوار هنگامیکه
لشکر انگریز حرکت و بمقدار فرسخی طی مسافت نموده بودند با نهار رسید بکارزار
اقدام نمود سهرابخان سابق الذکر برادرزاده ایلخانی با جمعی سواره که مقدمة الجیش جمعیت
ایلخانی بودند داد جلادت دادند بنوعیکه از تفنگ گذشته با سرنیزه و خنجر جمعی از طرفین
در خاک و خون آغشته آمدند تا دو ساعت بعد که قریب بطلوع فجر بود شجاع الملک نیز خود را
رسانید چون موازات خصمین و محاذات صفین بظهور پیوست سربازان جانبین و دلیران
طرفین در مبارزت آمدند داد جلادت و رشادت دادند از کثرت دود توپ
جنگ هوا تار و تیره و از شعله نیران نمرود تفنگ چشمها خیره گشت فرسنگ دو بجنبش
درآمد دود و دریا خون شد از موج آن گون زمین لاله گون برآمد دود دار و بند و بکش
نه با اسب جان و نه با مرد هش تا بعد از انقضاء دو ساعت که سردار کل افواج سیارگان
از افق مشرق بمیدان فسیح الارکان آسمان خرامید بر حسب تقدیر و قلت پدیر
نامور وامیر آثار ضعف و انکسار در لشکر اسلام آشکار گشت سردار لشکر چون از قوه نیا

نظام و آداب حرب بیخبر بود راه هزیمت که عین غنیمت دانست پیش گرفت چنانکه تا کنار
تخته خشت که ده فرسنگی رزمگاه است هیچ جا مجال استراحت و توقف نیافت بیت
قارنی هل یکفل نباید زهزاران عنین کاریک خوذ نیاید زهزاران معجر گویا زبان حال روزگار
درین معنی مُسیفت فضل الله وصّاف بجز دان معشرهای کار بزرگ که ناید زروباه کار گرگ
اگر جنگ و منقار رویین کند کبوتر کجا کار شاهین کند سپه را مکن پیش رو جز کسی که
در جنگها بوده باشد بسی نتابد چو خورشید جرم سما نباشد چو گل رنگ و بوی گیا
لشکر بی سروپای ثبات شان از پیش بدر رفته مستعد هزیمت شدند از آنطرف سپاه انگریز
نیز بواسطه شورش اهل قراء دشتستان که اطراف رزمگاه ایشان بود احمال و اثقال
خود را افکنده راه ابوشهر گرفته اهالی دهات اموال بجامانده را متصرف آمدند از طرف لشکر
ایرانی دویست و پنجاه و دو نفر مقتول و پنج شش تن ماسور آمدند و دو عراده توپ بتصرف
لشکر انگریز آمد از قشون انگریز یکنفر سرکرده سواره و از افراد لشکر نیز جمعی بدیار عدم
آواره آمد کاریک بینا نیاید از دو صد کیهان کور شغل یک شنوا نیاید از دو صد کیستی کر
بعد از وقوع اینواقعه ایلخانی مجدداً به تنگستان رفت رحل اقامت افکند عبدالحسین خان نیز
بعد از استماع اخبار فرار شجاع الملک توپخانه و آقروق را در دالکی گذارده خود را بخشت
رسانید علیخان سرتیپ قراگوزلو چون بعد از بارش رودخانه دالکی طغیان کرده عبور
ممکن نبود مراجعت بدالکی نموده به نگاهداری توپخانه متوقف شد امیرزاده مؤیدالدوله
حکمران مملکت فارس که در آن ایام متوقف کازرون بود بخشت آمد مردم پراکنده را
جمع کرده با سلیمان خان افشار میرپنجه و سواره افشار و چریک خشتی بدالکی آمد چهار عراده
توپ و سرباز قراگوزلو را از دالکی برداشته به تنگستان رفت و منتظر ورود کشتیهای دولت

۱۲۷۳

علیه و سردار لشکر نصرت شعار مأمور گردیده پس از توقف همه لشکر در طهران که حسن تدبیر ایلخانی در شورای سابق بدرجه ظهور رسید پایان مأموریت.

میرزا محمد خان کشیکچی باشی به بندر ابوشهر

بعد از ظهور عهد شکنی دولت انگلیس و فرستادن لشکر بجانب فارس و تصرف بوشهر لازم آمد که در این هنگام سپهسالاری کاردان و شایسته بسرداری لشکر فارس و مأموره بفارس تعیین آید که تواند شکستگی امورات سواحل فارس را بمومیائی تدبیر التیام دهد و آتش طغیان معاندین را بآب جدول شمشیر فرو نشاند علی هذا میرزا محمد خان کشیکچی باشی قاجار که از اجله امراء دربار و عمده رجال دولت پایدار بود با فضلعلی خان امیر تومان قراباغی و جمعی دیگر از سرکردگان سواره و پیاده مأمور گردیده در روز چهارم جمادی الاولی از دار الخلافه بخارج شهر برآمدند مبلغی خطیر از دراهم و دنانیر و اجناس قیمتی چون اثواب زری و حریر و جبه و شالهای کرمان و کشمیر بجهة تجهیز و مصارف لشکر نصرت اثر از خزانه نصرت اثر از خزانه مبارکه مرحمت گردید خلاصه کشیکچی باشی با تدارک شایان و چهار عراده توپ آتش فشان و شش فوج پیاده نظام و جمعیتی سواره از غلامان چند نفر و قلماقان و دسته جات نانکلی و شاهسون از دار الخلافه طهران حرکت کوچ بر کوچ عشر اول جمادی الثانی بشیراز رسیدند از میرزاده عبد الباقی میرزا نایب الحکومه و حاجی قوام الملک و سایر اعیان و اعاظم لوازم استقبال و احترام و اطاعت بظهور رسید پنج شش روزی به تعیین سیورسات و تهیه قورخانه و لوازم سفر و تدارک لشکر اوراق نمود درین اثنا اخبار سانحه نزاع برازجان مسموع افتاد و بلا تامل فضلعلی خان امیر تومان را با دو هزار سوار جرار بایلغار از طریق کازرون و خشت روانه برازجان نمود

در تعیین کشیکچی باشی

که باتفاق

که باتفاق مؤید الدوله لشکر پراکنده را جمع کرده اختلال و پریشانی آنها را منتظم دارند
مشار الیه بسرعت و استعجال روز پنجم رجب که یکروز بعد از ورود امیرزاده مؤید الدوله
به بنیرک بود وارد کرد دید سردار بعد از روانگی امیر تومان با لشکر ظفر شعار همراهی و افواج ثلثه
اصفهان که حسب الامر یوم دوازدهم جمادی الثانی بشیراز رسید از شیراز حرکت
از سمت فیروزآباد که بجهة حمل توپخانه و اثقال اسهل طرق است عازم برازجان کردید بندهٔ
مؤلف را چون از سابقه طریقهٔ ارادتی بود از شیراز تا بوشهر مرافقت امر فرمود و همراه خواستند
دویست تومان بجهة تدارک مختصر عنایت نمود در چادر نمازخانه خود متصل بسراپرده منزل معین
داشتند قریب بچهار ماه مهمان و بمصاحبت ایشان کذرانید خلاصه روز دوازدهم
شهر رجب در دو فرسنکی بنیرک ابوالقاسم خان پسر امیرزاده مؤید الدوله و محمد قلیخان ایلخانی
قشقائی و مهرعلیخان شجاع الملک با تمامی سران و سرکردکان متوقف به بنیرک باستقبال
سردار جلادت شعار کر آمدند پس از ورود کشیکچی باشی به بنیرک مؤید الدوله بشیراز
مراجعت نمود اهالی دشتستان و دشتی عموماً حسب الاحضار سردار با تفنکچی پیاده و سوار
ملحق باردوی ظفر آثار کردیدند غرهٔ شهر شعبان فضلعلی خان میر تومان و محمد قلیخان ایلخانی و
سلیمانخان افشار میرپنجه و فوج نظام و سواره افشار و شاهسون و نانکلی و جمعیت
قشقائی و دشتستانی بچاه کوتاه شش فرسنکی بوشهر درآمده توقف نمودند عبد القادر خان
شکی با جمعی سواره حسب الامر کشیکچی باشی در خوشاب چهار فرسنکی بوشهر بقراولی
مشغول کردید چندانکه منتظر خروج سپاه انکریز از بوشهر بمحاربت و ستیز آمدند
از ایشان اثری بظهور نرسید جز از ساختن سنکر و باستیان و اسباب
محافظت خود و صیانت بوشهر از لشکر ایران امری دیکر نه پرداختند سردار مشغول

باهشتاد و استعداد یورش ابوشهر گردید که در آنخصوص چاپار از دولت علیهٔ ایران
و جهاز بخار دولت انگلیس از هندوستان احضار و انصراف طرفین رسید و اخبار
مصالحهٔ دولتین فخیمتین در پاریس بصوابدید امپراطور اعظم فرانسه که امین الملک بالارد
کولی وزیر مختار دولت انگلیس بپایان رسانیده بود رسانید پس از رسیدن اخبار
و حکم دولت پایدار سردار مراجعت بشیراز نموده روانه دار الخلافه قاهره گردید از سوانح
حیرت افزا که در این ایام رو نمود این بود که جنرال استاکر سردار لشکر خشکی انگلیس
و سرهنری لیک مواندر انخف سردار بحری پس از مقدمهٔ بوشهر از سرکردگی
معزول و جنرال اوترم نام بجای ایشان منصوب گردید مشار الیهما اینرا نیز بر خود
ناپسند و مرگرا بر آن زندگانی با ذلّت و ننگ مرجّح دیدند هر دو خود را بضرب گلولهٔ تفنگ
و طپانچه مقتول کردیدند دیگر از واقعات این ایام آنکه مصطفی قلیخان میرپنجه با جعفر قلیخان
سرهنگ توپخانه که بنظم لارستان مأمور بود چون غفلتاً مقدمهٔ آمدن جهازات
دولت انگریز بسواحل بنادر فارس روی داد میرپنجه بعزم صیانت بنادر لارستان
به بندر لنگه رفته رحل اقامت روز بیستم ربیع الثانی جهاز بخار دولتی انگلیس که میرزا
حسنعلی خان دریابیگی بوشهر را به بندر بمبئی میبرد بحوالی بندر لنگه آمد چون خیام
اردوی میرپنجه را در کنار دریا دید محض اشتهار بحرکت بیفایدهٔ ناهنجار اقدام
کرد چند تیر توپ بسمت خشکی انداخت مصطفی خان بخیال آنکه شاید عزم خشکی نمایند
قدری از کنارهٔ دریا کناره کرده مستعد و آمادهٔ پیکار گردید تا آنکه پس از انداختن
چند تیر توپ عازم مقصد خود شدند دیگر از حوادث این ایام مقدمهٔ بندر محمره است
که چون اخبار آمدن جهازات دولت انگریز بدار الخلافه طهران رسید از کارپردازان

امور بسرحدداران حدود و ثغور حکم رفت که هر یک از حکام ممالک محروسه از سواحل دریا
بمراقبت و حفظ محل حکمرانی خود اقدام نمایند ولی بصراحت مقرر گردید که در فرضه سواحل بمحاربت
ایشان اقدام ننمایند زیراکه هیچنانکه در جلادت و شجاعت اهالی ایران احدی را مجال انکار نیست
در استعداد بحری دولت انگلستان نیز کسی را جای شبهه و گفتار نخواهد بود امیرزاده خانلر میرزا
احتشام الدوله باقتضای طبع غیور حراست بندر محمره را ضرور مسامحه و تهاون را از رویه
جانسپاری در خدمت دولت و شیوه دینداری و دفاع برحسب شریعت دور دانسته
برخلاف مأمور با شش هفت فوج پیاده نظام و جمعی سواره و جماعتی از چریک عربستان
ولرستان و میرزا ابوطالب خان که ستیدی سند و خضرتش را تشیکاری معتمد سطوت
هلاکوخانیش را صاحب دیوانی و در پاس شریعت و ملامت علی بن یقطین ثانی بود به بندر
محمره شد در کمال شتاب و عجله بهزار زحمت و تعب چند سنگر غیر مرتب کنار شط العرب
ترتیب گرفت مفاد ما لا یدرک کله ولا یترک کله تشخصا گرفت روز چهارشنبه بیست و هشتم شهر رجب
قریب چهل فروند جهاز بخاره و هوائی دولت انگلیس بشط العرب درآمد صبح پنجشنبه و بیست و
نهم باندازی توپ و تفنگ و آتش فشانی مبادرت نمودند آقاجانخان سرتیپ فوج بهادران
با بهادران جمعی خود که سنگرشان بشط العرب اقرب بود چندان بمقابلت و مقاتلت
اقدام ورزیدند که سرتیپ با بیست و دو نفر سرباز بدرجه شهادت فایز گردیدند بسایر
از امیر و مأمور حق المقدور طریقه جانفشانی در راه دولت و ملت بظهور رسانیده ولی بعد از
آنکه معلوم و مشهود ایشان آمد که منازعه عساکر ایران در کنار دریا با جهازاتیکه حامل توپهای
شصت و شش پوند خواهند بود آب در هاون سودن و آهن سرد کوبیدنست بالضروره
سنگرها را پرداخته از کناره شط العرب کناره گرفتند پنجاه و هفت نفر از افواج گرازی مجروح

نیز

نیز بسعادت شهادت رسید هشت عراده توب دیگر اراده چمنپاره برجای ماند لله دَرُّ مَن قال
یُرید المرء ان یعطی المناه ویابی الله الا ما یشاء من خواستمی که روی من کرد ماه لیکن چه نشد
مراد این چیست گناه باحکم تقدیر حسن تدبیر باطل و باجنبش گردون کشش و کوشش زبون
و عاطل خواهد بود حسب الامر امیرزاده خیر مند محمد مراد خان با فوج بهادران و خزند و چهار
صد سواره و سه عراده توب در اهواز متوقف آمد در اینوقت از جنرال و ترم سردار لشکر
انگریز شرحی بمحمد مراد خان رسید مشعر بر اینکه دو روز است از دولت انگریز خبر مصالحه بما
رسیده اگر تا بحال از کارگذاران دولت ایران شما را اعلام نکرده اند البته در همین
ایام اعلام خواهند کرد محمد مراد خان نوشته وی را با میرزاده فرستاده خود در اهواز
توقف کرد چندانکه خبر مصالحه بتحقیق پیوست

[illegible] سفارت

بیان تتمیم واقعات سفارت

پس از چهار روز از ورود سفیر کبیر بدار السلطنه پاریس شرحی ایشیک آقاسی باشی امپراطوری
با مین الملک نگاشت از زمان تشرفهای حضور امپراطور مستحضرش داشت روز بعد خود وی را
دیدن نمود در روز ثانی دیگر سفیر کبیر باز دید وی شتافته بمنزل مراجعت کرده منتظر احضار
بدربار شد در اینوقت موسیو مپرستن و دو نفر نایب ایشیک آقاسی باشی بسفارتخانه آمده
و چهار دستگاه کالسکه شش اسبه که یراق زین اسبها جملگی از طلا بود و با هر کالسکه چند نفر
شاطر و کالسکه چی سواره حاضر نمودند امین الملک و تبعه سفارت بر کالسکها نشسته بمیدان
سرای پادشاهی در آمدند در آن میدان که عرصه اش فسیح و با صفا و سروهای رعنا
در خیابان آن برپا و اطرافش مشتمل بر عمارات عالیه رفیعه بود دو فوج از سربازهای خاصه بر
ترتیبی خاص و جمعی دیگر مردم از اواسط و خواص حاضر بودند سربازان احترامی نظامی

معمول داشته‌اند جمعی از نایبان ایشیک آقاسی باشی و غلام پیشخدمتان سفیر کبیر را پذیره آمده
داخل عمارت سرای امپراطوری گردیدند در یکی از عمارات پادشاهی وزیر دول خارجه بملاقات
سفیر کبیر رسید پس باتفاق ایشیک آقاسی باشی شرفیاب حضور امپراطور گردید و در این هنگام
اعلیحضرت امپراطور با دوازده نفر از رجال دولت بر یکسمت بارگاه و امپراطریس با
چهارده تن از عظام نسوان طرف مقابل بر پای مقام داشتند سفیر کبیر بفاصلهٔ شش گام
و همراهان زیاده از این با مترجم وزارت خارجه در مقابل امپراطور معدلت آیین ایستاده
آمدند نامه و هدایا را تبعهٔ سفارت حامل بودند سفیر کبیر بعبارتی رایق و اشارتی لایق بصمیمت
اختلال مأموریت خود را از تهنیت سلطنت و ولادت ولیعهد دولت و انعقاد عهدنامهٔ موحدت
و مصادقت در پیشگاه عز و جلال معروض کرد اینان اعلیحضرت امپراطوری از حیثیت تأهیل
و عاطفت بلانهایات یافت پس نامه و هدایا را امپراطور و امپراطریس هر یک بدست خود باز یافت
و بیکی از اعیان و بانوان سپردند پس از اظهار عنایت به تبعهٔ سفارت رخصت انصراف
ارزانی یافته بمنزل مراجعت نمودند در این وقت وزیر دول خارجه فرانسه سفیر کبیر را اظهار
داشت که کارگذاران دولت انگلیس مایل مصالحه با دولت علیهٔ ایران میباشند ولی
بمداخلهٔ کارگذاران دولت فرانسه در اینباب انکاری دارند و ثالث را از دولت روسیه
طالبند امین الملک اظهار نمود که چون دولت علیهٔ ایران را کمال اتحاد و اعتماد با دولت بهیهٔ
فرانسه حاصل است بهتر آنست که بصوابدید اولیای این دولت مصالحه در میان آید چون چند
روزی منقضی گردید و سفیر کبیر را با لارد کولی سفیر کبیر دولت انگلیس مقیم پاریس مراوده
و ملاقات حاصل شد و مشارالیه را از مختاریت امین الملک در امر مصالحه اطلاع حاصل گشت
و بکارپردازان دولت خود اطلاع داد و اولیای دولت انگلیس رفتن سفیر کبیر را بلندن و در

و در آنجا کار را باتمام و انجام رسانیدن خواهشمند گردیدند امین الملک چون از مقدمات
بالا رد تکلیف تجربه حاصل نموده بود تکلیف خود را در اتمام کار در پاریس اولی و انسب دیده مراتب
معروض رای امپراطوری گردانید پس از انعقاد مجالس متعدده با استصواب وزرای
دول خارجه بپایان رسید و کدورت بصفا مبدل گردید در هفتم شهر رجب عهدنامه بدین شرح
نگارش رفت بسم الله الرحمن الرحیم چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون
پادشاه اعظم شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس هر دو
علی السویه از روی صدق مایل این هستند که مصایب جنگی را که منافی میل و مکنونات دوستانه
ایشانست رفع نمایند و روابط دوستی که مدت مدیدی فیمابین دولتین علیتین برقرار بوده
مجدد بصلحی که بر وفق فواید طرفین باشد بر بنیان محکم برپا نمایند لهذا بجهة اجرای این مطلوب
و مقصود اعلیحضرت پادشاه ایران جناب جلالتمآب مقرب الخاقان فرخ خان
امین الملک سفیر کبیر دولت علیه ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلل
بالماس را و اعلیحضرت پادشاه انگلیس جناب مجدت نصاب هنری ریچارد چارلس بارون
کاولی از امنای دولت انگلیس و از اجزای مشورتخانه مبارکه مخصوصه اعلیحضرت پادشاه انگلیس
حامل نشان بزرگ ملک شریف حمام و سفیر کبیر مخصوص و مختار دولت انگلیس در نزد
اعلیحضرت امپراطور فرانسه را وکیلان مختار خود تعیین فرموده و ایشان بعد از آنکه اختیارنامه
نامهای خود را ابراز و مبادله نمودند موافق ترکیب رسمی دیدند فصول ذیل را مقبول و مقرر
داشتند فصل اول از روز مبادله امضا نامهای عهدنامه حال فیمابین اعلیحضرت
شاهنشاه ایران و انگلیس همچنین فیمابین خلفا و ممالک و رعایای طرفین صلح و دوستی
و آشتی خواهد بود فصل دوم چون بدولت و اقبال فیمابین دولتین ایران و انگلیس صلح

برقرار

صورت مصالحه نامه

برقرار کردید بحکم این فقره مقرّرست که عساکر دولت انکلیس نیا در ممالک ایران را تخلیه
خواهند کرد موافق شرایط و تعهّدات فصل سیم دولتین علیّتین معاهدتین تعهّد میکنند
که کلّ اُسرا که در حین جنک بدست عساکر طرفین افتاده باشد بلادرنک آزاد نمایند فصل چهارم
اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکند که بلافاصله بعد از مبادله امضانامههای این عهدنامه
یک عفونامهٔ کامل اعلام نماید که بواسطهٔ آن جمیع رعایای ایران که در وقت جنک مراودهٔ
خود با عساکر انکلیس مصدر خیانتی شده باشند از عقوبت این حرکت خود معاف باشند
بطوریکه هیچکس هر درجه که داشته باشد بجهة این حرکت خود مورد تنبیه و اذیت و تعدّی
نخواهد بود فصل پنجم اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکند که بلادرنک لازمهٔ تدابیر را بکار
برد که عساکر و کارگذاران ایران را از ملک و شهر هرات و سایر ممالک افغانستان
پس بکشد تخلیه ممالک مزبور را تا مدّت سه ماه بعد از مبادله امضانامههای این عهدنامه معموله
خواهد بود فصل ششم اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی میشود که ترک بکند کلّ ادّعای سلطنتی را
بر خاک و شهر هرات و ممالک افغان و هرکز مطالبه نکند از رؤسای هرات و ممالک
افغان هیچ علامت اطاعت مثل سکّه و باج و نیز اعلیحضرت ایشان تعهد میکند که بعد از
این از هر مداخله در امورات داخلهٔ افغانستان اجتناب نماید اعلیحضرت ایشان وعده میدهند
که استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نماید و هرکز باستقلال ممالک مزبوره
مداخله نکند در ظهور منازعه فیمابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان دولت
ایران تعهد میکند که اصلاح آنرا رجوع باهتمامات دوستانهٔ دولت انکلیس نماید و
اقدام بجنک نکند مکر در صورتیکه اهتمامات دوستانهٔ دولت انکلیس مثمر ثمری نشود از طرف
دیکر دولت انکلیس تعهد میکند که همه وقت اعتبار خود را در ممالک افغان بکار برد

و نگذارد که از آنها و هیچیک از آنها باعث هیچ نوع تشویش و پریشانی دولت ایران
بشود و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات رجوع بدولت انگلیس نماید دولت انگلیس
نهایت کوشش را خواهد نمود که منازعات فیمابین را موافق حق و مطابق شان دولت ایران
اصلاح نماید فصل هفتم در صورتیکه از جانب هرات و ممالک افغان بر سرحدات ایران
تجاوزی بشود و هرگاه ترضیه شایسته داده نشود دولت ایران حق خواهد داشت که بجهة
دفع و تنبیه جانب متعدی اقدام بحرکات جنگ نماید اما اینصراحت معلوم و مقبول است
که هر لشکریکه از جانب دولت ایران که بجهة مقصود مزبور از سرحد بگذرد بعد از اجرای
مقصود خود مراجعت بخاک خود خواهد کرد و استعمال حق مزبور نباید بهانهٔ توقف
دائمی عساکر دولت ایران با الحاق شهری یا جزوی از ممالک مزبوره بممالک ایران بشود
فصل هشتم دولت ایران تعهد میکند که بلافاصله بعد از مبادله امضای این عهد
نامه جمیع اسرائیکه در حین جنگ در افغانستان بدست عساکر ایران افتاده باشند بدون
عوض نقدی آزاد نماید و همچنین جمیع افاغنه که یا باسم گروی یا بجهة امور دولتی
در هر جای ممالک ایران مقید باشند بهمان طور آزاد خواهند بود بشرط اینکه
افاغنه هم از طرف خود اسرا و مقیدین ایرانیکه در دست آنها باشد بدون عوض
نقدی آزاد نمایند دولتین معاهدتین در صورت لزوم مامورین نصب خواهند کرد
و شرایط اینفقره را معمول دارند فصل نهم دولتین علیتین تعهد میکنند که در باب نصب
و اعتراف قونسولهای جنرال و قونسولها و وکلای قونسول هریک از این دو دولت
در ممالک همدیگر حالت دول کاملة الوداد خواهند داشت و نسبت برعایای طرفین
و تجارت ایشان در هر باب بهمان طور رفتار خواهند داشت که نسبت برعایا و تجارت

دول

دول کاملة الوداد میشود فصل دهم بلافاصله بعد از مبادله امضا نامهای این عهدنامه
سفارت انگلیس مراجعت بطهران خواهد کرد در همان وقت دولت ایران راضی میشود که سفارت
مزبوره را بپذیرائی نماید باشرایط خواطرخواهی و تشریفات مندرجه بشرح علاحده که امروز
وکلای دولتین معاهدتین ممضی داشتند فصل یازدهم دولت ایران تعهد میکند که در
مدت سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطهران یک مأموری را تعیین نماید که باتفاق یک مأمور
دولت انگلیس مطالبات نقدی جمیع رعایای انگلیس را از دولت ایران تحقیق و تشخیص نمایند
و دولت ایران هر یک از این مطالبات که بتصدیق مأمورین مزبور باشد یا دفعةً یا باقساط
خواهد داد و در یک مدتی که بیشتر از یکسال از تاریخ اعلام مأمورین نباشد و مأمورین
مزبور تحقیق و تشخیص خواهند کرد قرض دولت ایران برعایای ایران و برعایای سایر
دول که تا وقت عزیمت سفارت انگلیس از طهران در زیر حمایت انگلیس بودند و از آن
وقت به بعد ترک حمایت مزبور کرده فصل دوازدهم باستغنای آنچه در فصل سابق
مقرر شده دولت انگلیس انحق را ترک وانکار خواهد کرد که حمایت نکند بعد از این هیچیک
از رعایا را که بالفعل در نوکری سفارت و قونسولها و وکلای قونسل انگلیس نباشد بشرط
اینکه چنین حقی بدول دیگر داده و معمول نشود و در اینباب و جمیع خصوصیات
دیگر دولت انگلیس مطالبه میکند و دولت ایران هم تعهد مینماید که همان امتیازات
و معافات در ممالک ایران بدولت انگلیس و بنوکرها و رعایای آن داده خواهد شد که بدول
کاملة الوداد و بنوکرها و رعایای ایشان داده میشود و همچنین دولت انگلیس و نوکرها و رعایای
آن بهره یاب خواهند بود از همان احترام و اعتبار که بدول کاملة الوداد که بنوکرها و رعایای
آنها داده میشود فصل سیزدهم دولتین علیتین معاهدتین بحکم این فصل تجدید میکنند

صورت مصالحه نامه

انقرار را که در ماه آغوت یکهزار و هشتصد و پنجاه و یک عیسوی مطابق شوال هزار و دویست
شصت و هفت هجری در باب رفع تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس فیما بین
ایندو دولت داده شده است و علاوه بر این تعهد میکند که قرار مزبور پس از انقضاء مدت
برقراری آن که عبارت از ماه آغوت هزار و هشتصد و شصت و دو عیسوی باشد تا مدت
ده سال دیگر برقرار خواهد بود و باین نحو امتداد خواهد یافت تا یکی از جانبین یک اعلام
رسمی قرار مزبور را موقوف بدارد اما اعلام مزبور معمول نخواهد بود مگر یکسال بعد
از ظهور آن فصل چهاردهم بلافاصله بعد از مبادله امضانامههای این عهدنامه عساکر
انگلیس هر نوع حرکات خصمانه را نسبت به دولت و مملکت ایران ترک خواهد کرد و دولت انگلیس
علاوه بر این تعهد میکند که محض اینکه قرارداده تخلیه هرات و ممالک افغانستان از
عساکر ایران و همچنین قرارداد پذیرائی سفارت انگلیس بطهران کاملا مجری شد عساکر انگلیس
خود را از جمیع بنادر و ولایات و اماکن و جزایر که تعلق بایران دارند بلادرنگ پس
خواهند کشید و دولت انگلیس تعهد میکند که در این اثنا سرکرده عساکر انگلیس عمدا
هیچ حرکتی که موجب ضعف اطاعت رعایای ایران نسبت باعلیحضرت شاهنشاه ایران
باشد نخواهد کرد و بلکه تقویت اطاعت مزبوره نهایت مقصود انگلیس است و علاوه بر این
دولت انگلیس تعهد میکند که بقدر امکان رعایای ایران از زحمت حضور عساکر انگلیس
ایمن خواهند بود و همچنین آذوقه که بجهت عساکر مزبور لازم شود دولت ایران تعهد میکند
که بکارگذاران خود قدغن نماید که عساکر انگلیس را در تحصیل آذوقه مزبور اعانت کنند
و نیز دولت انگلیس تعهد که در حین اخذ اشیا قیمت آنرا موافق نرخ روز از جانب مامورین
انگلیس بلادرنگ داده خواهد شد فصل پانزدهم عهدنامه حال ممضی خواهد شد

وهمنا

و امضا نامهای آن مبادله خواهد شد در بغداد در مدت سه ماه یا زودتر هر گاه ممکن شود و بجهة
اثبات مسطورات فوق ایلچیان طرفین این عهدنامه را ممضی و بمهر خود ممهور ساختند در
پاریس در چهار نسخه یوم هفتم شهر رجب سنه هزار و دویست و هفتاد و سه هجری چون عهدنامه
مرقوم گشت و انجام سفیر کبیر دولت ایران و انگلیس مختوم گردید امین الملک عهدنامه را
بمیرزا نجفخان نایب اول سفارت داد و بجانب دار الخلافه طهرانش فرستاد پس از انجام امر
مصالحت حسب الاجازه اولیای دولت انگلستان عزیمت دار السلطنه لندن نیز داشت که در
اینوقت کاپیتان لنج که عهدنامه را بلندن برده بود مراجعت نموده میل خاطر انور ملکه انگلستان را
در مسافرت سفیر کبیر بلندن ابلاغ و دعوت نمودن بیکلربیگی شهر لندن امین الملک را
بضیافت اظهار داشت لاجرم سفیر کبیر بحکم لزوم روز بیست و دوم شهر رجب از پاریس بعزم
لندن حرکت نمود موسیو مرستن میزبان سفارت تا بندر تولون که آخر خاک ملک
فرانسه است طریق مهمانداری و مرافقت نمود و از آنجا در جهاز بخار دولتی انگلیس که بجهة
اینکار آماده و در کار بود در آمده به بندر فکستن که از بنادر انگلستانست آمد یکنفر از
جانب لارد کلارندن وزیر دول خارجه آن دولت با جمعی از اعیان بندر مزبور به تهنیت ورود
آمده در کالسکه بخار سوار بفاصله دو ساعت وارد دار السلطنه لندن گردیدند حین ورود
لرد مید بیکلربیگی شهر و برادر کاپیتان لنج و یکنفر از جانب وزارت دول خارجه بمنزل سفارت
حاضر شدند در همان روز همین صاحب نایب اول وزارت خارجه به تهنیت ورود آمد بعد از
زوال آفتاب دو دستگاه کالسکه شش اسبه و یکنفر شاطر پادشاهی حاضر نموده با کاپیتان
لنج و تبعه سفارت سوار شده روانه دربار ملکه روزگار گردیدند در درب سرای پادشاهی
ایشک آقاسی باشی با تبعه و حواشی امین الملک را استقبال نموده بعمارتی شایسته در آورده و آنجا

با لارد پالمرستان صدر اعظم و لارد کلارندن وزیر دول خارجه ملاقات دست داد
مراسم محبت و وداد بعمل آمده پس باتفاق وزیر دول خارجه با تبعهٔ سفارت عازم حضور و
در عمارتیکه ملکهٔ معظمه با شوهر خود پرنس البرت برپای ایستاده بودند شرفیاب کردیده
مراتب مأموریت خود را به نیکوترین وجهی معروض کردانیدند از ملکهٔ معظمه اظهار ملاطفت و مهربانی
نسبت با مین الملک و بروز مودت و محبت با حضرت ملک الملوک بدرجهٔ ظهور رسید
از وقایع اتفاقیهٔ زمان کدورت و نقار اظهار ملال و انزجار فرمود نامهٔ مودت ختامهٔ اعلیحضرت
شاهنشاه اسلام پناه را بدست خود از سفیر کبیر کرفته بوزیر دول خارجه سپرد
پس پاره از صفات حمیده و خلاق پسندیدهٔ شوهر خود بنوع معرفی شمرد آنگاه از
تبعهٔ سفارت استفسار نمود از استحضار هر یک را بقدر مرتبه و مقدار قرین التفات سرسا
فرموده رخصت انصراف بمنزل ارزانی داشت وزیر دول خارجه و اشیک آقاسی باشی بمتابعت
قدمی چند برداشته هر یک بمنزل خود شدند در همانشب به مجلس ضیافت پیکلر بیکی
شهر که دعوت نموده بود همگی حاضر آمدند لارد پالمرستان صدر اعظم و وزیر دول خارجه
و سفیر کبیر و جمعی دیکر از اعاظم و اعیان و بانوان ماه عارض زهره پیشانی در آن
مجلس که همه اسباب عیش و کامرانی بود همه را رو برو یکدیکر چون اوراق کلبرک طری
نشسته و داد عیش و تمتع دادند علی الصباح امین الملک در مجلس پارلمنت بملاقات وزیر
دول خارجه شتافت روز دیکر باز دید دریافت پس ملکهٔ معظمه سفیر کبیر را با تبعهٔ سفارت
شبانه بضیافت احضار فرمود در بارکاهی همچون هشت بهشت آراسته امین الملک
با همراهان در بکیمت ایوان اذن جلوس یافته چون وقت صرف غذا رسید ملکهٔ معظمه
با شوهر خویش بعمارتی دیکر شد ملکزاده و دختر او سفیر کبیر را با تبعه با خود بآن و طاق

سفارت امین الملک

برد بعد از فراغت ملکه نزدیکی امین الملک اقامت فرمود و از اخلاق حمیده و سنین عمر
شاهنشاه اسلام تختی پرسش نمود پس تبعهٔ سفارت را بزبان فرانسوی اظهار عنایتی فرمود
بر واقع دیگر اندر آماده شوهر خود را و یکی از شاهزادگان بنی عم و صدر اعظم و وزیر
دول خارجه و امین الملک را احضار در اینبار فرمود مکرر التفات و عنایت بسفیر کبیر اظهار داشت
بعد از انقضاء بمنزل خود مراجعت نمودند آنگاه امین الملک خدمت ولیعهد شرف کرد دید
گردید و همچنان صدر اعظم و وزرای دول خارجه را مراسم قواعد دید و بازدید را از دست
نداده پس رجال دولت را وداع و بپاریس معاودت نمود در این اوقات توقف امین
الملک بپاریس لیوپلد پادشاه بلجیم دختر خود را بارشش دوک برادر امپراطور نمسه تزویج
مینمود و باین سبب جشن عیش و سرور در کار بود سفیر کبیر را از دار السلطنه بروکسل
در انجشن دعوت فرمود لهذا غرهٔ ذیحجه همین سال با پنج نفر از تبعهٔ سفارت باتفاق مستشار
دولت بلجیم که مقیم پاریس بود با کالسکهٔ بخار هشتاد فرسنگ مسافت را در یک شب
پیموده ببروکسل در آمد از اولیای آن دولت کمال عزت و احترام بعمل آمد در این جشن
اکثر بزرگان و اعیان فرنگستان حضور داشتند از پادشاه بلجیم نسبت بامین الملک
نهایت محبت و تکریم تقدیم رسید بعد از دوازده روز توقف مراجعت بپاریس کرد در نهم
ذیحجه نامهٔ بدستخط مبارک با یک قبضه شمشیر که از سلاطین عظیم الشان ایران شاهنشاه
ثریا مکان رسیده بود و حال بحضرت امپراطور فرانسه اهدا یافته بود بپاریس
رسید سفیر کبیر بطریق شایسته باعلیحضرت امپراطور رسانید با دولت ینگی دنیای شمالی
که جمهوریه آنجا طالب مراوده و دوستی با این دولت جاوید مدت بودند عهدنامهٔ
تجارتی بدین شرح بسته و مرقوم کردند بسم الله الرحمن الرحیم چون اعلیحضرت

سفارت امین الملک

۱۲۷۳

یکوان رفعت خورشید رایت فلک رتبت گردون حشمت خسرو اعظم خدیو انجم حشم جمشید
جاه دارا دستگاه وارث تاج و تخت کیان شاهنشاه اعظم بالاستقلال کل
ممالک ایران و رئیس ممالک مجتمعهٔ امریکای شمالی هر دو علی السویه تمنا و ارادت صادقانه
دارند که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار و بواسطهٔ عهد دوستی و تجارتیکه بالسویه
نافع و سودمند تبعهٔ دولتین قوی بنیان خواهد بود مودت و اتحاد جانبین را مستحکم
سازند لهذا برای تقدیم اینکار اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران جناب مجدت
و فخامت نصاب امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیهٔ ایران صاحب نشان تمثال
همایون و حمایل مخصوص آن و حامل کمر مکلل بالماس و رئیس ممالک مجتمعه امریک شمالی کارول
اسپنس وزیر ممالک مجتمعه مزبوره مقیم دربار دولت عثمانی را وکلای مختار خود تعیین کردند
و ایشان بعد از آنکه اختیار نامههای خود را مبادله کردند و موافق قاعده و شایسته دیدند
فصول آتیه را برقرار نمودند فصل اول بعد الیوم فیمابین دولت علیهٔ ایران و رعایای آن دولت
و دولت و رعایای ممالک مجتمعه امریک شمالی دوستی صادقانه و اتحاد محکم برقرار خواهد بود
فصل دوم سفرای کبار و مامورین دیپلوماتیک که از هر یک از دولتین متعاهدتین
بخواهند بدربار یکدیگر مامور و مقیم سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار
و مامورین دیپلوماتیک دول متحابه و اتباع آنها معمول میشود بعینها همان رفتار نیز
در حق سفرای کبار و مامورین دیپلوماتیک و اتباع آنها معمول میشود و بهمان امتیازات
مجری و محظوظ خواهند بود فصل سیم تبعهٔ دولتین متعاهدتین از قبیل سیاحان
و تجار و تبعه و غیرهم که در مملکتین محروستین بسیاحت یا توقف نمایند بالسویه از جانب
حکام ولایات و وکلای طرفین بعزت و حمایت قادرانه بهرهمند خواهند گردید

صورت عهدنامه دولت ایران و ینگی دنیا

و در هر حال سلوکی که نسبت باتباع دول کاملة الوداد منظور میشود در حق ایشان نیز منظور
خواهد شد و بالمفاوضه مأذون و مرخصند که هرگونه اقمشه و امتعه و محصولات چه از
دریا و چه از راه خشکی بمملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت یکدیگر ببرند و بفروشند و مبایعه
و معاوضه نمایند و بهر بلادی از بلاد مملکتین که خواهند حمل و نقل نمایند لاکن اینمقرر است که
تجار طرفین که اقدام تجارت داخلهٔ مملکتین نمایند در خصوص تجارت مزبوره مطیع قوانین آن
ملکی که محل تجارت مزبوره میباشد خواهند بود و در صورتیکه یکی از دولتین معاهدتین
بعد از این در باب تجارت داخله امتیازات تازه برعایای سایرین بدهد همان امتیازات
نیز داده خواهد شد برعایای هر یک از این دو دولت که در ممالک دیگری مشغول تجارت داخله
باشند فصل چهارم هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین علیتین معاهدتین بمملکت یکدیگر
نقل نمایند و یا از ممالکت یکدیگر بیرون ببرند وجه گمرکی که از تجار و اتباع دول کاملة الوداد
حین ورود امتعه و محصولات ایشان بولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه میشود
از ایشان نیز مطالبه خواهد شد و حق و وجه علیحده بهیچ اسم و رسم در دولتین علیتین مطالبه
نخواهد شد فصل پنجم در ممالک محروسهٔ ایران هرگاه مرافعه و یا مباحثه فیمابین تبعهٔ
دولت علیهٔ ایران و اتباع دولت ممالک مجتمعهٔ امریک شمالی حادث شود در محلی که وکیل
یا قونسل دولت مجتمعهٔ امریک مقیم باشد مقالات متداعیین و تدقیق و تحقیق و اجرای
حکم بعدل و انصاف در محکمهٔ دولت علیهٔ ایران که محل عادیهٔ طی اینگونه امورات است
با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسل دولت ممالک مجتمعهٔ امریک خواهد شد
در ممالک محروسهٔ ایران اگر فیمابین اتباع دولت ممالک مجتمعه مرافعه یا منازعه رو دهد
طی گفتگو و اجرای عدالت آن بالتمام بعهدهٔ وکیل یا قونسل دولت ممالک مجتمعهٔ امریک است

۱۲۷۳

اگر متوقف در محل مرافعه یا مباحثه و منازعه بوده باشد والا در مملکتی که اقرب به محل مزبور است
خواهد بود وکیل یا قونسل مزبور طی این گفتگو را بر وفق قوانین مستداوله در ممالک مجتمعه خواهد کرد
و هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه در ممالک ایران فیمابین اتباع دولت ممالک مجتمعه و
تبعه و سایر دول خارجه واقع شود تحقیق و اجرای حکم آن بعهده وکلا یا قونسولهای طرفین
خواهد بود کذالک گفتگوها و منازعات که فیمابین تبعه دولت علیه ایران و اتباع ممالک
مجتمعه اتفاق افتد قرار انجام و اتمام آن بنحوی خواهد بود که با اتباع دول کامله الوداد در
ممالک مزبوره معمول و مرتب میشود تبعه دولت علیه ایران در ممالک مجتمعه با اتباع
دول ممالک امریک شمالی در ممالک ایران اگر متهم بگناهان کبیره گردند چونکه در مملکتین مزبورتین
با اتباع دول کامله الوداد رفتار میشود با ایشان نیز معمول و مرتب و قطع و فصل خواهد شد
فصل ششم هرگاه احدی از اتباع دولتین علیتین در مملکتین محروستین وفات یابد در صورتیکه
میت را اقوام یا شریک حاضر باشد ترکهٔ او بالتمام تسلیم ایشان خواهد شد و در صورتیکه شخص میت را
اقوام و شریکی نباشد متروکات او امانتاً بوکیل یا قونسل دولت متبوعهٔ میت تسلیم میشود تا
مشارالیه بر وفق قوانین مستداوله در مملکت خود چنانکه شاید و باید در اینباب معمول دارد
فصل هفتم دولتین معاهدتین بجهت حمایت اتباع خود و تقویت امور تجارت و فراهم آوردن
اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیمابین تبعه جانبین چنین اختیار نمودند
که حق داشته باشند که یک مأمور دیپلوماتیک در پای تخت دولتین مقیم سازند و از
طرفین سه نفر قونسل برقرار نمایند قونسولهای دولت علیه ایران در شهرهای واشنگتون
و دیگر نیویورک و دیگر نیوارلئانس توقف خواهند داشت و قونسولهای دولت ممالک
مجتمعه در دارالخلافه طهران و بندر بوشهر و دارالسلطنه تبریز توقف خواهند نمود و این قونسولها

دولتین

دولتین معاهدتین بالسویه در محل متوقفه مسکونه مملکتین محروستین از اعزازات و امتیازات
و مقاماتیکه قونسولهای دول کاملة الوداد در ممالک جانبین محظوظند بهره یاب خواهند گردید مأمورین دیپلو
ماتیک و قونسولهای ممالک مجتمعهٔ امریک رعایای دولت علیهٔ ایران را نه آشکارا و نه در ظاهر و نه
در خفیه حمایت نخواهند کرد و ازین اصول که در خاطر طرفین مقرر شده اصلا تجاوز را جایز نخواهند
داشت و نیز مقرر است که اگر قونسولهای مزبوره مشغول تجارت شوند ایشان نیز مطیع خواهند
بود بهمان قوانین و رسومیکه سایر اشخاص رعایای دولت متبوعهٔ ایشان که در همان محل تجارت
میکنند مطیع هستند و همچنین فیمابین دولتین معاهدتین مقرر است که عدد نوکرهای مأمور
دیپلوماتیک و قونسولهای دولت ممالک مجتمعهٔ امریک بیشتر از آن نخواهد بود که بموجب عهدنامه
برای مأمورین روس در ممالک ایران معین شده است فصل هشتم این عهدنامهٔ دوستی
و تجارتی که بملاحظهٔ کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیمابین دولتین ایران و ممالک مجتمعهٔ امریک
منعقد شده است از تاریخ مبادلهٔ امضانامجات طرفین تا ده سال برقرار خواهد بود و اگر پیش
از انقضاء ده سال مذکوره هیچیک از این دو دولت بموجب اعلام رسمی میل خود را در قطع و توقیف
بسفرای این عهدنامه بدولت دیگر اظهار ندارد و عهدنامهٔ مزبور تا یکسال دیگر علاوه بر وعدهٔ
مذکور برقرار خواهد بود و همچنین با دوازده ماه بعد از نوشتن چنان اعلام هر وقتی که اعلام
مزبور ظهور نماید و وکلای مختار دولتین معاهدتین قرار میدهند که امضانامجات دولت متبوعهٔ
خود را در اسلامبول در مدت ششماه یا کمتر اگر مقدور گردد مبادله نمایند و وکلای مختار دولتین
معاهدتین این عهدنامهٔ مبارکه حاضره را بخط و مهر خود مرقوم و مختوم نمودند این عهدنامهٔ مبارکه
در دو نسخه بزبان فارسی و انگلیسی بتاریخ یکهزار و دویست و هفتاد و سه هجری پانزدهم ربیع
الثانی مطابق هزار و هشتصد و پنجاه و شش عیسوی در اسلامبول مرقوم گردید روز فیروز

نمبر

نیمهٔ شعبان همایون فال خدیو بی‌همال قاآن سلطان جهان ناصر دین جمشید منصور سالار جهان
فخر زمان شاه شاهان فهرست تقاء معنی جان صورت اقبال ناموس خرد دفتر ادب گنج تفضیل
فرمان داد که چند را نیز روز ولادت با سعادت حضرت قائم علیه الصلوة والسلام روی داده
از حال الی بعد ها در تمامی ممالک محروسه این روز مبارک را چون سایر اعیاد شریفه و ایام متبرکه شمارند
و مراسم جشن سرور و شادی اقدام نمایند در بیستم همین ماه عهدنامهٔ مرقومه در پاریس را
فرخ خان نایب اول سفارت بدار الخلافه رسانید بمهر مهرآثار ممهور گردید حسب الفرمان جهانگیر
خان سرتیپ عازم بغداد آمد در آنجا با کارپردازان دولت انگلیس عهدنامه که بخاتم شاهنشاه
انگلستان مختوم آمده مبادله و همچنین حکم محکم شرف صدور یافت که حسینعلیخان گروسی
میرپنجه به بغداد رفته چارلس موره وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت انگلیس را که خاطر رنجه بودند
از قضیهٔ جدیده و ماهی‌خان سرتیپ از سرحد ملک ایران بمهمانداری مشارالیه اقدام نموده
بدار الخلافه رسانند مشارالیهم حسب الامر روانه گردیدند فرخ خان در ازاء زحمت خدمت منصب
و نشان سرتیپی عنایت گردید با کلیجهٔ ترمهٔ مرصع که بافتخار امین الملک مرحمت آمده بود
معاودت بپاریس نمود مامورین بغداد نیز با وزیر مختار از بغداد عازم دار الخلافه و دربار
مرحمت شعار گردیدند در تمامی منازل و مراحل از هر حیثیت اعزاز و احترام کامل نسبت بوزیر
مختار حاصل گشت عباسقلی خان سیف الملک و جهانگیر خان سرتیپ و میرزا غفار خان
نایب دول خارجه و محمود خان ملک وزیر نظام و محمود خان کلانتر با جمعی دیگر از خارج دار الخلافه
پذیره نمودند سه سر اسب با اسباب طلا و یکنفر جلودار با ده نفر شاطر و بیست نفر فراش
از خارج دروازه تا سفارتخانهٔ انگلیس اسباب تجمل و دورباش گردید چهار دسته سرباز
در جنب سفارتخانه احترام نظامی معمول داشتند حین ورود چند نفر از مستوفیان عظام به تهنیت

ورودش

ورود دستش تشافت شد آنگاه صدر اعظم دولت را دیدن کرده بیرق دولت انگلیس در همان
مجلس حکم با فراشتن نموده مراجعت کرد پس از آنکه وزیر مختار بقریه قلهک شمران کوچید
برحسب فرمان شهباز خان قوریساول باشی با حضار دربار شش رفت بهاین تجمل و ورود
بکشکخانه سالار بار شش رسانیدند پس باتفاق سالار بار بشرفیاب حضور شهریار تاجدار گردید
اشفاق و لطافیکه از جانب چنان شاهنشاه گردون سریر در خور چنین وزیر مختار و سفیر
سزاوار بود درکار آمد پس از انصراف از حضور مرحمت شیم دریافت ملاقات صدر اعظم
نموده آنگاه بمنزل خود مراجعت نمود
وقایع متفرقه اینسال هم در اینسال میرزا فتحعلی خان مستوفی خلف حاجی قوام الملک شیرازی
که بپاکی فطرت و علو همت معروفست و در تقدیم خدمات مرجوعه بکیاست و کفایت موصوف
بلقب صاحب دیوانی ملقب گردید و همچنین اسدالله خان معتمد الملک و آقا محمد حسن مهردار هر یک
به نشان تمثال مبارک همایون شهریار جم اقتدار قرین افتخار گردیدند و همچنین انوشیروان خان
خوانسالار الملقب بعین الملک و محمد خان امیر تومان آن یک بعطای قمه قبضه مرصع و این یک
بتشریف شمشیر قبضه مرصع سرافراز شدند هم در اینسال نصرت الدوله فیروز میرزا و میرزا صادق
قائمقام احضار بدربار معدلت شعار آمدند ولی قائمقام از مرتبه اعتبار ساقط قرین خسارت
و ادبار شد حکمرانی آذربایجان با میرزاده اردشیر میرزا مفوض و برکن الدوله ملقب آمد
بصوابدید صدر اعظم میرزا فضل الله وزیر نظام مجدد به پیشکاری و وزارت آذربایجان
برقرار شد هم در اینسال میرزا مصطفی قلی خلف وزیر نظام که حبه از حیات آن حی و عقربه از
اقارب وی بود بسر رشته داری آذربایجان منصوب آمد و همچنین در اینسال محمد ابراهیم خان
سرتیپ نوری بسهام الملک ملقب گشت و همچنین در اینسال میرزا داود خان خلف صدر اعظم

۱۲۶۳

که جوانی نیکو خصال پاکیزه فعال صورتی جمیل و سیرتی نبیل داشت بمنصب وزارت لشکر
سرافراز و مفتخر گردید حکومت دار الخلافه طهران بشاهزاده محمد تقی میرزا و وزارتش
بمیرزا موسی تفرشی مستوفی دیوان اعلی مفوض گردید و هم در اینسال کولوند شندلاک که از
نامیافتگان دولت اسطریه بود حسب الامر امپراطور مملکت اسطریه با چند نفر از صاحبان
مناصب مأمور بسفارت مملکت ایران گردید بواسطه معروضه میرزا ابراهیم خان کارپرداز
دولت علیه ایران مقیم بغداد اولیای دولت قاهره را مأموریت مشار الیه معروض
افتاد حسب الامر حکام بلاد و امصار عرض راه بطریق سایر سفرای دول متحابه مراسم تکریم
و احترام را بعمل آوردند چون بحوالی دار الخلافه طهران رسید محمود خان قراگوزلو میرپنجه
و محمود خان سرهنگ و یحیی خان مهرحسیم و کلانتر و جمعی دیگر با چند سر اسب جنیبت از
اصطبل مبارکه شاهنشاه جم مرتبت مشار الیه را استقبال نموده با حشمتی لایق وارد شهر
شدند بملاقات صدر اعظم دولت و وزیر دول خارجه شتافتند یکهفته پس از ورود بحضور
مبارک مسعود مشرف شده نامه و هدایای امپراطور را ابلاغ نموده و همچنین تحف و طرایفی که
بجهة اولیای دولت هدایا فرستاده بود بهر یک رسانیدند بعد از چندی توقف رخصت انصراف حاصل
نموده از سمت خوزستان و عربستان بکرمانشاهان و از آنجا بهمدان و آذربایجان رفتند
میرزا جواد منشی سفارت که از دار الخلافه طهران ایشانرا میزبان بود تا سرحد ممالک ایران
لوازم میزبانی پرداخته از آنجا مراجعت نموده و همچنین در اینسال کنیاز باراتینسکی نام از جانب
دولت بهیه روسیه بفرمانفرمائی قفقاز و گرجستان مأمور گردید بعد از ورود به تفلیس کنیاز
ملیکوف را با هفده نفر صاحب منصب و شصت نفر سوار بمقتضای اتحاد دولتین علیتین روانه دربار
معدلت شعار و از مأموریت خود بتقرب جوار عریضه نگار گردید از سرحد مملکت ایران

سفارت

الی

۱۲۷۳

الی دار الخلافه طهران باعزازی شایان طی مراحل و منازل نمود و در ورود دار الخلافه حسنعلی خان
سرتیپ گروسی با میرزا عبدالوهاب نایب دوم وزارت خارجه و کلانتر شهر و یکنفر
یوزباشی و صد نفر غلام به پیشوازی مامور گردیدند پس از ورود چند نفر از مستوفیان عظام
بدیدن نمودند در روز شرفیابی حضور مهر ظهور محمد حسنخان نایب ایشیک آقاسی باشی با بیست نفر
فراش مشار الیه و همراهان را بدربار معدلت دستور رسانیدند مورد اشفاق و الطاف بیکران
خدیو جهان آمدند چون چندی توقف نمود و زمان استرخاص از درگاه مرحمت اختصاص رسید
کینیاز ملیکوف بنشان شیر و خورشید از مرتبه اول و حمایل سبز تشریف یافت سایر صاحبان
مناصب علی قدر مراتب بخلعت و نشان قرین افتخار و مباهات آمدند میرزا صادق خان سرهنگ
که هنگام آمدن میزبانی ایشان از سرحد مملکت ایران مامور بود و اقدام نمود در
معاودت نیز مهمانداری آنان تا آخر خاک ایران مامور گردید موسیو لاغوفسکی شارژ دفر
دولت بهیه روسیه مقیم دار الخلافه را نشان شیر و خورشید از مرتبه اول با حمایل سبز
باقتضای اتحاد دولتین و عدم مغایرت مرحمت آمد و همچنین مجید آفندی شارژ دفر دولت
عثمانیکه عزیمت اسلامبول داشت نشان تمثال همایون مرصع بالماس عنایت گردید
هر یک از تبعه سفارت همراهی مشار الیه نشان و خلعت التفات شد توفیق افندی شارژ دفر
باقامت دار الخلافه حسب الامر اولیای دولت عثمانی مامور آمد و دیگر از وقایعات اینسال
مهاجرت بعضی از امنا و چاکران جان نثار است از دربار سپهر اقتدار چون صدر اعظم دولت را
قریب باختتام کار و اتمام ادبار بود با عزیزخان سردار کل و میرزا یوسف مستوفی الممالک
که هر دو از قرب یافتگان شاهنشاه اسلام پناه و چاکران خدمتگذار دولتخواه بودند
کاوش و بهانه جوئی آغاز نهاد و تقصیرات غیر واقع مجعول بعرض خدیو عنایت شمول میرسانید

اگرچه در پیشگاه شاهنشاه ایران مقصودش مشهود و نمایان بود ولی باقتضای مصلحت
ملکی حسب الاستدعای صدارت پناه باعتزال هر دو از درگاه حکم رفت مستوفی الممالک باشتیان
و سردار کل را بالبردشت و آذربایجان فرستادند

بیان قتل شاهزاده محمد یوسف ضلالت مآب و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب

سابقاً در مقدمهٔ فتح هرات رقم زد کلک صداقت آیات گردید که امیرزادهٔ حسام السلطنه شاهزاده
محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا و شاهزاده محسن را محبوساً بارض فیض بنیان فرستاد از آنجا
بدار الخلافهٔ طهران آوردند شاهنشاه کامکار محض ظهور مدلول احسن العفو عند القدرة جرایم
نامحصور وی را نابوده انگاشت الطاف خدیوانه و اشفاق خسروانه شامل احوالش فرمود چون
سایر اعیان چاکران در دربار معدلت نشان گذران مینمود در این اوقات سردار بهبود خان
و سردار نادرشاه خان پسرهای سید محمد خان ظهیر الدوله و برادرش سردار محمد صدیق
خان با جمعی از افاغنهٔ الکوزائی حاضر درگاه خلایق سجده گاه گردیده در مقام دادخواهی
بر آمدند قبایح فعالش را از ریختن خون چند نفر از نسوان بیگناه و قتل خود ظهیر الدوله
و ازدواج با زنان ظهیر الدوله قبل از انقضاء ایام عده مفصل و مشروح معروض کردند
حضرت ظل اللهی چندانکه اولیای دم را بأخذ دیه تحریص و تسلیه فرمود فایده نبخشود مقتضای
کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته دادخواهی مظلومان و غور رسی ضعیفان و احقاق حق ایشان
بر ذمهٔ پادشاهان عادل واجب و لازم بود حسب الفرمان حاجی علیخان حاجب الدوله فراش
باشی شاهزاده محمد یوسف را بفرزندان ظهیر الدوله و حواشی سپرد پس موکب همایون
از قصر قاجار بعزیمت شکار در حرکت آمد همین قدر که فی الجمله بعد مسافتی دست داد فرزندان
ظهیر الدوله با تیغهای آخته باتمام کارش پرداختند بلکه ابدانش را بلا خلاف میدان

عیسی رهی دید یکی کشته فتاده حیران شد و بگرفت بدندان سر انگشت که ای کشته کرا کشتی
تا کشته شدی زود تا چون بشود کشته آنکس که ترا کشت انگشت مکن رنجه بدر کوفتن کس
تا کس نکند رنجه بدر کوفتنت مشت پس ازین سانحه شاهزاده محمد رضا و شاهزاده محسن
باجرای وظیفه و موجب نوازش آمد و همچنین والدان ظهیر الدوله قرین انعام و احسان شاهانه
بجانب هرات معاودت نمودند خالنوار خان سرداره حاکم مرو با اعیان مروی که به
تقبیل آستان بدار الخلافه طهران آمده بودند مخلع و مرخص مراجعت شدند هم درینسال میرزا محمد
قوام الدوله پیشکار خراسان را خبر رسید که محمد شیخ سردار ترکمان با جمعیتی سپاهیان سرجام
و بیوه ژنرا تاخته حال محالات نیشابور را وجه همت ساخته اند قوام الدوله اولاً ابوالفتح خان
سرتیپ را با جمعی سواره و پیاده روانه پس معادل یکهزار و پانصد نفر سواره چاپار دولی و خمسه و
خراسانی و هزاره علی التعاقب مشار الیه مامور کردانید تراکمه نیشابور و بعضی از قبایل تیموری را
نیز تاخته با غنیمتی تمام و اسیر و کسبی مالا کلام روز چهار دهم صیام وارد منزل کارخش
شده شب پانزدهم عازم میاهی گردیدند درین حین ابوالفتح خان با دو عراده توپ
و لشکر ظفر اثر از جلو آنان سر بدر کرده هم از راه سپاه ظفر انتباه را بمقاتله مامور کردانید
در حمله نخستین شکست بر آنجماعت پدید آمد بنا افتاد اسرا و غنایم را بر جا گذاشته طریق فرار
برداشتند مبارزان جلادت شعار بتعاقب ایشان ایلغار نمودند قریب به سیصد نفر از
آنجماعت ضلالت سیر مقتول و ماسور غازیان منصور گردید سرکردگان آن لشکر که ابوالفتح خان
و پرویز خان و ذو الفقار خان خمسه و لطف الله خان شاهسون و سلیمانخان ترشیزی و
ابراهیم خان قاجار بود بخلاع آفتاب نمود مخلع گردیدند و همچنین در اینسال قافله خراسانی
که متاع تجارتی به مشهد مقدس حمل میدادند جمعی از تراکمه تکه با آنها دوچار شده تراکمه قافله را

با بار و چهار نفر از مکاریان بقید اسار درآوردند فرج الله خان حاکم نردین را چون از
این مقدمه آگاهی حاصل گشت بتعاقب ایشان تکاور انگیز آمد در اراضی یاقی تو کلن یابان رسیده
اموال منهوبه را مأخوذ و جمعی از ایشان را مقتول و مأسور نموده مراجعت کرده در اینسال ترکمانان
سرخس و قرایاب از اراضی آق دربند عبور نموده بتاخت حدود و ثغور خراسان
سر نشو و شر برآوردند درین هنگام امیرزاده حسام السلطنه در ارض مقدس جاوید آیت
بعد از استماع این خبر جمعی از سرکردگان لشکر چون صفرعلیخان و محمد تقیخان شاهسون و
حسنخان قراپاپاق با سواره جمعی در اراضی سنگ بست فرستاده باقامت و اوتراق امر
فرمود و همچنین پرویزخان و ذوالفقارخان و لطف الله خان با سواران خود بجانب عنایت
آباد فرستاد ترکمانان که جمعی را اسیر و عازم مراجعت بودند صفرعلیخان و جماعت مأمورین
مجبور بتعاقب ایشان ره سپر گردیدند در شوره کال با گروه بد سگال رسیدند تراکمه غنایم
و اسرا را رها نموده عازم عنایت آباد شدند مأمورین عنایت آباد از پیش رو و صفرعلیخان
و غیره از قفا با گروه دغا حمله ور گردیدند معدودی از آن جماعت نجات یافت اکثر مقتول
و مأسور گردیدند و هم در اینسال آقا محمد ترکمان بقصد تاراج زنجرد تراکمه را اذعاج نمود سبحانعلی
خان برادر جعفرقلیخان شادلو مطلع گردید بمدافعه ایشان تاختن کرد پس از مقابله حربین
و کوشش جانبین تراکمه مغلوب و مخذول گردیده رو بوادی هزیمت نهادند قریب به
دویست و پنجاه نفر از تراکمه مأسور و مقتول گردید دیگر چون جعفرقلیخان از دار الخلافه باستراباد
مراجعت داد حین ورود با لشکری که حاضر و مهیا بود بایلغار بدون مسامحه و مماطله
در کار بتاخت قبیله جعفربای ترکمان رو نمود آن جماعت بدعاقبت وقتی مخبر و مطلع گردیدند
که خود را با بلای ناگهان دست و گریبان دیدند قریب به دویست نفر از ایشان را بقتل رسانیدند

وقایع متفرقه

پانصد

پانصد ششصد نفر را اسیر کردانیده مظفر و منصور باستراباد مراجعت نمود از شاهیر متوفیات اینسال ستر کبری و مهد علیا والدهٔ پادشاه مغفرت انتما محمد شاه بود که در یوم بیست و پنجم شوال اینسال بجوار رحمت ایزد متعال گرائید و در جوار فاطمه بنت موسی علیه السلام مدفون گردید همچنین خسرو خان گرجی الملقب بوالی که از چاکران قدیمی و جان نثاران صمیمی این درگاه آسمان جاه بود در ذیحجهٔ اینسال ارتحال از انیدار پر ملال نمود.

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و چهار هجری

مشیت قادر مجید ان الله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید

از صادرات مصدر صدارت در اینسال حکومت احمد خان نوائی در بندر ابوشهر و دشتستان که در عشر اول محرم اینسال از دار الخلافه بشیراز رسید و در عشر اول ماه ربیع الاول بابوشهر شتافت از حضرت صدارت حمایت و اعانت دید متوجهات دیوانی را بحرف خرج گذرانید مکنتی زیاده از مقصود و منظور خویش بهم رسانید در این ایام حکومت جماعت دشتی بندر کنگان را که قریب هفتصد خانه وار و باآنان قرب جوار داشتند بسبب عداوتیکه از سابق در میان ایشان پدیدار بود بغفلت اکنگان را مسخر نموده از صامت و ناطق اثر نگذاشته چندانکه از بیوتات و جدار و نخیلات و اشجار آنجا آثار نماند و دیاری در آن دیار برقرار نیامد بنوعیکه تا حال تحریر که مدت چهار سالست یک خانه وار در آن بندر که در نهایت اعتبار و اشتهار بود سکونت اختیار نکرده خان حاکم بدون اندیشه روز جزا بچند ده هزار تومان بصیغهٔ ارتشا در حضرت صدارت و کارگذاران دولت چون مقدمهٔ کینهٔ هرات در مقدمهٔ عبد الله طاهر این امر واضح ظاهر را باشتباه گذرانید میرزا حسن اصفهانی متخلص بمایل را در این قضیه قصیده ایست از آنجمله بیت چه خان نوائی شنید

این نوا را ز بهر نوا کرد تحسین دشتی ابوالنصر شه ناصرالدین غازی جز دار نبود ز آئین
دشتی که تا خنجر عدل و انصاف خسرو بگیرد ز تن جان شیرین دشتی مگر خشم شاه
جهانبان جهان را کند تیره اندر جهان همچو دشتی مگر پیل عدل شه چرخ توسن رخ
آرد به پامال فرزین دشتی خدیوا الا آنکه از باز عدلت گریزد چو گنجشک شاهین دشتی
چه بود دیگه منشی قدرت نوشتی سراپای ز خون فرامین دشتی و همچنین در این ایام
حکومت مشار الیه اهالی قریه مسمی بکلل از قراء دشتستان را با مردم قریه شبانکاه
محاربه و مقاتله دست داد قریب بسی نفر از اهالی قریه کلل مقتول گردید چون احمد خان
حاکم بوشهر از مقدمه استحضار بهم رسانید اسب و سلاح مقتولین را از جماعت قریکین بصیغه
حق السکوت خواست ازین زیاده دیگر در مقام باز خواست بر نخواست جمعی از اعیان و
موالی از ایشان نکته این اغماض را جویا و پرسان آمدند حاکم کاردان پاسخ چنین رانده بود که
اختلاف در میان رعیت سبب اقتدار حکومت است هم در اینسال علیقلی خان افشار میرپنجه
که از نجباء مملکت آذربایجان و عاظم زادگان آنسامان بود و اجودانباشی عساکر ظفر فرجام
نظام و غیر نظام گردید خلعت آفتاب طلعت بافتخار مشار الیه عنایت آمد دیگر پس از انصراف
ملیکوف حسب الفرمان شاهنشاه رئوف در اینسال موسیو جان داود خان سرتیپ
مترجم اول دولت باظهار احوال پرسی و بروز عطوفت بسبب بغرها نفرهای گرجستان مأمور
بسفارت تفلیس گردید نشان تمثال بیمثال خدیو بیهمال با حمایل آسمان گون تشریف
فرمانگذار گرجستان بهمراهی داود خان عنایت آمد با میرزا حسینخان کارپرداز اول
دولت ابد مدت علیه که باقامت تفلیس دارالحکومه گرجستان مأمور بود روانه گردیدند در شهر
ربیع الثانی اینسال میرزا محمد خان قاجار کشیکچی باشی و سردار لشکر عساکر جلادت شعار

که مأمور بمواحل بنادر فارس بود و پس از انجام مصالحه حکم محکم بمعاودت و حضارش
صدور یافت حسب الامر شاهنشاه سکندر شان بدار الخلافه طهران آمد از اعلیحضرت
ظل اللهی خود و سایر سران و سرکردگان همراهی بعطای خلعت مهر طلعت و نشان
عنایت نشان مفتخر و مباهی گردیدند هم در اینسال امیرزاده حمزه میرزای حشمة الدوله
که در دار السلطنه اصفهان حکمران بود بدار الخلافه قاهره طهران احضار گردید بعد منت
حضور باهر النور و التزام رکاب سعادت انتساب مأمور آمد خدمت حکومت اصفهان به
عیسی خان والی قاجار خال شاهنشاه تاجدار لیک خالی زخیرها خالی مفوض و مرجوع شد
فکم عم یکون لغم منه وکم خال من الاحسان خال وهمچنین سردار علیخان سیستانی
که سالها در اینه دولت جاودانی بتقدیم خدمات و لوازم جانفشانی اقدام مینمود
و باین وسیله بمصاهرت امیرزاده بهرام میرزای معز الدوله سرافراز گردید در شهر
ذیقعده اینسال از دار الخلافه طهران رخصت انصراف به سیستان یافته بخلعت آفتاب
لمعان مبتهج و با جمعی از غازیان جلادت نشان عازم سیستان گردید در اواخر شوال اینسال
یکصد و پنجاه نفر سواره از اجلاف جال ترکمان بتاخت محالات سبزوار خراسان آمده
بدون زحمت جدال و صعوبت قتال دو سه قریه از توابع سبزوار را تاخته عازم
مراجعت شدند در این حیص بیص محمد رضا خان سرتیپ پیاده نظام و صفر علیخان
سرتیپ سواره شاهسون که از سفر هرات مراجعت بارض فیض بنیان نموده و از آنجا معاودت
بدار الخلافه طهران مینمودند وارد قریه سونخر گردیدند یکنفر از اهل قراء منهوبه ایشان را از تعدی
آگاهی داد بلا اهمال جمعی از سواره شاهسون و ارباب مناصب نظام و جماعتی از سربازان
جانباز را ردیف خویش سوار نموده بتعاقب تراکمه بدشت الیغار نمودند در حالتیکه

۱۲۷۴

آنجماعت بدعاقبت بخیال صرف غذا و فی الجمله استراحت توقف و اقامت داشتند تا بایشان
رسیده بمحض استماع صدای شیپور و دهل سرباز و سوار راکب دواجل رو بوادی فرار
نهادند یکصد و ده نفر گرفتار بقیه نیز از زحمت ازدحام که نجات و رهائی یافتند اسرا را چون به
معسکر رسانیدند تمامی را روانه دیار بوار نمودند اسرا و اموال اهالی سبزوار را روانه
اوطان و بصاحبانش رسانیدند هم در اینسال اهالی دار العباد یزد جمعی کثیر و جمی غفیر از
ضعفا و سادات و علماء عالیدرجات و رعایا و تجار بواسطه سوء سلوک و تعدیات بی‌شمار
میرزا شفیع تویسرکانی پیشکار آنجا بعزم دادخواهی عازم دربار معدلت مدار اعلیحضرت
شاهنشاهی گردیدند چون بدار الایمان قم رسیدند و مراتب را معروض صدارت عظمی
کرده بودند حضرت صدارت این تشکی و استغاثات را غیر مسموع و ایشان را از آمدن
دربار ممنوع داشت عمل شنیع و قبیح میرزا شفیع را وقع و منعی نپنداشت و با اندیشه
روز حساب با غاشش همت گماشت زاری و افغان مظلومان را ابدا در حریم خاطر بار
نداد و به شنیدن سؤال و جواب و تحقیق خلاف و صواب اصلا اقدام نکرد چندانکه سال
و صدارت با خر رسید و مظالم بر جای ماند من نگویم که ظلم در عالم چیست چون تو ستار و
کشتی گرگ در گله مار اندر جیب خاک در دیده آب در کشتی هم در اینسال حاجی میرزا
علی اکبر قوام الملک شیرازی که از قدیم چاکران درگاه سپهر اشتباه و از دولتخواهان صمیمی
خسرو فلک بارگاه بود و در مرحله چاکری و دولتخواهی از اقران امتیازی داشت بعزم
زیارت شاهنشاه اسلام پناه مظفر لوا و عتبه بوسی سلطان کشور ارتضی حضرت
رضا علیه آلاف التحیة و الثناء بدار الخلافه طهران مینو نشان آمد در عشر اول ربیع
الثانی بشرف حضور باهر النور سلطانی مشرف گردید بر اسم شیوه چاکری و شرایط

وقایع متفرقه

رویهٔ جان نثاری که موروثی و استمراری وی بود اقدام نمود از جانب سنی الجوانب
بتشریف خلاع آفتاب شعاع فاخره و اظهار عنایات و اشفاق متکاثره مفتخر و سرافرازی
یافت پس از چندی توقف و فیض یابی بحضور اقدس رخصت عزیمت بارض مقدس
حاصل نموده بجانب خراسان شتافت دیگر در اینسال صدر اعظم دولت رباطی
چون عرصهٔ صدارت خویش وسیع و مانند منصب عالی خود رفیع در کمال آراستگی و نهایت
پیراستگی با فسحت ساحت و دقت صنعت که در شوره زار حوض سلطان محض محل
نزول و آسایش مسافران عمارت نموده بود باتمام و انجام بنایش موفق گردید و بصدر آباد
موسومش گردانید خدایش اجر دهاد دوهم در اینسال امیرزادهٔ حسام السلطنه حکمران
خراسان با عساکر نصرت مآثر بتادیب اشرار و ترکمانان سرخس از مشهد مقدس حرکت
نمود جماعت تراکمه از عزیمت امیرزادهٔ معزالیه مخبر و مستحضر شده سرخس را خالی نموده
در مرو اقامت و مهیای بدسگالی گردیدند حسام السلطنه آنانرا تعاقب نموده بمحاصرهٔ آنها
قیام و اقدام کرد و چون چندی ایام محاصره امتداد یافت تراکمه از در استیمان برآمده
متقبل دادن گروگان و اطاعت و خدمتگذاری گردیدند لهذا حسام السلطنه عطف
عنان نموده در ششم شهر رمضان بارض فیض بنیان مراجعت نمود سیم در شهر رمضان
اینسال هنگام احداث عمل تلیگراف که از غرایب صنایع روزگار است بمراقبت و
اهتمام شاهزادهٔ علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه و تعلیم و تصدی گری مسیو
کرشش معلم توپخانه بانجام رسید از او طاق نقاشخانه که در جنب ایوان بزرگ
دیوانخانه پادشاهی واقعست الی عمارت فوقانی باغ لاله زار سیم تلیگراف کشیده
سؤال و جواب در کار آمد پس متدرجا از دار الخلافه الی تبریز داشت و از سمت عراق

الی خانقین و از جانب فارس الی بندر ابوشهر و از طرف مازندران الی استراباد و ساری جاری
کردند در دیگر ئیل امسال موسیو انچیکوف وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه روس از سمت
استراباد بدربار این دولت پایدار عازم گردید هادیخان سرتیپ مهماندار باشی مشار الیه مأمور
آمد باستراباد آمد باقتضای مودت و مصافات فیما بین دولتین فخیمتین در موجبات احترام
و آسایش وزیر مختار مساعی موفوره بعمل آورد و از استراباد الی ورود دار الخلافه کمال
مراقبت و حسن خدمت بظهور رسانید از مشاهیر متوفیات امسال فضلعلی خان امیر تومان است
مشار الیه از اهالی قراباغ بود و در خدمت ولیعهد مرحوم شاهزاده عباس میرزا و
پادشاه مبرور محمد شاه غازی چندی بسرکردگی غلامان و گاهی بایالت و حکمرانی مازندران
و اصفهان و کرمان اشتغال داشت در این دولت جاوید عدت بمنصب امیر تومانی سرافراز گردید
عمری بصداقت و خدمتگذاری گذرانید تا در امسال که از این دار فانی رو بسرای جاودانی نهاد
دیگر آقا محمد حسن مهردار است که بسلامت نفس و کم آزاری در غایت اشتهار و معروف
روزگار بود هم در امسال وفاتش روی نمود و همچنین موسی خان ولد صدر اعظم که بنظارت
صدارت اقدام می ورزید عازم عالم آخرت گردید و دیگر شیخ خلف مجتهد ساکن بندر
ابوشهر است مرحوم مبرور از اجله فضلای آل عصفور عالمی شکور و عابدی صبور بود
هم در این عام بجوار مغفرت ملک علام خرامید و همچنین حسینعلی خان معیر الممالک از جمله معمرین
و معتبرین چاکران دربار همایون بود و اکثر اوقات زندگانی را بتعزیه داری خامس
آل عبا و اطعام و احسان ضعفا و فقرا و بعیاشی و تفریح دماغ و کشیدن ایاغ و تفرج سبزه
و باغ می گذرانید در شهر شعبان امسال روانه عالم آخرت گردید دوستعلی خان
خلف مشار الیه که تربیت یافته این دولت قوی شوکت و در سلک خدام حضور سراسر نور

منسلک

مسلک بود حسب الارث بمنصب معیر الممالکی ممالک محروسه سرافراز و مفتخر گردید

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و پنج و اختلال حال میرزا آقاخان صدر
اعظم نوری و خذلان و بوار بعضی از اشرار حبط اعمال و لا یزید الظالمین الا خسارا

نصب صدارت

توضیح این مقال آنکه بعد از حادثهٔ میرزا تقیخان در تعیین پیشکاری که شوارد احوال را در سلک
انتظام آورد و کارگذاری که بنظام مهام و ملمات ملک و ملت قیام کند حکم محکم بمشاورت
و مشارفت شرف صدور پیوست تفصیل اسامی جمعی از اکابر معاصر که در ملازمت خدمت
حاضر بودند و ایشان را مستعد تقلد این منصب سترگ و شایسته متکفل این امر بزرگ میدانستند
معروض گردانیدند در مرآت نورانی خاطر مبارک سلطانی پیشکاری میرزا آقاخان نوری
اعتماد الدوله عکس پذیر گردید شاهزادگان و امرا موافقت آنخاطر رحمانی را متفق الکلمه گشتند
همچنانکه مرقوم افتاد صدر اعظم دولت و شخص اول ملت آمد چون شاهنشاه اسلام پناه را
حسن اعتقاد در حسن اخلاص و انقیاد او بود هر روزه بظهور عنایتی تازه و بروز عاطفتی بی اندازه
از حضرت جم مرتبت مخصوص میآمد در کمال قدرت و نفاذ حکومت صدارت ترقی زیادت مییافت
و بلقب خاص چون شخص اول و نوئین اعظم و جناب اشرف امجد افخم مخصوص میگردید بیرون
از اسم سلطنت آنچه از لوازم کار پادشاهی و نفاذ اوامر و نواهی بود بتفویض فرمود
مشارالیه نیز مدتی مدید در خیرخواهی دولت و شوکت سلطنت و حسن سلوک با عموم اهالی ملک
و ملت بتقصیری از خود راضی نگردید آنچه در حیز قدرت و امکان داشت فروگذاشت نکرد تا
زمانیکه روزگار در مقام استرداد داده مستعار خود برآمد چنانکه گفته اند چون دولت
روی بکسی نهد آرزوها خدمت عقل او کنند و چون رو بگرداند عقلش خدمت آرزوها کند
بکثرت نقود و جواهر و اسباب ممتاز نامعدود وافر متظاهر شد شیطان غرور

اورا وسوسه داد و غوغای انّ الانسان لیطغی ان رآه استغنی در دماغش افتاد
خواست که بالانفراد مالک رقاب یکانه و خویش و جامع مراد خویش شود عزیز خان سردار
کل را بجرم جرایم مجهول معزول کردانید. و ستاره بخت میرزا یوسف مستوفی الممالک را بدرجه
هبوط و افول رسانید از الصحرا و دشت سردشت سرداد و اینرا بدهات و صحرا نشینان
آشتیان فرستاد و بعد قضاء الله سر آمد قبایح افعال ایشان انکه بسمت تحریر پذیرفت چون
در رعایت خویش و تبار بی اختیار بود کافه منسوبان و متعلقان و همسایکان ایشان بل اکثر
اهالی پشکور نور بجور راحتی المقصد و رحاکم بلاد کردانید و مالک رقاب عباد هرجا احمقی بود از
شراب هوش ربای دولت مست آمد و هرکجا ابلهی با عیش و نعمت همدست کردید هرخر انفی
ربیع شد و تبدیسی بر ربیع ایشان انکه ملک الشعرا کاشانی مرحوم کفت بیّا جان بکال و هیزم
آتش زن دودمان مردم شدند و بقالان عراق و بغداد مستوفی دار العباد و وکیل
شداد این جهّال بی تمیز بدون رعایت و حفظ اعتبار و عزت ایشان مرد بزرک عزیز چندانکه
بمناصب عالیه ارتقا جستند از حدّ مایه و مقدار پایه خود متجاوز شدند و از استماع
معنی رحم الله امرءً عرف قدره و لم یتعدّ طوره تصامم نموده التزام طریقه ادب بالمرّه از دست
دادند بعضی از مالک سیرتان آنقوم چون لقب مقلوب خود را بر ملک اضافه دیدند بتنزیل
کلوا مافی الارض حلالا متمسک جسته رقم تملیک بر املاک اهالی ممالک کشیده تقدیرا در مملکت لازم
و تملک و تصرف در ماء و دماء مظلومین را ملازم شدند اکر نعوذ بالله سخنی نه بر وفق
خاطر خواه مسموعشان افتادی خانه بل خاندانیرا بر باد دادندی هر ناحیتی از ایران که بتصرف
آن سپند نیان بود ویران شد و خزانهٔ سلطان چون دل عاشقان از صبر و قرار
و کف کرمان و کیسهٔ مفلسان پیدرهم و دینار کردید خلاصه از آثار افعال اینکروه

بدفعال نخل صدارت نهال آفت وزمان وزارت راایام مخافت ملت پیت او میکند خبایت
من میکشم عذاب در دست روزگار چه انگشت نادمم اختر دولتش در محاق محاق آمد
و ستاره اقبالش در عین احتراق آراء امم از و متغیر و مستبدل گشت و شاهنشاه
ملک عجم از وی بد دل در اول عشر آخر محرم اینسال رای مبارک اقدس شاهنشاهی
صان الله شوکته عن لیست ناهی بر استقرار گرفت که پیشکاری کارگذاری دولت ابد مدت را
بر وجهی احسن و طریقی مستحسن تبدیل فرماید لهذا حکم اعتزال میرزا آقاخان از منصب
صدارت بدستخط مبارک مصحوب حاجی علیخان حاجب الدوله مشار الیه نفاذ و ارسال گردید
هزار ساله حکومت بدان نمی ارزد که ترگی بدر آید که الحمد الذی اقبال را بقا نبود
دل در او مبند عمریکه بر غرور گذاری عنا بود ور نیست باور ت زمین انیک تو خود
ببین کاقبال را چه قلب کنی لا بقا بود پس حسب الامر حضرت و کردون غلام مستوفیان
عظام محاسبات ظاهری ممالک محروسه رسیده که منوده خرازی سالی شصت هزار
تومانکه از دیوان همایون در وجه میرزا آقاخان مستمر و برقرار بود و در این ایام صدارت
سالی یکصد و ده هزار تومان علاوه از راتبه استمراری و تعارفات و هدایا و پیشکش
وارث و ماخوذی مشار الیه و علاوه بر دوازده هزار تومان مقرری میرزا کاظمخان
نظام الملک سالی هیجده هزار تومان بقلم در آمد خدیو بلند اقبال زیاده از فاضل کمال
مطالبه نفرموده با سایر کار پرداران و عمال انجماعت بهمین منوال معاملت رفت و میرزا آقاخان
با سه نفر از اولاد با قامت سلطان آباد عراق مأمور گردید بفضل الله ما شاء و یحکم ما یرید
هم در اینسال کوکب اقبال حاجی علیخان حاجب الدوله و فراشباشی بجهة عدم اعتدال
بدرجه هبوط و وبال رسیده معزول و محبوس گردید پس از دادن مبلغ بیست هزار

وبال

۱۲۶۵

تومان که از بابت وجوه مصارف عمارات متصرّف بود استخلاصش روی نمود منصب
حاجب الدّوله و خدمت فرّاش باشی گری بحاجی محمّد خان پیشخدمت که مردی خوش فطرت
و سلیم النفس و پاک اعتقاد است مفوّض و مرجوع گردید ذکر حقایق اخبار وزارت
وزراء عالیمقدار و بیان مجملی از اقبال و ادبار بعضی دیگر
از حکام عظام بانظیر فریق فی الجنّة و فریق فی السّعیر

تعیین عمله

چون چراغ صدارت میرزا آقاخان نوری بسبب صرصر هبوب جسارت جماعت انواریه
فرو نشست خاطر مهر مظاهر خدیوانه و رای جهان آرای خسروانه چنین اقتضا نمود
که بنفس نفیس همت بر ساختن مهمات مملکت گارد و اوقات فرخنده ساعات را با نظام
ممالک محروسه مصروف دارد لهذا فرمان قضا جریان چنین شرف صدور یافت که
چون سابق جمیع مشاغل و مهمات عظیمه دولت جاوید مدت در کف کفایت شخصی واحد
بوده که بخواهش نفسانی و تسویلات شیطانی رفتار و باین سبب اختلال و پریشانی بروی
کار آید بلکه هر یک از مهام بزرگ دولت را بیکی از امنا و امراء حضرت و رجال دولت که همیشه
در انجام خدمات سترگ مجرب و بصداقت و دولتخواهی ممتحن و مهذب بوده اند محوّل و موکول
آید تالیف چاکری حدود خدمت هر یک معین و محدود گردد که بدون مداخلت بخدمات
مخصوصه یکدیگر مشغول انتظام خدمات محوّله بخود بوده و در بروز انجام خدمات دیوانی
و ظهور کفایت و کاردانی مفاخرت و سرافرازی معزز و مباهی آیند و لا مقرر شد
که در کلیه امورات بدون اجازه و رخصت از حضرت ثریا مرتبت خود سر مداخلت ننمایند
پس ساعتی سعید براین نهج وزراء منصوص در خدمات مخصوص معین و مشخص گردید میرزا
یوسف خلف حسن مستوفی الممالک آشتیانی مستوفی و سررشته دار ممالک محروسه

که قریب

که قریب به هشتاد و پنج سال خدمت استیفاء ممالک ایران بصداقت و درستی قلمی ایشان
محول بود و درین اوان بصوابدید میرزا آقا خان در زمستان روز را بشب میرسانید
احضار بدربار مرحمت شعار گردید وزارت مالیات بعهدهٔ کفایت ایشان آمد شخصی بزرگ
منش و دولتخواه و رزم موز و دولتخواهی آگاه حلیم و بردبار و با طمأنینه و وقار است مصاحبت
با فقرا و درویشان را خالی از تجبّر و تشویش خوش دارد و اضرار و آزار بندگان خدا را از
قبایح اعمال و افعال میشمارد و بر قضای حوایج محتاجان بسنه گاهی اوقات شریف مصروف
میدارد و همت میگمارد و میرزا محمد خان خلف امیر خان سردار ابن فتحعلی خان قاجار دولو کشیکچی باشی
شهریار جم اقتدار که از اجلهٔ امراء کبار دربار و عمدهٔ رجال دولت پایدار است و خلفاً عن
سلف در این دولت بی پایان مصدر جان فشانی و خدمات نمایان بوده اند بخدمت
سپهسالاری و وزارت جنگ که خدمتی نمایان و با فرهنگ است مفتخر و سرافراز گردید
الحق امیری عالیمقدار و بزرگی جلالت آثار است از منهیات ظاهر شریعت ممنوع و در مراسم
دینداری و تعزیه داری ولوعی تام دارد حد اشبه در حسن اخلاق و نیکی محضر نیز
بهره ور گردانا د دیگر میرزا سعید خان که از نجبا و اعیان آذربایجان و بسلامت نفس و
کم آزاری موصوف و بلطف طبع و نیکی فطرت معروفست کما فی السابق بشغل منسبل امور
وزارت خارجه استقلال تمام یافت میرزا محمد صادق نوری که میرزا اسد الله خان مرحوم را
نوادهٔ الیق و اکفی از اکثر آن سلسله و خانواده بود بلقب امین الدوله ملقب و به تبلیغ عرایض
حکام ممالک محروسه و انتظام اکثر امورات داخله سرافرازی یافت ولی دو چیز سبب
عدم بقا و باعث نقصان ایام ارتقاء وی گردید اول کفران نعمت دوم ثانی تجبر و زیاده
طلبی بر کافهٔ امم هنوز از شجرهٔ وزارت ثمره نچیده و از شربت صدارت قطره نچشیده

۱۲۷۵

با عین عزلت قرین و با ذال ذلت همنشین گردید چه از آن سر آمد اینکاخ دلاویز که
چون جا گرم کردی گوید خیز در این حیص و بیص فرخ خان غفاری کاشانی الملقب
بامین الملک که از نام یافتکان دار الایمان کاشان و به نیکی محضر و حسن اخلاق شهرهٔ
آفاق و بکفایت و دولتخواهی در حضرت شاهنشاهی ظل اللهی معروف و باکثر صفات حمیده
ظاهری موصوفست از سفارت ممالک انکلستان و فرانسه و روم پس از انجام خدمات
کلیهٔ محوله در آن مرز و بوم مراجعت نموده بدار الخلافهٔ طهران رسید باین لقب عظیم و شغل
فخیم منصوب و ملقب گردید عباسقلی خان معتمد الدوله نبیرهٔ ابراهیم خلیل خان جوانشیر
قراباغی که از اجله مشاهیر ایام و عمدهٔ والیان عظام است بوزارت دیوان عدالت
مفوض و مرجوع آمد خان ذیشان سرد قرار باب کرم و قدوهٔ اصحاب همم ادیب و فاضل است
و در اکثر کمالات کامل بدون اغماض در کمال مناعت بانجام خدمت محوله اقدام
دارند خداشی موفق دارد که صفات پسندیدهٔ کوچک دلی و تواضع را اضافه بر صفات
مستحسنهٔ خویش دارد شاهزاده علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه را که مستجمع جمیع صفات
حمیده و اخلاق پسندیده و از دقایق اکثر صنایع و علوم با اطلاعست بوزارت
صنایع و علوم مفاخرت حاصل آمد و وزارت وظایف و موقوفات کل ممالک
محروسهٔ ایران بعهدهٔ میرزا فضل الله نصیر الملک مازندرانی که از خانوادهٔ قدیم شخصی رؤف
و حلیم است مفوض و مرجوع گردید اگرچه مشار الیه را بواسطهٔ عدم توانائی و شیخوخت
همان اسم فقط قناعت حاصل است میرزا جعفرخان مهندس باشی سابق و مشیر الدولهٔ
لاحق که بواسطهٔ انتساب سیادت دارای جمیع سعادات شیخی سالخورده و شخصی تجربه بردهٔ است
بریاست مشورتخانهٔ خاص عنز اختصاص یافت میرزا محمد حسین دبیر الملک که از سادات

۱۲۶۵

عالیه درجات فراهانست کما فی السابق بتحریر فرامین و احکامات حضوری قسمت یمین
افتخار و حبور آمد محمود خان قراگوزلو که از معارف و اعیان مملکت است بریاست
تجار ممالک محروسه برقرار شد مفاد ثلث عشره کامله در کارگذاران دولت علیه صورت
تحقق پذیرفت عبدالله وصاف صیت اید ولب بگیرد جمله اقلیم جهان تاکه باشد کار
ساز ملک خسرو ایشان نو عروس ملک بند دزیور انصاف و عدل تاکند مشاطگی ملک
جهان آرایشان هر یکی هست دستور تهمتن پیشکار چون تو هستی در جهان اسکندر و
دارایشان همچنانکه مرقوم افتاد عزیز خان سردار کل در این اوان از مهجوران درگاه سپهر
نشان و متوقف آذربایجان می بود در سر دشت و تبریز سبب خیز با دلی از خون لبریز روز
میشمرد این هنگام که دور سپهرش بکام و مدام مرامش درجام آمد حسب الحکم خسرو گردون
غلام عازم درگاه سپهر احتشام و طایف سده سدره مطاف گردید مورد الطاف
و اعطاف گشت کما فی السابق بمنصب سرداری کل عساکر منصوره سرافرازی یافت
امیرزاده بهرام میرزای معز الدوله بحکومت آذربایجان برقرار میرزا ابو القاسم تفرشی
مستوفی دیوان همایون بمعین الملک ملقب و در خدمت معز الدوله بصوابدید سردار
پیشکار و کارگذار آمد امیرزاده عالیمقدار با سردار و کارگذار حسب الامر خسرو
جم اقتدار بجانب آذربایجان رهسپار گردیدند پس از ورود اهالی آنجا را که از تعدیات میرزا
فضل الله وزیر نظام و ولد خسارت فرجامش در شکنجه و آزار بودند استمالت و امیدوار
نموده نهایت سعی در تکثیر زراعات و توفیر عمارات مرعی داشته آبی بروی کار آمد
پاشا خان امین حضره که در خدمت دولت شیوه جانبازی و با اهالی مملکت رویه مردم
نوازی دارد و در قضاء حوایج محتاجان در حضرت دارا دربان همت میگمارد و بوکالت

آذربیجان سرافرازی یافت چون شرف اختتام منشور تیمخانهٔ خاص بموجبی الیه اختصاص داشت
بامین شوری ملقب گردید برخی از چشم‌داشتان خدمت پیشه صداقت اندیشه را وکالت بعضی
از ممالک محروسه را عنایت و مرحمت آمد چون اهالی دارالعباده یزد از تعدیات میرزا شفیع
تویسرکانی پیشکار بداد خواهی مجیبی که در وقایع سال قبل سمت تحریر پذیرفت در بلدهٔ طیبه
قم اقامت داشتند خدیو دادگر که بخصایل انصاف و معدلت و بسط جناح رأفت و مرحمت
بر ضعفای رعیت مخصوص است حکومت دارالعباده یزد را بمیرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان
شیرازی که از کفات قدسان بسلامت نفس و کم آزاری امتیازی دارد عنایت
فرمود مشارالیه پس از ورود بحسن سلوک اهالی شهر و بلوک را استمالت و از مراحم سرشار
حضرت ملک الملوک امیدوار گردانید قاآنی سه چیز هست کز او مملکت شود معمور وزان
سه آیت رحمت کند ز غیب ظهور نخست یاری یزدان دوم عنایت شاه سیم کفایت
حکام در انتظام امور ازین سه مملکت بود ایمن بدان صفت که قصور جنان
ز ننگ قصور حکومت دارالمؤمنین قم بجهانسوزخان قاجار و پیشکاری میرزا حسن مستوفی
گرکانیکه خالی از کفایت و کاردانی نیست مفوض و مرجوع گردید ایالت و حکمرانی دارالامان کرمان
با میرزادهٔ کیومرث میرزا خلف مرحوم امیرزاده قهرمان میرزا که در سن شباب و این
بنده را از حالات آنجناب اطلاعی باصواب حاصل نیست مفوض و مرجوع گردید پیشکاری
امیرزادهٔ جوان و کارگذاری دارالامان کرمان بمحمد اسمعیل خان نوری که در حالات اهالی
آنجا و معاملات اطلاعی کامل حاصل دارد مرکب القوی و ضداد را دارست کافی و مدبر
ممسک و جابر محول و موکول آمد چون در این سال بواسطهٔ طول مدت و ظهور منافرت
و مغایرتیکه فیمابین امیرزاده حسام السلطنه حکمران مملکت خراسان و میرزا محمد قوام الدوله

پیشکار

پیشکار آن سامان حاصل بود کارگذاران دولت جاوید عدت حسام السلطنه را بدربار
معدلت مدار احضار و امیرزاده حشمة الدوله را بایالت خراسان شایسته و سزاوار
دانسته در شهر ربیع الثانی عازم مقر حکمرانی گردید امیرزادهٔ حسام السلطنه در شهر شوال
همین سال بحکومت و ایالت مملکت فارس اختصاص یافت نواب ایشان در ایام
حکومت خراسان و بعضی از محالات عراق در امور ملکداری شهرهٔ آفاق و
اوامر و نواهیش بجا و تیر تدبیرش بیخطا میبود با عامهٔ هواشناسان حسن مماشات مرعی
میداشت ولی در اینحکومت باقتضای زمان یا محض پاداش جسارت سابق فارسیان
نسبت بفرمانفرمای مرحوم خلد آشیان بر خلاف حسن سلوک و شعار ایام ماضی خود را
راضی ساخت با زمانه بازی حسب باغوا و سعایت بعضی از ارباب حسد حاجی قوام الملک را
که در قدمت خدمت و ظهور فدویت در حضرت جم مرتبت مستغنی الحد و الوصف است
با قراول و نگاهبان بدار الخلافه فرستاد مشیر الملک را مصادره فرمود باقرخان تنگستانی
با آنهمه خدمات و جانفشانی که از اشتهار شرح حاجت باظهار نیست بسعایت ملک التجار
بوشهر در همان بوشهر که محل جانفشانی و مقتل شهدای تنگستانی بود محبوس
فرموده قریهٔ اهرم که ملک موروثی و ابتیاعی باقرخان و سایر اهالی تنگستان است
از ایشان انتزاع و بطایفه دشتی که بینهما عداوت و بغضاء بسالها برقرار است واگذار
نمود چون در این حکومت اهالی فارس را اعتلا و استعلائی دست نداده بود در یکروز
بیست و چهار نفر مرة بعد واحده بدستیاری توپ و خمپاره باعلی مدارج سماوات
قرین ماه و ستاره کردانید میخواست که او دست رساند بفلک دستش نرسید
لیک دستش نرسید ختامه اول مرحله ورود بسبب عدم بصیرت و اطلاع و اشتباه

۱۲۷۵

کارهای صاحبان اغراض وقایع مرقومه روی نمود حکومت بوشهر و دشتستان از اولاً به
سلیمان میرزا خلف مرحوم فریدون میرزا فرمانفرما محول پس از چندماه با سعدالله میرزا
نبیرهٔ ظل السلطان مفوض شد کوهگیلویه را مجدداً به ابراهیم خان قاجار واگذار نمودند
ولی مشارالیه نظر برعایت خانوادهٔ رسالت آن ولایت را کما فی السابق بمیرزا سلطان
خان بهبهانی مفوض داشت رحمة الله علیه کسی نیک پند بود دیگری را که نیک پسند و بخلق خدا
خود بطریق مهمان در بهبهان در مدت حکومت روزگار میگذاشت حکومت دارابجرد
با میرزاده مهدیقلی میرزا خلف شاهزاده محمدولی میرزا بود چون جمال نام از طایفهٔ بهارلو
مصدر شرارت در شوارع و طرق مشغول براه زنی بود مشارالیه با جعفرقلی میرزا
برادرش بگرفتن وی مأمور گردیدند جمال خسارت آن سمت محالات لار فرار اختیار کرد
چندتن از کسان مشارالیه بدست آمد خود مشارالیه بعلت نسبت سببی با خیرالله نام کدخدای
یکی از قراء سبعهٔ لارستان داشت بوی توسل جست خیرالله محض آسایش عباد بسته
آنرا مغلولاً بدارابجرد فرستاد میرزاده کالنش بشیراز آوردند حسام السلطنه بدارالخلافه اش
روانه نموده هم درانیسال حکومت تویسرکان و ملایر علاوهٔ محالات عراق با میرزاده نصرة
الدوله خوانسار و گلپایگان با میرزادهٔ احمد میرزا عنایت آمد حسنعلی خان گروس سرتیپ
اول و جنرال اجودان حضور بوزارت مختار دولتین بهیتین فرانسه و انگلیس و اقامت
دارالسلطنهٔ پاریس برقرار گردید جمعی از متعلمین مدرسهٔ دارالفنون بجهة تحصیل علوم بریاست
عبدالرسول خان نوادهٔ مرحوم صدراعظم اصفهانی باتفاق مشارالیه مأمور توقف پاریس
گردیدند میرزا حسینخان خلف میرزا نبیخان امیر دیوان قزوینی که بکفایت و کاردانی
اشتهار دارد و الحق شایستهٔ خدمات بزرگ و سزاوار مناصب سترگ هست وزیر مختار

ومقیم

وقایع سنه

و مقیم دار الخلافه اسلامبول آمد میرزا زمانخان کاشانی بکارپردازی قاهره مصر و

میرزا مهدی نام بارزنه الروم و حاجی بهاء الدین بشام و میرزا حسین بطرابزون

مأمور گردیدند چون دولت بلجیم را با این دولت قوی شوکت قدیم بتوسط امین الملک معاهده

دولتی بسته آمده بود سفیری موسوم بموسیو بازی از جانب دولت مزبور بمنصب شارژدافری

و اقامت دار الخلافه طهران مأمور گردید میرزا عباسخان غلام پیشخدمت بمهمانداری

مشار الیه به تبریز رفته از ابتدای خاک ممالک ایران الی دار الخلافه طهران احترامیکه در باره

سفرای دول متحابه معمول و متعارف بود در هر یک از منازل عرض راه و حین ورود دار

الخلافه بدون کسر و نقصان بظهور رسید چون سند مأموریت مشار الیه منحصر به

نوشته وزیر خارجه دولت بلجیم که بوزیر امور خارجه این دولت نگاشته بود لهذا بوزیر

امور خارجه را ملاقات نمود پس از چند روز بشرف اندوز حضور باهر النور گردیده

در دار السفاره خود مقیم آمد دیگر چون مستر مری وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه

انگلیس را آب و هوای مملکت ایران موافقت با مزاج ایشان نداشت و اکثر اوقات به تکسر

مزاج مبتلا میبود حسب الاجازه امنای دولت خود در شهر صفر دوریه صاحب را

بشارژدافری و اقامت دار الخلافه برقرار نموده پس از استرخاص از دربار معدلت اختصاص

بطریق لندن رهسپار گردید چون همواره از طایفه ضاله ترکمان خسارت و زیان

فراوان بعموم سکنه و عابرین سبیل مملکت خراسان رسیده و میرسید با وجود آنکه

آنگروه کالانعام خود را از زمره اسلام میدانند هنگام قطع طرق و شوارع هر چه از

امت خیر الانام و زایرین قبور مراقد ائمه علیهم السلام بقید اسر آنگروه ضلالت

فرجام در آید بیع و شری آنها را جایز بل واجب میشمارند لهذا اعلیحضرت ظل اللهی شاهنشاهی

صان الله شوکته عن التناهی بر ذمّت همّت ملوکانه مهما امکن دفع آن طایفهٔ شریر علیهم
الهاویه را واجب و لازم شمرده حین مأموریت امیرزاده حشمة الدوله بایالت مملکت خراسان
از جانب سنّی الجوانب همایون امر و مقرر گردید که بعد از ورود بآنجا آن گروه اخس را
از اراضی سرخس ازعاج و اخراج نموده قلعه در نهایت متانت و استحکام بنا سازد
جمعی از غازیان ظفر توامان را با یکنفر از سرکردگان جلادت نشان بتوقف و حراست
آنجا مأمور دارد که باعث آبادی آن ولایت و مانع خسارت و جسارت آن سالکان مسالک
شرارت آید امیرزاده معزّ الیه بیست و یکم شهر رجب وارد ارض اقدس و بیست و
پنجم شهر رمضان المبارک با تدارک شایان و جمعیتی مستعد و با سامان حرکت از ارض
اقدس نمود   از آوای اسبان و گرد سپاه   بشد روشنائی ز خورشید و ماه   ستاره
سنان بود و خورشید تیغ   از آهن زمین بود و از گرد میغ   شانزدهم شهر شوال
وارد صحاری سرخس گردید حسب الامر خدیو بیهمال بدولت و اقبال قصبهٔ مسمّی به
ناصریه با فسحت ساحت و دقت صنعت بدستیاری مهندسان حاذق و بنایان چابک
دست لایق مشتمل بر باروی حصین و بروج رکین و عمارات خوب و خانهای زیبا
و مرغوب بنا نموده از اصقاع مملکت خراسان معادل چهار هزار خانه و از اصناف
صنّاع و انواع محترفه با اهل و مسکن برای توطّن و تمدّن در آنجا مسکن داده قریب
به پنجماه تمام اهتمام تام بعمل آورد در ربیع الثانی سال هزار و دویست و هفتاد و شش به
اتمام رسید محمد ولیخان قاجار دولو بسرداری و ایالت آن سامان برقرار گردید
از واردات غیبیه این بندهٔ قلیل البضاعه را ناصریهٔ سرخس تاریخ انجام این عمارت
بخاطر رسید در این ایام که امیرزاده حشمة الدوله را در سرخس توقف و اقامت بود

[illegible] سرخس

سواره

۱۲۷۵

سوارهٔ تراکمهٔ مروی بجاذی طژن مسیت فرسنگی سرخس آمده با ترکمانان آنجائی همعنان در
اکثر ایام صدمه و آزار بارد وی امیرزاده ذیشان میرسانیدند چنانکه امیرزاده را از
انجام خدمات مرجوعه فراغت حاصل گشت بعزم تنبیه و گوشمال آن طایفه بدسگال با یکهزار و
پانصد پیادهٔ نظام و هشتصد نفر سواره و چهار عراده توپ جهان آشوب در غرهٔ
شهر صفر ایلغار بسمت طژن که مسکن و معبر آنان بود فرمودند در عرض راه جمعی از سواران
ترکمان که بطرف سرخس میآمدند بطلیعهٔ لشکر دوچار بمحض تقابل بسمت او به وایل خود فرار
نمودند ایشان از قصد غازیان ظفر نشان آگاه ساخته بمحض وصول خبر آنگروه بدسیر
در کمال ادبار با بدبختی برگشته بجنگی بسته در همانشب با روز سیاه بسمت دشت فرار نمودند
اکثری از اطفال رضیع و پیران وضیع در آن ورطهٔ هولناک آغشته آب و خاک و سقطهٔ شاه
هلاک شدند بعد از ورود عساکر منصور بآنجد و زراعت و بساطین ایشان را ضایع
و خراب و سد و بند آب انبارهای آنان را منهدم و معدوم و نایاب نموده پس از همان
طریق ذهاب عازم مراجعت وایاب گردیدند از حسن اتفاق آنکه در عرض راه بجمعی از تراکمهٔ
شدید النفاق مروی که بعزم تاخت صحاری میتاختند برخوردند نموده تیغ شمشیر هندی
در آویختند همی زاهن آتش فرو ریختند یک لمحه قریب بنود نفر از آن طایفه بداختر معرض قتل
و اسیر در آمد چون اتمام قلعه و انجام خدمت و خدمت متقابلت بعرض امنای دولت و
پیشگاه حضور حضرت خلافت رسید هر یک از امیر و وزیر و سایر سرکردگان و عساکر
قلعه گیر دلیر را بخلعت مهر طلعت و نشان آفتاب نشان منصب و جلادت و مبلغی معتد
نقد بصیغهٔ انعام فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند امیرزادهٔ حشمة الدوله
حسب الامر اقدس بارض مقدس مراجعت نمود

پایان

بیان حرکت موکب فیروزی کوکب خورشید اشراق بعزم آذربایجان و عراق

روز چهارشنبه بیست و چهارم شهر شعبان امسال خدیو بیهمال شاهزاده آزاده
نژاد کامران میرزا به نیابت سلطنت و اقامت دارالخلافه مأمور و امیرزاده نصرة
الدوله بحکومت دارالخلافه و التزام حضور شاهزاده نایب السلطنه قرین عزت و حبور
فرموده افتتاح سفر بالخیر و الظفر بعزم زیارت روضهٔ منوره حضرت فاطمه علیها الف سلام و تحیه از
دارالخلافه بباغ سروستان نقل مکان فرمودند کارگذاران بحکم محکم آن یگانه آفاق بتهیه و تدارک
یساق سفر آذربایجان و عراق پرداخته قباب خرگاه آسمانجاه بذروهٔ مهر و ماه افراخته دامن
صحرا از خیام زرنگار رشک خلد برین ساختند روز چهارم رمضان المبارک در ساعتی چون
طالع خود مسعود و زمانی پیرامن آرزوها موجود شاهنشاه کامران بخت جوان پای فلک فرسا
برکاب نصرت انتساب نهاد پیر فلک زبان بدین بیان بدعا و ثنایش گشاد عبدالله وصاف
ز امضای عقل فعال آنچه صادر میشود　منهیان خاطرت از قرآن آگاه باد　صاحب عدی را
نباشد پاسبان قصر تو آنگه منزل دلو دارد　کنش در چاه باد　مشتری در بحر مهرت گر
وطن دارد چو حوت　هر دم از قوسش خدنگی بر دل بدخواه باد　رایت مهر اشراق بغربیت عراق
ارتفاع یافت آباد و بقعهٔ آذران نزول جلال فرمود روز چهارشنبه نهم حوض سلطان
مقر کوکبهٔ همایون گردید در این منزل حاجی مبارک خان که از خواجه سرایان معتبر دولت و از آب و گل حبشی
شرارت و زیاده روی وجودش مخمر بود بمحض سفاهت یحیی خان آجودان حضور را با قمه جرا
حت رسانید حسب الامر بسیاست رسید پس از ورود قم و ادراک زیارات مخصوصه اعلام فلک
فرسا بجانب عراق حرکت کرده در هر یک از منازل حسب الحکم میمنت نشان عمال و رؤسای
آنسامان را بدرگاه خلایق پناه احضار و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات

نهضت موکب همایون بعراق

ورسید که بعرایض جمهور و انتظام کلیهٔ امور هریک فراخور قابلیت و رتبت قرین التفات
و عنایت میآمدند پس از طریق همدان و کردستان و خمسه عازم چمن سلطانیه دوم شهر
ذیحجة الحرام چمن سلطانیه مقر کوکب سپهر زینت سلطانی گردید سپهسالار و امراء تومان و
امراء تومان و سایر صاحبمنصبان و افراد عساکر ظفر اثر که قریب بده هزار نفر میبودند
در کمال نظم و آراستگی و شکوه شرفیاب حضور حضرت گیتی پژوه انجم گروه گردیدند خدمات
هریک علی قدر مراتبهم مقبول خاطر مهر مظاهر مرحمت شمول آمد کمال عنایت و التفات مبذول
گردید امیرزاده خانلر میرزای احتشام الدوله حسب الاحضار با مشایخ عربستان و خوانین
لرستان بتقبیل آستان مرحمت و معدلت بنیان شرفیابی حاصل نمودند در همین ایام
توقف رایات جهانگشای سلطانی در چمن نزهت بخشای سلطانیه جمعی از سران و اعیان
سیستان مانند برادر سردار تاج محمد خان و پسر سردار کمال خان و برادر محمد شریف خان
و پسر سردار ابراهیم خان و غیره شرفیاب حضور باهر النور گردیده بعطای خلاع آفتاب شعاع
قرین التفات و عنایت حضرت جهانمطاع شده رخصت انصراف بدار الخلافهٔ قاهره یافته
و بتوقف آنجا مأمور گردیدند هم درین ایام برحسب اقتضای صلاح ملکی و رای معدلت پیرائی
ملوکانه فرمانروائی اصفهان جنت نشان با میرزاده احتشام الدوله عنایت شد لرستان را
ضمیمهٔ ایالت کرمانشاهان با میرزاده امامقلی میرزای عماد الدوله مرحمت آمد حکومت بروجرد
بشاهزاده سلطان احمد میرزا عضد الدوله مفوض گردید ایالت عربستان بحاجی علیخان
فراشباشی سابق محول و بضیاء الملک ملقب و سرفراز آمد کردستان به نجفقلی خان که از
بنی اعمام امان الله خان والی میباشد واگذار امان الله خان از ملتزمین رکاب ظفر آثار شد
حکمرانی مازندران و استراباد بشاهزاده حاجی کیومرث میرزا ایلخانی قاجار برقرار و ملقب

۱۲۷۶

تحویل ملک آرای آرایش یافت از رکاب نصرت انتساب مرخص عازم مقر حکمرانی گردید

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و شش و حادثات نادره

برحسب مشیت خداوندیگانه وان علینا بیانه

چون هلال محرم امسال ظاهر گردید و ایام تعزیه داری و سوگواری خامس آل عبا علیه التحیة والثنا رسید تا روز سیزدهم ماه مزبور لازمهٔ ماتم داری و مصیبت بظهور انجامید یوم چهاردهم ماه محرم خدیو انجم حشم عازم تبریز فرح انگیز گشته ماهچه لوای فلک مسیر یوم بیست و پنجم چمن اوجان را رشک منازل مهر منیر ساخت عزیز خان سردار کل و اسکندر خان قاجار با دوازده فوج پیادهٔ نظام و سه چهار هزار سوار جرار از طوایف مکری و چاردولی و افشار و غیره و ده عراده توپ جهان آشوب موکب همایون را استقبال نموده سردار کل و سایر سرکردگان و نام بردگان ایشان ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نمودند نظر بظهور خدمات چراغعلی خان زنگنه حاکم زنجان و خمسه در آن منزل وزیر اسراج الملک ملقب و در منزل آق کند مرخص و بمقر حکمرانی مأمور بمعاودت آمد پس از پنج روز توقف در غرهٔ شهر صفر موکب نصرت اثر از اوجان حرکت روز سیم ماه از فیض قدوم مسرت لزوم شهر تبریز مهبط انواع فیوضات و فرح انگیز گردید امیرزاده معزالدوله و معین الملک و عموم اشراف و اعیان از شرف اندوزی حضور مهر ظهور همایون مستفیض گردیدند عمارات سلطانی در اصل شهر هشت روز مقر کوکبهٔ جهانستانی آمد پس باغ شمال خارج شهر محل موکب عز و جلال گردید چون بواسطهٔ قلت غله و غلا ضعفا و فقرای تبریز را عسرتی حاصل بود خدیو بیهمال مظهر رحمت ذوالجلال هزار خروار غله در حق ایشان انفاق فرمود پس بعد از انتظام مهام کلیهٔ آذربایجان بیست و دوم شهر صفر موکب فیروزی کوکب

از تبریز

از تبریز بسمت مراغه توجه فرموده یوم بیست و ششم خارج شهر مراغه مقر کوکبه سپهر تزئین
ساخته چون عزیز خان سردار کل در انجام خدمات کلیه و جزئیه در این سفر لازمه فدویت
بعرصه ظهور رسانیده بود بعطای یکقبضه شمشیر قبضه مرصع و خلاع فاخره سرافراز و مخلع
گردیده و همچنین میرزا احمد خان که مرحوم میرزا تقی خان اتابک اعظم را ولد و ماصدق الشبل نجیر
عن الاسد است و بمنصب سرتیپی اول توپخانه مبارکه سرافراز و درین سفر خدماتش ملحوظ
نظر خسرو بنده نواز افتاده و پاداش خدمات والد مرحومش نیز همیشه منظور نظر معدلت
گستر است علیهذا مشار الیه را بلقب ساعد الملک مفتخر و سرافراز کرده اند دوم ربیع الاول
از طریق گیلان و هشترود که اسهل طرق بود تشریف فرمای قزوین و بیمن قدوم میمنت قرین
آنجا را غیرت افزای بهارستان ارم بهشت و فروردین فرمودند شاهزاده عبد
الصمد میرزای حکمران بصدر خدمات نمایان مورد اشفاق و عنایات بیکران آمد روز
بیست و دوم شهر مزبور وارد دار الخلافه قاهره گشته عموم اهالی دار الخلافه باستقبال
موکب شاهنشاهی شتافته از ادراک نعمت طلعت مهر آثارش شادان و از شرف
اندوزی حضور لامع النورش خداوند منان را شکر کنان آمدند پس از جلوس در دیوانخانه
مبارکه میمنت مانوس بار عام وزرا و مقربان و باریافتگان بارگاه صف سلام منعقد گردید
برحسب مقتضای حال و اقتضای حضور را قرین افتخار و عنایت و سرور فرمودند
میرزا محمد علیخان الملقب بشمس الشعرا در تهنیت ورود مسعود قصیده بمعرض عرض رسانید
سطری از آن قصیده تیمناً برشته تحریر کشیده آمد بیت بر کام دل خویش سفر کرد
شهنشاه   و آمد سوی دار الملک المنة لله   سلطان ظفرمند و شهنشاه عدوبند
خورشید سلاطین جهان ناصر دین شاه   شاهی بتو شایسته من الشرق الی الغرب

۱۲۷۶

گیتی بتو آراسته از ماهی تا ماه گیتی ز تو و گنج همه گیتی ز تست العبد و ما فی یده
کان لمولاه یکچند نشستی بسعادت ز بر زین اکنون بسلامت بنشین بر زبر گاه چون در این
مدت که موکب فیروزی کوکب همایون تشریف فرمای ساحت عراق و خمسه و آذربایجان
میبودند خدمات شایان از امیرزاده نصرت الدوله بعرصهٔ ظهور رسیده بود و اهالی دار
الخلافه از نوکر و رعیت از حسن سلوک و مراقبت مشار الیه در حضرت جم مرتبت شاکر و
داعی دوام دولت شدند در ازاء خدمت بعطای یک قطعه نشان تمثال همایون مکلل بالماس
و یک ثوب قبای ترمهٔ تن پوش مبارک سرافراز و قرین افتخار و اعتزاز آمد در همین
سال حسب الامر خدیو بیهمال هفته دو روز وزراء عشرهٔ عظام سعادت اندوز در عمارتی
مخصوص مجلسی منعقد و بشورای امورات کلیهٔ دولتی باید اقدام نمایند پس از تطبیق آراء
بتوسط پاشا خان امین شورای اجرا احکام جریان بخاک پای مبارک معروض بعد از اعمال
نظر مهر اثر باجرای رد و قبولش پردازند دیگر همچنین که در وقایع سال قبل مرقوم گردید
بعد از انصراف مستر مری وزیر مختار دولت بهیهٔ انگلیس جنرال رالنسن بوزارت مختاری و ایلچی
مخصوص از دولت مزبور مخصوص عازم دار الخلافه طهران آمد حسب الامر کارگذاران دولت
ابد مدت حاجیقلی خان سرتیپ از سرحد مملکت ایران الی دار الخلافهٔ طهران از رسم
مهربانی اقدام نموده روز دوازدهم جمادی الاولی که بحوالی دار الخلافه رسیدند
محمد خان امیر تومان و میرزا غفار خان صدیق الملک نایب اول وزارت امور خارجه
با جمعی دیگر از اعیان مشار الیه را پذیرائی شایان نموده پس از ورود بسفارت خانه
چند تن از مستوفیان عظام در سفارتخانه حاضر و لوازم مراسم اکرام و احترام قیام
نموده عبد الغنی خان ادیب الملک پیشخدمت خاصهٔ همایون از جانب سنی الجوانب

وقایع سنه

اعلیحضرت شهریاری رسوم احوال پرسی بتقدیم رسانید سیم روز ورود دشت تا تبریکات
متداوله بتوسط محمد ناصر خان سالار بار دریافت حضور باهر النور شاهنشاه
تاجدار جم اقتدار نموده نامهٔ مودت ختامه شاهنشاه انگلستان را از پیشگاه همایون گذرانیده
مورد عنایات بلانهایات گردیده پس از بهره خاص از حضور مرحمت اختتام جناب وزیر
امور دول خارجه و امین الدوله را دیدن نموده بسفارتخانه معاودت نمود در رمضان این
سال رجال دولت انگریز را تغییر و تبدیل تمام روی داد جنرال راولنسن وزیر مختار
از دار الخلافه طهران بدار السلطنهٔ لندن احضار گردیده والیسن نام بعوض مشار الیه بتوقف
دار الخلافه برقرار آمد از اینطرف قرین الشرف نیز میرزا جعفر خان مشیر الدوله و رئیس
مشورتخانه که مردی سالخورده و تجربه برده و از دقایق رموز امور دولت آگاه و با حنکت
بود بسفارت آن دولت مأمور با نایب و منشی و تبعه و حواشی در شهر ذیقعده از طریق
مملکت روم روانهٔ انگریز و بوم گردید هم در اینسال ایالت دار الایمان کاشان بمحمد یوسف
خان سرتیپ خلف محمد حسنخان سردار ارزانی و حکمرانی مملکت گیلان بامیرزادهٔ اردشیر
میرزا رکن الدوله و دارائی دار العباد یزد بعیسی خان قاجار قوانلو اعتماد الدوله و حکومت طبس
بمحمد ابراهیم خان یزدی مفوض و مرجوع آمد دیگر همچنانکه مرقوم افتاد بعد از اتمام قلعهٔ
ناصریهٔ سرخس تراکمهٔ سرخسی و ساکنین طژن با تراکمه شدید اتفاق ساکن مرو تلق و باتفاق
بعزم فساد رایت اشتداد برافراشته لهذا حکم والا نافذ شد که امیرزاده حشمة الدوله حسب
اختیار مملکت خراسان با جنود ساخلوی آنسامان و عساکر منصوره مأمور از دار الخلافهٔ
طهران در نهایت حزم و تصمیم عزم عازم مرو گردیده بدفع فتنهٔ آن فئهٔ باغیه پردازند
پس عبد العلی خان سرتیپ توپخانهٔ مبارکه با چهارده عراده توپ و سیصد نفر توپچی

تتمه

و قورخانه و افواج بحر مواج نهم خوی و سربندی بهادران و قرهمانیه و فوج شقاقی
و فراهان و سمنان و دامغان و اردبیل و مشکین و عرب و عجم و افشار و مراغه و مخبران
و یکهزار و سیصد نفر سواره ایلات قزوین و چاردولی و بختیاری و قورت بیگلو
و معادل هشتاد هزار تومان وجه نقد تحویل یکنفر از پیشخدمتان حضور مامور خراسان
فرمودند امیرزاده معزالیه نیز با قوام الدوله پیشکار و غازیان جان نثار در اواخر
همین سال بسمت سرخس ره سپار گردیدند از مشاهیر متوفیات امسال اسدالله خان
معتمد الملک قاجار که خدیو بیهمال را خال و بحکمرانی بلده طیبه همدان اشتغال داشت
در شهر شوال از این عالم سریع الزوال بدار بقا ارتحال نمود

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و هفت و بیان محاربه لشکر ایران
با جماعت ترکمان و شکست لشکر اسلام بتقدیر قادر بیچون و هم من بعد غلبهم سیغلبون

چون احقاق حقوق مسلمانان و آسایش جمهور اهالی ایران زیاده از حوصله بیان منظور
نظر معدلت اثر خدیو ثریا مکان ظل حضرت سبحانی میباشد در این شیوه رعیت پروری و رویه
عدالت گستری حتی المقدور همت خدیوانه مصروف میدارند لهذا در اول امسال
نیکو مآل فرخنده فال حکم قضا مضا شرف نفاذ یافت که ایام یکشنبه هر هفته سفرا
و حضرا بدیوان مظالم مقام آحاد و افراد خواص و عام را بار عام بوده بدون ممانعت
حاجب و دربان بخاکپای مبارک همایون عارضین و متظلمین شرفیاب گردیده هر یک
عرایض و مستدعیات خود را بالمشافهه در پیشگاه حضور مهر ظهور معروض دارند تا آنکه
بمقتضای عدالت و مطابق شریعت دادخواهی و غوررسی همت ظهور یابد از این حکم محکم
پایدار دیده عدل و داد بیدار گشت و چشم ظلم و فتنه در خواب آمد اساس

عدل و انصاف موضوع و رسم بدعت و جور مرفوع گردید لله درّ من قال قاآنی از
کمال عدل او بترسم کزاین سپس گوسفند آنچنان از دد بجوید کارد شبان چون بر ذآب بوالمظفر
ناصرالدین کز نسیم عفو او در دهان مار تریاق اجل گردد لعاب در همین ایام سوء سلوک
و بی‌اعتدالی میرزا احمدخان زنگنه و محمودخان ولد آن در فوج کرمانشاهان معروض
پیشگاه حضور معدلت نشان آمد و بدرجهٔ وضوح پیوست لهذا مشارالیهما از سرتیپی و
سرهنگی معزول محمدرضاخان نوادهٔ محمدخان زنگنه امیرنظام سابق بسرتیپی
فوج مزبور مشغول آمد میرزا موسی تفرشی مستوفی دیوان اعلی که مدتها بوزارت حاکم دار
الخلافه اشتغال داشت و چندی قبل بسبب اختلافی که فیمابین مشارالیه و امیرزادهٔ
نصرة الدوله حاکم دارالخلافه بظهور رسیده بود از این شغل معاف و بخدمت سابق
در سلک مستوفیان و اشراف خدّام درگاه سپهر مطاف بود در این اوقات نظر
بقدمت خدمت و شایستگی و کفایت و استحضار کلّیه از مهامّات ولایت مجدّداً بخدمت
وزارت دارالخلافه سرافراز و بعطای یکثوب جبّه ترمه کشمیری برسم خلعت قرین
مفاخرت و اعزاز گردید دیگر همچنانکه در وقایع سال قبل سمت تحریر پذیرفت حاجی
قوام الملک و مشیرالملک شیرازی را که امیرزادهٔ حسام السلطنه باسناد بعضی جرایم
مجعول روانهٔ دارالخلافهٔ قاهره داشته بود پس از شرفیابی حضور باهرالنور و ظهور
عدم خیانت رخصت انصراف بشیراز حاصل و الطاف خدیوانه مشارالیهما را شامل
آمد هر یک بعطای یکقبضه عصای مرصّع و یکثوب جبّه ترمه کشمیری سرافراز و مخلّع
گردیده مراجعت بشیراز نمودند پاشاخان امین شوری که در مرحلهٔ چاکری و فدویت
از اکثر امثال و اقران برتری و مزیت دارد و مراتب صداقت و امانت خود را

در نظر

در انجام خدمات محوّله بعرصهٔ ظهور میرساند بعطای یکثوب کلیجه و یکثوب قبای تن پوش مبارک قرین مفاخرت و عنایت آمد دیگر چون امیرزادهٔ کیومرث میرزا حکمران دار الامان کرمان با وجود عنفوان جوانی و اول مرحلهٔ ماموریت بخدمت حکمرانی در رعیت داری و حسن سلوک با عامهٔ اهالی آنجا از ایل و بلوک طریقه و رویهٔ که شایستهٔ ابناء ملوکست ظاهر ساخت ظهور اینمراتب بر مراتب تفقدات و تلطفات ملوکانهٔ حضرت ملک الملوک دربارهٔ مشار الیه افزود بلقب نبیل عمید الدوله سرافرازی یافت نظر باینکه شاهزاده جلال الدین میرزا که از ابناء خاقان علیین آشیان فتحعلیشاه است مدّتی در مدرسهٔ دار الفنون مشغول تحصیل علوم بخصوص علم لغات مختلفه و علوم حربیه بود فی الجمله اطلاعی حاصل نمود محض تشویق و ترغیب دیگران و ظهور اشفاق بیکران از حضرت جم مرتبت بعلاوهٔ دویست تومان موجب سابق و خدمت اجودانی حضور قرین افتخار و حبور گردید و همچنین امیرزاده اویس میرزا خلف نایب الایاله فرهاد میرزا که بدری بیکلف است و لاشک فیه لا بیه خلف اجودان حضور سراسر نور و از این خدمت قرین عنایت و مکرمت خسروانه و درایت آمد صفرعلیخان شاهسون اینانلو با هفتصد نفر سوار ره جمعی خود که حسب الاحضار کارگذاران دولت جاوید عدّت بدار الخلافهٔ قاهره آمده بود حسب الامر قدر قدر عارضین لشکر بدقت نظر رسیده کی نمود حسب الامر اقدس روانهٔ مشهد مقدس شدند

بیان محاربهٔ لشکر ایران با طایفهٔ ضالّهٔ ترکمان

بعد از حرکت لشکر دشمن شکر از سرخس از طریق شوره کال و کوچه قم عازم مقصد شدند با وجود آنکه از شوره کال تا یورت الشه مرو هجده فرسنگ مسافت و خالی

۱۲۷۶

از آبادی آب میباشد بدون خیال و تشویش طریق شتاب در پیش گرفتند پس از طی
مسافت اول مکانیکه محل توقف و اقامت آمد امتحاناً بکندن چاه اقامت نمودند از بخت
بیزوال شاهنشاه اسلام پناه بلا زحمت آبی در نهایت عذوبت ظاهر گردید سه روز
در آن مکان رفع خستگی و کسالت نموده پس از آنجا حرکت روز سیم در صحاری مرو جائیکه
معسکر لشکر را گنجایش بود سه روز دیگر اوتراق پس با نهایت ابهت و طمطراق عازم اصل قلعه
مرو که محل اقامت ترکمانان تکه شدید النفاق است گردیدند تراکمه آنجائی که عند التحقیق قریب
به بیست هزار خانه وار میشوند مهما امکن از سواره و پیاده تفنگچی و شمخالچی دره ها و
نهرهای معبر را گرفته در کمال جلادت بمحاربه و مجادله درآمدند ولی در اولین حمله جمعی کثیر
از آن طایفه شریر عازم بئس المصیر گردیدند نسیم ظفر بر پرچم علم اژدها پیکر دلیران مظفر وزید
لاجرم ترکمانان بلا درنگ از عرصه جنگ منهزماً بجانب اوبای خود شتافته قلعه را خالی
با ایل و تبار از رودخانه عظیم مرو گذار و بجانب یورت الشه ره سپار گردیدند روز
بیست و هشتم ذیحجة الحرام سال هزار و دویست و هفتاد و شش قلعه مرو مضرب خیام مجاهدین
اسلام آمد ایام عاشورا بتعزیه داری و سوگواری خامس آل عبا سید الشهدا علیه
التحیة والثنا اشتغال نمودند چون طایفه سالور در محلی موسوم به ییل اتن نخفر سنیکی مرد
توطن داشتند و با تراکمه تکه در این داستان همداستان بودند امیرزاده حشمة الدوله
و قوام الدوله دفع آنان را معجلاً اصوب و اقرب دانسته قریب شش هزار نفر سرباز و ده هزار
نفر سواره و چند عراده توپ به تنبیه طایفه مزبور مأمور نمودند روز دوازدهم محرم
خود ایشان با لشکر مأموره ظفر همعنان ایلغار کنان رخ بیل اتن نهادند جماعت سالور نیز
پیاده و سوار بعزم مقاتله و کارزار از قلعه برآمده پشت بر دیوار قلعه داده بایستادند.

روی رزمیه رزم وپشت قوت لشکریان ایشان بود بمحاربه ومجادله اقدام ورزیدند جمعی از خاکساران آنقوم بادپیماکه خود را برآندریای آتش زدند از جوپار شمشیر آبدار سیراب گردیدند باندک کروفری ازباس یلان شیرصولت بسمت هزیمت نهضت نمودند از معرکهٔ جدال روبرتافته بقلعه درآمدند جمعی کثیر قتیل واسیر گردید غازیان نامدار وجنگجویان نصرت مدار رایت افراز قرار گشتند بحکم خذوهم واحصروهم واقعدوا لهم کل مرصد بمحاصره واحتوای قلعه پرداختند ولی جعفرقلیخان برادر پرویزخان سرکردهٔ سوارهٔ چاپردولی از این طرف قرین الشرف بسعادت شهادت فایز گشت چند نفر نیز مجروح گردیدند پس زور بازوی غازیان منصور دستهای دلیری سرکشان سالور را تاب وداده تاب وتوان از انگروه مقهور بی ایمان مسلوب ساخت از امیرزادهٔ حشمة الدوله مستدعی حضور ومتعهد تفویض قلعه وتقدیم خدمت شدند از موقف امارت ووزارت بمفاد احسن العفو عند القدرة اشاره ببشارت قبول رفت رؤسا وریش سفیدان انگروه بی ایمان باشمشیر وقرآن بیرون شتافته استیمان جستند جمعی از اعیان آنها با قلیلی پیاده وسواره برسم گروگان وانجام خدمات آنسامان ملتزم رکاب نصرت نشان گردیده مراجعت بمرو آمدالیپت هشتم صفر بجهة تحصیل سیورسات واطلاع از امورات آنساحات اردوی نصرت آیات را درهمان قلعهٔ مرو اقامت ومقر بود در انمدت طایفهٔ ترا کمهٔ تکه که بیورت اشته رفته بودند نظر فرود خانه باستحکام سنگر ومعقل خود مهما امکن اشتغال داشتند روز بیست وهشتم شهر صفر بو نواب والا جمعی از سربازان جانباز توانا را با بنه وآغروق وچند عراده توپ بمحافظت ومحارست قلعهٔ مرو مامور نمود وخود با بقیه لشکر در سه فرسنگی قلعهٔ مرو محلی که موسوم بسمبدوک است آمده سه روز درآنجا توقف نمودند

غرهٔ ربیع الاولی از آنجا حرکت بمسافت دو هزار قدم از سنکر و سقناق جماعت
ترکان محل اقامت و توقف اتفاق افتاد روزانه دیکر فردوسی چه بر زد سر از کوه کیتی
فروز دو زلف شب تیره بکرفت روز وزانجا درفش بیرون کشید بدندان لب ماه
در خون کشید دلیران جانبین و مبارزان حربین بهم مصادم و ملاقی کشته بهادران
با فرهنک برآهنک جنک چنکال و چنک کشوده آغاز ستیز کردند زمان طعن و ضرب
اسیاف و رماح از صباح تا رواح امتداد یافت جمعی از طرفین مجروح و مقتول
کردیدند محمد حسنخان قراهانی سرتیپ در انجنک بدرجهٔ شهادت رسید تا روز شانزدهم
ماه مزبور دیکر محاربه صورت ظهور نیافت طرفین باستحکام سنکر و سقناق خود مشغول
روز شانزدهم ماه مزبور طایفهٔ ترکمانیه اناثاً و ذکوراً دست از جان شسته بهیئت اجتماع
پای معرکه کارزار کذاشتند آتش محاربه شعله ور از تیغ دلیران هنرور تودهٔ اغبر رنک
لالهٔ احمر کرفت در آن روز کرما بشدت اشتداد داشت انوری زنور تابش خورشید لعل فام
شدی سروی آهوی دشتی چو آتشین خلخال چه کرم کشتی آب از هوای آتش طبع
بشیشه نرم شدی در مسام ماهی دال از طلوع فلق تا ظهور شفق دست به تیغ و تفنک
باز بردند و بساطی ملمع از خون دلیران بر سطح زمین کستردند بیت جهان بجمله دم
اندر کشید چون نقطه اجل بکینه دهان باز کرده چون پرکار شده ز خون یلان همچو ماهی
کبک درهی میان معرکه سیمرغ مرک را منقار در آن روز که نمونهٔ محشر بود محاربه باز
هر چه تصور کنی صعب تر آمد همه صحرا تن بی سر و کردن بی خنجر کردید بیت از اکنون تا بپسین
روزی زکیتی بر آن خاک ار فرود آید کبوتر ز بس آغار خون کرد انه چند طبر خون
رویدش در حلق و زاغر اکرچه آلات و ادوات حرب و ضرب در لشکر اسلام زیاده

جنگ

از جماعت ضالّه تراکمه تا فخر جام بود ولی بمفاد بیت زپیران فزون و ز دیوان بزور
هنر عیب گردد چو برگشت هور و بمقتضای قضای آسمانی کار به تنگ و نام به ننگ رسید
کوشش را مجال نماند عرصه . کارزار را با جلاق و وحل و تنگی زار بود عرادهٔ توپها بکل
فرو شد در استخلاص آنها چندانکه کوشیدند فایده نداد خصم قوت گرفت و استیلا
یافت بواسطه حرکت این الیق فخر جام ایاب مراکب مطلوب غازیان چون عذر لئیمان
تنگ و ساحت آن پاپایان بر مجاهدان اسلام تنگ گشت پس مَن نجی برأسه فقد ربح
برخواندند پشت فرا دادند و روبسوی هزیمت نهادند بیت چنین آمد این گنبد تیز رو
شگفتی نمایندهٔ نو بنو فریاد لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا از پیر و برنا بثریا و زبانا رسید
قریب بچهار پنجهزار تن از طرفین مقتول و مجروح گردید بعد از غروب آفتاب که هر دو
لشکر را بستفاق و معسکر خود مراجعت آمد امیر و وزیر چنین تدبیر نمودند که در همان شب
... را بسمت پنجده که سیورسات و آذوقه ممکن الحصول بود حرکت دهند و مضمون
و لیس الفرار الیوم عار علی الفتی اذا عرفت منه الشجاعة بالامس را کار بندند ولی غافل
از آنکه تراکمه در اطراف میان نیزارها کمین کرده و در آنشب مترصد روزی چنین خواهند
بود خلاصه در آنشب و روز بعد هم تا شام خسارت و زیان تمام بلشکر اسلام رسید
دو بهره از لشکر معرض قتل و اسر در آمده بعد از ورود پنجده ظاهر گردید که آذوقه
و سیورسات نیز در آنجا معدوم و نایاب است لهذا مراجعت بسمت مشهد مقدس را
بصواب اقرب دانسته از طریق تربت شیخ جام و طرق متعدد وارد مشهد مقدس
گردیدند معلوم آمد که کارها در قبضهٔ قدرت قادر قدیر است و محکوم حکم تقدیر
اگرچه وقوع اینگونه امور جنایتی تمام بود بلشکر اسلام ولی فلیس اول قاروره کسر

فی الاسلام معامله سلطان مسعود و امراء غزنویان با ترکمه سلجوقی در همین صحاری
سرخس و مرو خراسان و حادثهٔ پادشاهی معدلت گستر چون سلطان سنجر با ترکمهٔ
غز نزد الجمهور مشهور و رباعی بدر الدّین کاتب در تسلیه حادثهٔ سلطان سنجر که شامل حال
این لشکر نیز خواهد بود در اکثر کتب و سیر مذکور و مسطور است و هو هذا شاها ز سنانان
تو جهانی شد راست تیغ تو چهل سال ز اعدا کین خواست گر چشم بدی رسید آنهم ز
قضا است کانکس که بیک حال بماند است خداست و همچنین در شش سال قبل قتل خان
والی و شکست لشکر بیحد و مرّ اهالی خوارزم از شرذمهٔ قلیل همین طایفه ترکمان و معدودی
از سوارهٔ اهل خراسان معاصرین را ظاهر و معلوم است خلاصه بعد از سنوح انحالت
خسرو کیخسرو درایت امیرزاده حشمة الدوله و قوام الدوله را از امارت و وزارت خراسان
معزول و بدار الخلافه قاهره احضار فرمود و محمد ناصرخان ایشیک آقاسی باشی که از اجلهٔ امراء
دربار و از امورات خراسان و آن ساحات با اطلاع و استحضار بود بلقب ظهیر الدوله ملقب
و بسروری آن سامان سرافراز کرده به افواج و سوارهٔ خمسه و فوج فیروز کوهی
و سوارهٔ دویران و جمعی دیگر از لشکر ظفر اثر و چند عرّاده توپ روانه خراسان فرمودند
که تا ورود حاکم جدید متوجه نظم مملکت و سرپرستی رعیّت باشد مشار الیه نیز پس از
ورود با نهایت اهتمام انتظام تمام در امور رسید که مهام جمهور بظهور رسانید
افواج گروس را با قامت کلات و سوارهٔ شاهسون را بمحمود آباد جام مقام داد و مَقَرّ
جامی و باخرزی و خافی را بمجارست شوارع و معابر باز داشت سیورسات بجهت مستحفظین
قلعهٔ ناصریه سرخس با وجود برودت هوا و شدت سرما رسال نمود بعد از مأموریت
ظهیر الدوله کارگذاران حضرت خلافت امیرزاده حسام السلطنه را از فارس بسبیل

مأموریت ظهیر الدوله به خراسان

استعجال

استعجال بدربار جهاندار نموده با ایالت خراسان و تدارک کار و تلافی عار برقرار داشته
مشارالیه پس از استرخاص از درگاه مرحمت اختصاص عازم خراسان شد شهر صیام را در
سبزوار و خبوشان و جبر و کسر آنسامان گذرانیده غرهٔ شوال وارد ارض اقدس گردید
سلخ شهر شوال سیصد نفر سواره از تراکمهٔ بدسگال بعضی از قرا و محال خاف را تاخته
از یکفرسنگی کاریز عازم مراجعت شدند سوارهٔ جامی و باخرزی و شاهسون آنانرا تعاقب نموده
نموده پس از تلاقی فریقین تراکمه را شکست فاحش داده تا رباط تومان آقا تعاقب نمودند
قریب به یکصد و پنجاه نفر از آنطایفه ضلالت سیر معرض قتل و اسر در آمد حکومت
و ایالت مملکت فارس مرةً بعد اولی و کرةً بعد اخری از جانب سنی الجوانب مرحمت
شامل با میرزاده مؤید الدوله عز اختصاص یافت در شهر جمادی الثانی وارد مقصد حکمرانی
گردید زین العابدین خان حاکم کروس بمنصب سرتیپی افواج کروس سرافرازی یافته مأمور
بارض اقدس شد نیابت حکومت کروس به علیرضا خان خلف مشارالیه عنایت و تفویض
آمد هم در اینسال میرزا غفار خان صدیق الملک نایب اول وزیر امور خارجه بمنصب وزیر
مختاری و ایلچی مخصوص اینه دولت پایدار برقرار و باقامت پطرزبورغ دولت بهیهٔ روسیه
مأمور گردید یک قبضه شمشیر قبضه مرصع قرین افتخار و مباهات آمد در ربیع الثانی همین سال
محمد مهدیخان کشیکچی باشی که سپهسالار و وزیر جنگ را خلفی نیک محضر و با فرهنگ است قاآنی
آن پدر را ز نطاق کهکشان شاید کمر   وین پسر را بر مدار فرقدان شاید کلاه   و از جانبی
منتسب بخانوادهٔ سلطنت است بمصاهرت خدیو سپهر اورنگ سرافرازی حاصل کرد
بازوی جلالت و اقتدارش بتزیین دری شاهوار زینت گرفت بیت آنچنان دری
که گر بودی فلک را دسترس   همچو تاجش بر نهادی بر سر خورشید و ماه   از سوانح

وقایع متفرقه

اینسال

۱۲۷۲

[illegible]

اینسال اینکه چند سال قبل بسبب عدم نزول باران حاصل زراعات شتوی اطراف دار الخلافهٔ طهران در نهایت قلت بود لهذا اکثر آذوقه بسبب زیادتی عسرت و ضیق معیشت متوطنین دار الخلافه آمد غلائی هایل و بلائی نازل حادث شد از موقف خلافت حکم محکم شرف صدور یافت که سی چهل هزار خروار غله از غلات دیوانی و ولایات بدار الخلافه حمل شود ولی چنان اتفاق افتاد که در این زمستان بخلاف سابق برف و باران در نهایت کثرت بود و بوران در غایت شدت از اواسط شهر رجب تا اواخر شعبان جمیع طرق و معابر مسدود و ذهاب و ایاب قوافل موقوف گردید غلا و غله و غلو غلاء دار الخلافه را بلیهٔ آفت عموم ماکولات غالی و مرتبه عالی یافت اشخاصیکه غله در انبار داشتند با انباشتن انبار از درهم و دینار پرداخته طریق خصب و رخص مسدود و باب بی انصافی و بیمروتی گشودند خدیو معدلت گستر محمود خان کلانتر شهر را برسید که این امور و سوء تدبیر الجمهور مامور فرمود فایده نبخشید بل مزید علت گردید حسب الامر شاهنشاه گردون بساط بساط حیاتش در نوردیده بسیاست رسید پس معتمدان درگاه فلک نظیر حسب الحکم خسرو گردون سریر هر گره از ازوقه واعالی که غله در انبار بود بقیمت غالی ابتیاع و بر فقرا و مساکین صرف گردید از خزینه مبالغی خطیر با رباب استحقاق از صغیر و کبیر انفاق و اشفاق شد هر یک از چاکران دولت که در این عسرت مصدر خدمت و باعث توسعهٔ معیشت اهالی ولایت آمده بود مورد لطف و عنایت گردید تا اوایل شهر شوال که بیست روز از اوایل بهار میگذشت بحمد الله و المنه تفاوت کلی بهم رسانید و زمان ابتلا بانتها انجامید چون زراعات شتوی بکمال رسیده درو رسید نایرهٔ آن محنت منطفی گشت دیگر چون میرزا عنایت الله امین لشکر در اینسال بامید عنایت خداوند منان روی بسوی عالم جاویدان نهاد لهذا وجود چاکری کافی و بکار آگاه

و امینی کاردان و دولتخواه که عارض همهٔ سپاه و لشکرنویس باشی درگاه جهان پناه باشد
لازم افتاد میرزا ابوالقاسم تفرشی مستوفی دیوان اعلی الملقب بمعین الملک که سیدی جلیل
و متصف بصفات مذکوره بود و در این هنگام بوزارت معزالدوله و پیشکاری آذربایجان
اقدام مینمود رای جهان آرای جمشید بو معدلت توامان اقتضا نمود که مشارالیه را برجوع
این خدمت سرافراز و قرین عنایت و اعزاز فرمایند امر قدر قدر باحضار مشار
الیه شرف صدور یافت پس از ورود بدربار شوکت نمود بریاست عارضین جنود مسعود
مفتخر و مباهی ز بخت خود خورسند و خوشنود گردید در شهر شوال امسال هلالا که مطابق
اردی بهشت ماه جلالی بود در ساعتی خالی از وبال و زمانی مبرا از نکال بدولت و اقبال
ایالت و فرمانفرمائی مملکت آذربایجان بغرهٔ ناصیهٔ خلافت و قرهٔ باصرهٔ سلطنت حضرت
شاهنشاه ناصرالدین شاه معظم جهان بین شاهزادهٔ آزاده سلطان مظفرالدین میرزا مفوض
با تابکی عزیزخان سردار کل و پیشکاری و وزارت میرزا محمدعلی خان شیرازی صاحب
دیوان شاهزادهٔ مؤید ذیشان روانهٔ آذربایجان شدند همچنین دارالملک طبرستان
و جرجان بفرمانروائی درخشان اختر برج شهریاری و فروزان گوهر درج جهانداری
شاهزادهٔ عاقبت محمود سلطان مسعود میرزا یمین الدوله شرافت یافت حکومت دارالایمان
کاشان بعیسی خان قاجار دولو مرحمت گردید نوبت حکمرانی قزوین بعلاوهٔ خمسه بامیر
اصلانخان مجدالدوله رسید ایالت کردستان بامان الله خان والی عنایت و مرحمت آمد
بحکم و اما بنعمت ربک فحدث این فصل نیز در ختم وقایع امسال عرضه میافتد که در اول
همین سال فرخ فال نیکو مآل چنانکه در دیباچهٔ این نامه رقم زد کلک صداقت نگار آمد این
بندهٔ ضعیف صداقت آیت تالیف وقایع دولت جاوید عدت مامور گردید چنین مأموریت

[illegible]

قبل لند

قبل از انجام خدمت و بروز فدویت حضرت ثریا منزلت جم مرتبت محض ظهور عنایت و مکرمت
بعطای خلعت مهر طلعت قرین عز و افتخار و بلقب حقایق نگار سرافراز و از الطاف مستمره
برقرار از زمان مستقبل امیدوارم فرمود میرزا محمد تقی علی آبادی ندید از محمود دانای طوس
ز بس وعده جز مکر و زرق و فسوس مرا شاه بی وعده دسترنج بفرمود جاه و ببخشود گنج
شکر و سپاس بحد خداوند احد صمد را که از اقبال بیزوال خدیو بیهمال زمانه مجال داد که
در عرض این دوازده ماه وقایع چهارده سال دولت شاهنشاه اسلام پناه را با قلت
بضاعت و عدم استطاعت و قابلیت بمعرض عرض رسانید لله در من قال سخن چون زر
درای دنیا بود اگر نظم اگر نثر زیبا بود وگرنه مرا طبع گویا نبود اگر بود چندان
توانا نبود وقایع مستقبل بشرط حیات و خواهش خدای عز و جل سال بسال در مجلد دیگر مرقوم
خواهد آمد و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غداً الا ان یشاء الله اگرچه بمفاد من صنف فقد استهدف
مورد اعتراض و ملامت خواهم گردید ولی همچنانکه حکیم غزنوی را سلیقه است مرا نیز طریقه
خواهد بود و بیت نخورم غم چو آل بوسفیان نبوند از حدیث من شادان چون ز من شد
خدای من خوشنود مصطفی از من و از آن خشنود مالک دوزخ ار شود غضبان مر مرا
زان غضب بگو چه زیان اطاعت امر اولو الامر در نگارش حقایق و صداقت راقم و رافع
و حافظ هر علت و آفت انشاء الله خواهد گردید لله در قایل نه قرآن زبانید از منکران
نه پیغمبر پاک از کافران من این نامه را از بد بدگمان سپردم بزنهار صاحبقران از مشاهیر
متوفیات امسال حاجی ملا محمد صادق گیلانیست که فضلی ساطع و علمی جامع داشت و ذکر اعمال
حسنه اش در گیلان شایع از قرار تحریر روزنامهٔ دولت ابد بنیاد مشار الیه بعد از یکصد و
بیست و شش سال زندگانی رو بسوی عالم جاودانی نهاد نظامی اگر صد سال مانی ور یکی

خاتمهٔ جلد اول

روز بباید رفت از اینکاخ دلفروز میرزا عنایت امین لشکر و حاجی حسنعلی خان خوئی
اجودانباشی سابق بود که مدتی پیاده تمنایشان از عنایت پادشاه و حمایت وزیر بر اسب
پیلتن مدعا سوار و رخ بعرصهٔ دلپذیر مقصود نهاده فرزین گردیده عاقبت در تنگنای این
حریف ظریف مشعبد روزگار مهرهٔ حیاتشان از ششدر ممات مات و گرفتار گردانید
بیت آسمان تخته و انجم بود ششش مهرهٔ آن کعبتین مهر و مه و پیر فلک نرّاد است تو از این مهرهٔ
این تخته و این نقش حریف چشم داری سپری عقل تو بی‌بنیاد است دیگر جعفر قلیخان میرپنجه
خلف اسکندرخان قاجار دولو و محمد حسنخان سرتیپ فراهانی میباشند که در محاربهٔ مرو
بدرجهٔ شهادت رسیدند رحمة الله علیهم اجمعین در هفدهم ذیحجة الحرام اینسال قیصر اسکندر
خصال سلطان عبدالمجید خان شاهنشاه ممالک عثمانی که سی و سیم پادشاه این دولت است
و چهلسال و چهار ماه الّا دو روز از عمر شریفش و بیست و دو سال و هفت ماه الّا دو روز از
ایام سلطنتش گذشته بود از این سرای سریع الزوال فانی بعالم باقی ارتحال نمود
ختم مجلد این دفتر در بیان شمهٔ از محامد قواعد و مآثر خدیو معدلت گستر
سر دگر بدورش نازم جهان که احمد بدوران نوشیروان در ایام این دولت جاویدان
که عهد از باب ایقان و وعید بدکیشانست حق تعالی در کار بندگان خود نظر عنایت فرموده
عرصهٔ مملکت ایران از شر و شور و فتنه و فتور امین و جمیع خلایق را در اماکن خود از سر
فراغبال و رفاه حال در سایهٔ معدلت اینسایهٔ ذوالجلال ساکن و متمکن گردانیده و از زبان
منشی عنایت رحمانی منشور انا جعلناک خلیفة فی الارض بنام همایون این سلطان انشاء
و کاتب رحمت یزدانی آیهٔ و رفعناه مکانا علیّا طغرای یرلیغ شاهنشاهی و فرموده اعلی
بوستان ارکان کاخ دولتش منصوص کانهم بنیان مرصوص است و ساحت عرصهٔ سلطنتش

بصفت

بصفت دنن و حلم کان آنها مخصوص با وجود عهد شباب و جمعیت اسباب کمتر از اوقات
فرخنده ساعاتش بملاعب و ملاهی گذشته بلکه بیشتر از روزگار سعادت آثارش بعد فرایض طاعات
صرف غمخواری جهان و جهانیان گشته از جملهٔ خیرات جاریاتش هر ساله مبالغ کلیه در وجه
طلاب علوم دینیه و ذریهٔ حضرت خیر البریه و بعضی از اشراف و اعیان که بتصاریف
زمان حالت پریشان دارند بطریق استمرار معین و برقرار است که از نقد وجوه هر سال
بازیافت مرفه و آسوده حال بدعای دوام دولتش اشتغال دارند احداث عمارات عالیات
از مدارس و بقاع الخیر و منازل فرح بخش دلگشا و باغات و بساتین فردوس نما و چاپار
خانه و قراول خانه ها در همهٔ ممالک محروسهٔ ایران الحمد لله والمنه لا تعد ولا تحصی است
اشفاق و مرحمتش نسبت بعموم جهانیان خصوص ملازمان و چاکران و رعایت جانب ایشان
بی منتها این شیوهٔ مرضیه را بنوعی مرعی و مسلوک میدارند که هیچیک از ارباب سلطنت
و اصحاب فتوت را دعوی برابری با حضرتش بخاطر نمی آرند چنانچه در تغییرات صدور و وزرا
و صادرات حالات سلاطین ماضیه از سلطان الب ارسلان سلجوقی با عمید الملک کندری و
عموم سلاطین صفویه و غیرهم تا خاقان علیین آشیان فتحعلی شاه با حاجی ابرهیم خان
اعتماد الدوله شیرازی در کمال بروز و ظهور و وقوع سلوک این ملک الملوک نیز واضح و آشکار است
که بدون آفت با راقت دماء بهانه عزل از منصب و انزوا اکتفا میفرمایند حین فراغت
خامهٔ مشکین ختامه از تحریر این فصل شخصی از اکابر معاصر که بفحوای ان بعض الظن اثم آشنا
دانا و شاعر سید انستم حاضر آمد پس از امعان نظر ایرادی بخاطر آورد که المقدمه بعین
اتابک اعظم را با این همان تباین تمام است گفتم الظاهر این اولا اینکه جان بخشد اگر بکشد
روحست ثانی حکم بر غلبه معلوم و الثنا در کالمعدوم منت خدای را که اطراف مملکتش از آلایش

نکاره

مکاره پاک است و معاندین اجلاف مخذول و اندوهناک قواعد پسندیده اش دستور
العمل عائله جهانیان طریقهٔ رعیت پروری و قوانین حمیده اش کارنامهٔ پادشاهان ذی
شان تواند بود چنانکه هیچیک از وزراء و کارگذاران دولت استقلال و مکنت آنرا نبود که
بی مراجعت بآنحضرت براتمام ادنی مصلحتی جسارت رود و معظم امور سلطنت رفع ظلمه و مشاکله
و امنیت طرق و شوارع است الله تقدس و تعالی در اینزمان مبارک که محسود جمیع ازمنه خواهد بود
عموم اهالی ایران از سایهٔ دولت و پیرایهٔ تربیتش از نحوست مریخ ستم و زحل قبح شیم صیانت یافت
و وجود سارق و قطاع الطریق افسانه و حکایت ز عدل کامل خسرو زمان شامل سلطان
تذرو کبک و کور و مور خوش گشتند در کیهان یکی همخانهٔ شاهین دوم همخانهٔ طغرل سه دیگر
مونس ضیغم چهارم محرم ثعبان احیاناً اگر در انحاء مملکت ایذاء و اضراری از موجودی در
وجود آید مراتب را بعرض باریافتگان درگاه رسانند کننده را هم در عاجل کفایت آن بوجهی عاید
و شربت مکافات چشانند چنانچه در چهار سال قبل که اول نوبت وزارت و حکمرانی میرزا شفیع
تویسرکانی در دار العباد یزد و ثانی اشرف جوپانی بود از حاجی احمد نام افشار که از معتبرین و اشراف
تجار آنجا یار ست مبلغی گزاف که بمرتبهٔ عشرات و آلاف میرسید مصادره نمود و پس از اشتهار چون
مقام جحد و انکاری نبود جهادی نموده وجه جهادیه اش نامید بدار الخلافه حمل داد شهریار عدالت
گستر چون از ماجرا مطلع و مستحضر آمد پس از مؤاخذه شدید بدون زیاده و نقصان بحاج مشار
مسترد کردانیده همچنین در عاشورای محرم همین سال امیرزادهٔ مؤید الدوله که بحسن اخلاق
و ملایمت خیر الظلمه و شهرهٔ آفاق است در این نوبت ثانی که بحکمرانی آمد و از رتبه اعتزال بمقر
استقلال رسید از حاجی زال بیک نام که یکی از ارباب تجارت هندوستان
و ملک صیام است چند دانه چراغ بلور که بلنتر مشهور است عاریه طلبیده بحاج مذکور

برخلاف

برخلاف جمهور مضایقه نمود برحسب اتفاق در این حیص و بیص از ولد مشارالیه که در بمبئی بود جسارتی
مسموع افتاد حاجی مشارالیه که از مراوده با همسایگان و امثال و اقران غیر مانوس و تحاشی
داشت حسب الامر در منزل فراشباشی محبوس گشت روز چهاردهم محرم که افتتاح
اوامر و نواهی بود دو هزار و سیصد تومان جریمه داد و رها شد پس از ایامی معدود و فرار
عازم دارالخلافه گردید متعلقانش دوازده طاقه شال کشمیری و دو قاب ساعت نقره و
طلا بتعاقبش بصحابت چاپار فرستادند از قضایای روزگار در منزل مقصود بیک قمشه اصفهان
بچند نفر سوار زه بختیاری که از حکام خویش فراری و متواری بودند دوچار گشته یغما بردند
نایافته دم و دو گوش گم کرد خلاصه حاجی مزبور پس از ورود بدارالخلافه و استغاثت و
دادخواهی بدربار معدلت مدار شاهنشاهی غضنفرش که قبول الطاف منیع گردید شعله ور محصلان غلاظ
و شداد در استرداد اموال منهوبه مسروقه وی فرستاد مانند عقاب در طیران
رفته شدند حیص و بیص رود بدون قبول عذر و تسویف با نضمام خدمتانه باز یافت و زال را بوصال
تمام اموال خوشحال کردند در عهد تو شیر قصد آهو نکند با مور ضعیف مار زیر دو نکند در دور تو مار اگر چه بیمار
شود از بیم تو آزار کسی آرزو نکند دریغ که چنانچه خواهد محامد شیم و محاسن اخلاق خدیوانه را کما ینبغی برشته تحریر کشد
تواند بود که شنیدگان بغداد و لیس الخبر کالعیان از قبیل تکلفات مترسلانه و تملق اهل زمانه پندارند والا در مدحش
داد سخن دادمی غیر این مطلق لب بگشادمی و این موجز نیز گنجایش انتقالات که الحق خارق عاداتش توان
پنداشت نداشت لهذا نظر باختصار نگاشت قد تمت المجلد الاولی من الکتاب بعون الملک الوهاب و یتلوه المجلد الثانی بالصواب
بوصف شهنشاه گردون وقار بدار الطبایع دوره صد هزار نبشتم ز رزم و ز بزم و فر چه گفتند گویندگان سر بسر
مراهست امید از حقایق نگار سخن پرور نامه نامدار که درگاه خسرو چه شد بهره ور ز آن شهره گردانم بهره ور

حرره المذنب میرزا آقای کمرئی

میرزا محمد علی کازرونی متخلص بشهرت که در مداحی پادشاه اسلام شهرتی تام و معروف خاص و عام است در تاریخ اتمام تاریخ گوید

مورخ که بنوشت تاریخ شاه   شنیدم که میگفت بیگاه و گاه   نخستین که تاریخ عهد ملوک

ببردم ببازو فلک بارگاه   چه بیگزی و کاستی راستی   درود دید شاه خلایق پناه

بتشریف خاصم سرافراز کرد   ابر فرق فرقد بسودم کلاه   مرا اختر خفته بیدار گشت

چنین رفت فرمان خسرو که تا   که از بدو شاهی شه تا کنون   که دولت ازو یافته فر و جاه

حقایق نگار و وقایع شوم   نه پیچم عنان راستی زراه   بتوفیق یزدان و تشویق شه

بعون الهی و ظل اله   بیکسالش از چارده سال عهد   وقایع نوشتم ز هر سال و ماه

وزین پس نگارم همی تا ابد   کرم پاس شه عمر دارد نگاه   چه فرمان یزدان چه فرمان شه

زهی ره مرا نیست عذر گناه   چه من بنده شهرت که شهرت مراست   بمداحی خسرو داد خواه

چه نظمم من هست مدح خدیو   همه اهل ملک اند براین گواه   خود از حسرت آستان شهم

بود روزگاری زعسرت تباه   الا گرچه تاریخ عهد ملک   که شد بخت و بختش ابد پایگاه

عطارد بصد قرن خواهد نوشت   قران تا نماید ناهید و ماه   ولی شد خبر تا مورخ نوشت

همی تا کنونش بفرمان شاه   شنودن همان و سرودن همان   که یا حبذا الطیب الله فاه

زیرا که تاریخ عهد خدیو   تواریخ را نامه دارد سیاه   چه تاریخ شه چرخ بپسند کند

کجا به تواریخ شاهان نگاه   ریاضی است تاریخ شه پر ز گل   بر او تواریخ خار و گیاه

بتاریخ تاریخ عهدش نخست   ز روح القدس گشت امداد خواه   بزد پنجه را بر تواریخ و گرد

تواریخ تاریخ تاریخ شاه

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش نامعدود و شایسته و سزاوار معبودیست که ابناء این عهد و حاضران
این عصر را عاقبت محمود و از امت خلاصهٔ موجودات و اشرف کاینات و زبدهٔ مکونات
خود فرموده و عرصهٔ مملکت ایران را بفر وجود شاهنشاه اعظم مالک رقاب امم یوسف صورت
سلیمان سیرت هوشنگ فرهنگ جمشید اورنگ قهرمان الماء و الطین مروج الاسلام
معین المسلمین ناصر الدین لازال ظلال اقباله علی رؤس الانام الی یوم القیام آرایش و تزیین
داد فحمد الله ثم حمد الله علی ما هدانا لشکر النعم اما بعد چون حسب الامر قدر قدر
این بندهٔ صداقت گستر و حاوی این دفتر محمد جعفر حقایق نگار با عدم فصاحت
و استطاعت بتحریر سواد احوال فرخنده فال خجسته مآل مظهر رحمت ذوالجلال
مامور هست و بنفاذ اوامر معهود بمجملی از آثار چهارده سال عهد همایون و مختصری از
صادرات حالات دولت روزافزون را در یک مجلد برشتهٔ تحریر کشید و
وقایع سنوات مستقبل را الی ما شاء الله موقوف بمجلد دیگر کرد اینک حال حسب الموعود
شروع در مقصود نمود و ما توفیقی الا بالله و علیه توکلت و هو رب العالمین و الصلوة
و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله المعصومین سیما ابن عمه و خلیفته الی یوم الدین

ذکر

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و هشت و بیان تغییر و تبدیل بعضی از حکام و فرمانروایان بلاد ان الله رئوف بالعباد

در خاتمهٔ حقایق اخبار سال گذشته صحیفهٔ صداقت سرشته را نوشته آمد که سلطان
عبدالمجید خان عثمانی از این دار فانی بسرای جاودانی خرامید یکی چون رود دیگر آید بجای
جهان را نمانند بی کدخدای از همان روز سلطان عبدالعزیز خان برادر و ولیعهدش جالس
اورنگ سلطنت گردید پادشاهان و فرمانروایان ممالک متصرفی خود و سفراء مأمورهٔ دول
متحابه را اخبار کرد من جمله حیدر افندی وزیر مختار مقیم دار الخلافهٔ طهران از صورت
ماجرا اشعار و بموجب دو طغرا نامهٔ مودت ختامه که یکی مشتمل بر قضایای اتفاقیه محو
و اثبات و دیگری مشعر بر بقا و ثبات مأموریت حیدر افندی وزیر مختار بود خدیو سپهر اقتدار را
اظهار داشت وزیر مختار مزبور مراتب مسطوره را بموجب مراسلهٔ رسمیه بوزارت امور خارجه
اشعار نمود بعد از آنکه وزیر امور خارجه مراتب را بمعرض عرض رسانید میرزا هاشم خان امین
خلوت مأمور گردید که باقتضای مصافات حاصله بین الدولتین و تقدیم مراسم تعزیت و تهنیت
در وقوع قضیتین وزیر مختار دولت عثمانی را بحضور باهر النور سلطانی احضار دارد
حسب الامر اعلی امین خلوت بسفارت خانهٔ دولت عثمانی رفته مشار الیه را دعوت بحضور مبارک نمود
وزیر مختار و سایر صاحبمنصبان مقیم دربار را بتوسط سالار بار بحضور شهریار جم اقتدار شرفیاب گردانید مراتب
رحلت سلطان مغفور و نوبت اعلیحضرت سلطان مذکور را وزیر مختار مزبور بمعرض عرض رسانید مراسله جات مودت
آیات را ابلاغ داشت شاهنشاه اسلام پناه از سنوح واقعهٔ هایله رحلت افسوس و ملالت و از
وقوع مقدمهٔ جلوس مسرت و تهنیت اظهار فرمود مشار الیه پس از استرخاص

از حضور

از حضور مرحمت اختصاص ملاقات وزیر امور خارجه شتافته از آنجا بسفارتخانه معاودت نمود
روز دیگر وزیر امور خارجه در سفارتخانه وزیر مختار را بازدید کرده مراسم مبارکباد و تهنیت
بعمل آمد جمعی از امرا و رجال دولت نیز شرایط تعزیت و تهنیت بظهور رسانیدند پس حسب
الامر اعلیحضرت سلطانی محمد رحیم خان نسقچی باشی که از معارف خوانین قاجار و از مشاهیر
چاکران دربار سپهر اقتدار بود ملقب بعلاء الدوله ملقب و ممتاز بیک قبضه شمشیر مرصع
و یک قطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه اول سرتیپی و یک رشته حمایل سرخ و سفید مخلع
و سرافراز فرموده بسفارت کبری و تبلیغ نامه دوستی ختامه و انجام شرایط تعزیت
و تهنیت مامور مملکت روم آمد در عشر اول شهر ربیع الثانی علاء الدوله نسقچی باشی با شصت
نفر از مستشار و نایب و حواشی روانه آنمرز و بوم شدند پنجم شهر جمادی الثانی
هنگام غروب آفتاب سفیر کبیر دولت علیه در جهاز منسادی از لنگرگاه در دار الخلافه
اسلامبول گردید حاجی میرزا حسینخان وزیر مختار و ایلچی مخصوص که چند وقت مقیم اسلامبول
با اتباع سفارت و تجار ایرانی مراسم استقبال و اعزاز پرداخته سفیر کبیر را در جهاز
ملاقات بالاتفاق بخشکی آمدند از جانب دولت علیه عثمانی نوری بیک تشریفاتچی باشی و
یکصد نفر ضبطیه ملبس بلباس رسمی و چهار دستگاه کالسکه و اسبهای متعدد از اصطبل
خاصه که بپذیرائی مامور بودند کنار خشکی حاضر شده سفیر کبیر با وزیر مختار و همراهان بمنزلی که از
دولت عثمانی معین و برقرار بود وارد گردیدند چون ورود وزیر مختار شرحی بعالی پاشا
ناظر امور خارجه اظهار و وقت شرفیابی حضور سلطانی را استفسار نمود روز بیست و
دوم که از مشار الیه جواب رسید بیست و چهارم مشخص شده بود یوم موعود چهار دستگاه
کالسکه و هشت راس اسب سواری با نایب امیراخور اعلیحضرت شهریاری حاضر شدند سفیر

مشار الیهما

مشار الیهما با اتباع سوار روانهٔ دربار خلافت مدار گردیدند حین ورود عمارات
پادشاهی حاضران آن مقام احترام تمام بعمل آورده کامل بیک تشریفاتچی و عارف بیک
مترجم مخصوص پذیرائی نموده ایشان را بیکی از اوطاقهای عمارت دعوت نمودند عالی پاشای
ناظر امور خارجه را در آنجا ملاقات نموده علی الرسم تعارفات بعمل آمد بعد از صرف قهوه
بلا فاصله بحضور مبارک سلطانی احضار گردیدند عالی پاشا و کامل بیک و عارف بیک
همراه شدند در ب عمارت پادشاهی که قریب چهار صد نفر از عساکر و سپاهی حاضر
بودند احترام نظامی بعمل آورده در اوطاق اول امین بیک و علی بیک کاتب اسرار و
پیشخدمت باشی با چند تن پیشخدمت برسم پذیرائی اقدام نموده در عمارت بلور در حالتیکه
شاهنشاه عالیمقام قیام داشت شرفیاب حضور گردیدند وزیر مختار بزبان ترکی مراتب
مأموریت علاء الدوله از بابت تعزیت و تهنیت با طلاقت لسان و فصاحت بیان
معروض گردانید سفیر کبیر خود نیز تقریر کرد نامهٔ همایون را ابلاغ نمودند پادشاه
عالیجاه ممالک عثمانی نامهٔ نامی را بدست مبارک گرفته فقراتیکه مبنی بر ضوابط اتحاد و شرایط
یکانگی دو دولت بود فرمایش رفت بنسبت بسفیر کبیر و همراهان علی قدر مراتبهم اظهار
عنایت و مرحمت فرموده مرخصی حاصل و باوطاق علاحده که زیاده بعد می‌بند اشت
داخل شدند محمد علی پاشا وزیر بحریه و مشیر مابین را ملاقات کرده بعد از صرف
چاهی عزم معاودت نمودند عالی پاشا برسم مشایعت اقدام کرد سفیر کبیر شبانه
در منزل وزیر مختار بسر برده روز انه دیگر علی الصباح بمنزل خود آمد روز دیگر بطریق روز
سابق کالسکه و اسب سواری از دولت قوی شوکت عثمانی حاضر ساخته بعمارت
دیوانی روانه گردیدند فؤاد پاشا صدر اعظم و کامل پاشا رئیس مجلس والا و عالی پاشا

ناظر

ناظر امور خارجه پس محمد رشید پاشا سرعسکر را دیدن نموده شرایط تکریمات و مراسم
تعارفات علی الرسم در هر یک از مجالس از طرفین بعمل آمد مراجعت بمنزل خود کردند علاء پاشا
و کامل پاشا بعد از دو روز صدر اعظم بعد از انقضاء سه روز سفیر کبیر را باز دید آمدند
سیم شهر رجب علاء الدوله مخصوص محمد علی پاشا وزیر بحریه و مشیر ماهین را بدیدن شتافت
در بیست و هفتم رجب عالی پاشا سفیر کبیر را ضیافت و جمعی از رجال دولت عثمانیرا در آن
مجلس نیز دعوت کرد محل جلوس علاء الدوله متصل بکامل پاشا رئیس مجلس والا شخص
نموده بعد از صرف غذا صدر اعظم با سفیر کبیر در اوطاقی علاحده زمانی ممتد بمصاحبت و
مکالمت مشغول پس هر یک بمنزل خود مراجعت نمودند پس از چندی اقامت و انجام
خدمات مأموریت سفارت استرخاص از شاهنشاه والاجاه روم حاصل از راه گرجستان
و تفلیس عزیمت معاودت تبریز و نوم نمود در شهر رمضان بدار الخلافه طهران وارد گردید

بیان مجملی از وقایع ممالک محروسه عموماً مملکت
خراسان و فارس خصوصاً

چون بجهة رفع مادهٔ طغیان طایفهٔ ضالهٔ ترکمان و انتظام مملکت خراسان چنانکه مرقوم شد
امیرزادهٔ حسام السلطنه مأمور آمد نواب ذیشان بعد از ورود بارض فیض نشان روی
همت بانضباط امور خراسان و انتظام طرق و شوارعیکه معبر ترکمانان یغمائی بود آورده
اسکندرخان سرتیپ فوج مراغه که با مأمورین جمعی خود در شهر محرم وارد ارض مقدس محترم
گردیده بود با آذوقه و سیورسات فراوان و تدارکات شایان مأمور توقف قلعهٔ
ناصریهٔ سرخس فرمودند در همان اوقات جماعت ساروق و سالور جمعی از یغماگران
بی شعور خود را بتاراج محالات جام فرستاده آنگروه نافرجام از قریهٔ دهغان جام دواب

و اغنام

واغنام فراوان و اسیری چند بدست آورده عزم معاودت نمودند سوارهٔ جامی و کوهستان
که از غارت اموال خود چون شمع گدازان بودند در عقب خصم تازان آمدند از پی هم
چون گرگان خشمگین در رسیدند باندک کروفری سارقین سارق و سالور را مخذول
و مقهور اسراء و اموال منهوبه را بالتمام استرداد نمودند از سمت دیگر تراکمه عشق آباد و خالی
که در یکفرسخی قلعهٔ اتا د خیال توطن کرده قصد تصرف داشتند مراتب تطاول طایفهٔ مزبور
از قرار عرایض اهالی اتا و خدمت نواب والا صورت ظهور یافت حسب الامر حیدر
قلیخان ایلخانی و امیرحسینخان حاکم خبوشان و الله یارخان امیر با جمعی از سواره و پیادهٔ جرار
نامی خود هر یک از سمتی باستیصال آن طایفهٔ خذلان مآل مامور شدند جماعت ترکمان چون
دریای بلا را محیط باماکن خود دیدند از خوف جان سفینهٔ وجود مردود خود را بسمت ساحل
ادبار فرار کشیده قریب به پنجاه نیزه سر و بیست و پنج نفر زنده اسیر کمند غازیان
دلیر گردیده مال و دواب زیاد از آن طایفهٔ بدبنیاد بدست افتاد و همچنین امیرزاده
مهدیقلی میرزا که بحراست بعضی از شوارع و معابر مامور بود در منزل چهار کنده بجمعی از
سوارهٔ تراکمه دوچار گردیده دو نفر از ایشان را مقتول و چند راس اسب برجای ماند
باقی فراری متون و دیه و صحاری در بطون جبال و طلال متواری گردیدند جمعی دیگر
نیز از ترکمان که باطراف خبوشان بخیال چپاول و اختلال حال اهالی آنسامان آمده
بودند با مستحفظین آنجا دوچار پس از مقابله و مقاتله و کارزار شش نفر از جماعت
ضاله اسیر کمند تقدیر و نه نفر کشتهٔ تفنگ و شمشیر گردیده بقیه خائب و خاسر فرار
نمودند در شهر ربیع الثانی هنگامیکه امیرزادهٔ مؤید حسام السلطنه با جمعی از
لشکریان جریده و دلیران گزیده با دو عراده توپ از ارض اقدس بکال ها قوتی و راکان

رفته

راته عازم ناصرهٔ سرخس بودند بریدیکه خبر ورود بدیع الملک حال زاده و فرمان مشتمل بود
برسید و اخبار آمدن جمعی از سوارهٔ ترکمان اجلاف که عدد ایشان بمرتبهٔ آلاف میرسید
بسرکردگی امان سعد و محمد شیخ نام رسانید امیرزادهٔ منصور بمحض استماع اینخبر با مردان
کار و دلیران کارزار رفت برپشت رخش هر یک سمند یار ثانی در صف جنگ
هر تن افراسیاب دیگر چنان راندند مرکب در بیابان که در روی زمین با دشتبانان
چون رجوم نجوم که بر عقب عفاریت روند بجانب جلکه زاده و فرمان شتافته و ترکمانان
بی ایمان را در اراضی مزبوره یافتند مانند پلنگان خشمگین و نهنگان سهمگین درهم افتادند
رعد صفت بناله و خروش از ابر تفنگ گلولهای برق سا نثار باران کردند و بنیاد ثبات
و قرار ترکمانان را ویران بیت تشنگی خاک رزم در دی و داج خورد برکف ارواح مرگ
تیغ چه ساغر شکست هرچه از آن پس بدید تیغ مثنی برید هرچه از آن پس شکست گرز
مگر شکست چندانکه اکثر آنگروه بداختر یا قتیل تفنگ و شمشیر یا بستهٔ کمند غازیان
دلیر گردیده مگر سعد و دو کس رهائی یافت پس از مراجعت بمشهد مقدس چند شتر بار
از رؤس و چند تن از اسیران منحوس آنگروه بدربار میمنت مأنوس فرستاده آمد
در شهر شعبان بجهت دستورالعمل معاملات خراسان و تجهیز لشکر مأمورهٔ آنسامان
وجود امیرزادهٔ حسام السلطنه منصور در کار بود نواب معظم الیه را کارگذاران دولت
پایدار بدار الخلافه احضار نمودند مشارالیه حسب الامر بچاپاری وارد دربار معدلت
مدار و به تلثیم کریاس گردون مماس افتخار حاصل کرد شهر صیام را در دارالخلافه
مقام بانجام خدمات و استماع فرمایشات مرجوعه بخود اقدام نموده در شهر شوال
قرین مراحم خدیو بیهمال در نهایت عزت و جلال عازم ارض فیض نشان گردید

میرزا

میرزا جعفرخان مشیر الدوله نیز حسن عاقبت و نیکوئی خاتمت دریافته حسب الامر اعلی
متولی باشی روضهٔ حضرت رضا علیه آلاف التحیة و الثنا گردیده براحت امیرزادهٔ
منصوره مامور آمد

وقایع متفرقهٔ ممالک محروسه

چون همواره پیشنهاد همت خدیوانه چنانست که اهالی ممالک ایران عموماً و چاکران کارگاه
معدلت بنیان خصوصاً مرسومات قدیم را فراموش و حلقهٔ اطاعت و تسلیم را در گوش
و هوش کشند خود را باستحقاق مالک مناصب بزرگ لایق و شایستهٔ خدمات سترگ
ندانسته بلکه لیاقت را عنایت ملوکانه و قابلیت را مراحم خدیوانه دانند رجوع هر نوع
خدمت را موجب عزت و مایهٔ مفاخرت شناسند پس از آنکه این نوع سلوک و
اعتقاد را پیشنهاد و ملحوظ دارند هنگام تغیر و تبدیل مناصب جان و مال ایشان محفوظ
و خاطر مبارک پادشاهی از حسن تسلیم و انقیاد ایشان محظوظ خواهد بود و بنا علی هذا
میرزا آقاخان و میرزا کاظمخان و میرزا داود خان که پس از تغیر صدارت در سلطان آباد
عراق و این اوقات در دار العباد یزد بسر میبردند میرزا کاظمخان و میرزا داود خانرا
بدار الخلافه احضار خانه و املاک ایشانرا که تا این زمان بتصرف کارگذاران دیوان بود بخود
ایشان واگذار و بمستوفی الممالک فرمایش رفت که در جرگهٔ ارباب قلم از اصحاب
استیفا و لشکر خدمتی که سزاوار و درخور ایشان باشد مرجوع شود ولی چون هنوز
ایشانرا کوکب اقبال بدرجهٔ هبوط و وبال بود در اقوال و افعال بر خلاف مکنون
ضمیر منیر خدیو بیهمال اقدام نمودند حسب الامر مقرر شد بعد اولی بمراجعت و اقامت یزد
مامور گردیدند محمود خان ناصر الملک قراگوزلو وزیر صنایع و تجارترا بوزارت

دار المرز گیلان و انجام خدمات آنسامان امور فرمودند شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد
السلطنه بوزارت صنایع و تجار افتخار حاصل کرد امیرزاده احمد میرزا معین الدوله بحکومت
استراباد و جرجان در تحت حکم و فرمان شاهزاده یمین الدوله در شهر ربیع
الاول روانه شده ولی در شهر شوال همین سال اختلالی در امورات استراباد درویداد
که معین الدوله را معینی لازم افتاد لهذا محمد ناصر خان ظهیر الدوله و سالار بار حسب
الفرمان بقبض و بسط امور آنسامان رو نهاد احمد میرزا معین الدوله بدربار احضار گردید
حاجی شریف خان قاجار بخدمت جلیل مستشار لشکر سرافرازی یافت محمد حسنخان پیشخدمت
باقتضای قدمت خدمت و ظهور لیاقت بحکومت بلدهٔ طیبهٔ همدان شتافت به
سبب واقعهٔ ناگزیر عباسقلیخان جوانشیر معتمد الدوله وزیر دیوان عدلیه ابراهیم خان
برادر کهتر مشارالیه که بنیابت دیوان عدلیه اقدام مینمود بامارت دیوانخانه سرافراز
گردید و بجهة اختلال امور لرستان و خوزستان حاجی علیخان ضیاء الملک برکاب
نصرت انتساب احضار امیرزادهٔ باعدل و داد فرهاد میرزا نایب الایاله که چندی
بود بخدمات حضور باهر النور قیام و اقدام مینمود در شهر شعبان ملقب بمعتمد
الدوله ملقب و بحکومت لرستان و عربستان اختصاص یافت ضیاء الملک که احضار
بحضور سراسر نور بود بجهات عدیده نمودن طریق دار الخلافه را از سمت بختیاری
و لرستان پسندیده نداشته از طریق کوه کیلویه و فارس بدربار معدلت اساس
رو گذاشت ایامی معدود در شیراز توقف نمود پس از رفع خستگی و کسالت
محرم کعبهٔ مقصود گردید حین ورود دار الخلافه و شرفیابی بوزارت دیوان
عدلیه سرافراز گردید و باعتماد السلطنه ملقب یافت شاهزاده محمد تقی میرزا بحکمرانی

قزوین

قزوین قرین عنایت شاهنشاه معدلت آئین آمده و وزارت دار العباده یزد بعد از او که
بعد اخری بمیرزا شفیع تویسرکانی مفوض شد حکومت دار السرور بروجرد بامیرزاده
سلطان ابراهیم میرزا خلف امیرزاده احتشام الدوله مرجوع گردید نظر بقدمت خدمت
و حسن مراقبت علیقلی خان اجودانباشی بمنصب نبیل امیرتومانی ممتاز و به بخشوب گلجه سنجاب
برسم خلعت سرافرازی حاصل کرد دیگر چون دار السلطنه اصفهان از نعمت واقعه هایله
امیرزاده احتشام الدوله از حکمرانی نافذ الفرمان ناگزیر بود خاطر همت سمو فطرت
شاهنشاه دارادیت نیز اقتضا مینمود که هر یک از کواکب فلک سلطنت و جلالت
در برجی از سپهر مملکت و دولت حکمروا و کارفرما باشند علی هذا فرمانروائی دار السلطنه
اصفهان جنت نشان را در نظر همت شاهنشاه زاده آزاده خورشید لقا سلطان
حسین میرزا واگذار و بجلال الدوله ملقب آمد میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی که بواسطه
تهاون و غفلت در قضیه واقعه مرو از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست
که قضای الهی بود سر افکنده بود قریب یکسال و نیم در دار الخلافه خانه نشین و عزلت
گزین بود از آنجائیکه پاداش خدمات سابقه و جان نثاری حلقه چاکران ارادت فرجام
همیشه مکنون ضمیر منیر و منظور نظر مهر اثر همایونست و در وقوع قضیه مزبوره الحق
بجز تقدیر خداوند غفور هیچ قدر از امیر و مأمور قصوری بظهور نرسیده بود لهذا
عنایت بلانهایت خدیوانه مجدد شامل احوال مشار الیه گردیده منصب اتابیکی
شاهزاده و وزارت دار السلطنه اصفهان بوی مفوض و مرجوع گردید امیرزاده حشمة
الدوله که در مراتب مسطوره و قضایای اتفاقیه مزبوره قوام الدوله را شریک
و نعم البدل بل شخص اول و باین سبب مهجور از شغل و عمل بود در این وقت نسیم عنایت الٰهی

نصیب

از مهب کرامت وزیدن گرفت و بآب عفو و اغماض غبار آن عمل ناهنجار امیرزاده از
صفحهٔ خاطر مبارک محو و زدوده آمد بحکومت دار العباد یزد قرین عنایت بیکران و الطاف
بی‌پایان خسرو گیتی‌ستان گردید همچنین در همین سال میرزا عبد الوهاب خان شیرازی که سلسلهٔ
او از معارف و نامداران شیراز و مشار الیه بخدمت نیابت وزارت امور خارجه سرافرازی
دارد و ملقب بنایب الوزاره مخصوصا ملقب است بکارگذاری مهام خارجهٔ آذربایجان مأمور
مردی کافی و کاردانی و هفت مدت بخیال توقف و مأموریت به تبریز مطبوع طباع هر برنا و
پیر و مقبول خاطر صغیر و کبیر بود و از امثال و اقران قصب السبق ربود بیان مختصری از وقایع .

فارس با وجود تفرق حواس

در این نوبت ثانی که امیرزادهٔ طهماسب میرزا مؤید الدوله بحکمرانی آمد چون استحضار کامل از
حالات و معاملات فارس نواب والا را حاصل بود با انتظام امور جمهور و رسیدگی
بعرایض نزدیک و دور رعایا و مباشرین از طرفین خدمت و همراهان و از اهالی خود فارس
مأمور فرمود هر یک در تحمل حکومت مشغول وصول متوجهات و انجام خدمت گردیدند
من جمله رضاقلیخان سرتیپ فوج عرب را بحکومت سبعه من محال لارستان روانه فرمود
خیر الله نام که یکی از رؤسای شرارت آثار آن دیار بود و از مبادی حال همیشه منشأ قطع طرق و شورش
و مصدر اختلال آن سامان می‌آمد رضاقلیخان با جمعی از سربازان جمعی خود بر سر وی ایلغار
بعضی از اعوان آنرا گرفتار خیر الله با معدودی بسمت ممالک کرمان فرار و بواسطهٔ انتساب
سببی که با طایفهٔ افشار داشت بایشان پناه برد چون حسب الامر خسرو دارا دربان از سمت
کرمان نیز جمعی بانجام این خدمت شتابان بودند جماعت افشار خیر الله را اسیر کنند تدبیر
و دست‌آویز نجات خود ساخته طرفین را اخبار نمودند رضاقلیخان سبقت جسته خیر الله را

مأخوذ

مأخوذ مقید و مغلول بشیراز فرستاد و خود مشغول انجام سایر خدمات محوّله بخود
گردید مهرعلیخان نوری که حسب الامر نواب ذیشان مأمور بحکومت کوهگیلویه
و بهبهان بود با فوج قشقائی و دو عراده توپ عازم آنصوب شد میرزا سلطانمحمد خان
بهبهانی که بحکومت اشتغال داشت ازینخبر موحش بکدر و با جتماع معین و یاور استعجال
نمود مهرعلیخان چون ازین مقدمه مطلع گردید دام حیله و تذویر گسترانید اطمینان نامه
بطریق دلخواه در حاشیهٔ کلام الله مسطور و بخاتم خود ممهور نموده بمشار الیه ارسال
داشت بمضمون عبارت مشهور السید بلا جنون کالمعیدی بلا عصا آن سید حسینی
نسب فریفته گردید جریده و سبای منزل وی اشتافت حین ورود صید شد
و بقید افتاد باقر اول و نگاهبانان از بهبهان بشیرازش فرستاد امیرزادهٔ مؤید
الدوله محض رعایت نسب سیادت بمحمد باقر خان سرهنگ اوّل نوادهٔ هدایت
خان رشتیش سپرد اگرچه مشار الیه چون از خانوادهٔ قدیم و با فطرت سلیم است
در نهایت احترام و تکریم بنگاهداری مشار الیه اقدام نمود حاکم جدید در کوهگیلویه
و بهبهان بقدر امکان دام جور نهاد و داد بیداد داد و چون جورش بغایت
کشید دورش بنهایت رسید در همان اوقات حکم عزلش از دربار معدلت مدار
شاهنشاهی صان الله شوکته عن التناهی صادر گردید حکومت بندر ابوشهر و دشتی و
دشتستان و بندر لنگه و کله داری کنگان بامیرزاده عبد الباقی میرزا مفوض و مرجوع
شد مشار الیه از اوایل حال الی اواسط سال بظهور حسن مقال و خفاء سوء فعال در نهایت
استقلال گذرانید چنانکه از خسرو کامل خدیو دریادل عبد الفاضل لقب یافت
ولی در اواخر بحسن خاتمت موفق نگردید بسبب مداومت مدام بمرتبهٔ اسراف

و مطالبات گزاف و کارپردازان بی‌شعور اجلاف امور ملکی مختل و مطالبات‌شان لم‌یحصل
آمد همان لقب باقی و باقی دیوان همه باقی ماند با وصف اینکه افعال امر و نهی‌شان بخلاف
ماضی در اینحال چون فعل لازم متعدی نمیشد و عامل اثبات و نفیشان قدم از محوطه بوشهر
بیرون نمیگذاشت در طلب جلب منافع بدستیاری طامعه حلقه کوب در دور و نزدیک
میبود چندانکه اهالی دشتستان و دشتی و تنگستان که سالها فیما بین ایشان عداوت
و بغضا برقرار بود ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش کردند پا از جادۀ نفاق
کشیده طریق وفاق و اتفاق پیش گرفته بالاجماع در قریۀ اهرم اجتماع بعصیان و شقاق هم
دست شدند مشار الیه بنا بر رضاجوئی خاطر و تالیف قلوب ایشان جریده و سبای آب
اعتذار تاخت و بقریۀ اهرم شتافت این حرکت سخت سست تشکیک اسباب جسارت آنجماعت را
درست نمود چون این مقدمات بدستیاری تحریرات وقایع نگاران دولتی مقیم بندر ابوشهر
کارگذاران دولت معدلت آثار را اطلاع و استحضار حاصل آمد میرزاده مؤیدالدوله را
اشعار شد که مشار الیه را بشیراز احضار دارد دیگر چون همت پایدار و عزم استوار شهریار
دولت یار در کل شهر بلاد و امصار ممالک محروسه بناء عمارات چاپارخانه و قراولخانه بارصانت
بنیان و مناسبت مکان فرموده در اینسال حکم محکم از مصدر عز و جلال شرف صدور
یافت که در دار العلم شیراز نیز پانزده باب قراولخانه در نهایت امتیاز بانجام رسید
دو هزار و پانصد تومان بجهة ابتیاع اراضی مکان و اجرت بنایان و مزدوران و سایر
مصارف لازمه عنایت گردید با وجود اینکه مباشرین امور را این مبلغ و مخارج در این
بین مع التذکر مثل حظ الانثیین فایده میرسید مبایعه و اباحه مکانرا نیز ضرور و از صرفه دور
دانسته هیچ با املاک مسلمانانرا متصرف و امکنه غازیان اسلام را برای تحصیل مطامع مشوب

دلوث موزند نه اندر دیده نم از شرم یزدان نه اندر سینه غم از ترس خازن
اولئک لهم اللعنة ولهم سوء الدار از مشاهیر متوفیات امثال سر حلقه درویشان و مقتدی
خرقه پوشان که خلقی حسن و فطرتی مستحسن داشت بیت یکجهان تسلیم در یک پیرهن یک فلک
توحید در یک طیلسان خلق او مستغنی از اوصاف خلق خنجر خورشید کی خواهد فسان
حاجی میرزا کوچک نایب الصدر شیرازی بود که در شهر صفر عازم سفر آنجهانی گردید همچنین
شیخ الاسلام تبریز که سیدی عزیز متقی و با پرهیز بود بعد از یکصد و پنجسال زندگانی
در شهر جمادی الاولی عازم عالم جاودانی شد و دیگر آقا محمد مهدی مجتهد خلف مرحوم
حاجی محمد ابراهیم مجتهد کلباسی اعلی الله مقامه که عالمی بی عدیل و فاضلی بی بدیل و در عهد
و سلمان عصر خود بود در شهر جمادی الثانی در دار السلطنه اصفهان طایر روح پرفتوحش
بسوی روضه جنان پرواز نمود دیگر عباسقلیخان معتمد الدوله نبیره ابراهیم خلیل خان
جوانشیر است که دیوان عدلیه را وزیر و مرجع هر غنی و فقیر بود در اواخر شهر ربیع الثانی
ازین وحشت آباد دنیا بجنت سرای عقبی خرامید و جای معاینیرا با خود در دل خاک
ضنین ساخت قدّر من قال بیت دلها ز هجر غرقه دریای دیده اند جانها چو مرغ
بسمل در خون طپیده اند دانی سبب که چیست و چرا آه مشعله بر فرق طاق قبه خضرا
کشیده اند بدری ز آسمان وزارت افول یافت سروی ز بوستان معالی
بریده اند و همچنین عیسیخان قاجار قوانلو اعتماد الدوله که سنین عمرش از خمسین بر گذشته
قریب بستین بود و اکثر ایام حیاتش را بحکومت و امارت بلاد معموره ایران از قبیل
گیلان و یزد و اصفهان صرف نمود و شرح حالاتش در مواضع متعدده درین
صحیفه بمناسبت مقام رقمزد خامه صداقت ختامه گردیده هنگامیکه از دار العباد

یزد متوجه بشوند که شاهنشاه ظفرمند عدو بند گشت در دارالخلافه و بواسطهٔ حدوث
امراض مختلفه در شهر جمادی الثانی او را حالتیکه ناگزیر خلایق و قدر
مشترک فیما بین هر سخی و ممسک است روی نموده طریق عالم آخرت پیمود
چنین است این بود تا بود روز   تو تن را بآز و فزونی مسوز   چنین است
کیهان ناپایدار   نه پرورده داند نه پروردگار   و دیگر امیرزادهٔ خانلر میرزا
احتشام الدوله که در اواسط انعام با برگ تمام بحضرت خدیو فلک غلام
رفت در دارالخلافه بواسطهٔ مرضی غیر مرضی مزمن که مدتی عارض وجود شریف ایشان
بود منجر بمرض سکته گردیده در شهر شوال همین سال اختر درخشندهٔ سپهر
سلطنت و جلال از افق مراد و کامرانی بغروب وحشت و ظلمت پیوست
این جهان بنواب ایشان سر آمد تا آنجهان خود با نواب ایشان چه آید بلی الناس
مجزیون باعمالهم ان خیراً فخیراً و ان شراً فشراً افسوس از این دولت
پنجروزهٔ جهان و امید دور و دراز بنیاد زمان بیت   خود فغان کوس میگوید
باواز بلند   پس زنند این نوبت آری رسم نوبت نوبتست   و هم چنین
سهراب خان گرجی که از جملهٔ چاکران خاقان سعید مغفور پادشاه
غازی مبرور بود و در این دولت جاوید مدت بخدمت تحویلداری بعضی از
النقد و جواهرات سرافرازی داشت و عبدالله خان قراگوزلو الملقب بصارم
الدوله سرتیپ اول بعضی از افواج در شهر شوال و ذیقعده عازم عالم جاوید
شدند کذالک عبدالعلی خان نوادهٔ احمد خان مراغه سرتیپ اول توپخانه که در سرکردگی
طایفه ترکمانان بود پس از آنکه استخلاص وی داده بدارالخلافه آمد روی بعالم آخرت نهاد

ذکر

ذکر حقایق اخبار سال نیکو فال هزار و دویست
و هفتاد و نه و بیان صادرات آن ایام و تعیین شخص
ولیعهد گردون مهد خلد الله سلطانه و شوکته
والله اعلم حیث یجعل رسالته

چون خداوند بیچون جلّ شأنه

بر طبق حکمت کامله و اقتضای رحمت واسعهٔ شامله نظام امور عالم و قوام حال جمهور بنی آدم را
بکف کفایت سلاطین با هنر و تمکین محوّل و موکول نمود آسایش عباد و امنیت امصار
و بلاد را در ضمن این نعمت مقرّر و ودیعت فرمود بنا علی هذا بر ذمّت همّت
سلاطین جهان و خواقین زمان واجب و لازم آمد که چندانکه سزاوار معدلت شاهانه
و درخور جلالت ملوکانه باشد قواعد عدل و انصاف موضوع و آثار ظلم و اعتساف را
مرفوع فرمایند شطر اعظم و شطر عمده و اهمّ این مطلب حفظ امر شخص سلطنت است از زوال
و صیانت گوهر اصل خلافت است از اختلال و زوال تا بندگان خدا بعد از هدایت
بضلالت نروند و رعیت بتعدد دعاة متفرق و تباه نگردند باید هم در عهد دولت و ایام
سلطنت خود وراثت ملک و ناخدائی فلک را بفرزندی از جانشین سلالهٔ تاج و تخت
و از طرفین بوراثت دیهیم و اورنگ اقرب و انسب و بشخصه در حسب و عقل و ادب شایسته
و لایق باشد تفویض فرمایند تا آنکه شخص فتنه از خواب بیدار و وجود شر و فساد مکان نیابد

بیت
سلطنت را اصل باید پادشاهی را تبار
تا باستحقاق تواند که باشد شهریار

در اینسال خجسته فال نیکو مآل رای مبارک خدیو بیهمال که پیش طبع غیب دان و رای ملک
آرایش مشکل غیبی و راز آسمانی محسوس و مشهود است چنین اقتضا فرمود که از شاهزادگان

چهار کانه که هر یک دُرّ درج شرافت و رخشان اختر برج خلافت‌اند بجهة اسباب
عزّت مرتب فرموده زیب رتبت افزایند تفویض ولایت عهد و وراثت خلافت سرافرازش
فرمایند در باطن بحکم ارباب الدول همون و بظاهر نظر به صادرات افعال ستوده
و واردات گفتار پسندیده کوکب آسمان سیادت و اختر افق سعادت شاهنشاه‌زادهٔ
ایران و وارث ملک کیان خسرو اعظم را معظم جهان بین شاهزاده مظفرالدین میرزا
که آثار شهامت و جلالت در ناصیهٔ میمون غرّهٔ جبینش هویدا و دلایل یمن و سعادت
و مخایل بزرگی و فخامت از حرکت و سکونش پیدا و از بطن پاک جنّتیه مرضیّه شاهزاده
فتح‌الله میرزا بوده منتجب و متشخص فرموده در ساعتی خالی از وبال و زمانی مبرّا از
نکال فرمان همایون قضا جریان از نتایج افکار ابکار صایب وزیر امور خارجه شرف
صدور یافت مقالید اقالیم ایران و وراثت تاج و دیهیم ممالک کیان بدو ارزانی
فرمود و یکقطعه نشان مهر نشان مزیّن و موشّح به تمثال همایون و یک رشته حمایل آبی مخصوص
سلطنت با انضمام یک ثوب جبّه کشمیری دوز مروارید خلعت ولایت عهد بشاهنشاه زادهٔ گردون
مهد که عمر و دولتش بر مزید باد مصحوب یحیی خان خلف میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی
که اجودان مخصوص حضور سراسر نور بهجت انفاذ و ارسال دارالسلطنهٔ تبریز فرح
انگیز آمد در روز فیروز هیجدهم ذیحجه که روز عید سعید ولایت و خلافت علی
عالی و دوازده روز قبل از وصول ماه اول اقبال هلالی بود سرای سلطانی و
عمارات دیوانی بل تمامی شهر تبریز بساط نشاط گسترده مهبط انوار و رشک گلزار
ارم گردید تشریفات شریف زیب پیکر و زینت بر و دوش شاهنشاه زادهٔ هنرور مظفر
آمد قاآنی الحمد خدا را که ولیعهد مظفر شد ناظم ملک پدر و دین پیمبر شد

منظم

شد منتظم از همت اولت احمد شد مستقر از نصرت او مذهب جعفر با سطوت او شیر اجم کلب
معلم با رایت او مهر فلک ماه منور منصب تاپکچی و شغل شکاری شاهزادهٔ اعظم و افخم
بغرزخان سردار کل که بفحوای السابقون السابقون اولئک المقربون از بدو اینده دولت
جاوید ارکان الی هذه الزمان مشغول خدمات بزرگ و انجام مهمات سترک است کما فی
السابق محول و موکول آمد مکتوب جبّه تره شمشیر مرصع مشار الیه عنایت رفت اگرچه یکی دو
نفر از اکابر مورخین معاصر بطون دفاتر و متون صحایف خود را الشرح موقف و مقامات سردار کل آراسته اند
ولی چون علت غائی تالیف ایشان تالیف قلوب صدور و وزراء ذیشان بوده بخیال
وصول بیضا و حمراء نافع و وصال صفراء فاقع بعضی از وقایع را بخلاف واقع ضبط نموده اند
نهایت این بندهٔ درگاه آسمان جاه که بضبط حقایق وقایع اخبار دولت پایدار حسب الامر
درگاه همت آنچه را از مشاهیر ثقات و معتبران روایت شنیده بیغرضانه لا طمعاً لثوابهم
ولا خوفاً لعقابهم برشته تحریر میکشد ان الله تعالی علی ما نقول وکیل

عزیز خان از اعاظم سلسلهٔ طایفهٔ
مکری است و نسب حکام مکری از قراریکه شرف الدین مورخ بدلیسی در تاریخ مسمی بشرفنامه
برشته تحریر درآورده بسلسلهٔ حکام بابان منتهی میشود سر سلسلهٔ این طایفه سیف الدین
نام بفطانت رای و تدبیر مشهور و بحیله و تذویر در السنه و افواه مذکور بود باین سبب
او را سیف الدین مکری میگفتند که بسبب کثرت استعمال مکری شده در اواخر سلطنت
تراکمهٔ آق قوینلو جمعی کثیر از عشیرت بابان و سایر عشایر کردستان بر سر خود
جمع آورده ناحیهٔ دریاس را از طایفه جابقلو مستخلص گردانیده متصرف شد پس از آن
بتدریج ناحیهٔ دول باریک و رومی و ناحیهٔ اخناجی و ایلتمور و ترجان و سلدوز را ضمیمهٔ دریاس

کرده بقوت بازو کسی وی را بهم تراز و نیامد طوایفی که بر سر او مجتمع گشته موسوم
بکری گشتند پس از مدتی از حکومت بعالم آخرت شتافت دو پسر موسوم بصارم و
بابا عمر ازاو باقی ماند صارم چون قایم مقام پدر شد مروج مذهب پیغمبر حجازی شاه اسمعیل
غازی ماضی چند دفعه لشکر بر سر او فرستاد و در هر مرتبه صارم مظفر گردید تا
در سنهٔ اثنی عشر و تسعمایه عبدی بیک شاملو و سارو علی مهردار بجنگ او مامور
شدند در اینمرتبه نیز صارم مظفر و هر دو سردار در حین کارزار مقتول گردیدند علی
هذا صارم باتفاق امرا و حکام کردستان خدمت سلطان سلیم خان خوندکار روم
مبادرت نمودند بنوازشات شاهانه اختصاص یافت و ولایات موروثی بطریق
اقطاع تملیکی بدو ارزانی داشته شد پس از مدتی روی بعالم آخرت آورد قاسم بیک و
حاجی عمر بیک و ابراهیم بیک نام سه پسر باقی گذاشت هر سه بی بهره از دنیا رفتند
شیخ حیدر و میر نظر و خضر ابناء رستم بن بابا عمر بن سیف الدین توسل بدولت
علیهٔ ایران جسته خدمت شاه طهماسب ماضی مشرف گردیدند ناحیهٔ دریاس و دول
باریک ارومی بشیخ حیدر و ناحیهٔ ایلتمر بمیر نظر و ناحیهٔ محمد شاه بمیر خضر قرار گرفت
تا در سنهٔ ثمان و اربعین و تسعمایه حسب الفرمان سلطان سلیمانخان خوندکار حکام
کردستان و حکاری بر سر ایشان رفته در آن معرکه برادران ثلاثه مقتول شدند از
شیخ حیدر بن حاجی عمر و بن صارم بن سیف الدین دو پسر موسوم بامیره و حسین نام
باقی ماند حسب الاستدعای حکام کردستان از دولت علیهٔ عثمانی حکومت بامیره بیک
ارزانی شد پس از انقضاء سی سال بعالم آخرت ارتحال نمود پس از وی امیر بیک بن
شیخ حیدر بحکومت رسید از دولت علیهٔ صفویه نوازشات یافت چون سلطنت

مملکت

مملکت ایران بشاه سلطان محمد صفوی منتقل گردید و فتوری در آن سلطنت صورت
ظهور یافت در سنهٔ احدی و تسعین و تسعمائه امیر بیک با بسایر حکام کردستان بدولت
علیهٔ عثمانی متوسل شدند سلطان مراد خان خوندکار ایالت بابان بضمیمهٔ سنجاق موصل بدو ارزانی
فرمود و نواحی اردبیل و بعضی از توابع مراغه به پسران مشار الیه عنایت شد و ملقب بپاشای
مخصوص آمد امیربیک موصوف بشیخ حیدر نام ولد مشار الیه تا سنهٔ خمس و الف هجریه که سال
تحریر تاریخ شرفنامه است بحکومت اشتغال داشته اند از قراریکه مؤلف تاریخ عالم
آرا میرزا اسکندر منشی نگاشته پس از فوت شیخ حیدر قباد خان نام ولد مشار الیه به
ریاست طایفهٔ مکری و حکومت نواحی اردبیل و مراغه رسید در عشر دویم بعد از الف که شاه
عباس ماضی باسترداد ممالک آذربایجان از تصرف جماعت عثمانی مشغول داشت قباد خان
مذکور با اکثری از اعاظم و اعیان طایفهٔ مکری را بقتل رسانید از قراریکه بخط خود
سردار کل در ورقهٔ ظهر کتابی ضبط بود و این بنده ملاحظه نمود نسب مشار الیه با
این تفصیل بقباد خان مزبور منتهی میشود عزیز خان بن محمد خان بن سام بیک بن
محمود بیک بن مراد بیک بن صارم بیک بن قباد خانست حالات اینوسایط چون در جائی
ملاحظه نشد و از ثقات استماع نرفت متعرض نگردید حالات خود ایشان بطریق اجمال
اینست عزیز خان در اواخر دولت محمد شاه غازی تغمده الله بغفرانه در حکومت
حسینخان نظام الدوله در فارس سرهنگی فوج چهارم تبریزی مفتخر و معزز و
حراست مملکت فارس بدو مفوض بود و حین ارتحال خدیو بیهمال و انقلاب دار
العلم شیراز با آنکه در آن هنگامه و هنگام بعد از دفع غایب و صاحبان الام
و انتقام عدد نوکران دیوانی از مرتبهٔ آت بالوف نیز رسیده دو ماه متوالی اکثر

ایّام ولیالی در خارج با قشقائی دلو کی با توپ و تفنگ و از داخل با شهری با طپانچه و شمشیر و سر نیزه جنگ نموده چندانکه در مخاصمه و مدافعه غیر مغلوب و در مصالحه و متارکه مطلوب واقع شد مجمل آنکه کفایت دکاردانی کافی جلادت و شهامتی وافی از معزی الیه صورت ظهور یافت بنوعی که از همگنان بکمال و دانش و حزم مؤیّد و عزم مؤکّد و رای ثاقب و فکر صایب ممتاز گشته با مضای حسین خان نظام الدوله حاکم منصب سرتیپی سرافراز آمد در بدو اینده ولت ابد آیت میرزا تقی خان اتابک اعظم و امیر نظام که ضمیر منیرش معجز نما و خاطر مهر مظاهرش عقده کشای ایام بود از صدق نیّت و خلوص عقیدت معزّی الیه اطلاع و استحضار تمام داشت بدربار معدلت مدارش احضار نمود بر حسب استحقاق و اهلیت برتری و ظهور علامات مهتری در حضرت پادشاهی تفویض منصب اجودانباشی عساکر نصرت مآثر بوی مستدعی گردید از آنجائیکه بدیهه رای و اول فکرت شاهنشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه نمودار عقل کل و راهبر روح قدس است و علاوه آثار شهامت و کفایت در شمایل او پیدا و دلایل چاکری و صداقت از حرکت و سکون او هویدا مشاهده فرموده مصلحت دیدا تابک اعظم را امضی و حکم محکم بر طبق مسئلت و مدعا شرف صدور یافت مشار الیه نیز بمدد لطف ربّانی و تائید یزدانی و عنایت سلطانی بلوازم خدمت مرجوعه اقدام و بانجام مصالح امور جمهور قیام و در مقام انتظام بر آمد چندانکه خاص و عام شکر رهین انعام و مشمول افضال و اکرام او گشته جنابش کعبهٔ آمال و قبلهٔ اقبال شد مدتی حالاتش بدین جمله منتظم بود و پس از حادثه اتابک اعظم و تعیین صدارت از آنجائیکه مشار الیه در حضرت شاهنشاه اسلام

پناه

پناه بعنایتی مخصوص منصوص بود در این تغییر و تبدیل تغییری بدل و تبدیلی بیبدل
بحال او راه یافت سرداری کل لشکر و زمام حل و عقد و بسط و قبض تمامی عسکر بکف
کفایت کاردانی او آمد التحق مشار الیه نیز مراسم سرداری و ریاست و شرایط
رافت و سیاست باقصی الغایه رسانید عساکر نصرت آثر را منتظم و آراسته
گردانید درین تمادی ایام فیمابین صدر اعظم و سردار کل عساکر نظام اسباب
مصافات و مبانی مبالات در نهایت استحکام بود شریعهٔ هوا و مشرب ولای
ایشان از تغیر زمان و تکدیر حدثان مبرا ماند اسباب موافقت جانبین منتظم و موده
و حقوق ممالحت بین الحضرتین ملحوظ و محفوظ بود بعد قضاء الله بسبب نمیمه نمامان جاهد و
سعایت ساعیان حاسد وحشتی تازه مخالفتی بی اندازه بواسطه منسوبان و متعلقان
بی تمیز میانه آمد و شخص غرض ظاهر گشت شوارع الفت ایشان کدر و سلک جمعیتشان
متفرق و منتفر گردید صدر اعظم دولت فرصت امکان مجاهرت نگاه میداشت و
بانواع بداسیر بر مدخل فرو میرفت تا آنکه صحیفه جرائمی مشتمل بانواع علل و اغلوطه چند
که اکثرش نه از منقول حجتی و نه از خارج بینتی داشت و نه ما حصلش را محصولی
و نه ادلهٔ آن را مناسبت با مدلولی بود فراهم یافت بمعاضدت مصدقین زور
و متلقین حضور خاطر از کار او فارغ ساخت و در تضریب و تقبیح اعمال او فضولی
پرداخت اگرچه بر مرآت نورانی خاطر مبارک سلطانی شاهد اینمعنی عکس نماینده
و هویدا بود ولی نظر باقتضای مصلحتی چند که مکنون ضمیر منیر مهر پیوندش بود حکم
اعتزال سردار بدستخط مبارک شرف اصدار یافت بتوقف صحرا و دشت سر گشته
مأمور آمد از آنجائیکه هر کاری را غایتی هست و هر شغلی را نهایتی و هر حالی را زوالی و هر

وجود دولتی را اشتغال دراندک مدت رونق سامان صدارت روی در نقصان خسارت
آورد قراری جدید در استقرار کارگذاران دولت جاوید آیت بهم رسید از تقرار
تازه رونقی باندازه مجدد در امورات سردار کل حاصل آمد بر بار معدلت مدارش
احضار و کافی السابق در خدمات محوله استقلال و استقرار یافت درین هنگامه و
هنگام بر مدارج اعتلا و اعتبارش افزود تا پیکی شاهزاده آزاده و پیشکاری
مملکت آذربایجان ضمیمهٔ مشاغل و مناصب سابقه اش گردید درین مأموریت
بساط عدل و رافت گسترد و رسوم محدث و بدعتهای مذموم را باطل گردانید
و در ضبط مملکت شرط امانت و آثار صیانت و دقایق سیاست و لازمهٔ حراست را
ظاهر نمود و با عانهٔ هواشات حسن معاشات ظاهر ساختهٔ خلعت و خاص و عام بدون مضایقه
و اعلام میپوشیدند و کاسهٔ عواطف و عوارف و وضیع و شریف مینوشیدند
سرآمد صفات حمیده و اخلاق پسندیدهٔ او کوچک دلی و تواضعت نسبت بعموم مردمان
خصوص آشنایان قدیم این شیوهٔ مرضیه را بنوعی مرعی و مسلوک میدارند که هیچیک
از ارباب فتوت دعوی برابری با او نمی آرند خلاصه اصحاب حرفت و ارباب
بضاعت آذربایجان در زراعت و تجارت مشغول امنی عام و نظام تمام الی هذه العام
در آن مملکت حاصل است وزارت مالیات و متوجهات آذربایجان کماکان بمیرزا
فتحعلی خان صاحبدیوان شیرازی مفوض و مرجوع گردید پس از انقضاء مدتی
چند که فیمابین ایشان و سعادت مند غبار نقار و مخالفتی آشکار شد صاحب دیوان
حسب الاحضار عازم دربار گردون مدار شد وصول و ایصال مالیات و تفریغ محاسبات
آذربایجان و پیشکاری سردار کل بمیرزا قهرمان که اصفهانی الاصل و والدش

سالها

سالها مشغول خدمات حاجی محمد علیخان وزیر عدلیه بود و خود مشار الیه مدت بیست
سالست که بخدمت انشاء و استیفاء سردار کل مشغول و مربای تربیت اوست مفوض و
مرجوع گردید از دولت ابد مدت اولا بلقب منشی لشکر ملقب پس از ظهور خدمت و امانت
باین لشکر تبدیل یافت الحق جوانی شایسته و مستعد ذکاوتی تمام و کفایتی مالا کلام ویرا
حاصل است بعلاوه سخی الطبع و خوش محضر تا حال التحریر بخدمت مرجوعه مشغولی دارد چون
در این سال امیر دوست محمد خان حاکم کابل و قندهار بسبب اتصال ارض و قرب
بلاد بخیال تصرف فراه و هراة و سبزوار افتاده بود بقدر امکان و مقدور جمعیتی
از طوایف افغان فراهم آورده قلعه هرات را بسختی محصور نمود و باندک مدت
مضمون ضعف الطالب والمطلوب صورت ظهور یافت بامعنی که سردار سلطان احمد خان
حاکم و حافظ هرات با حسرت شباب بمنزل تراب تحویل کرد امیر دوست محمد خان
نیز بعلتی صعب ممتحن گشت و حلیف الفراش شد عاقبت دست از تصرف قلعه بدن کوتاه
و پای بعالم آخرت گذاشت هرات و سایر بلاد افغانستان با اولاد و برادرزادگان امیر
دوست محمد خان باقی ماند در ظهور این هنگامه و هنگام خسرو جم اقتدار بعزم سیر و شکار
تشریف فرمای مازندران بود و پس از آنکه بدار الخلافه طهران مراجعت فرمود این اخبار
بسمع اولیای دولت پایدار رسید محمود خان ناصر الملک را بسفارت دولت بهیه انگلیس
مامور و امیرزاده حسام السلطنه را بجهة قرار و دستور العمل انتظام خراسان بدربار
معدلت مدار احضار فرمودند ناصر الملک با تبعه و تحفه که لازم و درکار بود روانه گردید
حکمران مملکت خراسان نیز حسب الاحضار بدار الخلافه رسید در مدت
غیبت امیرزاده جهال تراکمه وحشی خصال بخیال دست برد و فساد تاختت و ترکتاز

در بلاد خراسان بنیاد و آغاز نمودند ولی از بخت بزوال خود و بلند اقبال خراز
خسارت و نکال فایده ندیده و صرفه نبردند از آنجمله در شهر شوال قریب هفتاد
هشتاد نفر سوار بعزم تاخت اطراف مشهد مقدس آمدند چون بتوسط قراولان
معابر امیر حسینخان ایلخانی زعفرانلو از مقدمه مخبر و مستحضر گردید باستعجال با فوجی از
ابطال رجال از ساحات خبوشان بتعاقب آن بداندیشان بایلغار روانه گردید
حوالی دربند بابلیان ظفرمند خود را بایشان رسانید ترکمانیه چون قوه مقابله و مجادله
در خود ندیدند سنگری مرتب نموده تحصن و تمکن گزیدند از طرفین بمحاربه و مجادله
اقدام نمودند ترکمانان کماندار به تیرافشانی و سواران شمشیرکش شیروش بسپر
افشانی آغاز نهادند صبا دود سته زکردان آهن درا دمنده چو در فرود بن تیغ از
شراره آتش نبرد بکردون تیز کرد رسید و خرمن آمال را شعله آجال خاکستر گردانید
هزرت الله قا نام پسر عم ایلخانی مقتول دوازده تن دیگر نیز از جماعت زعفرانلو
مجروح شد عاقبه الامر ایلخانی و همراهان متوکلا علی الله با شمشیرهای آخته بر آنجماعت
بدعاقبت تاخته سنگر و تمامی آنطایفه ضلالت سیر را بحیطه تسخیر و تصرف در آورده
مغلولا با قراول و نگاهبان بارض فیض بنیان فرستاد در ازاء خدمت بیک
قبضه شمشیر گل و کرمکه مرصع از دولت قوی شوکت برسم خلعت مفتخر و سرافراز
گردید امیرزاده حسام السلطنه پس از شرفیابی حضور و استماع فرمایشات و دستور
العمل انجام امور مشرف بتشریفات خاص گردیده بمعاودت ارض فیض اختصاص
استر خاص حاصل نمود در شهر ذیقعده عازم خراسان گردید حاجی قوام الملک
شیرازی بمنصب متولی باشی گری روضه حضرت ولایت مآبی و لقب جنابی افتخار و سرافرازی

حاصل

حاصل نموده در خدمت امیرزادهٔ مزبور بخراسان مأمور آمد دیگر چون از راه مصلحت
بینی و امعان نظر اکثر فرمانروایان و حکمرانان و وجوه اعیان ممالک محروسه بدربار
فلک قرین احضار شده بودند بعد از آنکه در غرّه شهر شوال جشن نوروزی با فرّ و
فیروزی انقضاء یافت کارگذاران دولت قوی بنیان برحسب فرمایش و امر
همایون به تغییر و تبدیل بعضی از حکّام و فرمانروایان پرداخته فرمانفرمائی مملکت فارس
بشاهنشاهزادهٔ عاقبت محمود یمین الدوله سلطان مسعود میرزا به پیشکاری و سرداری
محمد ناصرخان ظهیرالدّوله سالار بار مقرر گشت میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک و محمد قلیخان
ایلخانی قشقائی که حسب الامر با امیرزادهٔ مؤید الدوله از فارس به تلثیم کریاس فلک
مماس سرافرازی داشتند از عنایات بلانهایات خدیوانه امیدوار و بخلاع فاخره
شعاع خسروانه افتخار حاصل نموده در رکاب شاهنشاهزادهٔ یمین الدوله عنان عزیمت
بسمت وطن مألوف معطوف ساختند محمد ابراهیم خان نوادهٔ محمد تقیخان یزدی براه نیابت
حکومت بشیراز آمد تا زمان ورود میمنت مورود شاهنشاهزادهٔ مسعود در انتظام
مهام و انجام خدمات دیوانی کمال کفایت و کاردانی بعرصهٔ ظهور رسانید حکومت
مازندران بعین الملک ناظر خلف مرحوم خان خانان سلیمانخان قاجار مفوّض گردید مشارٌ
الیه نیابت حکومت را بمیرزا مصطفی خان بهاءالملک واگذار نمود حکمرانی دارالعباد
یزد با میر اصلانخان مجدالدوله عنایت شد میرزا آقاجان صدر اعظم سابق با
اولاد از یزد حرکت و باقامت دارالسلطنه اصفهان احسن البلاد حکم رفت وزارت
دارالسلطنهٔ اصفهان به تغییر میرزا محمد قوام الدوله بمیرزا نصرالله برادر دبیرالملک
فراهانی خدمت ریاست دیوانخانه نظام و بیگلربیگی شهر بچراغعلی خان زنگنه سرتیپ الملک

مرحمت

مرحمت آمد حبیب الله خان قزوینی وزیر بلدهٔ طیّبهٔ همدان بارت آن بلد مفتخر و ملقب
بعلاء الملک گردید مالیات و متوجّهات دیوانی ملایر و تویسرکان بشاهزادهٔ علیقلی میرزا
اعتضاد السلطنه وزیر علوم و تجار واگذار شد که بمصارف لازمهٔ مدرسهٔ دار
الفنون مصروف دارد حکومت بندر ابوشهر و دشتی و دشتستان پس تغیر امیرزاده
عبد الباقی میرزا باحمدخان نوائی نایب ایشک آقاسی دیوان اعلی مرّة بعد اولی
مفوض شد محض اظهار اشفاق خدیوانه و مراحم خسروانه دربارهٔ امیرزادهٔ
آزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله حاکم خوزستان و لرستان یک قطعه نشان
تمثال مبارک همایون بافتخار مشار الیه مرحمت آمد امیرزاده جلال الدین میرزا
خلف خانلر میرزا که بعد از رحلت والد ماجد حسب الامر بحکومت دار السرور
بروجرد اشتغال داشت احتشام الملک لقب یافت نظر بظهور انجام خدمت
و بروز حسن کفایت حاجی میرزا حسینخان خلف امیر دیوان قزوینی مرحوم وزیر مختار
و سفیر مخصوص دولت علیه مقیم دار الخلافه اسلامبول که از بدو اینه دولت قوی
شوکت و آغاز و رجوع خدمت بمشار الیه الی حال در کارهای خارجهٔ دولت محوّله
بخود انتظامی کامل داده و صراطی مستقیم بنیاد نهاده که از مرحلهٔ افراط و تفریط
دور و آنچه را صلاح و صرفهٔ دولت ابد مدّت بود معمول و منظور داشت چون ازاء
هر خدمت مکرمتی و پاداش هر نوع فدویت مرحمتی لازم و متحتم است لهذا درین
سال بیک قطعه نشان تمثال مهر مثال مکلّل بالماس مفتخر و سرافراز گردیده و به
مشیر الدوله ملقب آمد دیگر چون از جملهٔ خیرات خیرات جاریات ذات ملکی صفات
و وظایف و مستمریات است که هرساله مبالغ کلیه در وجه طلاب علوم دینیه و ذریّه

حضرت خیرالبریه و جمعی از اشراف و اعیان که بتصاریف زمان حالت پریشان دارند
بطریق استمرار معین و برقرار است که از انخوان کثیر المایده اعلی و ادنی را فایده
میرسد و از نقد و وجوه هرساله بازیافت مرفه و آسوده حال بدعای دوام دولت
قاهره اشتغال مینمایند نظر بانکه هرساله محاسبین ولایات که درحقیقت ارباب
محو و اثبات شده جمعیرا با حضور در بلد و حالت حیات در جریده غایبین و متوفیات قلمداد
مینمودند و باسامی بی مسمی بدفاتر ثبت و خویشتن متصرف میشدند چنانکه مظلوم محروم
از عطای مقسوم خود میخواست در مقام اثبات حیات خود برآید زیاده از استمرار
سنوات مستقبل نقد و مخل مصارف تدارک سفر و تقبل و تعارف ارباب خیر و شر
میکرد باینجهات اختلال کلی دراینباب حاصل بود مرحمت خدیوانه و همت مقبلانه اقتضا
فرمود که انتظام امور وظایف و موقوفات را بعهده کاردانی نیکوطویت و
ساعی ثبتی باکفایت محول و موکول فرمایند که بعد ما این خیرات خیرات بدون
افراط و تفریط بر دوام و ثبات بدون نفی و اثبات بارباب استحقاق عاید و موصول
گردد لهذا در آنسال منصب وزارت وظایف و موقوفات کل ممالک محروسه را بکف
کفایت حاجی میرزا محمد خان دبیر مهام خارجه مفوض و مرجوع فرموده بخلعت بها
طلعت لایق و شایسته این منصب و خدمت مفتخر و سرافراز گردید هم در اواخر
همین سال باقتضای مصلحتی که مکنون ضمیر حسن خسرو بیهمال بود امیرزاده نامدار فرهاد میرزا
معتمدالدوله را از خوزستان و لرستان بدربار معدلت آثار احضار و حکومت آنسامان
بامیرزاده حمزه میرزا حشمة الدوله واگذار شد و حاجی قوام الملک شیرازی بخدمت
تولیت روضه رضویه علیه الثناء و التحیه سرافرازی یافته بود از مشاهیر متوفیات

[illegible]

این

انسان قدسی نژاد فهری نهاد فاطمی نسب علوی حسب میرزا ابوالحسن خان فسائی که
جامع معقول و منقول و دارای فروع و اصول بود در عهد شباب بمصاهرت مرحوم
حسنعلی میرزا فرمانفرما و مدتی بحکومت بلوک فسا اشتغال داشت و اسط حال خالی از قیل
و قال بفرایض عبادات و حسن معاشرت با جامعه هوشات مشغول قاآنی هرآنکس کنج
عزلت برگزیند نه رنج کس دهد نه رنج بیند درین اواخر مجدد مبتلا بحکومت فسا و
گرفتار امورات دنیا گردید در عشر آخر ذیحجه امسال از این دار فانی بسرای جاودانی انتقال
نمود اللهم ان کان محسناً فزد فی احسانه و ان کان مسیئاً فتجاوز عن سیئاته بمحمد و آله الاطهار
بیت شاد از فلک مجد اختری بزمین که جان خلق از آن اختر است پر اخگر مدار عقل و
هنر بود در فصاحت و نطق چه او برفت تو گفتی برفت عقل و هنر دیگر میرزا جعفرخان تبریزی
مهندس باشی سابق و مشیرالدوله لاحق که شخصش در دانش و کفایت بی عدیل و در بینش
و فراست بی بدیل در اکثر کمالات بر اقران اسبق بود و بهمه مناصب و مفاخر الیق چنانکه
در اواخر عمر بمجلس خاصه نیز موفق آمد و متولی باشی روضه رضویه علیه آلاف
الثناء و التحیه گردید در سال گذشته بارض فیض بنیان مسافرت نمود در جمادی
الثانی امسال عازم سفر آنجهانی و روضه جاودانی گردید بیت برفت از صدف خاک
گوهری بیرون که خلق از صدف دیده گشت پر گوهر بباغ خلد خرامید و از شمایل خویش
بباغ خلد بیفزود باغ خلد دیگر همچنین میرزا فضل الله نصیرالملک علی آبادی که سالها
در حضرت خاقانی در سلک مستوفیان محترم و در خدمت قاآنی نیز بهمین فدویت مکرم بود
در اواخر عهد بوزارت حضرت ولیعهد گردون مهدش سرافراز فرمود در بدو ابد دولت
بی زوال بسبب مسامحه و اهمال مشارالیه صدارت عظمی با میرزا آقاخان مرحوم مرجوع و مشارالیه

بوزارت

بوزارت مملکت فارس اختصاص یافت بعد از عزل میرزا آقاخان صدر اعظم وزارت
وظایف و موقوفات بروی مسلم گشت ولی بواسطه ضعف و شیخوخت بهمان اسم فقط
قناعت داشت تا در اوایل امسال که رو بعالم آخرت نهاد بیت زرفتن وی اگر رفتگان
خوشنودند چه سود که ماندگان و درماندگان داغها بجگر همچنین ابوالقاسم خان ولد امیرزاده
مؤید الدوله که بحکومت کوهکیلویه و بهبهان مشغولی داشت در شهر شعبان حین شباب
و کامرانی تحویل بمنزل تراب و عزم عالم جاودانی نمود قاآنی چه شمع بود که روشن نگشته
گشت خموش چه شعله بود که ناجسته گشت خاکستر بلا که بود و کجا آمد و چه گفت و
چه شد که هر چه چشم از آن هر چهار دیدن خبر ذکر مختصری از وقایع مملکت فارس

و مجملی از حالات خود این اقل عباد از سال هزار و دویست و
هشتاد الی یومنا هذا و فراغت از تحریر کتاب و الله
اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب

در شهر جمادی الاولی سال گذشته چون از تحریر جلد اول این کتاب مستطاب فراغتی حاصل
آمد و شروع در تالیف جلد ثانی نمود وقایع دو سال را برشته تحریر کشید باشتیاق
تمام و شوق مالاکلام عازم دربار معدلت مدار گردید پس از حرکت از محروسه برفت
و مخافت وطی مسافت وارد دار الخلافه قاهره شد از مناهی دولت ابد مدت
کانّه من کان عنایت احسان در میان آمد مشرف بحضور باهر النور و کتابچه
نسخه تاریخ از لحاظ انور وقتی خاص توسط امین الملک مشخص شد در این بین عریضه از
حکمران مملکت مشعر بشکایت این ارادت آیت بامنای دولت رسید و حصول اقساط
دیوانی شهر و بلوک را موقوف برجعت این مملوک نگاشته بود و وصول آن صحیفه

ملعونه مانع حصول مقصود گردید مبلغ عرایض که عارض را وکیل و انجام امرش را کفیل بود تبلیغ را
از فرایض شمرده عریضه را بحضور همایون برد بدون غور حکم فوری شد که پنج نفر
غلام ارادت فرجام را بفارس بفرستند آن مزبور بسیار نمودار باب لطف و محبت
و اصحاب صفا و فتوت در مقام رفع تهمت برآمده چند روزی از آن انحراف منصرف
و انحراف لاینصرف ماند پس از یک اربعین با یکنفر غلام احول بدرک مسمی به پیرامعلی بیک
که ثانی سندی بن شاهک بود مراجعت نموده در منزل آباده خدمت نواب
مؤید الدوله که حسب الامر احضار و عازم دربار معدلت مدار بود رسید الحق با کمال مروت
در مقام مؤاخذت و اهانت برنیامد اظهار پشیمانی و ندامت و التفات و محبت فرمود از آن
منزل این بنده بشیراز آمد بسبب زحمات و متاعب شبانه روزی مسافرت بامراض
و اسقام مختلفه مبتلا گردید تا آنکه خداوند منان بنعمت صحت عنایت فرمود در این حیص و بیص
اخبار تغییر امیرزاده مؤید الدوله بنواب شاهزاده مسعود میرزا منتشر و مشتهر
گردید عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت
در مقام صداقت و انصاف مؤید الدوله اگر در امری بطریق اشتباه یا باغراض نفسانی
بی التفاتی میفرمود چون مردی دیندار خداشناس بود جای شکر را باقی میگذاشت
و پاس احترام هرکس را بفراخور حالش مرعی میداشت خلاصه شاهزاده عاقبت محمود
در عشر آخر شهر محرم که ماه اول سال ملت عرب و عجم است نعمت ورود و میمنت ورود
در شیراز ارزانی فرمود باقتضای سن شباب گاهی مشغول تحصیل علوم و آداب
و ایام فراغ بتفرج سبزه و باغ و سیر و شکار و تفریح دماغ اوقات شریف
مصروف بطریقه و مسلکی که شایسته ابناء ملوک است سیر و سلوک میفرمود

حاجی سلیمانخان خلف حاجی محمدخان قاجار دولو معروف بنایب که حضرتش را لله باشی با بسیار
عمله و تبعه و حواشی که اکثر از نجباء عظام و سه چهار تن از میرزادگان عالیمقام اند
حسن مراقبت و کمال مواظبت هر یک در امور متعلقه بخود ظاهر محمد ناصرخان ظهیر
الدوله سالار بار که از جمله امراء قاجار و عمدهٔ رجال دولت پایدار است چنانکه مرقوم
افتاده بپیشکاری شاهزادهٔ جوان و سرداری لشکر مأمورهٔ ملک سلیمان من حیث
الاستقلال بامارت لشکر و عمارت کشور مشغول امورات مهمهٔ عظیمه را دو نفر نیک محضر
باین تفصیل محول و موکول داشته‌اند نور محمدخان سرتیپ برادر اوسطش که در
نیکی فطرت یگانه و مانندش از خویش و بیگانه در این اوان نادر و کمتر است بامارت دیوان عدالت
برقرار جان محمدخان برادر کهتر بوصول متوجهات مملکت معین نمود و صدور ارقام
و بروات و تفریغ محاسبات بعهدهٔ مشیر الملک که ناخدای این فلک است مفوض داشت
بلی مشیر الملک بیست سال متجاوز است که بوزارت مستقله مشغول است مع‌ذلک از اعمال
باقیات صالحات و خیرات جاریات خود را معاف و فارغ نمیدارد اشهد بالله
خدمات نمایان بدولت روز افزون و حقوق عظیم بر ذمهٔ عموم اهالی این سامان
ثابت دارد زیرا که در این تمادی ایام معادل یکصد هزار تومان پیشکش مستمره بجهة
حکام برقرار داشته سایر صوادر و عوارض را مرفوع اکثر اعیان و خانه وادهای محترم را
که مباشر امور نامشروع مباشری عاملی بودند متدرجاً از این عمل غیر معقول معزول
و ممنوع آسوده نموده رعایا و برایا را از حسن مراقبت بنعمت امنیت و فراغت متنعم از سارق
و طارق فارغ بال و مرفه الحال ساخته جزاه الله افضل جزاء و بالنتیجه خود ظهیر الدوله
لیلاً و نهاراً زاید و حاجب و مانع در قضای ارباب حوائج قایل و سامع بود با خلقی

حسن و خلقی مستحسن در کمال ملایمت و ملاطفت با غنی و فقیر از امیر و اسیر رسید کی
امور بظهور میرسانند بقاع حضرت احمد بن موسی و سید علاء الدین حسین علیهما السلام
که قریب بچهل سال متجاوز است بواسطه زلزله خراب و درین مدت چون بحال عمارت نیامده
بود خدا ایشان اجر و عمر دهاد که درهمین ایام معدود دو کارگذاری در نهایت زیب و صفا
کاشی کاری نمود بیت چون همان بدروی است که خواهی کشتن   بر تو باد اکه همه تخم نکو کاری
الحق شخصی رئوف و خیرخواه نیک محضر و خوش فطرت و آگاه هست بملاحظه حفظ شکوه
و هیبت پیشکاری و حکومت مایل بظرافت و مطایبت در مرحله بردباری و ملایمت
نیز نوعی پیشنهاد و سلوک همت نگماشت که احتمال جسارت از اجامره ایل
و بلوک و اراذل شهری مفلوک داشت بیت اگر نه خوف سیاست بود خلایق را
چه فتنهها که شود ظاهر از غلو عوام ضبّاط و عمّال را بر سر اعمال فرستاده و
بمطالبت اموال و استخراج منال آغاز نهاد هنگام ماموریت هر یک را بلطف
مقال و حسن فعال سفارش رفت مختصر آنکه اسباب رفاه و آسایش بیمن وفاق
و حسن اشفاقش موجود و رسوم جور و بدعت مدتی معدوم و نابود تا آنکه عدم استحقاق
و شقاق ارباب نفاق مانع مقصود آمد از آنجائیکه قرار روزگار بیقراریست و عادت این دار
بمدار ناپایداریست بلا سبب و جهت از پیشگاه حضرت خلافت حکم محکم بتغییر و تبدیل
رسید ایام رجا و رخا منقضی گردید شیرازیان چون شیرازه صحیفه کار ظهیر الدوله
پیشکار را گسیخته و زلال امن و راحت را بملح اجاج یاس و سطوت آمیخته دیدند بوساطت
عرایض در خدمت امنای دولت قوی شوکت برقراری خان پیشکار را کما فی السابق
مستدعی و ملتمس شدند بمبلغ عرایض مستدعیات ناشی از واهمه و پریشانی بلباس

عصیان

عصیان و نافرمانی در نظر مبارک اعلیحضرت سلطانی کذرانید حکم مؤکد مجدّد در اعتزال
ظهیر الدّوله از منصب وزارت بتوسط میرزا مهدی پیشخدمت رسید مشار الیه با منتسبان
در شهر ذیحجه بلا امهال روانه دار الخلافه شدند میرزا محمد قوام الدوله به پیشکاری
شاهزادهٔ آزاده یمین الدوله و کارگذاری مملکت فارس مسرّت قرین آمده روز بیست و
چهارم محرم سال هزار و دویست و هشتاد و یک وارد شیراز شد بکام تمام که
ایام وزارت آن عالیمقام بود بسبب سوء مزاج الظرف قرین الشرف و لجاج طرفین
باشان و عموم فارسیان تمام سال محرم و همه احوال مکروه و حرام بود در سیزده صفر
هزار و دویست و هشتاد و بسبب قحطی و غلا و گرانی غله جماعتی از نسوان از هر برزن و محلّه
بداد خواهی شدند بواسطهٔ عدم کفایت و هرزه درائی ناظر سرکار وزارت کار
به تباهی کشید هم در الخصوص پس رضای قاسمی که رئیس الواط و از قوام الدّوله واهمه
و هراسی داشت محرک جماعتی از اراذل و اوباش شده بلوای عام شد و ازدحام تمام
[illegible] انبار بالموجه بقوام الدوله پیشکار اظهار داشتند چپاره قوام با احتشام
آنچه در مدت پنجاه و اند سال گمش در ظرف پنجاه و اند دقیقه شنید و هر متاعیکه
در تمام زمان ماضی فروخت فی الحال در مجلس واحد خرید و بایام مستقبل نکشید سه چهار
ساعت نایرهٔ آتش این هنگامه شعله ور بود و پس آب ملاطفت و تهدید و وعد و وعید
اعیان و معارف منطفی شد بعد از این هنگامه بعضی از ارباب غرض قوام الدوله را چنین
حالی و خاطر نشان کردند که میرزا علیخان بیگلربیگی شهر درانید استانها بداد
خواهان همدست و همزبانست این ذهاب و ایاب بصلاح و صواب او بعرصهٔ ظهور پیوست
مشار الیه نیز با تلگراف صاعقه کردار و عرایض مصحوب چاپار صورت ماجرا را

باقبح وجهی معروض کرده‌اند در این اثنا شاهزادهٔ یمین‌الدوله که در این سنه کاه وکیرو
دار تشریف فرمای شکار بود بشیراز مراجعت فرمود کثیر خدمه و حواشی از نایبین و
باشی که از پیشکاری قوام‌الدوله متنفر و متحاشی داشتند مجالی بدست آمد از عاج و اخراج
مشارالیه را بلباس دولتخواهی معروض گردانیدند بدستن شباب مقتضی مسموع
داشتن عرایض ناصواب آمد حکم باخراج قوام‌الدوله از شیراز صادر شد چون
مقدمات اتفاقیه مفصل و مشروح مشهود و معروض کارگذاران دولت قوی شوکت ابد از مصدر
خلافت حکم محکم باحضار شاهزاده آزاده و جناب قوام‌الدوله شرف صدور یافت.
در همین عام پس از فوت مرحوم حاجی قوام و شورش عموم بر انتقام غیر مرحوم چون پا حاجره
دارالشیراز تنبیهی کامل و تادیبی شایسته لازم و درکار بود کارگذاران دولت
قوی شوکت معدلت اتفاق نواب امیرزادهٔ حسام‌السلطنه را که قامع الاعناق و قاطع
الارزاق ارباب نفاق و شقاقت در ثانی بحکمرانی مملکت فارس معین فرمودند نواب
والا روز پنجم شهر جمادی الاولی سال مذکور وارد شیراز شد الی حالت تحریر بدولت
واقبال برمزید تفضل و ما یشاء و یحکم ما یرید پس از اخبار حکومت نواب معظم الیه منفوت
که بواسطه همین تاریخ نویسی را مسوده و اوراق انشقاق و غنایتی نداشت زیرا که جماعت حکام
و عمال در ایام حکومت و استقلال اقوال خود را نبی و وحی منزل و فعالشان را تالی اعمال
نبی مرسل میدانند پس از اعتزال و ظهور حسن و قبح اقوال و اعمال اگر بیچاره ذکر اعمالشان
نماید آن را قدح و مذمت میدانند و قائل را مستوجب قتل و سیاست علی هذا چون توقف
در وطن محظور بود چندی مسافرت بعزم زیارت و سیاحت لازم ضرور نمود پس از
امعان نظر و ملاحظهٔ خیلی هرخیر و شر عزیمت عربستان و دریافت فیض صحبت

میرزا فتحعلی خان صاحبدیوان حکمران آن سامان رجحان یافته بآن ساحات شتافت پنجماه تمام در
آنجا مقام نمود کمال رأفت و عطوفت از آن عالیمقام بظهور رسید و از آن پس عزیمت
دار الخلافه در خاطر تصمیم یافته بآن صوب گرائید پاس حقوق نمک خوارگی و پاداش
مهربانی و ملاطفت ایشان لازم دید که شرح حالات این سلسلهٔ جلیله را بدون اغراقات
منشیانه و خرافات مترسلانه بدون زیاده و نقصان برشتهٔ تحریر درآورده
که دستور العمل بزرگان عهد و کارآگاهان دقایق مردمی گردد حاجی اسد الله
خان که عم صاحبدیوان و ولد دویم حاجی ابراهیم خان است تألیف مختصری در حالات
سلاطین قبل از اسلام عجم نوشته در آنجا نسبت سلسلهٔ خود را بحاجی قوام الدین
حسن شیرازی ممدوح خواجه علیه الرحمه میرساند ظاهرا این سند خالی از مستندی
نباشد زیرا که هنگامیکه فتحعلی شاه مغفور حاجی میرزا علی اکبر را بلقب قوام الملکی ملقب
نموده فرموده‌اند که این لقب حسب الارث و الاستحقاق بتو شایسته است ولی چون
این بنده از حالات متقدمین ایشان اطلاع و استحضاری نداشت بذکر معدودی از
معمرین معاصر شنیده و قبور ایشان در آستانهٔ متبرکه سید علاء الدین حسین دیده
و حال موجود است میپردازد حاجی محمود و ولدش حاجی طالب نام از مشاهیر
معارف و اعیان دار العلم شیراز بوده‌اند حاجی هاشم خلف حاجی طالب پس از فوت
والد از ارباب امر و نهی و اصحاب حل و عقد بود چنانکه بسببی از اسباب پادشاه
قهار نادرشاه افشار عفی الله عنه آنرا مکفوف البصر نمود حاجی محمد ابراهیم ولدش بسبب
جوهر ذاتی و کاردانی مقارن حکومت و فرمانروائی جعفر خان ولد صادق خان
زند بمنصب کلانتری رسید زمانیکه لطفعلی خان ولد جعفر خان با جمعیت الوار از صدمهٔ

سپاه

سپاه پادشاه قاجار در گردهب پریشانی غرقهٔ بحر سرگردانی شد و شیراز
بحیطهٔ تسخیر در آمد حکومت فارس بالاستقلال با لقب بیگلربیگی بحاجی محمد ابراهیم
عنایت آمد سال دیگر هنگامیکه کرمان محصور پادشاه ایران بود چون از شمار
بیه خدمات نمایان بظهور رسید بعد از فتح آنجا و مراجعت موکب همایون بشیراز حاجی
محمد ابراهیم خان بصدارت اعظم و لقب اعتماد الدوله سرافراز گردید پس از شهادت
سلطان شهید و جلوس خاقان سعید کما فی السابق بصدارت عظمی مخصوص و مختار
امور مخصوص بود بعد از ورود در حضور با امرا لشکر ماذون بجلوس بود در آن
و داد دستش حاکم بلاد شدند و مالک رقاب عباد از زمان کلانتری الی اواخر سال
هزار و دویست و پانزده که قریب چهارده سال بود بدولت و اقبال گذرانید تا که
بمفاد اذا انتهی الامر الی الکمال عاد الی الزوال بسبب سعایت حسّاد و حسد اعدا و یا بسبب
تعدی و اجحاف منسوبان و خانواده اش با اهالی بلاد و یا بجهة اطمینان قدمت خدمت گستاخانه
ارمیاء و راست خاطر شاهی مکدر اتمام امرش مقدر و مقرر گردید بحکم قضا نشان پادشاه
زمان خود مکفوف البصر و مقطوع اللسان و معدوم الاثر آمد اولاد و برادران و بنی اعمام
و خانواده اش چون آل برمک که بر هیچیک ابقا نرفت بعضی از ایاغ تیغ مدهوش و برخی را
چراغ دیده خاموش گشت الا حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک که بواسطهٔ صغر و
مشیت خالق الجبر از آن هنگامهٔ پرشور و شر رهائی یافت اگرچه سمیّن خلف
اعتماد الدوله بود و ولی در نظار ارشد ولیق تمامی آن سلسله جلوه نمود حق سبحانه و تعالی آنچه
اشراف الناس را بکار آید از اخلاق حمیده و صفات پسندیده با آن ذات
جمیله صفات ارزانی داشته بود و در زمانه تا مسند عزت بوجود بزرگان می

آراید

آراید باستحقاق آن یگانه کمتر باقیه پس از سانحه واقعهٔ والد در سن یازده سالگی حسب
الفرمان پادشاه ذیشان چندگاه بغربت اصفهان و زحمت پریشانی و عسرت و محنت
کربت مبتلا افتاد چون مدتی بدین و تیره گذرانید و زمان ابتلایش بانتها رسید بمشیت
خداوند منان مرّة بعد اخری به تعمیر بنیان اینخاندان قرار گرفت حضرت ظل اللهی
او را بمنصب استیفای فارس سرافراز ساخت چندی هم بوزارت نایب الایالهٔ
سپهسالار و الدان حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس مشغول داشت و از آن پس حسب الارشاد
بمنصب کلانتری شهر منصوب شد سال هزار و دویست چهل و پنج که موکب همایون
تشریف فرمای شیراز شد ملقب بقوام الملکی ملقب و مباهی آمد سالها مشمول مغفرت
و احسان گاشت و همت بتعمیر بقاع الخیر و رفاه عباد الله گماشت باوجود کثرت
مشاغل و مهمات دیوانی دائما باشاعهٔ خیرات و مبرات و بذل مال در وجوه صدقات و فاضهٔ
خیرات خیرات خودداری نمیکرد تا آنکه در اواسط شهر محرم سال هزار و دویست
هشتاد و دو بریاض روضهٔ رضوان شتافت چندی در این اواخر ایام حیات بنعمت سعادت
دارین که عبارت از تولیت بقعهٔ روضهٔ رضویه امام ثامن ضامن علیه آلاف التحیه در
یافت نموده قریب بدو سال باین فیض عظمی مستفیض بود در اینوقت که داعی حق را لبیک
اجابت گفت در همان بقعهٔ متبرکه مدفون گردید رحمة الله علیه اولاد ذکور مرحوم قریب پنج
نفر بود میرزا محمد خان نام که ولد اکبر و کلانتر و بیگلربیگی شهر بود در حیات آنمرحوم
بجوار رحمت ایزدی پیوست شغل و منصب مشارالیه بولد ارشد او میرزا علی خان
که حاجی قوام مرحوم را نواده الحق اکفی و الیق از اکثر این سلسله و خانواده بود مفوض
آمد دریغ که در عالم جوانی و عنفوان شباب و کامرانی در ماه صفر سال هزار و دویست و

بهشت را در هیچ‌گاه سرای عقبی خرامید و جهانی معاصرا با خود در دل خاک دفن ساخت

چه شمع بود که روشن نگشته گشت خموش   چه شعله بود که ناجسته گشت خاکستر   میرزا علی‌خان

برادر اصغرش که جوانی مستعد و با عزم و حزم است حسب الارث والاستحقاق کلانتر کلیه

شیراز است ولد اصغر حاجی قوام میرزا رفیع خان نام آنهم در ایام حیات آن مرحوم

مرحوم شد میرزا حسنعلی خان ولد ثانی مشار الیه است شرح حالاتش مختصرا در وقایع

سنوات ماضیه از حکومت بندر ابوشهر و دشتستان و لارستان سمت تحریر یافته

مردی موقر و کافی در کسب کمالات و خصایل مستحسنه بهره و حظی وافر دارد و از دولت

ابد مدت ملقب به نصیر الملکی سرافراز است میرزا علی محمد خان که چهارمین پسر و با صاحب دیوان

از یک مادر است پس از فوت والد ملقب به قوام الملکی سرافراز و به حکومت داراب‌جرد

و ایل بهارلو کماکان السابق برقرار در کیاست و فطانت بی‌عدیل و در ترویج اکثر

امور بی‌بدیل است میرزا فتحعلی خان خلف ارشد و دومین پسر حاجی قوام الملک سابق

صاحب دیوان که خلعت نسب عالی را به طراز جود و سخا آراسته و رای مشکل گشایش در

تدبیر امور جمهور ید و بیضا ظاهر ساخته در سیم شهر شعبان سال هزار و دویست و

سی و شش این معدن فتوت و جود به عرصه وجود آمده الحق صاحب دیوان جلالت و عمده رجال

فخامت و نبالت است   آنچنان کز شرف نسبت احمد آبا   هست نازان جهان به روح نیاد

پدر است   در عالم صغر به نیکی فطرت و پاکی طینت موصوف و به حدت طبع و جودت

ذهن معروف بود سال هزار و دویست و چهل و هشت که حسنعلی میرزا فرمانفرمای

فارس برقراری سرباز و افواج پیش نهاد نمود سرهنگی فوج شیراز را به مشار

الیه مفوض فرمود ایام سلطنت محمد شاه غازی تغمده الله بغفرانه و مأموریت میرزا نبی خان

قزوینی امیر دیوان فارس مشار الیه بدار الخلافه طهران رفت سال ششم سلطنت بمنصب
استیفاء دیوان همایون سرافراز گردید سال هزار و دویست و شصت صبیه
خاقان مغفور را که در ایام حیات پادشاه مرحوم نامزد داشت بحباله نکاح کشید
در سال هزار و دویست و شصت و سه وکالت مملکت فارس بمشار الیه مفوض بود
بدوام دولت ابد مدت چون در تقدیم خدمات دیوانی بکیاست و کفایت معروف
بود اتابک اعظم مرحوم را محبت و اطمینانی مخصوص بمعز الیه حاصل گشت محاسبه
و وکالت همدان و قزوین و نهاوند و گلپایگان و رسیدگی امور سیورسات خانه
و شترخانه و قاطرخانه بانضمام حکومت بلوکین خار و ورامین بعلاوه سواره صائنلو
و ایلات متفرقه فارسی بوی محول و مرجوع بود هنگام صدارت میرزا آقاخان اعتماد
الدوله نوری مطابق سال هزار و دویست و هفتاد و سه بمنصب صاحب دیوانی
و توجیه رواة ملقب و منصوب گردید در اختتام ایام صدارت و افتتاح وزارت
وزراء عشره اواسط سنه هفتاد و پنج که اهالی دار العباد یزد بد اخواهی میرزا شفیع
تویسرکانی پیشکار آنجا آمده در بلده طیبه قم و امامزاده عبد العظیم متعکف گردیدند
حکومت دار العباد را بمشار الیه که از اکفاء و اقران بسلامت نفس و کم آزاری مسلم
و امتیازی داشت از دیوان همایون اعلی عنایت آمد خان مزبور بعد از ورود
باخلاق حمیده و صفات پسندیده و حسن سلوک اهالی شهر و بلوک را استمال و
امیدوار گردانید در امنیت طرق و شوارع و رفع ظلمه و متاکله باقصی الغایه کوشید
مقبول خاطر برنا و پیر و پسند طبایع صغیر و کبیر گردید بجوانمردی و تشریف نوازی
مشهور بتوانگر دلی و نیک نهادی مشهور و هیچ خواهنده نماند از کف خیرش محروم

هیچ درمانده نرفت از در فضلش بیچاره نبود پس از انقضای ایام حکومت و مراجعت بدار الخلافه در
سال هزار و دویست و هفتاد و هفت حکومت و فرمانفرمائی مملکت آذربایجان به
ولیعهد گردون مهد و اتابیکی و پیشکاری آن سرکار را بسردار کل محول و مفوض شد
وزارت مالیات و کارگذاری متوجهات آنجا بصاحب دیوانیکه دیوان کرم را بانی
و ثالث فضل برمکی و معن بن زایده شیبانیست مرجوع گردید مدتی متمادی با سردار
کل بانتظام اسباب مصافات و استحکام مبانی مبالات میپرداخت بنای موافقت
جانبین منتظم و موجود بود تا آنکه بمقتضاء الله بسبب نامی نمامان صاحب غرض و سعایت
ساعیان با غرض نقاری و مخالفتی در میان ظاهر گردید لهذا صاحب دیوان مستدعی
احضار حضور و استعفاء امور نمود حسب الاحضار بدربار معدلت مدار مراجعت
نمود سه چهار عام تمام در انجام مهام مرجوعه حضور سراسر نور اهتمام میکرد
تا سال هزار و دویست و هشتاد و دو شاهنشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه بحکمرانی
خوزستان و عربستان سرافرازش فرمود در این حکومت اشهد بالله که حقتعالی در کار
اهالی آنجا نظر عنایت فرمود عرصه پر انقلاب عربستان را از شر و شور و فتنه و فتور
ایمن ساخت والی حویزه که بخودسری و عدم اطاعت عادت داشت بلطایف الحیل محبوسش
نمود پس از گوشمال بلیغ و اخذ پیشکش و مالیات و ولد اکبرش را بانت او را مخلع و مرخص
نمود شیخ فارس خان شیخ المشایخ کعب چون در ارسال اقساط دیوانی تکاهل و اهمال
ورزیده در اصل فلاحیه گرفتار سربازان مأموره گردید بشوشترش آوردند چون از
خانواده قدیم و لازم التکریم بود محترماً در شوشتر توقیفش نمودند پس از اندک
مدتی بحکومت فلاحیه و توابع برقرارش داشت مشار الیه نیز از عهده خدمات متقبله

خود درایام معهود برآمده نهایت خدمتگذاری و صداقت را بعرصهٔ ظهور رسانید
مختصر آنکه جمع اهالی آنجا را در اماکن خود از سر فراغبال و رفاه حال متمکن و ساکن ساخت
بعضی از اشراف و اعیان آنسامانرا که بتصاریف زمان حالت پریشان داشتند بانقد
وجوه مرفه و آسوده حال کردانید آنهمه طوایف مختلفهٔ شیرخیان باهم آمیخته و مهربان بود
که کویا در زمان ارتضاع از یک پستان شیر مکیده و در یک مهد و دامان آرمیده
بودند مشایخ کعب بدون رنج و تعب روز را بشب میرسانیدند خوانین بختیاری را
بخت یار آمد و حکام محمره و دورقستان را در باب اعراب بنی لام در نهایت آرام و مشایخ
آل کثیر را سامان و کشتی دلپذیر حاصل کشت آقادات شوشتر و دزفول
همه متمول و با پول شدند پیله ور و تجار را ز رقنطار و سیم بحر دار عاید شد
مفسدان ملک چشم نرکس فتان و آشوب آنسرزمین غلغلهٔ مرغان خوش الحان کردید
سه چیز هست کزو مملکت شود معمور وزان سه آیه رحمت کند ز غیب ظهور نخست یاری
یزدان دویم عنایت شاه سیم کفایت حکام در نظام امور ازین سه مملکت از
مهلکت بود ایمن بدان صفت که قصور رضوان ملک قصور مشارالیه با وجود عوایق
حکمرانی از صحبت درویشان و انجاح مقاصد ایشان بدون تکدر و تضجر خود را معاف
نداشته اهتمام مهام ملتمس و فضلاء دانشور و شعرای مدح کستر آن کشور را زنک ملالت
و شکستکی از مرآت خاطرشان میسترد ولی این انعام و افضال از وجوه املاک حلال
بود نه از مال مظلومان پریشان حال چنانکه عادت و کردار بعضی از ابناء روزکار است
که دود از مطبخشان وقتی برآید که آتش در خرمن صد مسلمان اندازند و نانی در سفرهٔ خویش
آنکه نهند که سیلاب ستم را در بنیاد خانهٔ صد بیکناه سر دهند از دار الخلافهٔ قاهره

...ضار صاحب دیوان صادر گردیده بطهران آمد تا بعد خواسته گردد کار چه باشد

اما متمم ذکر حالت این بنده

...سنه که پس از ورود بطهران مدتی از مراحم دولت ابد بنیان عنایت و احسان دید
...در اوایل سال ریاست کلیه دربار گیتی مدار که در حقیقت صدارت است به
...سالار وزیر جنگ محوّل و مرجوع شده بود چون عدم استطاعت و کفایت
...هیچ این شغل خطیر از مشار الیه ظاهر گردید سال وزارت بآخر رسید سپهسالار به
...ایالت خراسان مأمور گردید سردار کل از آذربایجان بدربار سپهر اقتدار
...احضار و بوزارت جنگ برقرار شد چوندر هنگام توقف فارس با این بنده
...عنایاتی داشتند علی هذا مصلحت چنان دیدند که نسخه موجوده تاریخ را از نظر مهر اثر خدیو آ...
...گذشته آید لهذا شرفیابی حضور مبارک و گذرانیدن نسخه تاریخ بحضور همایون
بتوسط امین الملک وقتی خاص مشخص گردید در آن روز مخصوص ادراک فیض حضور سراپا
...نور را دریافت نمود از اظهار عنایات بیشمار و الطاف سرشار کمال افتخار حاصل
...داشت دو سه فقره عرض و استدعا که داشت بطریق فهرست ملحوظ نظر انور افتاد
بدرجه اجابت رسید در این احوال سنه سنیه سال گذشته عریضه مشعر بر شکایت این بنده ضعیف
از نواب حسام السلطنه به پیشگاه عز و جلال رسید همان احکام زمان ماضیه شرف
صدور یافت چون برکارگذاران دولت عموماً و جناب امین الدوله خصوصاً این معنی
واضح و ظاهر بود که جز از نوشتن اینکتاب و حقایق نگاری این بنده را
جرم و جنایتی نبود جناب مستوفی الممالک و جناب سردار کل هم نیز در اظهار کلمه
حق خودداری نفرمودند رسیده بود قضائی ولی بخیر گذشت در همین هنگام

که مطابق

که مطابق با عشر آخر شهر ذی الحجه الحرام سال هزار و دویست و هشتاد و سه بود موکب همایون قربةً الی الله و طلباً لمرضاته بعزم زیارت و عتبه بوسی امام ثامن ضامن علیه الصلوة والسلام بجانب خراسان نهضت فرمود ایامی معدود پس از ورود در شهر مطهر سپهسالار فجاءةً عازم سفر آخرت گردید تا حال که عشر اول شهر ربیع الثانی سال هزار و دویست و هشتاد و چهار است اردوی همایون تشریف فرمای ساحت خراسانست و این بنده در دار الخلافه طهران بدعای دوام دولت قاهره اشتغال دارد معلوم آمد که کارها بر حسب تقدیر است و بسته بمشیّت خداوند قدیر کذب و صداقت جنایت یا خدمت را مدخلیتی نیست والله اعلم

قصیده میرزا امین کرمانی در تاریخ ختم کتاب گوید

مورّخ چه تاریخ شه برنگاشت ‌ ‌ سر از سرفرازی بکیوان نگاشت

رقم زد بعون شه راستین ‌ ‌ کتابی چو یک بوستان یاسمین

ز فرّ شهنشه کتابی نوشت ‌ ‌ چو خرم بهار و چو فرّخ بهشت

کتابی چو باغ ارم خواسته ‌ ‌ بهرگون گل و لاله آراسته

شکفته در آن پس گل رنگ رنگ ‌ ‌ ز الفاظ شیرین و ابیات شنگ

وقایع همه بی کم و کاستی ‌ ‌ در آن برنوشت از سر راستی

ولی آسمان را چه گردیست بکار ‌ ‌ همه گردشش گرد و گردش مدار

زمین هنر گو راز نی کینه جوست — همان گرچه شوخیش آیین و خوست

موالید او را بود ناگزیر — همان گرچه خوی این نام پذیر

بگردند مایل چه نا راستان — مزن هر کرا ز راستی داستان

علاء الجمله چو شاه گیتی پناه — ملک ناصر الدین جم جایگاه

نبودش جز از کیش و آیین راست — سخن از مورخ همه راست خواست

وزان رو حقایق نگارش سرود — که افزون و کم در کتابش نبود

ولی چون وقایع همه راست شد — سخن بی‌فزونی و بی‌کاست شد

گروهی ز خدام شاه جهان — به شفقت گشادند بروی زبان

فتوت نکردند در کار او — بجنبند گرمی بازار او

مؤید نگشتش چه تائید کس — قلم از نوشتن همی کرد بس

فراغت گزید و بکنجی نشست — در از این و آن بر رخ خویش بست

ز این هم سال تاریخ جست — که تاریخ تاریخ برگو درست

بمینای می این آورد دست — بیاد شهنشه زمی گشت مست

چه از ترکی باده شد تر دماغ
بتاریخ تاریخ گفتش فراغ

